

۲۰۰۳	۲۰۰۳
۲۰۰۳	۲۰۰۳
۲۰۰۳	۲۰۰۳

کتاب شیطانی
 شرح تفسیر فیاضنا علی
 الدین بن ابی تراب کاتبانده و هو
 شرح صحابی بن ابی تراب
 علیه السلام



فیه نقول فی الکبار حسب افراش علی بن ارفعیجایا قاضی میرزا محمد میرزا علی

کتاب بزور طبع درآمد ۱۳۰۲

۱۳۰۲



بیت
 روح فرای حمدی که مشام مقدسان طلاء علی را سرگرم عطسه تسبیح سازد و مروه حین بیان محل
 قدس ذمی الجسملی تواند بود که بنفشه زحیات بخش و نغمت پیله من دوحی بخت سکرانی زار در
 تباشیر صبح ایجاد از کران خواب عدم بیدار ساخت و جواهر شای بیقیاس که با ظهور سنای
 شمع لعائنش هر درخشان سخیال قشبه اس از خواب افول بر خیزد نثار بارگاه مالکت الملکی
 سراسر است که در خنارس شهباسی شهباسی است **کعبه** هدای الکان طرائق عرفان ذرات وجودها با نوار
 باهرات ستر یهیه ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یبتین لهم آفة الحق مشعل دار ظهور
 آیات وحدانیت خویش گردانید و کز ذات بیچون را از نظر دور بسیمان مناظر عالیه ایقان و
 ساکنان غرف رفیعہ عرفان محبوب ساخت جالی که عرش المعرفت حاملان عرش معرفت را
 عتراف بعجز و حصور باشد آلودگان مهوره امکان را چه جای خیال عرفان و در فضائی که اوج همت
 بلند پروازان هوای عرفان با در و وصول شرف قصر شرف قرار بقصور باشد محسوسان مطمونه فاخر
 کجا هوای ادراک که العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الاکمل فوق کل جلال و کواکب
 ثواقب صلوات منصالات و تسلیات مستیبات که از جنای ضمیر خلوصشان شاهد عالم آرامی
 صبح صادق مجال جلوه جلال جز جلیاب اختفانیات جمرة حمرة روضه مطهر و ضریح مقدس بر گردیده
 رواست که کم گشتن کان فیفای تیمای ضلالت و شیدایان بیدای بی غنمای جهالت
 باقتباس آثار شریعتش هبط تجلیات انوار طور سینای حقیقت یقین گردیده اند طلیعه طلوع

اقتاب رسالتش بدیضای موسوی و بشر مقدم فی روزی اثرش نفس جان بخش موسوی فی سبوح
قدری که مشهور بنوشش بظفرای غزالی و ما از مسلمانان وَمَا آذَنَّاكَ إِلَّا سَخِرَ لِلْعَالَمِينَ مَوْجِحٌ وَمُطَرٌّ است
و بلند مرتبه که بر قاسم غزالی خلعت لَوْلَا كَلِمَاتُ خَلَقْتَ الْآفَلَاقَ زِيَاورِ سَأَسْتَعِينُ
الذین الصلوات اغتمها و ابهاها و من تسلیمات اتتمها و اسناها و سوارق انوار تنجات منجات
که ابصار ارباب بصایر را خیره و بهر سازد شمع شبتان قدس آل اطهار و عشرت خیار او تو را بگوید
که نور تو را ایشان در قلوب صحاب یقین کامل صباح فی زجاجة لاسع و درخشان و رباعین ایمان در
حدائق صدور ارباب عرفان شمیم مودتشان شکفته و خند نشست آیت علو قدرشان تَنزِيلُ الْمَلَكِ
وَالرُّوحِ وَشَرَّاحِ سَفِينَةِ نَجَاتِ مَجَانِسَانِ مِثْلِ أَهْلِ بَيْتِي كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ سَيَأْتِيهَا ثَقَبٌ
سماوی است و جواهر و مفاتیح حصن منیع انامدینه العلم و علی بابها برق بخش خلعت موسوی
وجود تیره دلان کفر و وجود و خاک در کوشش نور جبهه روشش خمران سینا هندی و جوهه هیمین
أَثَرُ الشُّجْرِ عَمَّوَانِ صَیْفٌ كَرَامَتٌ كَرِيمَاتٌ أَوْلِيكَ اللَّهُ وَبَرَاتِ نَجَاتِ دُوسَاتِش مَصْدُوقَةُ اللَّهِ
قَالَ بِنِ وَالْآلَاءِ كَأَسْرَ آيَاتِ كَأَسْرَ طَعْيَانِ وَغَوَايَاتِ وَبَادِمِ قَصْرِ رَفْعَتِ قِيَا صِرَةِ كَفَرِ وَضَلَّتْ
عنی اسد الله الغالب و شهاب الثاقب علی بن ابی طالب علیه و علیهم صلوات الله تامل لاریها
بالتواقب و لغز الله علی اعدائهم و بعضیهم متابعت الحاسر و المثالب اما بعد چون
بوجب تقدیر خیر احیای موات مواد قابل فراد انسان منوط بجرمان انهار جدا و از سبیل
متابعت سبیل حق و یقین و تسلیم تسلیم و تقیاد پیشوایان و هدایه طریق دین سبیل است و تضارست
ریاض صدور و طراوت حدائق قلوب ارباب ایمان و صحاب عرفان موقوف تسابح شجرات
کلمات آبدار و محبوب ریاح بشر است نفاس عیسوی انساب خطبای منابر ارشاد و هدایت عنی
اهل بیت عصمت و طهارت و از جمله کنوز مشتمل بر صنوف جواهر معارف و در آبدار علم بر تصور
هم در زوایای کتب بسیار مخفی مستور مانده و صفتی است که از بحر موج علوم و حقایق و کشف
معضلات اسرار و دقائق جعفر بن محمد صادق و سلاسله علیها نطق ناطق بحجت استمدای خواص اصحاب
و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقی متابعت حق و یقین سمت ظهور یافته و امر بجا قطعت
و تعاید آن فرموده و تسبیحان او امر و نواهی آنحضرت نظر و تامل در آن اسلالت فرایض و در مرتبه
روایت پیشمده اند و بسیاری از سالکان طرق سداد و مستطشان بحقیق رشاد از ادراک حقایق
و اطلاع بر رموز و دقائق آن بنا بر عدم قدرت بر فهم کلام عرب محرومن جعفر قلیل بعضا و عالا لیدین

محمد بن ابوتراب کاتب استانه عظمیٰ اللہ تعالیٰ عنہ جو ایام یوم الدین حشر ہاتھت لواء الاممہ اطہرین
 خواست کہ جو اہر اسرار آنرا بقدر فہم ناقص فذہن قاصر عبارتہ قاری قریب بافہام در سکت
 تحریر منظم سازد تا باشد کہ برکت ہدایت و آبروی جمعی کہ در بارگاہ جلال سبحانی را عرض و
 قبول حاجات و رتبہ سعادت آرب و مرادات یافته اند تا اعمال خود را از سیماہ بذلی
 جوایم آنام و عظیم سیئات مصفی سازد و خیار اہل بیت طاہرین آنچه در ہر مقام منابت
 تمام داشته باشد بحدت تائید مطالب مندرجہ در مطاوی آن و اشمال برزواید قواید ایراد
 نماید تا فایز آن انتم و نفع آن عظم باشد و از آنچه بعضی از مترجمین رعایت مہینہ نمایند
 از تطبیق میانہ جمیع اجزاء کلامین در ترتیب و زیادہ و نقصان در بسیاری از مواضع عدل
 نمود تا کلام از طیبہ ارتباط عاری و عاقل نماید و آنرا بمنجہ لیبسین ہجرت ہاشمید بکرم بی غتہای
 سبحانی آنکہ بتائید خلاص نیت و تصفیہ عنیت از اغراض باطلہ در مالیف این مختصر و
 سایر اعمال سنت گذارد و بھر صوفی حسنات مضاعفات در نانہ عمل این حقیر سیماہ نامہ مثبت
 سازد و این بضاعت مزجات را شرف قبول کراست فرماید و ستوقع از کرم خلاق ناظران
 درین رسالہ آنکہ از جادہ عیب جوئی و سکت اعتساف انحراف نموده در صلاح خلق سؤال
 مخفرت خطا و ذلل گوشند و اعتراف بقصور را عذر تقصیر شمارند و من اللہ ارجو العتہ

والتائید انہ هو الولی الحمید ذوی ثقتہ الاسلام محمد بن یعقوب الکلبی قدس اللہ روحہ
 فی کتاب الرضا من الکافی قال حدثنی علی بن ابراہیم عن ابيه عن ابن فضال عن حفص
 المؤذن عن ابي عبد الله عليه السلام عن محمد بن اسمعيل بن يزيد عن محمد بن سنان عن اسمعيل
 بن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام انہ کتب هذه الرسالة الى اصحابه وامرهم بدراستها
 والنظر فيها وتعاهدوا بالعمل بها فكانوا يضعونها في مساجد يوتهم واذا فرغوا من
 الصاوة نظروا فيها قال وحدثني الحسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي
 عن القسم بن الربيع الصفي عن اسمعيل بن محمد التميمي عن ابي عبد الله عليه السلام قال
 خرجت هذه الرسالة من ابي عبد الله عليه السلام الى اصحابه روايت نموده است معتد اہل
 اسلام محمد بن یعقوب کلبی قدس اللہ روحہ در کتاب روضہ کافی از حفص مؤذن و از اسمعیل بن
 جابر و سند کہ اولاً مذکور شد از حضرت حسین الحقایق و کشف الدقایق جعفر بن محمد الصفاق
 علیہ السلام کہ آنحضرت نوشت این رسالہ را باصحاب خود و فرمود کہ سیکہ بیکر تعلیم نمایند و شدت

و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد با او بکنند و بمضامین آن عمل نمایند پس هر چه
اطاعت امر آنحضرت شیعیان رساله را میگزاشتند در مساجد و خانه های خود یعنی در جایی که
بجهت ادای نوافل و بیاساخته بودند یا آنکه فرایض یا در وقتیکه مسجد نتوانند حاضر شدند در آنجا
سجده ای آورند و چون از نماز فارغ میشدند تفکر در آن نمودند تا امر آنحضرت بتجدید عهد بعمل آید
و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد و همچنین روایت نموده است بسند دیگر
از اسمعیل بن محمد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را با صحاب خود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَمَّا بَعْدُ فَاَسْئَلُوْا رَبَّكَ الْعَافِيَةَ وَعَلَيْكُمْ بِالذِّعْرِ وَالْوَقَادِ
وَالسَّكِينَةِ يَعْنِي اَمَّا بَعْدُ فَاَسْئَلُوْا رَبَّكَ الْعَافِيَةَ وَصَلَاةُ رَسُوْلِكَ اَكْلَ اطْمَارًا وَاَوْسَى سَوَالِ كُنِيْزٍ
بِرُوْدِ كَارِخُوْدِ عَافِيَةِ وِسْلَامَتِ اَزْ مَصَابِيْ وِبِلَا هِي دِيْنُوِي وَاخْرُوِي رَاوِ بِرْشَا بَا دِلْسَكُوْنِ وِحَلْمِ وِ
اَرَامِ وِرْبِنْكَ اَمَّ اِبْتِلَاءِ بِنْكَ اَرْمِ وَاوِيْتِ مَخَالِفَانِ وِدَشْمَانِ بِنَا كِه اَوَّلِ حِيْرِي كِه دِيْنِ عَهْدِ شَرِيْفِ
اَمْرِي اَنْ وَاَقْعِ شَرْطِ طَلْبِ عَافِيَةِ وِعَافِيَةِ عِبَارَتِ اَزْ سَلَامَتِي اَزْ هِرْ حِيْرِي كِه مَوْجِبِ ضَرْبِي
بُوْدِه مَاشْدِ دِنِيَا وَاخِرَتِ وِبَدْتَرِيْنِ مَفَاسِدِ وِمَضْرَبِيَا پَرُوِي شِيَا طِيْنِ جِنِّ وِ اِنْسِ وِنَفْسِ اِنَا
كِه عَاقِبَتِ ضَلَالَتِ وِكْرَاهِي وِمُخْرُوْمِي اَزْ ثَوَابِ اَلٰهِي وِبَسْتَلَا شْدِنِ بِلَا هِي نَامْتَاهِي دِيْنُوِي وِ
اِخْرُوْسِيْتِ پَسِ دِرْ طَلْبِ نَجَاتِ وِخَلَاصِي اَزْ شَرْطِ نَفْسِ وِشِيَا طِيْنِ نُوْتَسَلِ تَامِ بِجَنَابِ اَقْدَسِ اَلٰهِي
بَا يَدِ نُوْدِ عَافِيَةِ اَزْ مَرَاضِ وِعَايَاتِ مَرْمَنَهْ مِثْلِ جَذَامِ وِبَرَصِ وِمِثَالِ اِيْنِهَا چِه بِيْشَارِي بَاشْدِ
كِه اِبْتِلَاءِ بَا مَرَاضِ وَاِسْقَامِ بَا وِجُوْدِ اَنَكِه مَوْجِبِ ثَوَابِ وِرْفَعِ دَرَجَاتِ مِيْسَبَاشْدِ بِنَا بِرْقَلَّتِ صَبْرِ وِ
بِيْطَاقَتِي بِنْدِه مَنْتَهِي بِكَفْرَانِ نِعْمَتِ بَلَكِه بَكْفَرِ حَسْرَانِ اَخِرَتِ پَسِ سَمِ دِنِيَا اَزْ دَسْتِ رَفِيْتِ اَشَا
وِهَمِ اَخِرَتِ وِدَلِكِ هُوَ لِحَسْرَانِ اَلْبِيْنِ وِبِرْ اَزْ جِلْدِ اَشِي وِرْضَمِنِ عَافِيَةِ طَلْبِ بَا يَدِ نُوْدِ سَلَامَتِي
اَزْ بَلِيَّةِ فَقْرِ وِپَرِيْشَانِيْسِيْتِ كِه كَثْرَتِ نَفُوْسِ رَا طَاقَتِ سَخْلِ اَنْ نِيْسِيْتِ وِعَاقِبَتِشِ دِرْ بِيْشَارِي اِيْفُوْسِ
خَذْلَانِ دِيْنُوِي وَاِخْرُوْسِيْتِ دِيْكَرِ عَافِيَةِ اَزْ شَرْطِ طَلْبِ وَاَهْلِ جُوْرِ وِطَغْيَانِ وَاَزْ تَعْدِي مَخَالِفَانِ وِ
اِبْتِلَاءِ بَا فِتْرَةِ وِبِهْتَانِ اَسِيْتِ چِه صَبْرِيْنِ اَمُوْرِ قَالِبَا اَزْ حَوْصَلَةِ طَاقَتِ بِيْرُوْنِ اَسِيْتِ دِيْكَرِ
عَافِيَةِ وِخَلَاصِي اَزْ آتَشِ جَهَنْمِ وِنَغْضَبِ اَلٰهِي اَسِيْتِ كِه سَمَوَاتِ وَاَرْضِ بَا قُوْتِ سَخْلِ اَنْ نِيْسِيْتِ وِهَمَهْ
مَصَابِيْ وِبِلَا هِي دَرْ حَسْبِ اَنْ رَا حَتِ وِنِعْمَتِ اَسِيْتِ وِدِرْ بَعْضِي اَدْعِيَةِ اَنْبِيَا طَاهِرِيْنِ صَوْمِ اَجْمَعِيْنِ وَاَرُوْدِ
شْدِه كِه خَدَاوندِ اَزْ نُوْسُوَالِ مِيْكَنَمِ حَاجَتِ خُوْدِ رَا اَنْ حَاجَتِي كِه اَكْرِيْمِنِ عَطَا كِنِي ضَرَرِيْمِيْرِ سَا نَدِيْمِنِ بِيْرِ
چِيْرِي اَزْ نِعْمَتِيَا كِه اَزْ مَنِ بَا زَكِيْرِي وَاَكْرِ عَطَا كِنِي نَفْعِ نَمِيْدِ وِمَرَا هِرْ خِيْرِ كِه عَطَا كِنِي وَاَنْ خَلَاصِي قَبِيْرِ مَنِ اَسِيْتِ

از طرف عذاب هم چنانچه در حدیثی است که فرموده است که هر کس که عبادت عظامی از جمیع مکاره و نیوی و اخروی بلکه خلاصی از
نعمتها و عباداتی که بجهت عدم قابلیت شخص موجب عجب و طعنان و تحقیر و کفر و خذلان گردد طلب
باید نمود و از کرم حکیمی که میزاج قابلیت بنده عالم است از نعمتها و بلاهای خیزی با سؤال میسباید نمود
که بخیر بسوء عاقبت و خسرت آن عزت نکرد و دنیا آنچه ثقت الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق
تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که مردین ایشان متعظم نشود مگر بتوانگری و وسعت
روزی و تحت بدن بس عظامی کنم با ایشان غنا و توسعه و صحت بدن را تا مردین ایشان نشا و راه
نیاید و از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که مردین ایشان نظام نمیسباید مگر بفقیر و پریشانی
و بیماری بس بسیار میازم ایشان ابغاث و مسکنت و مرض تا مردین ایشان فاسد نشود و من
و انما ترم با تخیری که مصلحت دین بندگان مؤمن من در آن است و از جمله بندگان مؤمن من طایفه
هستند که سعی میکنند در بندگی من و ترک لذت خواب نموده از خوابگاه خود بجهت عبادت
من برمیخیزند و مرتکب تعب میشوند و من بس بسیار کم بکشب و دو شب خواب برابر ایشان انداز
شفقت و مرحمت نسبت با ایشان پس تا صبح بیدار نمیشود و چون برمیخیزد خود را دشمن میدارد
و عیب و بزرزش میکند خود را برکن عبادت و اگر او را از عبادت باز نذارم و خواب برابر او غالب
نخردم او را البته از عبادت عجب بهم میرسد و باعمال خود مفتون و مغرور میشود و از راه عجب
عبادت عاقبت کارش بهلاک منتهی میشود و بجهت رضای من نشودی که از خود بجزم رسانیده گمان میکند
که بر همه عباد زیادتی کرده و در بندگی از سر حد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده و حال آنکه
گمان میکند که بمن نزدیک شده و او را قرب حاصل شده پس باید که اعتماد و تکیه نماید عبادت
کنندگان بر اعمالی که بجهت رسیدن ثواب میکنند چه ایشان هر چند سعی کنند و در تمام عمر خود را بکار
تعب و مشقت نمایند از جمله مقصران در بندگی خواهند بود و نخواهند رسید با آنچه حق عبادت
من است و موجب وصول بکرامتی است که از درگاه من طلب میکنند و باعث فوز بنعمت است در جات
عالیه و مجاورت و قرب منست و باید که وثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته باشند و بحسن
ظن و گمان کرمی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون اعتماد بر کرم من نمایند بر عمل خود رحمت من متبارک
حال ایشان خواهد نمود خوشنودی و مغفرت من با ایشان خواهد رسید و عفو من شامل حال ایشان
خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشنده و مهربان به بندگان خود و باین نام خود را منتهی ساخته ام و این

حدیث قدیمی ظاهر میشود که منافات ندارد در سوال عاقبت با صبر و راضی شدن با آنچه جناب قدس الهی
مقدر ساخته باشد از نعم و ضرایح او و انانیت است با آنچه خیر عاقبت و نجات بنده در آنست و مهربان
یعقوب گلینی رضی الله عنه از جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که داناترین مردم سجدهای
عزوجل آنکسی است که تقضای الهی راضی تر باشد و آنرا آنحضرت روایت نموده که عجب دردم
از حال بنده مسلم کامل که مقدر نیسازد خدای تعالی چیزی را از جهت او که خیر آن بنده در آن باشد
اگر او را بقرضها ریزه ریزه کنند خیر او در آنست و اگر پادشاه مشارق و مغارب روی زمین
شود خیر در آن است و آنرا آنحضرت روایت نموده که فرمود که حضرت امام حسن علیه السلام بعد از
بن جعفر گفت که چگونه کسی از جمله مؤمنان میتواند بود با آنکه راضی بقضای الهی که خدای تعالی برای او کرده
نباشد و مشرک و مرتبه خود را پست و حقیر شمارد و حال آنکه حاکم بر او خدای تعالی است و من ضامنم
کسی را که در خاطر او بغیر رضا نگذرد آنکه دعای او بدر گاه الهی مستجاب شود و از حدیث شریف
معلوم میشود که بسیاری از دعای بنده گان که مستجاب نمیشود سبب عدم رضای ایشان
بقضای الهی و آنرا آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرگز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره
چیزی که واقع شده گذشته بود نمیفرمود که کاش غیر آن واقع میشد و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت نمود که سزاوارترین خلق خدای عزوجل با آنکه راضی شود و در مقام تسلیم بقضای الهی
باشد آنکسی است که خدا را شناخته باشد یعنی راضی نبودن از شناختن الهی ناشی میشود و
کسی که راضی بقضای الهی میشود و با حسرت عظیم از کرم الهی غایب میگردد و آن کس که راضی
نمیشود هم قضای الهی از او رفع نمیشود و بر او جاری و اجری از او گاه الهی با او نمیرسد پس بنده باید که
در جمیع احوال عاقبت و نجات از مصایب و محن مراد دعا و سئلت از کرم الهی طلب نماید چون
در گاه حال بحسب ظاهر در آنست و اگر دعا مستجاب نشود و راضی شود با آنچه قلم تقدیر بر صحیفه عمر او
نوشته باشد تا بران رضا ثواب عظیم مرتب شود و بران که دعا که مستجاب نشده در آخرت یا در دنیا ثواب
و عوض باید و از دعای حلیل القدر در طلب عاقبت دعای صحیفه کلام است پس مداومت آنرا فرود
عظیم باید دانست و از جمله ادعیه مختصره که در طلب عاقبت وارد شده دعای ابو ذر رضی الله عنه است
چنانچه کسی بحمد الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی ابو ذر بخندست
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و جبرئیل خدمت آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد چیست
یا رسول الله حضرت فرمود که این ابو ذر است جبرئیل گفت او در آسمان مشهور تر از زمین است

از و پس که گداست آن کلمات که در وقت صبح میخوانند حضرت پرسید که ای ابوذر که گداست کلماتی که تو در وقت صبح میخوانی عرض کرد یا رسول الله میگویم اللهم انك اسئلك الامن و الايمان

بكت و التصديق بنبيتك و العافية من جميع البلاء و الشكر على العافية و الغنا عن الناس و در بعضی نسخها واقع شده که و الغنا عن شرار خلقك یعنی خداوند عزوجل را از شرار خلق میگویم یعنی ایمان بتورا و تصدیق بپیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان یا از مردم بد و کلینی و ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی مبسوط تر روایت کرده اند و لفظ آخر دعا در کلینی و الغنا عن شرار الناس است دیگر از آنچه در کلام سابق امام امام علیه صلوات الله الملك اعلام امر آن واقع شده لازمست سکون و وقار و سکینه است و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک ترقیبی است که مذکور شد ممکن است که مراد بلفظ دفعه که عبارت از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر بسیار است چنانچه بعضی از انبیا را الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند دعای عبارتست از سکون نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وقار حلم و بردباری از ظلم و ترک انتقام مکاره که از خود بر باین کس رسد و مراد بسکینه آرام و طمینان نفس با بیان و عدم ترنزل در لغت بسبب سکون مکاره و آرام باشد چه کفر لغوس را در حال لغت و بلا اختلاfi در عقاید عارض میشود و جمعی در حال غنا و امن از بلا طمینان و کفر مبتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باین معنی وارد شده و جمعی در حال بدگاه فی الجمله آمار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در هر حال ابتدا علامات او بار خداوند از حالشان لایح میکرد و چنانچه مکرر دیده میشود که چون از کسی بایشان شنید واقع میشود یا فرزند می یابد و تنی از ایشان فوت میشود کلمات کفر بزبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت تحصیل مینمایند چنانچه حق

تعالی میفرماید و من الناس من يعبد الله على حرف فان اصابه خير اطمان به و ان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين و انما تفسير سکینه در بعضی اجادو با بیان واقع شده ظاهرا باین معنی بوده باشد و بمعنی عبارتست از کمال قوت ایمان و ظاهرا حادث است که ایمان قابل شدت و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه کمال نباشد از ایمان بیرون رود و مؤمن نباشد و ممکن است که مراد بسکون یا سکینه آرام دل و ترنزل نشدن در باب امام عصر باشد در حال غیبت که چرا ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان یا در حال ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا اقیهه نمیکند و خروج نمیکند و خلق را براه حق دعوت نمینمایند چنانچه بطر بسیار می از شیعیان میرسد و کمال ایمان نیست

که مطلقاً این معنی با سبط راه ندهند و یقین است که امام داناتر است بکما یثیبیان و معیان خود در پرتو انوار هدایت که
هر یک تا کجا هم نرسند و اگر چنانچه دانند که شرایط ظهور و الیا بدیع و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تا آخر کمال
سختی ندهند فرموده این نوع زلزله هر چند قدر ضعیفی از آن باشد گاه باشد که در خاطر مؤمنان کمال آه یا بد چه جای برآید
و قدر ضعیف آن غلغلای ایمان نمیکند و بقدر قوت ضرر دین میشود تا آنکه عیاذاً بالله بر تبه کفر و بطلان ایمان رسد و در
حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا هر قدر شدند و از زمین برکشند
تا نفر سلمان و ابو ذر و مقداد پس او میخواست که حاکم بود حال عمار یا سر فرمود که او را میل و لغزش فکلی عارض شد باز
رجوع باطمینان نمود بعد از آن فرمود که کسی که هیچ شکست و زلزله او را عارض نشد مقداد بود و سلمان ترا در خاطر حکید
که حضرت امیرالمؤمنین اسمعظم میدانند چه میخواهند تا جمعی که از او انحراف نموده بانی کبریت کردند زمین فروروند و
در واقع آنچه آن بود اگر میخواست بخواهد که بعد از خسف گرفتار میشدند پس گریبان سلمان را مخالفان گرفتند و
برگردن او زدن کردند او درم کرده مثل غده در گردنش بهر سید پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن حال
برو گذاشت و فرمود یا ابا عبد الله این آزار که کشیدی از آن معنی است که سجا طرت رسیدیت کن با او بگر که چاه
و کبریت و صلحت در مخالفت نیست پس سلمان بیعت نمود و ابو ذر را حضرت امیرالمؤمنین امر کرد و بسکوت
سخن گفتن در باب الی کبر و عمر و اتباع ایشان پس از راه بیطاعتی چهار تن نمود از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان
گفت پس این جهت عثمان بر او تسلط یافته اید با او رسانید بعد از آن جمعی دیگر از مردم از گروه خود توبه و انابت نموده
با سلام رجوع کردند و از بعضی احادیث زدیالی سلمان در مراتب ایمان بر ابو ذر و مقداد ظاهر میشود و میستواند بود که
ایمان هر یک از وجهی کمال تر بوده باشد و با بحدی تر زلزله اضطراب قلیل چندان منصرفیت و بسیارش منافی ایمان است
چنانچه گذشت و دانست کلامی که حضرت بعد از این میفرماید بالغه در صبر شیعیان بر جفای مخالفان و ترک زلزله
و اضطراب در امر امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک سازعه و قتال با سنیان بحسب مقتضای زمان
همثال این معانی است و لهذا کلام را بچند لفظ که بحسب معنی نزدیک یکدیگر گذاشته اند و از جمله چهار که در باب
صبر و تحمل بر آن وارد شده روایت کرده کلینی قدس الله روحه از حضرت سید الشهدا جعفر بن علی بن حسین علیه السلام که فرمود
که صبر و رضای از جناب قدس الهی بمنزله مطاعت و بندگیست و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عزوجل در آنچه
برای او مقرر و مقدر ساخته از راحت و تعب است مقرر نمیشود و بر او جایی نمیگذرد خدای تعالی انعمت و بلا که
چیزی که خیر آن بنده در آن باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که نسبت به ایمان بتل
سراست نسبت بدن و همچنانچه بدن بی سر باطل است ایمان بی صبر ناپا بود و عاقل است و در حدیث طویل از حضرت
روایت نموده که کسی که صبر کند بر ظلم و جور دشمنان و طلب اجازت خدای تعالی کند بیرون نمیرود و از دنیا آنکه خدای تعالی تعاقب او

داشتند پس وقتی نام بگذارند و خیال نفسی که اکثر اوقات آن وقت با فعل نسبت آید خوف حضرت پندارند و از راه مهال انخیالات
 فاسده هست که نهی از تنکرات از میان مردم بر طرف شده خصوصاً بعضی از ارباب نامی و زرنگ که وقت حفظ عزت و تحصیل
 اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از تخراب خیر برایشان ضرری نمیرسد بیشتر از دیگران هتزاز می آیند و گاه باشد که بیگانه
 ایشان اثری چند مرتب تواند شد و مثل رفع ظلم و بدعت که از دیگران بیجهت با ظهور نیاید و بسبب بسیاری از اهل دنیا و ارباب
 اعتبار هستند که بجز دانستن قیامت کاری که مرتکب میشوند خصوصاً هرگاه از کسی شنوند که حقیقاً و بفصل و خوبی با او است
 باشند ترک آن امر قبیح نمایند و همین یعقوب کلینی که بسند مرفوع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
 حیا و نوع فیما شدگی حیالی که از عقل ناشی میشود و یکی از صفات و حیای عقل علمست و حیای جمیع جاهلست و بدانکه حیا
 از شرافت خلاق گرفته است همچنانکه مانع از ارتکاب هوری میشود که در عرف عادت مستلزم عار و خفتست مانع از غفلت
 الهی مطلقاً میشود که چه اگر کسی خوب تامل کند در قبیح مخالفت کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از او غیر جهان بینی
 نسبت بان بنده واقع شده باشد و دانند که او بر آنچه بنده ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع تام دارد و بصفت حیا
 موصوف باشد البته حیا او را از آن فعل باز میدارد و اگر حیا سلوب شود و نفس اماره و شیطان همه قیاح را سهل و آسان
 می سازند در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با حدیث نبوی وارد شده إِذَا لَمْ تَشْفَعْ فَأَصْحَبْنَا شَيْئًا یعنی هرگاه
 شرم نکنی هر چه خواهی کنی و اینکلا مراد بود و وجه تفسیر نموده اند یکی آنکه هرگاه ترک حیا کردی و قضیحت و عار و میثمی را بر خود
 قرار دادی از هیچ فعل امتناع خواهی کرد و ارتکاب هر کاری که خواهی شرفش بچنانسان میل کند خواهی کرد پس امر درین کلام
 معنی تو بیخ و سر نشین خواهد بود و دیگر آنکه نظر کن اولاً در کاری که اراده کرده پس اگر از جهت فعلی است که بعد از گردن آن از
 خالق و خلائق شرمندگی نخواهی کشید بکن آن کار را هر چه باشد و اگر مستضمن نوعی از انواع عار و قیاحت باشد
 مکن و بنا برین لفظ هر معنی خود مستعمل شده خواهد بود اما معنی اول ظاهر تر و مشهور تر است و کلینی نه از حضرت امام
 محمد باقر حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرموده که ایمان و حیا بیکدیگر مقرون و مربوطند پس هر یکی که برود و دیگری
 از غضب آن می رود و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود کسی که حیا ندارد ایمان ندارد و از آن حضرت روایت
 کرده که حضرت پیغمبر فرمود چهار صفت است که هرگاه کسی موصوفست با آنها و از سر تا پایی او را گناه و معاصی فرو
 گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بحسنات تبدیل می سازد راست گفتن و حیا حسن خلق با خلائق و اودا
 شکر نعمت های الهی از جهت شعبهای حیا حق نعمت های الهی ادای شکر نعمتست بقدر مقدور و هر چند ادای شکر الهی تکلیفی
 بیرون از حوصله بشریت چه نعمت های الهی زیاده از مرتبه شمار و حسابست چنانچه فرموده وَإِنْ تَعَدَّ الْعِبَادُ اللَّهَ لَا
تَحْصُوهُمَا مع ذلک توفیق ادای شکر نعمتی عظیم است پس کسی که موفق با دای شکر نعمتی شود بازای این توفیق شکر
 دیگر بر او واجب میشود چنانچه حضرت سیدنا جبرئیل فرمود إِنَّ أَحَدًا لَا يَتَلَعُّ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا لَا

حَصَلَ قَلْبِي مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يَكْفِيهِ شُكْرًا لَيْسِي خَدَاوَذَا بَدَسْتِي كَيْ جِئْتُ نَمِيْرِي سَجْدِي أَرْحَدُو دَشْكُرُو كَرَامَتِي أَرْحَمَانِي
تو حاصل میشود بر او نعمتی که موجب شکر و دیگر میشود و بهترین اقسام شکر اعتراف است بتقصیر و عجز از ادای شکر و تعجب
و از جان با کفر توفیق شکر نعمتی است از نعمتهای الهی و کلیبی نوری از حضرت ابی عبدالله ع روایت کرده که خدای تعالی وحی کرد
بحضرت موسی که با موسی شکر مرا چنانچه باید ادا کن عرض کرد خدای تعالی چگونه حق شکر ترا بجا تو انم آورد و حال آنکه هر شکر که
بجا آوردم نعمتی است که تو بمن عطا کرده خطاب رسید که با موسی بحال که هستی که نعمت از جانب من است شکر مرا بجا آرد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت چنانست برینیز کردن از کارهای حرام است و تمام شکر آنست که کسی بگوید
أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و از آنحضرت روایت نموده که شکر هر نعمتی بر چند عظیم باشد آنست که حمد کنی خدا را بر آن نعمت
و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در آن نعمت که خدای تعالی عطا کرده حق مالی از حقوق الهی باشد هر گاه با حمد الهی ادای
آن حق بکنی شکر خود را بر خود پس از جمله نعمتهای عظیمه الهی آنست که با وجود آنکه نعمتهای که عطا فرموده از حد و حصر بیرون است
در ادای شکر بر آستی که مذکور شد ریاضی شده و بنده را تکلیف آنچه نعمتهای طاقت باشد نپذیرد و از جمله چیزها که با شکر و حیا
مناجات دارد آنست که نعمت الهی با حقیر و سهل شمارند و استخفاف نمایند بر چند و نظر جمع که بصیرت ایشان کامل
نهیل نماید و خورد آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شیاع است که جمعی که همیشه نعمت الهی شامل حال ایشان بوده و اتم فقر و
پریشانی گشیده اند گاه هست که در مایه ایشان چند قسم خوردنی حاضر است که بعضی از فقر اگر در گاه الهی قدر و منزلت
ایشان بته عالی دارد و آرزوی یکی از آنان مطبوعات میکنند و بیشترشان نیست باین طایفه بنا بر غرور و غفلتی که از کثرت نعمت و
تراوف عطایای الهی بهرسانیده اند مذمت آن خود نمیکنند و طبخ و خورند را تو بیخ و تعدب بنمایند و اگر کسی از
روی رغبت از آن طعام تناول نماید او را بی ذایقه شمارند و گاه هست بر فقیری یا غیر فقیری که مر انجام خوردنی بخوی
که ایشان توقع دارند نتوانسته و کرده وارد میشوند و نوعی از آنچه حاضر شده تناول میکنند بر چند صیحا و مقام مذمت
در نمی آید تا بخوی بخورند و سلوک بنمایند که صاحب خانه کمال افعال شکرندگی میکند و از طغیان و غفلتی که دارند با این
مستغفل میشوند که گفزان نعمت مخالف حیا و مورد سخا الهی است چنانچه فرموده کنش شکر قدره لا یذکر کم و لا یذکر کم و لا یذکر کم
إِنَّ عَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا شَدِيدٌ وَكَانُوا فِي شُكٍّ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ حَقِيرٌ غَيْبٌ وَادْخَالَ سُرُورًا قَلْبُ مَنْ مَنَّ سُرُورًا حَتَّى جِيَابُ قَلْبِ
الهی است و بسیار است که بسبب این نوع کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان میشود و آرزوی عشر عشر
آنچه در نظرشان نمی آید میکنند و بیشتر میشود و این معنی بسیاری مشاهده و معاین شده از حضرت امیر المؤمنین ع چنانچه
شیخ طوسی در تهذیب روایت نموده میفرموده که مرا شرم می آید از خدای تعالی که طعامی را که گریه از خوردن باشد ترک کنیم
از آن نخورم و چنانچه در بعضی روایات واقع شده دوست میداشته که ما نخوریم زیاد از کمینوع نباشد و در مدح جنایات
نه شب متوالی از زمان گذرم سیر نشده اند پس بدو عمر باید که قدر خود و مرتبه نعمت الهی را بداند و از اینجا قیاس نمایند و در جمله

کنند که اگر ایشان اخذای تعالی مثل جمعی که در مراتب بندگی اشرفکام ایشانند محتاج کسب نمودن در می ساخته بود مستحق بود یک
این نسبتها که در محبت بیشتر شده نباشند من الله والعظم والتاثير و جمیع الاحوال دویم از آنچه که حضرت امام
اشاره بآن فرموده بجناب از چیزها نیست که صالحان سابق بر صاحب آن حضرت از آن جناب میفرمودند و مراد از صالحان
سابق مثل سلمان و ابوذر و مقداد و صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از صاحب امیر المؤمنین علیه السلام و از صاحب باقی ائمه خواهد
بود و نیابین برین برین کردن از امور که معلوم باشد که طریق و عادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هر چند دلیل بر آن ظاهرانیم
باشد و امور به خواهد بود الا ما اخرجنا الدلیل و اگر مراد انبیا و ائمه باشد خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد
اهم باشد و شاید غرض در مقام موعظه ترغیب بتماجست خود بان باشد یعنی کاری بکنند که شبیه بصلی و خوبان باشد و چنانکه
از آنچه در شریعت حجتنا بازان وارد شده و شبهه بفساد و جمعی که اتهام کاینچی با موردین نذرند موجود پس مراد امر با تبلیغ
قواعد مقرر در شریعت مقدسه خواهد بود و مراد با موری که امر ستیزه از آنها واقع شده همه مکروهات و محرمات است یا مکروهات
تحتاج چون بلفظ تنزه نسبت است و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسلم است و بر هر تقدیر شامل اجتناب از شبهات است امثال آن
خواهد بود و همچنین عبارات از ورع و تقوی و عفت و خبار و درین ابواب بسیار است از آنچه ظلیل مذکور میشود روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی که از حضرت ابو الحسن اول علیه السلام که فرمود بسیار از پدر خود پیشندیم که میفرمود از شیعیان با
غیبت کسی که محقرات زمان در خانهای خود حکایت ورع نکند و از جمله اولیای غیبت کسی که در قرئه باشد که در کتاب
ده هزار مرد باشد از بندگان آبی در میان ایشان احدی در عیش زیاد بر آن شخص باشد و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
رعایت کرده که فرمود بخوانید مردمان را برادر است و درین عیش نیز زبان بگردد باعمال باید که از شما پیشند و ورع و سعی طمیخ در عبادت
که از شما پیشند باعث رغبت ایشان میشود بنا به تعجب حق از آن حضرت روایت کرده که ما کسی که متابعت و اراده جمیع فرموده
مانند داخل مؤمنین حساب میکنیم و تحقیق که از جمله پیروی و اراده هر ما ورع است پس خود از غیبت و سپید بوری تا خدای
تعالی بر شما رحمت کند و فریب دسید دشمنان با ما محاربه و غلبه کنید بر ایشان بوری تا خدای تعالی مرتبه شما را بلند گرداند و آن
حضرت روایت کرده که فرمود از آن نیست و خیر و کرامت نیست کسی که در شهری باشد که در آنجا صد هزار کس یا زیاده باشند
و در آن شهر یک کس عیش بیشتر باشد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بتقوی آتی و ورع و سعی طمیخ در عبادات و
راست گفتن و ادای امانت و حسن خلق با خلائق و رعایت حال همسایگان و باعث رغبت مردم شود و بنا به تعجب
طریق موعظه باعمال خوب بزی و زینت ما با سبید در آنکه شما را از متابعتان و شیعیان ما شمارند و موجب عیب و عار ما
با سبید در آنکه گویند شیعیان ایشان را کتاب قبیح میکند و بر شما باد که رکوع و سجود را طول بدهید زیرا که هر گاه یکی از شما رکوع
و سجود طول بجا آورد شیطان از عقب سر او فریاد میکند و او را اطاعت گردن زنی آدم و من مخالفت و عصیان
کردم و سجده کردند من با و استماع نمودم و از آن حضرت روایت کرده که ابو بصیر سباج کنانی با آن حضرت عرض کرد که

می کشیم باز مردمان در باب ثواب حضرت فرمود چه بکشید درباره من عرض کرد هر گاه میانه او کسی گفت که میشود میگوید فلان کس از
صحاب جعفر خبیث و بد است حضرت فرمود مردم شمارا با ثواب بن سزایش میکنند او بصباح عرض کرد بی حضرت فرمود
فالتکبیر بسیار است در میان شما کسی که پیروی و متابعت جعفر کند نیست از صاحب من بگر کسی که ورع او در مرتبه کمال
باشد و اعمال او از برای خالق خود بجا آید و او بعد ثواب از خدای تعالی ده شسته باشد این جماعت صاحب منند و بکران
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بفرماید که ای فرزند آدم جنتی است که هرگز از آن کسی که بر تو
حرام کرده ام تا از جمله او در مردمان نبوده باشی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت
سوالی کرد که صاحب ورع کیست فرمود که کسی که از محرمات الهی جنتی نماید و جمیع میان این دو حدیث بعضی از
احادیث سابقه با اعتبار تفاوت مراتب ورع و شایع در فضل و کمال میشود و اگر مراد از ورع در حدیث آخر
جنتی از جمیع محرمات باشد چنانچه ظاهر لفظ است قریب بمعنی محصن میشود و از هر مرتبه رفیعتر خواهد بود و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که دشوارترین عبادات ورع است اما تقوی آن عبارتست از عذر کردن
از چیزی تا اینکه موجب سخط و غضب الهی باشد یا آنکه کثرت عبادت و طاعت در معنی تقوی باشد است و اخبار درین باب زیاد
از حد و حدیث است و آیه کریمه اِنَّ الْمَكْرَهُ عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقْتُلُوْا یعنی گرامی ترین شاد در پیش خدای آن کسی است که تقوی او زیاد
باشد و دلیل واضح است بر رفتن شان تقوی و کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خطاب بجا بفرمایید
که یا جابر آیا همین گفتگامی کند کسی که دعوی تشیع میکند که قابل محبت ما اهل بیت بوده باشد و البته که نیست شیعه را اگر کسی که
بصفت تقوی و اطاعت الهی موصوف باشد و شناخته نمیشود و شیعیان دوستان اهل بیت الا بتواضع و فروتنی و شکستگی
و ادای امانت و بسیاری ذکر الهی و روزه و نماز و رعایت حقوق پدر و مادر و حسان یا ایشان و نیکنوی و رعایت
حال همسایگان یا کسی که در خانه ایشان نزول کند و پاهای ایشان آورد از ضرر و مساکین و قرض داران و میان راست گفتن و
تلاوة قرآن و سخن گفتن در باره مردمان بگر سخن خیر و محل امانت خویشان و عشار خود بودن در همه چیز با پس جابر عرض کرد
یا این سوا آنند نیست نام امر و کسی اگر با این صفات موصوف باشد که فرمودی فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا ایست
و کافی است کسی با همین که بگوید من علی را دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر از او بسیار بظهور نیاید آنکه
اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم با وجود آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فضل است از علی علیه السلام و آن
شخص پیروی طریق و متابعت سنت رسول تمام کند هیچ نفع با او نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی الهی
موصوف ساری و اعمال که موجب ثواب الهی است بجا آورید که میان خدای تعالی و هیچ بکت از خلائی قرابت و خویشی
دوستترین بندگان پیش خدای عزوجل نیست که تقوی زیاد باشد و طاعت الهی بشیر کند یا جابر و آنکه نزدیک نمیشوند بندگان
الهی بجناب تقدس او و کربطاعت و با ما براتی بجهت خلاصی از آتش جنت نیست و کسی ابر خدای تعالی جنت نیست هر کس مطیع و منقاد

الهی است پس او دوست و ولی ما هست و کسی که عیسان آبی بکند دشمن ما هست نویسنده توان رسید بولایت و محبت ما که
 با اعمال خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 روایت کرده که میفرموده هیچ بنده را خدا بی تعالی منتقل نیسازد از مذلت و خواری محصیت ب عزت و شرف طاعت مگر آنکه اولاً
 غنی بی نیاز نسوزد و انبلی ثالی باو عطا کند عشیره و قریب یزد داشته باشد و از وحشت و تنهایی خلاصی یابد و بی آنکه او را کسی
 باشد و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که عمرو بن سعد ثقفی با آنحضرت عرض کرد که من بشرف خدمت شما
 نرسیده ام در چند سال بگریه پس مرا خبر دهید چیزی که بگردد تا من با شما فرود و صحبت یکدم نرسانم بقوی الهی ورع و جود و جود و جود
 و بد آنکه نفع نیکنند جود در عبادات هرگاه ورع و جود است تا ب آنکه از نواهی دشمن آن نباشد و در کتاب بیخ لهما از حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که واقع میشد که آنحضرت بنبر ابشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه فرماید که
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلَقْنَاكُمْ رِجَالًا مِّنْ عِظَابٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ یعنی ای مردمان تقوی اشبوه خود سازید زیرا که خدای تعالی کسی را
 جث خلق نکرده است تا مشغول امور و لعب تواند بود و درین کلام اشاره است بقول الهی که فرمود **اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**
 عبادت و از آنکه **الَّذِينَ اتَّقَوْا اللَّهَ** یعنی آیا پنداشته اید که شمار بعیث و بیفایده آفریده ایم و ببارگردانیده نخواهید شد **وَلَا تَرْكَبُوا
 قِیْلًا** و کسی را عمل نکرده اشته تا بیاطل استعمال نماید بلکه او امر و نواهی فرموده و از ایشان چیزی چند خواسته چنانچه فرموده
أَتَحْسَبُ أَنَّ الْإِنْسَانَ أَنَّهُ لَمَّا خَلَقْنَا كَفَرًا آنکه
تَحَسَّنْتَ لَدُنْكَ خَلْفَ مَنْ الْأَخْوَةِ الَّتِي قَبْلَهَا سَوَاءٌ النَّظَرُ عِندَهُ و دنیایی که در نظر او مزین شده عوض نیست تواند بود از آخرت
 که در نظر او از راه غلط بینی که منظر نموده و **مَا الْمَغْرُوبُ وَالذَّيْفُ خَيْرٌ مِنَ الذَّيْفِ بِلَا عِلْمٍ** گمانی که از آخرت که از آخرت بداد
 محنته و نیست فریفته شده و کول خورده که در دنیا با علامت است و آرزوی خود رسیده باشد مثل دیگری که از آخرت
 باندک نصیبی رسیده باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ تنهایی بوحش ترا بخت خود
 بینی نیست و هیچ عقلی مثل عاقبت اندیشی نیست و هیچ شرف و گرمی مثل تقوی و همدار از ارتکاب محرمات الهی نیست هیچ
 قرین و رفیق مثل حسن خلق و سلوک نیکو نیست و هیچ پیرانی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ قایده و راهبری مثل
 توفیق الهی نیست و هیچ تجارت و سوداوی مثل کسب عمل صالح نیست و هیچ سود و نفع مثل ثواب الهی نیست و هیچ مشورتی مثل تقی
 درجا با نیکو مثل شبهه باشد و طریق حقیق واضح نباشد نیست و هیچ زهد و ترک مثل ترک چیزهای حرام نیست و هیچ علم و دانائی مثل
 تفکر و عمل نمودن آنچه اولاً و بدیهه بخاطر رسد نیست و هیچ عبادتی مثل ادا کردن و بجا آوردن آنچه خدای عزوجل واجب
 ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست زیرا که هر یک از این دو چیز که نباشند ایمان نخواهد بود و هیچ بزرگی که
 بکسب حاصل تواند شد مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ شرفی مثل علم نیست و هیچ مددکاری مثل عمل عبادت تراز مشورت
 و صلحت دیدن نیست و اناعفت یعنی جنت است تا نمودن از خوردن چیزهای حرام از کتاب و ذوقی که شهوت باعث آنها می شود

مثل زمان غیر پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلبی که مردی بخت است امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که من مردی هستم
 عبادت و بندگی چنانچه باید از من بفرمایند و روزی که میگیرم اما امید دارم که آنچه میخواهم حلال باشد و چیز خرامی نخورم حضرت
 فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر تیر است از محافظت فرج و شکم از محرمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که است هر آنچه میباید در این دو خوف یعنی میان است
 که آن شکم و فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر است خود میسر است از آنها
 که بعد از من از کتاب نمایند که راهی بعد از آنکه راه حق داشته باشند و فتنانی که موجب ضلالت میشود مثل افتتان
 بنفس حال و فرزند و جاه و اعتبار و سایر فتنه شوم و خواهی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده که هیچ عبادتی پیش خدای تعالی بهتر نیست از عفت و محافظت بطرف فرج و باین مضمون چند حدیث وارد شده

وَعَلَيْكُمْ بِحَالِكِ الْبَاطِلِ تَحْلُوا الصِّمَّ سَنَاهُمْ وَأَيَاكُمْ وَمَا ظَنَّمْتُمْ بِبَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالِسْتُمْ
 وَأَنْتُمْ فِي الْكَلَامِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِكُكُمْ مَجَالِسُهُمْ وَمَا ظَنَّمْتُمْ بِبَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالِسْتُمْ
 بِهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ فَإِذَا بَنَيْتُمْ بَيْنَكُمْ مِنْهُمْ فَانْقُضُوا بَيْنَكُمْ وَتَعْرِفُونَ فِي رُجُومِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْأَنْبَاءَ
 يَذْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لِبَسْطِ أَيْدِيكُمْ وَمَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يَبْدُونَ لَكُمْ بِحَالِكِ الْبَاطِلِ
 وَأَجَلًا وَأَرْوَاحَهُمْ خَلْفَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَدْرِكُكُمْ إِلَّا بِحَالِكِ الْبَاطِلِ وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ
 بِالْحَقِّ وَبِصَرَ كَوْنِهِمْ وَبِحَالِكِهِمْ مِنْ أَهْلِ قَوْمِهِمْ فَتَعَالَى وَتَعَالَى وَتَعَالَى وَتَعَالَى
 عَلَى النَّبِيِّ وَحِيَالِهِمْ وَمَوَاسِعِهِمْ إِلَى بَعْضِ قَرْنِ أَهْلَاءِ إِيْنَا مَسْطَعًا عَوَاصِدًا كَرِيحًا تَقِيكُمْ اللَّهُ
 مِنْ ذَلَالَتِهِمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُفُوا أَلْسِنَتَكُمْ لَكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَسِي بِرِشَابًا وَبِنِكُولِكُمْ نَعْدُونَ أَلْبَابِ مَرُوبِ الْبَاطِلِ سَيَانِ شَيْئًا
 از منایت مثل بی امیه و بنی العباس و غیر ایشانند و تحمل کنید و بشید بار ظلم و ستمی که بر دوش شما گذارند و حدز کنید و چیز
 از منایت و مناصب و انجمن شراب ایشان چون شمار چاره و مفری نیست از منشی با ایشان و خطا نمودن و سباحه
 کردن بوعی که شرع منتهی نشود پس چون با ایشان منشی و خطا و گفتگو نماید سلوک را بعنوان تقیه که خدای تعالی شمارا
 امر بان فرموده کنید و تقیه را عادت خود سازید و موری که میانه شما و ایشان واقع میشود از مناصب و مجالس و سباحه و
 غیر آن پس هر گاه بتلا شود میان امور ایشان در مقام ایذای شمار می آیند و شر و بدی اور روی ایشان مشاهده نماید و
 اگر نه خدای عزوجل محافظت شما و رفع شر ایشان از شما کند هر آنچه در دلهای ایشان پنهان است از عداوت و دشمنی شما
 بعمل خواهند آورد یا شمار مقهور خواهند ساخت و کار بر شما تنگ خواهند گرفت و آنچه در دلهای ایشان است از عداوت
 و دشمنی شمارا باده است از آنچه اظهار می کنند و شما هر چند با ایشان منشی و خطا می کنید و در کجا جمع شوید تا اولهای
 شما و ایشان نهایت اختلاف و دوری از من و شما هرگز دست ایشان نمیشود و ایشان شمارا دوست نخواهند داشت

لیکن خدای عزوجل شمارا کرامی دهشته و عزیز و شریف گردانیده بسدایت حق که عبارت از شیخ و رسالت است اهل بیت
ظاهرین و شمارا بنیاد حق ساخته و ایشان را از اهل حق و قابل این نعمت نساخته و ندانسته پس شما با ایشان بجا طرد و خوش سلطی
یا بردباری میکنید و صبر میکنید برایدالی که از ایشان بشمارسد و ایشان نه خوش سلطت و بردباری دارند و تقصیر بر چیزی چون
مقصود ایشان بگردانیدن شما و مانع شدن از متابعت حق است و قادر بر آن نیستند و صبر و سلطت بگرداننده حیل و ملامتی
بغیر آن ندارند که یکدیگر را در باب اید و ضرر رسانیدن شما و سوسه و ترغیب نمایند و اگر تو از شمارا از متابعت حق مانع
میشود آمدی که حق تعالی شمارا از ترک متابعت حق محافظت نماید پس تقوی الهی و حذر از غضب او را پیشه خود سازید و زبان
خود را نگاه دارید از آنکه غیر سخن خیر بر زبان شما جاری شود و سخن که باعث الفت و عداوت ایشان شود بگویند و غرض از
این کلام تا کید و مبالغه در باب تقیة است و تقیة چنانچه شرح شهید در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارتست از عمل نمودن
بامری که مخالف حق باشد از راه ملامت با خلق در امری که ایشان آنرا خوب بدانند از جهت خوف ضرر و کفایت مدارائی که
کسی با ظالمی کند در امری که آن فاسق و آنکه فیسح است از باب ممانعت است که شرعاً در بعضی موارد جایز است و آن یا
تقیة نیست مانند تقیة واجب است و حرام و مکروه و مباح میباشد و تقیة را در کشتن کسی بر گناه خوف قتل خود باشد
از جمله حرام شمرده و تقیة در ظهار کفر را جایز شمرده و گفته کسی که ترک تقیة کند از کتاب فعل حرام کرده و مکر در اظهار کفر و
ظهار برهانه و تیرازی از آنکه کسی که ترک تقیة درین دو چیز کند ضرر را بر خود قرار دهد گناه کاریست بگو ثواب دارد و مثل سایر
سجئات و مباحات و در تقیة کردن و نکردن و اگر از جمله جماعتی باشد که مردم قهراً با او کنند در افعال عمده با او داشته
باشند اهل ترک تقیة است و کشیدن ضرر و از شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که تقیة را به پنج قسم منقسم ساخته بجهان تقیة بر
ترک و عکس آن مساوی بودن طرفین از جهت قوت ضرر و ضعف قبح و عکس آن و تساوی طرفین میباشد و جایز بودن
تقیة هر سبب متفق علیه میان شیعه و سنی در صورت خوف قتل از کفار و مشافعی گفته که هر گاه حال میان مسلمانان مثل حالتی
باشد که میان کافر و مسلمان میباشد تقیة جایز است و فخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیة بجهت حفظ مال جایز است زیرا
که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون اوست و کسی که بجهت حفظ مال خود کشته شود شهید است و اگر اهل حق
باعث تقیة میشود سه قسم کرده یکی چیزی که کسی را ترغیب کند بر خوردن شراب مثلاً که اگر قبول خوردن نکند کشته شود درین
صورت تقیة خوردن شراب واجبست و دوم آنکه فعل سبب اوجاب شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بر زبان ستم
چهر کردن بر قتل دیگری که در اینجا تقیة حرامست که میباید نگذارد بر چند خود کشته شود و غرض از نقل کلمات عامه آن
بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام تشیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جانی که عاجز میشوند دست بتقیة
نیزند از غایت جهل است که مذہب خود را نمیدانند یا از قبیل جاهلیت که از شدت تعصب ایشان ناشی شده و
تفصیل جواب این کلمات و امیر ایشان را در ضمن فک از مطاعن ابو بکر در شرح نهج البلاغه که موسوم بحقایق الحقایق است

ذکر کرده ایم و غیب ترا که شفیق کرده اند شیعه را در آنکه تجویز تقیه بر آنکه ظاهرین علیهم السلام کرده اند با آنکه خود در صحاح
نور تقیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنکه در صحیح بخاری که پیش ایشان نازل شد و وحی تزلزلت در آن
فضل که چهار سند و در صحیح مسلم و ترمذی و توشابوری و عظامی مالک و جامع الاصول ابن اثیر مذکور است که عبد الله
محمد بن ابی بکر عبید القین عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه خطاب کرده فرموده
که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانه کعبه را تجدید میکردند از تو اهدی که حضرت ابراهیم بنیامی خانه کعبه را بر آن گذاشته
گفته اند پس عایشه عرض کرد یا رسول الله چرا بخوی که حضرت ابراهیم بنا فرموده بود در نمیکند و میسنامی خانه
بر تو اهد حضرت ابراهیم نمیکند از یاد حضرت فرمود که اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بکنند میگردم پس عبد الله
گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استدام دور کن با که در پہلوی حجر اسمعیل است ازین جهت بود
که خانه موافق بنای حضرت ابراهیم نیست و در روایت دیگر که مسلم بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه
پرسید که دیوار از جمله خانه است حضرت فرمود که بل عایشه عرض کرد که چرا داخل خانه نگردند فرمود خوجی ایشان
کمی کرد عایشه عرض کرد چرا در خانه از زمین مرتفع است حضرت فرمود که قوم تو برای آن در را مرتفع ساختند که
هر کس نخواهد داخل خانه کنند و هر کس را نخواهند گفتند و اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بجاییت و من غیر هم که
ولهامی ایشان انکار نماید داخل ساختن دیوار در خانه و مساوی ساختن در خانه را پاز زمین بر آینه چنین میگردد
و روایتی دیگر که بخاری فرمود چنین است که اگر نه قوم تو قریب العهد بجاییت بودند میفرمودم که خانه را مندم می
ساختند و داخل میساختند در خانه آنچه در خانه بیرون انداخته اند در خانه را بر زمین بصورتی ساختند و دور برای خانه مقرر
میگردم کی شرقی و کی غربی و میرسانیدم هاس خانه با ساسی که حضرت ابراهیم قرار داده بود و از تمامین روایت ظاهر
میشود که از طرف حجر حضرت اسمعیل علیه السلام بقدر شش ذرع از خانه کعبه بیرون افتاده آنچه در بعضی عادیث اهل
بیت وارد شده که حجر داخل خانه است مؤید این سخن است و از این روایت ایشان ظاهر میشود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از جمعی از قریش که ظاهراً مسلمان بودند تقیه میفرمودند و لهنا در وقتی که دوات و قلم طلبید و در مرض
موت فرمود که چیزی بخورم بنویسم که بعد از من بگردد و عمر یافت که بخورد عید عید خرم کند و مردم با ایشان
امیر المؤمنین علیه السلام امر فرمایند گذاشت که دوات و قلم حاضر سازند و گفت که این وصیت از قبیل بنیان است
که بیمار در وقت مرض تاری میشود و کتاب الهی یعنی قرآن ما را کافی است پس جمعی با او نزاع کردند و گفتند چنان
بر پیغمبر خدا کی جایز است و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ یعنی رسول خدا از روی
خواهش و میل طبع سخن نمیکند و هر چه بگوید وحی است که با و نازل شود پس آواز با بلند شد و نزاع شدید شد
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که اگر اصرار نماید در حاضر ساختن دوات و قلم و وصیت باست جمع طمع

بکثرت سلطنت بعد از آن حضرت دارند چون مرفر باشد بیاقتند و از نما قعین که در مدینه حاضرند از خوان بسیار دارند
و کفار بیرون در حرکت می آیند همیشه فرصت را غنیمت شمرده فتنه بر پا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه
شود و یکی حضرت را مخاطب ساخته که بیرون رود و بگوید که من از عهد و میثاق و در پیش انبیا جان نریست و صریحاً عرض جمعی را کرد
التمس با او موافقت کرد و ندانم یا تعذیبی که مستحق بودند نفرمود و از روشش عهد گذشت و این حدیث صحیح بخاری در
پنج موضع با سائید مختلفه در صحیح مسلم در یک موضع و همچنین در جامع الاصول از ابن عباس منقول است و در کتاب
حدیق الصحاح مفضل ذکر کرده هم دیگر کسی که صاحب بصیرت باشد از این روایت استنباط میکند که این جماعت فی
الحقیقه ایمان نداشته اند جهت آنکه تغییر بنامی خانه کعبه ضرر دنیوی با ایشان نرسد و غیر تعصب جاهلیت
امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمان که در نهر تباه شد که بعضی حسنین امری از کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله از تجار و
بکار نمایندگان ایمان عین نفاق است و حق تعالی فرموده که **فَلَا تَدْبَعُوا لِمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ سُلُوكَ الَّذِينَ كَفَرُوا**
يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا إِلَيْكَ يَهْتَابُونَ یعنی سجدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند
و قتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در میان خود و بعد از آنکه حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ
نوع استنکی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند با تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس هر گاه در مطالبی که محل
نزاع میشود و اکثر اوقات موردی میباشد که غرضهای عمده بآن مشغول میباشد و گذشتن از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس
در کمال صعوبت و دشواریست اندکی از استنکی که در نفس مایند ساقی ایمان باشد این چنین امری که گذشتن از آن در اکثر
نیست از آن استنک شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع نمیشود و اضافه نمودن قوم بجایش از جهت خصاص
مفهوم از اضافه شمر است بر آنکه هر کس بجایش نزدیک تر باشد باین انکار و خفی که حضرت اظهار فرموده و نزدیک تر خواهد
بود از ابو بکر که پدر عایشه است کسی از قوم با نزدیک تر نیست پس عمده خوف آنحضرت است از او خواهد بود و این خوف دلیل کفر
و نفاق است چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و قلم که مذکور شد کفر
علازم می آید از چند وجوه یکی آنکه هنگام هدایان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی که بیرون در بیمار
شایع میباشد هدایان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هدایان نباشد مسلم کفر نیست جواب گویم
که اگر غیر پیغمبر احدی از خدای تعالی از حال او خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نیست باشد البته کسی هنگام هدایان با و در کافرا
زیرا که انکار کلام الهی با نفاق کفر است چه جای سید المرسلین و حق تعالی فرمود که **وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْكُوْبِ اِنْ هُوَ اِلَّا
وَسْخِ اَوْ حِيٍّ دَوْمٍ** آنکه از آیه گذشته ظاهر شد که کسی که راضی نفرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود در امری که
محل نزاع شود از اهل ایمان نیست حاضر ساختن دوات و قلم محل نزاع بود و نفرموده آنحضرت عمر در آن باب اصرار
بسم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدا را کافی است انکار اهل حج بپنی و هنگام سفاهت سبحان با قدس الهی است زیرا که

هرگاه کتاب کافی باشد و دوستان خود را چنین نیت عظیم فرمودن روا نیست و ممکن است که علامتی بر صدق کتاب
نصب شود یا غنائی از اهل سما یا کنان از قرص رسد که آنچه در این کتاب است بفرموده آتی است و نباید که انبیا که مقرران بارگاه
سجائید انواع اذیت و عقوبت از کفار و دشمنان در تبلیغ حکام بکشند و قرآن مجید که در میان کتب سماوی با عجز
متنازست بی نیازی آن از کتب سایر طایفه برتر خواهد بود و چهارم آنکه در روایت نقلین که متواتر است و متفق علیهم است
عائمه و فاطمه حضرت فرمود که در میان شما دو چیز را میگذارم که اگر دست از آنها بردارید و متمسک بآن برود با شکیبایی
من گمراه نمیشود و آن کتاب آبی و عترت طاهره است و از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر برسند و او شوند و بخورند
این کلام است که اگر تمسک برود بخورید و دست از یکی بردارید از جمله گمراهان خواهید بود و این کلام عمر سناقص و سناقصی است
و از قبیل تفسیر حضرت صلی الله علیه و آله در باب بیامی خانه کعبه است تفسیر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب
نقل مقام حضرت ابراهیم فرموده چون مقام در زمان حضرت ابراهیم در پهلوی خانه کعبه بود و اهل جاهلیت از آنجا به
مقامی که احوال است نقل نمودند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه فرمود تا پهلوی خانه کعبه آید و در زمان
ابوبکر هم در پهلوی خانه بود و چون عمر بن خطاب بی بکر منصوب شد خواست که سنت نبوی باطل ساخته آنچه از مراسم جاهلیت
زایل شده باشد تجدید نماید از جمعی که صاحب طریقه او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان
جاهلیت مطلب بن ابی و دانه گفت من میدانم و آنجا که با او نمود پس با ما و با آنجا نقل نمودند از جمله مشاهیر طایفه صحابه
کثرت در تفسیر آیه و آنجا و امین مقام ابراهیم مصلی با نیمی شماره نموده و این بابی الحدید در جزوه و از جمله شرح
نسخ لیسانه از مورخین نقل نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری بنا بر خوف از ارتداد مردمان
هر بر و مقام بکنان خود نفرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب بدو صه کافی روایت کرده که آنحضرت در یکی از
خطبههای خود میفرمایند که جمعی که پیش از من الی و حاکم بودند کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله در نیت
بجست بر هم زدن طریقه تفسیر سنت او کردند و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقه ایشان کنم و هر یک از آنان امور را بجا
سنت بجا آورم هر آینه لشکر من از من متفرق میشوند و با من کسی نخواهد ماند اگر اندکی از شیعیان من که بفضل من عارفند
و وجوب طاعت مرا از کتاب آتی سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستند با من بمانند بعد از آن فرمود که اگر بفرض
که مقام حضرت ابراهیم را بموضع که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود برگردانند و فدک بپوشند فاطمه علیها سلام بود
کنم و صاع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخوی که مقرر فرمود قرار بهم آنچه حضرت بجای از مردم بعنوان اقطاع داده بود
و حکام پیش از من امضای آنها کرده اند با ایشان عطا کنم و خانه جعفر طهار را از مسجد بیرون اندازم و بپوشد او در هم و
حکامی اهل که در عاوی کرده اند بر هم زخم و زنا نیک بر خلاف قانون شریعت مقدسه در دست جمعی مردانند و شهرت
خودشان بهم و اولاد و زمان بنی ثعلب را هر کس زیرا که در زمان عمر قبول خبریه با وجود آنکه از نصاری بودند نگردد و با هم

خروج از ایشان چیزی میگرفت پس از اهل ائمه نبودند و آنچه از زمین سیب در میان مردم قسمت شده پس کبیرم و دو فاعظا که
در زمان خلفا باطل مقرر شده باطل سازم و بخوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت حقوق مسلمانان میان ایشان
بالتویه مقرر بود آنکه مال دارانی که خلفا از بعضی جهات میل بجانب او داشتند زیاده بگیرند کبیرم مقرر سازم و مساحتی که
مقرر کرده بود که بجم از عرب زن بخوابد و سایر عرب با زقریش بخوابند و خمس که حق مفروض آن رسول صلی الله علیه و آله است
بایشان بجم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بقدمی که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم سحر گرفته داخل مسجد کرده
بیرون سازم و در آن که کشوده اند بسدوکنم و آنچه بسدو ساخته اند مفتوح کنم و مسجد بر موزه را حرام گردانم و جمعی را که
غیبی بخورند حد شرعی برنم و چچ تشع و متعه کردن زنان که حرام کرده طلال گردانم و تکلیفات نماز میت را پنج مقرر سازم
نه چهار چنانچه مشهور میان عامه است نه زیاد و که چنانچه بعضی از ایشان قائل شده اند و امر کنیم مردم را با کلمه بسم الله الرحمن الرحیم یا
بمنه بگویند و بیرون کنیم جمعی را که آنحضرت نماز مسجد خود بیرون کرده بود و ایشان داخل ساختند و داخل سازم جمعی را که
آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و مردم را بدرام بر حکم احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق اسوخت
سنت بجا آورند و طلاقهایی که شرایط صحت نداشته باشد مثل طلاق در طهر موانعه و سه طلاق بی رجعت و غیر آن که عامه
میگویند باطل گردانم و صدقان با باصناف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو غسل و نماز انبرایم
که مطابق آداب و اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجای آورند و اهل بجز آنرا بجای خود
گردانم و اسیران فارس و سایر طوائف را بحکم الهی و سنت رسول صلی الله علیه و آله و قسمت نمودن یا غیر آن بر گردانم هر چند
جمعی که ظاهرا طاعت من میکنند ندانم برخواستند و انت که امر کردم مردم هر که ماه رمضان ایضا طاعت نکند
چنانچه مقرر کرده و آنرا تراویح نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودم که جمیع در فواصل بدست پس از لشکریان
من جمعی که در جنگها با من سیب بودند یکدیگر را مذاکره گفتند یا اهل اسلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی میکنند
از نماز سنت و راه رمضان ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من فتنه برانگیزند بعد از آن فرمود که چه شدیم این
هست در طاعت نکردن من و بیروی نمودن جمعی که ایشان را بصلابت می انداختند و با تش جهت دعوت نمودند و ایشان
اتمار امام میداشتند و از این حدیث ثقیله آنحضرت در بسیاری از امور بسته حد ظاهر شده و بدانکه علمای شیعه
تقدیر ابرامام در حالی جایز میدانند که رسیدن براه حق و انستین است بیوقوف نباشد بر ترک تقیه امام علیه السلام
بچاکس را از او را بی باشد بدستین حق غیر از آن قول یا فعلی باشد که تقیه در آن واقع میشود مثل آنکه خلاف تقیه معلوم
باشد در دین شیعه بوجهی از جوه خواه بطریق ضرورت مثل شستن با پر وضو و دست بستن در نماز زیرا که از تقیه
امام علیه السلام بچاکس از شیعه را شکلی عارض نمیشود و آنکه شستن با پر وضو دست بستن جایز نیست و میدانند که این فعل از

روی تقیه صادر شده و خواه آنکه بطریق معلوم شود از ذلیل شرعی مقدم بر آن تقیه یا مؤخر یا بطلان حکم الهی و فساد
مردم در منکاب است لازم بیاید و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ حکام تقیه جایز نیست زیرا که باعث
ضلال مکلفین میشود و نمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی برسانیدن کسی بر بندگان فرموده باشد و بنی بجهت خوف ترک
نمایند و ام که در خصوص آن امر تقیه مأمور نباشد و اگر مأمور بتقیه باشد تبلیغ زایل خواهد شد و بحسب ظاهر مانعی
نیست از آنکه اجرای حکمی از حکام بنا بر خوف یا بر خود نغزاید مثل ترک تجدید خانه کعبه موافق بنامی حضرت ابراهیم علیه السلام
و ترک چنین امری از آن جهتست که مأمور به نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح عباد امر آن فرموده خواهد بود و
غرض آنحضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و نفاق جمعیت و بیان قبح آنچه در
جائزیت واقع شده لیکن صحت آنچه در روایت سابقه است از اخبار اهل بیت معلوم نشد و غرض از ایراد آن از امام
بر عامر بود و تقیه ائمه پیش از مثل تقیه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تقدیر وقوع در آنکه ایشان در محل تقیه بخصوص
آنچه میکنند مأمورند و اگر در جایی چنین ظاهر شود که ترک تقیه نموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای
کربلا با وجود خوف قتل و آنچه واقع شد راضی ببعیت یزید شد بنا بر آنست که در صورت بیعت مفیده
عظیم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل بسیف یا بسم یا غیر آن مقبول گردند و باعث آن شود
که دین حق بالکلیه زایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایده مترتب نشود بکلاف قتل محاربه که چون از ایشان فعال
شنیعه ظاهر شد و از دور نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند و یزید و اتباع یزید اهل بیت را تا
در کمال مقهوری دیدند معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام داعیه خروج و امامت ندارد با وجود
آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد دست از او برداشتن و در مقام قتل آنحضرت در نیامند
و باعث آن شد که حجت الهی از میان غلایق زایل نشود و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانچه اراده الهی تعلق گرفته تا
قیام قائم و انتقام از اعدای باقی مانده و فایده دیگر در این ضمن آن بود که بطلان بنی امیه و شتماعت حال مخالفان
اهل بیت را بر اهل عالم کالشمس رفقه پنهار ظاهر و با هر کرد و حجت خالق بر کربانان و همه خلایق تمام باشد و اگر
حضرت امام حسین علیه السلام در دفعه اول اندوی تقیه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه
نیز زیاده میشد چه ظاهر است که زوال دولت ایشان بیشتر بجهت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان
ایشان بود و با بنای ترک تقیه آنحضرت بر آن بود که با وجود ضرر مأمور بود ترک بیعت و تقیه یا امری خاص از جانب الهی
بنا بر حکمت و صلاحی که حق تعالی بآن عالمست و بر هر تقدیر ترک تقیه آنحضرت متابعت امر حتمی الهی است چنانچه از اخبار
ائمه ظاهر می آید این معنی کمال ظهور داده آنکه برای خود عمل فرمود مصلحت حال نیای خود را در محاربه و مقاتله دیده باشند
و کمان غلبه بر شمشیرت میفرموده باشد چنانچه بعضی از مستضعفین با بنی امیه میگرد و او تا تر دعایه چون امام بر عمر فاسد

ایشان نیست باید که معصوم و مخصوص علیه باشد و خطا و غلطی چنانچه در جمیع جایز نیستند بامتیاز نیز نیستند و اما سرانجام
فهمیدند که از جمله فروع و تعیین امام است و برای عامه ناس کما میکنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است
کردن یعنی که عکس جاریست و صاحب سلطنت پس او در تقیبه و عمل آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل و چرا
تقیه و بیاب دیگران است در شان او نیز دلیل است نهایش از دیگران بحجت آنکه سلطنتی ندارد بسیار در مواضع
خون می افتد و محتاج بتقیه میشود بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ کم سبزه می افتد و اگر افتاد کار دشوار میشود پس حجت
ظهور بطایان ایشان و اثبات طریق حق بعضی از ادله که عمده با جوار تقیبه فی الجمله می کند و می کنیم از آنچه آیه کریمه است

که حق تعالی فرموده **مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِنَّهُ أُولَئِكَ لَمُنَافِقُونَ وَأَقْلَابُ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَيْدٍ مُبِينٍ** و لکن متن شرح بیان آنکه
صدرا قلیه **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَكُونَ كَالْجَمَلِ**
جماع اهل نفسیه منعقد شده بر آنکه این آیه شکار یا سر و پر و پا و او و چند کس دیگر نازل شده و اخبار عامه و خاصه درین
باب بسیار است و مجمل آنقصه آنست که جمعی از اهل کلمه بعد از آنکه مسلمان شده بودند مرتد شدند و بعضی انکار کرده
اگر اه نمودند بر آنکه از دین برگردند و کافر بر زبان جاری سازند و از آنچه تا ریا سر و پرش و سمیه مادرش و طلال و
و جناب سالم بودند پس سمیه را میان دو شتر بستند و بوجوهی بستند و گفتند تو از برای میل مردان مسلمان شده
و یا سر و پر را نیز بستند و عمار چون آنچه ایشان گفتند بر زبان جاری ساخته متابعت نمود دست از او برداشتند
و آیه در باب او نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته شد آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه پیغمبر و اگر
کافر بر زبان راند و دلش با ایمان مطمئن و جازم باشد بر او حرجی نیست و اگر او عاقل و عقلا کند پس غضب الهی توجه
ایشان است و ایشان اعدای است عظیم پس بعضی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند که عمار کافر شده
حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه عمار از فرق ما قدم ملوث ایمان است و ایمان بگوشت و خون او آنچه هست و عمار
چون بخدمت آنحضرت رسید میگریست پس آنحضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا که گریه میکنی اگر
نوبت دیگر چنین حالی روی دهد باز کلمه کفر بگو و خود را خلاص ساز و فخر رازی در تفسیر کسیر ذکر کرده و میگوید که کتابی که گمان
صحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله گرفت گفت که شهادت میدی که محمد رسول خدا نیست گفت بل گفت شهادت میدی
که من رسول خدایم گفت بل و ادعای میسازد آن بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش مبعوث شده پس ایشان
است و او پیغمبر مبعوث بر بنی حنیفه است پس آنرا گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدی که محمد رسول خدا
سه مرتبه گفت بل گفت شهادت میدی که من رسول خدایم سه مرتبه گفت کوش من نمیشود پس او را بگشت و چون خبر
ایشان بحضرت رسول رسید فرمود که آنکه گشته شد بصدق خلاص رفت پس خوشحال او و آن دیگری رخصت
آهی با قبول کرده ضرری با و ندارد تصدیقی کرده و از آنچه قول الهی است که فرمود **لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ**

أُولَئِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَتَّقُوا مِنْهَا تُقَاتُوا وَيَحْتَسِبُ زَكَرَاتُ اللَّهِ
نَفْسَهُ قَوْلِي اللَّهُ الْمُصِيبُ وَمُسْتَرَانِ وَرِسَابُ نَزُولِهِ خِلَافٌ تَمُودُهُ أُنْزِلَ بَعْضُ كَفَرَةٍ أَنْكَرَ دِيَابَ عِبَادِ اللَّهِ فِيهَا
وَاصحابها ونازل شده که با جمعی از یهود دوستی میکردند و اخبار را با ایشان میرسانیدند و تمیید میداشتند که ایشان را رسول
غالب شوند و بعضی در باره بعضی دیگر ذکر کرده اند و حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که باید که مؤمنان دوست خود
نیز نکفارند و با ایشان دوست نموده ترک دوستی با مؤمنان نمایند مگر آنکه از ایشان ترسند و تقیید نمایند که
این صورت دوست ظاهر می باشد باطنی با ایشان قصور ندارد و خدای تعالی خنده میفرماید شمارا از آنکه خود را در معرض
او در آید و با رگشت همه بسوی او دست و از جمله آیات که دلالت بر جور تقیید دارد و قول آبی است که میفرماید مَا جَعَلَ
عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی خدای تعالی بر شما تنگی یا میرتبه شدیدی انداخته و تنگی درین مقرر نساخته و تکالیف شاقه نفرموده و
سوائی مضمون آیات حدیثی که فائده و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فرستاده شما
من بسوی شما درین آسان بود شوار و شکست نیست که ترک تقیید نمودن بهجت مسیح یا مثلاً در وضو یا امریکه کفار الحاکمان نمایند
و نزد ایشان بد باشد و محفل شدن تعذیب شدید که بر ترک تقیید کنند یا قتل اگر بکشند تکلیفی است در رعایت صعوبت
و دشواری اگر کسی گوید که خدای تعالی تکلیف کرده است مسلمانان با جهاد با کفار و آنکه گریز از خصم هر چند شجاع و دلیر
بحسب هر دو برابر مسلمانان باشد و این تکلیفی شدید و تقیید و چنین وضعی جایز است جواب گوئیم که هر گاه دلیل بر وجه
عموم دلالت بر حکمی کند تا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام را بیرون کند آن عام معتبر و لازم الاتباع است و اگر
بعضی از افراد دلیل مخصوص بیرون کند باقی افراد جمعی است پس جهاد یا چیزی دیگر که دلیل بر آن قائم شود مستثنی و
باقی در تحت عموم داخل خواهد بود آنکه صعوبت جهاد و کشته شدنی که از روی مردانگی و حمیت و امید نظر باشد مثل
آن نیست که کسی را در زیر چوبه شکنجه کشند یا آزاری طبع از روی غامی و مغلوبیت رسانند و بسیاری از نفوس
بجز آنکه بعضی از جهال او را شجاع و دلیر نامند در جنگهای باطل که غرض دینی در ضمن آن نباشد و نه دنیوی از خصمی که
طن با جرم داشته باشد که برایشان غالب میشوند و نمعنی با سهل آسان میارند چه جای جهاد فی سبیل الله که دانند
قدم اقول از اهل جنت و حضرت آبی میشوند و هیچ نفسی با آیه سهل مقبولیت و دلالت را ضعیف نمیشوند و بعضی نفوس کشته
شدن یا بر خود قرار میدهند و بفرستی شما را ضعیف نمیشوند و از آنچه قول آبی که میفرماید وَلَا تَقَاتُوا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
یعنی خود را بدست خود در امری که محل هلاکت باشد میندازید و این آیه ببار بعضی از تفسیر دلیل میشود و همچنین قول
آبی که میفرماید مِنَ الْخَطَرِ خَيْرٌ مِّنْ الْبَاطِلِ وَالْغُلَاظِمْ وَالْمُبْرِحِينَ أَلَا إِنَّهُمْ عَلَيْهِمْ حَرَجٌ بِبَعْضِ الْخَطَرِ أَرَأَيْتُمْ أَن تَقْتُلُوا
و اما احادیثی که دلالت بر تقیید میکنند از آنچه روایت ایشان در باب عماره و کسی که مسلم کتاب گراه ایشان بر کفر نمود
نگردد شد و اشکال آن در احادیث ایشان موجود است و چندان غرضی دیگر آنها متعلق نیست چه ایشان چنانچه گفته

انکار مطلق تفتیه نمیکند و اثبات خصوصیات بخوبی که بر ایشان محبت شود و مطلب نیفتاده پس بعضی از احادیث
اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق حق و ادای حق مقام ذکر میکنیم روایت کرده است موحدین با حق
رضی الله عنه در کتانی و احمد بن محمد بن خالد بن بقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
هذکر کنید و پریشانی در باب دین خود و پوشانید و ستور سازید آنرا بقیه زیرا که هر کس که تفتیه نمیکند ایمان
ندارد و شما یعنی در میان مردم حکم زنبور عسل دارید که اگر طیور بدانند که در جوف زنبور عسل چه چیز است همه را بخورند
و هلاک می کنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت اهل بیت علیهم السلام است شما را بزبان بخورند و از راه این که
در بنر و علایق شما سیرت دارند شما بعضی غیر آن از انواع ضرر متناصل میکنند چنانچه کسی شراعتی را در رو کند یا
پس فرمود که حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جهت ما ثابت و واضح باشد و از آن حضرت روایت
کرده اند که در تفسیر قول آبی که میفرماید اولئک یؤتون اجرهم مترتین بما صبروا و اولئک یؤتون باحسنة التوبة
یعنی ایجماعت را خدای تعالی اجر مضاعف عطا می کند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند از خود بخوبی بدی
فرمود که مراد بصبر تفتیه است و همچنین مراد بحسنة تفتیه است و مراد بصبر تفتیه است و مخالفت تفتیه است و کلینی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تفتیه بیچاکس تفتیه صحاب کف نمیرسد که ایشان در عیال
کفار حاضر می شدند و زاری بستند پس خدای تعالی اجر ایشان را دوچندان کرد و کلینی رحمه الله در کتانی و حمیر در
کتاب قرب الائمة از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که با حضرت گفتند
که مردمان چنین روایت میکنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به بالای قبر کوفه فرموده که ایجا الناس تحقیق که شمار تکلیف
خواهند کرد که مرا سب کنید پس اطاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بد دهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که
از من بیزار شوید با وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرمودم که اظهار بیزاری از من میکنید بعد از
آن سایل پرسید که خبر ده مرا که اگر کسی خست یا رگشته شدن کند اظهار بیزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که
والله که بر او نیست و جایز نیست او را که آنچه عمار بن یاسر کرد در وقتی که اهل کوفه او را گراه کردند و دلش بایمان مطمن بود
پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد اولئک یؤتون اجرهم مترتین بما صبروا و اولئک یؤتون باحسنة التوبة
بعد از نزول آیه فرمود که یا عمار اگر نوبت دیگر بچنین واقعه افتی آنچه کردی بکن زیرا که خداوند عزوجل عذر ترا فرستاده و
فرموده که اگر چنین حالتی روی دهد بکنی آنچه کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبر است که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تفتیه
در اظهار برادری از اهل بیت علیهم السلام مستحب یا مباح است و نویدین مضمون است آنچه کلینی رحمه الله و عیاش از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم تمار را از تفتیه و الله که میداند است که این آیه

الآمن اکره و قلبه مطمئن بالایمان در شان عمار و اصحاب او نازل شده و از حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب
احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده استفاده میشود که تقیه کردن در مقام خطر ارباطار بر اوست بهر جهت
از ترک با آنکه ترک تقیه جائز نیست و الله تعالی عظیم و آبین با بودی رحمة الله در کتاب خصمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده که عمل نمودن بتقیه در جاهلی که محل تقیه باشد واجبست مخالفت قسم و کفاره لازم نمیشود کسی اگر اندوی
تقیه قسم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت علیه السلام قریب
باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بجهت مأمون بیان فرموده اند روایت نموده و در کتاب احوال الدین از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی دروغ نذر و کسی تقیه نذر و ایمان نذر و تحقیق که گرامی ترین از شما پیش
خدای تعالی کسی است که عمل بتقیه بیشتر می کند پیش از آنکه قایل اهل بیت علیه السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قائم
ترک تقیه کند از ما نیست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ابو بصیر سؤال
کرد از تفسیر قول آتی که میفرماید یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و اذ ابطلوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر
مصیبتها و صابروا یعنی با ایشان بصبر سلوک کنید در باب تقیه و رباطوا یعنی چنانچه مرا بطین خطا مسرود مسلمانان
می کنند بنگاه دشتن اسب و تهنه اسباب عیب شما محافظت آنکس کنید که اقامت با او میکنید یعنی امام علیه السلام
قَالَ اللهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ و از خدای تعالی حذر کنید تا شاید که رشکار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که فحشای چیزی از ما کند که در آن ضمن مباح ضرر رسد مثل کسی است که
مارا عی و کشته باشد تا که خطا و ندانسته کشته باشد از آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی میفرماید که
و یقتلون الاینها یعنی میکشند بغیر آن ارباطوا میفرمود که و الله نکشند انبیاء را بشمشیر و لیکن سز
ایشان را منتشر ساختند و افشا کردند پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود حذر کنید و پر بنمایید از آنکه کاری از شما سرزند که باعث سرزنش یا شود زیرا که فرزندی که
براست باعث سرزنش پدر خود میشود با عملی که میکنند و زینت آن کسی با مشید که سوسل باوشده اید و عیب عار
او باشد صلوة و محرابی کنید قبیل و خویشان خود را و عیادت بیمارانشان بجا آید و در جزایه ایشان حاضر شوید
و باید که در هیچ امری از کارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرند زیرا که شما چون سباع ابله است سبید سزاوارترید
با عمل خیر از ایشان و الله که پرستید و نشده است خدای تعالی بخیر نزدیک او و دوستر باشد از اخبار او می پرسید که خبا
چه چیز است حضرت فرمود که آن تقیه است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه پر مؤمن است تقیه ضرر و نگاه
دارنده مؤمن است و ایمان نیست مگر کسی که تقیه نذر بدستی که حدیث مابست یکی از بندگان آتی می افتد پس در
میان خود و خدا بان عمل میکند و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آن حدیث در دنیا عادت و شرف

آن بنده است و در روز قیامت از برای او نور روشنی است و بنده دیگر حدیثی از احادیث با بدست او می افتد پس آنرا
فشار می کند و موجب خوار می مذلت او میشود و در دنیا و خدا می تعالی آن نور را از آن سلب میکند و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود بعملی بن خلیس که یا معلی امر را پنهان در او افشا کن زیرا که کسی که پنهان سازد امر را او فاش نکند خدای
تعالی او را عزیز میکند و اندر دنیا و امر را نوری میکند و اندر پیش روی او در قیامت که نماید و راهبر او باشد تا بهشت یا معلی که
افشا میکند امر را و گمان نسیند دلیل بسیار خدای تعالی او را با آن امر و سلب میکند نور را و زایل میسازد از برابر او آن
ظلمت تا یکی بسیار که بر او را بچشم یا معلی بدرستی که تقیه از جمیع دین بر دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد دین
ندارد یا معلی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد که پرستند او و پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که پرستند
او را بظاہر و علانیه یا معلی بدرستی که کسی که افشا میکند امر را مثل کسی است که امر را بکار می کند و از آنحضرت روایت کرده
منش کشیدن کسی که بجهت مادرانده باشد از ظلمی که بر ما شده نمکین باشد تسبیح آبی است و اندر پیش بندگی خدا
و پوشیدن او و ترمز را جهاد فی سبیل الله است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن عطاء
با حضرت عرض کرد که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و ایشان گفتند میزانشوید از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی
انبار برات کرد و دیگری ابا و اقیاع نمود آن یکی که انبار کرد در هر روز و آن دیگری را بگشتند فرمود اما آنکه انبار برات کرده
در دین خود و فقیه و عالم بوده و آنکه نگرد و تحمیل در مفسن بهشت کرده و آن با پویدر چه اندر کتاب معالی الاخبار از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو باو بتقیه زیرا که تقیه
سنت ابراهیم خلیل است علیه السلام و خدای تعالی بوسی هرون علیها السلام فرمود که اذ قبالا الی فرعون ان الله طغی
فقل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله
خطاب میکنند و بگویند با او که یا اباصعب و تحقیق که رسول خدا ص و قتی که اراده سفری میکرد بطریق توریه سخن میفرمود یعنی سخن
ظاهرش مردمان بجان می انداخت که اراده طریقی فرموده و معنی غیر ظاهر مردمان حضرت که اراده طریقی دیگر داشت و میفرمود
که پروردگار من مرا امر که با مردمان بطریق مدارا سلوک کنم چنانچه مرا کرده با کفر انصاف با آوردن و آداب و طریقه تقیه را تعلیم
فرمود و گفت که اذ قبالا الی فرعون و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله و قل لا اله الا الله
دفع کن سخوی که بهترین و دشمن باشد که اگر چنین کنی ناگاه آنکس که میانه تو و او دشمنی و عداوت باشد منزله دوستی میشود
که با تو خوشی داشته باشد و نیز سندی با نظریه مگر کسانی که صاحب صبر بوده باشند و نیز سندی با او مگر کسی صاحب
بهره و نصیبی عظیم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه را در دین آبی کار فرماید بر تبه رفیع از مراتب عزت رسید
مثل کسی که بر کوهان شتر سوار شده باشد تحقیق که عزت نمون در آنست که زبان خود را نگاه دارد و کسی که خیار زبان
خود را نداشته باشد سفیان میشود و کلیسائی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که

تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی در آن مضطر شود و چاره نداشته باشد و همچنین از آن حضرت روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون با و محفوظ بماند و ریخته نشود پس هرگاه بخواهد بر تنه بجزایر غیبت و از این اخبار ظاهر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و انما ظاهرین سلام الله علیهم معادات و تقیه میفرمودند و از جمله برکات تقیه آنکه ما علیه السلام است که معاندان ایشان در بلاد خود بر منابر هرگاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه اندوی تعظیم و توقیر یاد نمایند چاره ندارند و قادر بر آن نیستند که بگویند ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا سید القاسم نقی ازانی در شرح مقاصد غیر او از علمای طاعه طعن بر شیعه نموده اند بآنکه ایشان قدح در خلافت خلفائی میکنند و مطاعن در باب ایشان نوشته اند و این طریقه را بعضی از امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نسبت میکنند و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفای ثلاثه میکرده اند و اسم ایشان را بغیر یکی یا دو نمیکرده اند و صاحب معنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که بنیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد بر ششین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وقتی که با منون بنخواست که آنحضرت را اولی عهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت در سخت بر فقره از فقرات ما من کلمه از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بخوا خود و در آخر نوشته بود که جعفر و جامعه دلالت بر آن میکنند که امر ولایت عهد انعام پذیرد و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بجهت آل نبی کاکله هر سال دو بیت دیار طلاس مقرر کرده بودند و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود هضای نوشته که عمر بجهت ایشان نوشته بود فرمود و بخوا خود نوشت که من اول کسانی هستم که اطاعت طریقه عمر بن الخطاب میکنند و از برای آل نبی کاکله هر سال دو بیت دیار طلاس مقرر ساختم و گفته که این نوشته بخوا ایشان در عراق موجود است این است و جوهری که در باب ابطال انتساب شیعه بآل بیت قرآن متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیده بصیرت او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعترافی است که بطلان مذهب خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفای ثلاث را و حکم کفر و بطلان ایشان نزد شیعیان و جواب خود نمودن امر لیسیت روشن تر از آفتاب تابان و کدام خیف العقل تصدیق مینماید که طایفه در سر و علائمه از مجتبان دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند و عمر خود را صرف تبیح کلام ایشان و دیدن اخبار و اطوار ایشان نموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند و دوست ایشان را دشمن و دشمن ایشان را دوست پنداشته باشند که جمعی که بر سبیل عدت اسم اهل بیت علیهم السلام بر گوش ایشان خورده باشند از مجتبان و مجتبان جمعی باشند که از روی غلبه و نظایر بر جای برونی ایشان نشسته باشند و ظاهر حال آن باشد که حال

خود را ازین جماعت مخفی دارند بمانی ضمیر ایشان از خواص و نژاد یگان اعرف و دانایان تر باشند و بعینه این دعوی بدان
قبیل است که حنفی گوید که شافعی صاحب مذہبی نبود و معتقد ابوحنیفہ بود و مالکی گوید ابوحنیفہ تابع مالک بود و شیخ
گوید ابو بکر و عمر هرگز دعوی خلافت نیکر و ندو علی هذا القیاس کسی کفی بالجملہ اطلاعی بر کلمات حضرت امیر
المؤمنین علیہ السلام در باب شکایت و تطلم از خلفای ثلاثہ و بر احادیثی که از ائمه اہل بیت علیہم السلام بطریق متکثره
روایت شدہ داشته باشد و از جہان نصیبی برودہ باشد در مقام چنین دعای باطل در نمی آید و از کلمات تطلم حضرت
بروایت عامہ و خاصہ در مقدمہ شرح خطبہ شقیقہ و از احادیث جمیع اہل بیت علیہم السلام در طعن و لعن و تکفیر
ایشان در خانہ مطاعن شخین از کتاب صدایق الحقایق بقدری کہ مثال این خیالات باطلہ را مجالی نماند ذکر کردہ ایم
و اما آنکہ گفتہ اند کہ حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام بر شخین سلام میکرد استبعادی ندارد و دلالت بر محبت
نمیکند چنانچہ جمیع شیعیان با آنکہ طریقی و آداب ایشان معلوم است در سلام ظاہری مطایقہ نمیکند و خدا
داند کہ چه قصد می کنند و بلفظ سلام کہ مخاطب می سازند و ببالغہ ایشان در باب تعییر زیادہ از آن است کہ
این امور مستبعد نماید اگر چه نقل سلام ایشان از ہم بطریق غیر آنچه مدعیان ذکر کردہ اند ندیدہ ایم و حکایت عمدتاً
بر ستور فادہ مطلبی نمیکند و ظاہر است کہ ائمہ علیہم السلام توقیر با پادشاهان جور از روی تقیہ میفرمودہ اند و این
معنی خایہ مجال ابو بکر و عمر نمیکند و قصہ آل بنی کاکلہ ذکر کردہ عجیب ترین شستہ است و از بعضی مسجع
کہ آل بنی کاکلہ در مشارق و مغارب ارض نمیباشند شاید کہ از جملہ شیاطینی باشند کہ با عمر ربطی داشته اند و صاحب
قاموس با آنکہ قبایل جرجنس بلکہ معدومات ثابتہ را ذکر میکنند از ذکر این قبیلہ فافل شدہ و مادہ این کلمہ را بچکس از
اہل لغت ذکر کردہ و بر تقدیر وجود آل بنی کاکلہ و نوشتہ امر است مہرود کہ مجرد دعوی را اعتباری نمیباشد و
از آنکہ آل بنی کاکلہ بحدت آنکہ ہر سال مبلغی خواہند بگیرند نوشتہ شنیخا کوفی مثل دستا ویرکدایان ظاہر سازند
مطلبی ثابت نمیشود و چنین پیمان پوشیدہ پچاہ و دل رفتن از مردی کہ معتقدان او را محقق نماند خوش نمیناید
و در سہ یکت از کتب حدیث عامہ و تواریخ ذکر این عطیہ بنظر نرسیدہ و بی سند نقل کردن و بان متمکت
شدن کہ آن نوشتہ در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکند و حق تعالی دیدہ بصیرت معاندان
اہل بیت را پوشیدہ و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساختہ تا حق در پردہ خفا نماند و نام برگزیدگان خلیفان
و مقرران بارگاہ خانی بر زبان دشمنان ہم جز نجلی نگذرد و این از نواید قصیہ است چنانچہ مذکور شد و بدانکہ بعضی از
علما گفتہ اند کہ در مقام تقیہ ناممکن باشد توریہ در کلام میاید کردہ و دروغ غیباً بد گفت و توریہ است کہ کلام سخوی
ادا کند کہ جمال معنی حق داشته باشد و قصد آن معنی کند ہر چند مخالفان معنی باطل منتقل شوند چنانچہ از مردی
پرسیدند کہ بعد از حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ علی بن ابی طالب فضل است یا ابو بکر جواب گفت من بدست

فی بتیله یعنی آن کسی که دخترش در خانه اوست ایشان چنان فهمیدند که ابوکر را فضل میدادند زیرا که دختر او که
 عایشه است در خانه آنحضرت صلی الله علیه وآله بود و ظاهر رعایت توریه در جانی خوب باشد که خوف انتقال
 ایشان یعنی مقصود و بیم ضرر نباشد و الا ارتکاب کذب صریح اولی خواهد بود و اگر چه امر توریه از احادیث
 صریحاً ظاهر نمیشود اما توریه کردن امامه علیهم السلام در بسیاری از مواضع منقول است و جمیع میانه احادیث
 تقیه و اخباری که در باب اجتناب از روع مطلقاً وارد شده این اقتضا میکند و از بعضی احادیث سابقه ظاهر
 شد که تقیه در کشتن کسی بغیر حق جاری نمیشود چنانچه علمای ما رضوان الله علیهم ذکر کرده اند و در باب تقیه هر حالت
 محل خلاف است و از احادیث سابقه صریحاً ظاهر نمیشود و الله اعلم و آیا که آن تَنْ لِقُوا السَّيِّئَةَ كَقَوْلِ الزُّوْرِ
 وَالْبُهْمَانِ وَالْاِثْمِ وَالْعُلُوَانِ فَاتَّكُرْ اِنْ كَفَقْتُمْ السَّيِّئَةَ كَمَا يَكْرِهُهُ اللهُ مِمَّا هَاكَ عَنْهُ كَانِ
 خَيْرًا لَّكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ اَنْ تَنْ لِقُوا السَّيِّئَةَ كُمْ بِهِ فَاِنْ ذَلِقَ لِسَانٌ فَمَا يَكْرِهُ اللهُ وَمَا هِيَ عَنْهُ
 مَرْدَاةٌ الْعَبْدُ عِنْدَ اللهِ وَمَقْتٌ مِنْ اللهِ وَصَمٌّ وَخَمٌّ وَبُكْمٌ تَوْرِيَةً اللهُ اِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَصْبِرُوا
 كَمَا قَالَ اللهُ صُمْ بِكُمْ عَمِّي فَهَمْ لَا يَرْتَجِعُونَ بِمَنْ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُوْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِ لِيَوْمٍ وَّحْدِكُمْ سِيْرُ
 آنکه زبان خود را تند سازید بگفتن دروغ و فحش بر مردم بگفتن سخن که مستتر من مصیبتی با ظلم بر احدی بوده باشد و بعضی
 ترلقوا برای هوز است یعنی حد کنید از لغز اندن زبان و در معنی باطل میباشد و تفسیر قول الهی که وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ
 الزُّوْرِ در حدیث بنی ارضاء یعنی خوانندگی واقع شده چنانچه پیش از آنکه تعالی مذکور میشود زیرا که اگر چنانچه بنان خود را نگاه
 دارید از آنچه حذار خوش نمیدارید و شمار از آنها نهی فرموده بهتر است از برای شما در پیش خدای تعالی از آنکه بنان
 خود را تند سازید و طلاق دهید یا بغزائید بگفتن آن نوع چیزها زیرا که این معنی محل یا موجب بلاک بنده است
 در پیش خدای عزوجل و باعث دشمنی داشتن خدای تعالی است هر بنده را و موجب آنست که خدای تعالی آن
 بنده را کور و گنگ سازد در روز قیامت پس آنچنان خواهد شد که خدای تعالی در کلام مجید در وصف جمعی
 فرموده که ایشان کران و گنگان و کورانند پس ایشان سخن نمیتوانند گفت و رجوع قول جواب گفتن است یا مراد است
 که بعد از گنگی و رجوع سخن گفتن نمیکند و در بعضی از نسخ لا یعقلون بجای لا یرجعون است و آیه بهر دو نحو در سوره البقره است
 و معنی آن خواهد بود که از دهشت و حیرت نمی فهمند و نمیدانند که چه بگویند و ایشان را رخصت نمیدهند که حذار از اعمال
 بد خود بجا آیند و غرض از این کلام نهي و تنذیر از جمیع انواع سختمای بد است و اول آنها دروغ گفتن است چنانچه ظاهر
 لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و مذمت کذب بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب
 از عمر بن ابی المقدام که میگفت اول مرتبه که بخداست حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف شد م فرمود یا دگیرید
 راست گفتن را پیش از آنکه حدیث یاد گیرید و از بی کمش روایت کرده که گفته بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که بعد از آن یعنی شهادت اسلام میری آن وقت که پیش او روی او را سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد میگوید که بین که علی ابن
 ابی طالب علیه السلام چه چیز در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تبه کالی که رسید بود رسید آنچه را از دست
 گذار بخشید که رسید بر تبه که رسید از راه راست گفتن و ادا کردن امانت و از آن حضرت روایت کرده که
 فرمود کول و فریب مرد مرا بخورید از راه نماز روزه زیرا که بسیار باشد که کسی از راه عادت حریص شود بر نماز و
 روزه چنانچه اگر ترک او را وحشتی عارض شود همچنان کنی ایشان را بر است گفتن و ادا امانت و از آن حضرت
 روایت کرده که فرمود کسی که زبان او بر استی میگرد و عملش در درگاه الهی مرتبه کمال می یابد و کسی که غیبت او خوبست
 روزی او زیاد میشود و کسی که نیکی باهل خانه خود میکند عمر او دراز میشود و از آن حضرت روایت کرده که مردی پرسید
 از حال شخصی که از جمله شیعیان باشد اما وقتی که حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعده کند خلف نماید و اگر امانتی باو
 سپارد خیانت کند فرمود که این نزدیکترین منزلهما بخر است اما کافر نیست و از آن حضرت روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصالت است که اگر کسی صاحب آنها باشد ساقی است هر چند روزه بگیرد نماز کند
 و گمان کند که سلیمان است کسی که امانتی که باو سپارد خیانت کند و حکایتی که کند دروغ گوید و وعده کند که خلف
 نماید بد رستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ یعنی خدای تعالی دوست نپسندد
 خیانت کنندگان را و فرموده أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ یعنی لعنت خدای تعالی بر او باد و اگر
 از جمله دروغ گوینان باشد و فرمود وَإِذْ كُفِيَ الْقِتَابِ إِنَّهُ يَجِبُ آيَةُ كَانَتْ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا
 یعنی ذکر کن در کتاب اسمعیل را بد رستی که او بوعده وفا میکرد و رسول نبی بود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود حضرت
 اسمعیل مستی صادق الوعد از آن جهت شد شخصی در جانی وعده کرده بود و یکسال در آن مکان انتظار آن شخص کشید
 پس خدای تعالی او را صادق الوعد نامید و بعد از یکسال که آمد آمد باو فرمود که من درین مدت انتظار تو را می کشیدم
 و از حضرت نام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شرویدی قفل چند قرار داده و شراب
 خوردن با کلید آن قفلها ساخته دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
 دروغ گفتن خراب کننده ایمان است و از آن حضرت روایت کرده که حضرت علی بن حسین علیهما السلام میفرمود که
 حدیث کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ خواه از باب جد گویند و خواه از باب بزل زیرا که کسی در چیز هلی
 دروغ گفت جرات بهم برساند دروغ بزرگ آیانید ایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بنده بر راست
 مدو مت مینمایند تا بخدی که خدای تعالی او را صدیق بنویسد و مدو مت بر دروغ می کند تا بخدی که او را کذاب بنویسد
 و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت کذاب آنست که از آسمان زمین و
 مشرق مغرب خبر میدهد و وقتی که از طالع حرام الهی از چیزی میپرسی خبر ندارد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت کرده که فرمود هیچ بنده طعم ایمان را نیابد تا وقتی که ترک کند دروغ گفتن بر اخوانی که بگوید و خواه بطریق مجمل
و از آنحضرت روایت کرده سزاوار است که کسی که مسلمان باشد احتساب و پریمیز نماید از برادر می گردن با کذاب
زیرا که دروغ گفتن باعث آن میشود که سخن راست از او قبول نتوان کرد و از آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود از جمله چیزهایی که خدای تعالی بر دروغ گوینان مسلط ساخته نسیان و فراموشی است و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود عیثیات و اتباع او هلاک میشود و شهادت زیرا که کذاب میداند
آنچه گفته باطل است و نمعنی برایشان ظاهر نیست و این بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرائع از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که آدمی بیک دروغ میگوید بسبب آن توفیق نماز شب نمی یابد و از نماز شب که
محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که کذاب آنست که در یک چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که نه هیچکس نسبت که از دروغ سر نزنند
و کذاب آنست که عادت بدوغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن سده قسم عیاشی است و
دروغ و اصلاح میان مردم شخصی ضرر و جعلت فداک اصلاح میان مردم که است فرمود آن است که کسی
در باب شخصی سخن شنیده باشد یا آن شخصی سبیده باشد و او را بد آمده باشد چون تو بان شخصی بر خوری بگوئی که
از فلان کس شنیدم که در باره تو چنین و چنین سخنان خوب میگفت و از حسن صیقل روایت کرده که گفتم بحضرت
ابی عبدالله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی ببارسیده که در باب قول حضرت یوسف
که **أَيْتَهُمَا الْعَبْرَاءُ لَمَّا رَفَعُوا لَمَّا رَفَعُوا** یعنی ای کاروانیان بدرستی که شما در دانه فرمود که و الله لشیان دندوی نموده
بودند و حضرت یوسف علیه السلام دروغ گفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام که در وقتی که بت ارا شکسته
بود و کفار پر سیدند که آیا تو با خدایان ما چنین کرده گفتی که **بَلْ قَعَلَهُمْ كِبْرَهُمْ هَذَا فَتَنَّاوَهُمْ إِنَّ كَانُوا يَشْكُرُونَ**
یعنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان پرسید اگر ایشان سخن میگویند حضرت فرمود که و الله ایشان نموده بودند
و حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ گفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با صیقل شما این کلام را چه
نوع می فهمید من گفتم دین باب بغیر تسلیم و نقیاد چیزی نزد آنست حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را دوست میداند
و دو چیز را دشمن میدارد و خرابیدن از دوستی کبر و تخفیر مردم را دوست میدارد در وقتی که در میان دو وصف جنگ کسی راه
رود و دوست میدارد دروغ گفتن را در مقام اصلاح و دشمن میدارد آن نوع راه رفتن را در شوارع و دشمن میدارد
دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح بدرستی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقتی که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اند
اصلاح و راهنمائی کفار داشت با آنکه ایشان چیزی نمیفهمند و حضرت یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشت و بدانکه
بزرگترین اقسام دروغ کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و الله علیه السلام است و در سلکت کبار یادگور میشود و شاره الله

که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود کسی که بتنان زندم و نموسن یا زن نموسنه را بگیرد در باب او چیزی که در او نباشد خدای تعالی او را بسعوت میساند روز قیامت در طینه خبال تا وقتی که از عمده آنچه گفته برون آید عبد الله بن ابی یعقوب که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینه خبال چه چیز است حضرت فرمود که چرک و ریسی است که از فرجیای زنان ناکار بیرون می آید و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب نموسنی حکایتی نقل کند که عرضش در آن نقل عیب آن نموسن و انداختن او از نظر مردم باشد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و بعد از آن شیطان هم او را قبول نمیکند و این حدیث هم شامل بتنان است و هم حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت از غیبت است و احادیثی که در باب مذمت دروغ و عقاب آن مذکور شد هم شامل بتنان است از آنجا سخنی است که مستفهم محصیتی باشد و اگر چنانچه قسم بحسب ظاهر شامل همه قسم است بقدری مقابله مراد از این قسم غیر آن اقسام مذکوره خواهد بود مثل غیبت و دشنام و لعن و اسناد کفر و کلامی که مستفهم شاکت بوده باشد و کلامی که مخالف خیر خواهی باشد در جانی که کسی کسی مشورت کند یا مطلقاً و سرزنش کردن کسی و ایذای مسلمانی کردن بغیر دشنام و تحقیر شمردن او و گفتن سخنی چند که باعث رنجش و عداوت میان مردم شود یا مستفهم ضرر نموسنی باشد و غیر اینها اما غیبت پس نشاء الله تعالی در سکت کبایر مذکور میشود و اما دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواطه کسی دهد یا از قذف میگوید و از جمله کبایر و موجب حد شرعی است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چنانچه سنا و زنا یا لواطه صریحاً نباشد بلکه سخنی باشد که کنایت چنین معنی از او فهمیده شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد مثل آنکه کسی با سکت یا خوک یا فاسق یا امثال آنها نامندازه و معاصی کنایان بد خواهد بود و اگر چه موجب حد یعنی هشتاد تا زیاده نمیشود اما حاکم شرع بقدری مناسب دانند دشنام دهنده را با زیاده نادید میفرماید و همچنین هر کس که بتنان نموسن موجب تعزیر یعنی نادید بتانیه میشود چنانچه از اخبار ظاهر میشود و احادیث در باب مذمت دشنام و فحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار و از آنجا روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود از جمله علل استیسا آنکه شیطان بی سکت و شبهه شریکت شده در آن شخص آنست که فحاش باشد و پروا نکند از سخنان بد که در باب مردم گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که خدای تعالی بهشت را حرام کرد انبیه بهر کسی که فحش بسیار گوید و حیای او کم باشد پروا نکند از آنچه مردم گوید و مردم با او گویند زیرا که اگر تقییس و تفحص احوال چنین شخصی کنی یا ولد الزنا خواهد بود یا آنکه شریکت شیطان حاصل شده خواهد بود پس سوال کردند که یا رسول الله آیا شیطان در بینی آدم شریک میشود

فرمود که مگر خواننده قول خدای عزوجل را که شیطان با فحاشی ساخته میفرماید و شمار حکمتی در اموال و
الاولاد و فرمود مردی از عالمی سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که بر ما کند از آنچه مردم در باب او گویند
جواب گفت که کسی که متعرض مردم میشود و شمام با ایشان میدهد یا اگر میداند که تکالیف خواهند کرد پس بر او اندازد
آنچه گوید و از آنچه در باب او گویند و آن با بوی رحمت الله در خصال روایت کرده از حضرت ابی الحسن اقل علیه السلام
که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق اول
میروید مثل آب که درخت را بر ویانگوش انداختن با بوی خوش گفتن و گفتن بد در خانه صاحبان سلطنت و این
شکار گشتن و عیاشی و در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که از
خدای تعالی در روز قیامت نظر رحمت با ایشان میکند و اعمال ایشان از منزلت بسیار و ایشان را معذب میسازد
بعذاب سخت مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و در دستش انقدر باشد
که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردی که کسی را این سخن یعنی سپرد و یوانه خواند پس آن دیگری گفت
که تو سپرد و یوانه پس حضرت اولین را امر فرمود که آن بکند را بیست تا زبان بزند و با او گفت جان که تو هم مثل این
بیست تا زبان خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد تا زبان را بدگیری داد اما او را بیست تا زبان زد تا هر دو بعقوبت رسیده
باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب یکی از عزیز فرمود یعنی
تا کسی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود در باب مردی که کسی گوید ای شراب خوار ای خورنده گوشت خوک که آن
حضرت فرمود حد یعنی بیست تا زبان بر او لازم نمیشود اما چند تا زبان میریزد او را و اما اسناد نمون کفر کسی لعنت
کردن پس روایت کرده است کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود شهادت نمیدهند هیچکس مگر کسی
که اگر آن کفر بیکی از آن دو کس بر یکدیگر در آن چنانچه شهادت بر کافری داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر
مؤمنی داده باشد کفر بخودش بر یکدیگر پس حذر و پریشانی از طعن کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود لعنت و قتی که از دین لعنت گسسته بیرون می آید متردد میشود پس اگر جانی پیدا کرد که سخی لعنت باشد
فرار میکرد و اگر رسد بجا که صاحب خودش بر یکدیگر در آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نسبت که سخی
رؤی بر طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد بدترین مردنی و چنین کسی سزاوار است با آنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در
تفسیر باطن کردن جمعی که ظاهر بصفات ایمان موصوف باشند کمال ملاحظه و احتیاط نمایند و با دام که شرعاً ثابت نشود
فساد حال ایشان با آنکه نکارگی از ضروریات دین نمایند مثل آنکه قابل باشند بقدم عالم یا اعتقاد بیکر داشته باشند یا نکار سعادتی

و مثل آن نمایند گفتیرایشان گنسنده و اوام که چنین اشعرا کفاسند داشته باشند یا اگر بدعتی را طریقه خود ساخته باشد
اعتلال مردم نشوند دست از ایشان بدارند و بعد از این در باب شرک مذکور میشود که کسی که رامی مخالفت
گفته خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد مثل آنکه سنکت رینه را بگوید که هسته است
و دوست دارد کسیر اگر تابع او باشد و دشمن دارد کسی را که مخالفت او کند از جمله مشرکانست و چنین جماعت با
طعن نمودن و بطلان ایشان را ظاهر ساختن با مردم متابعت ایشان را گنندند از جور عبودانست و چون
در هر دو طرف خطر هست باید حسیما کار امری داشت ومن الله العصمة والتأييد و اما شاکت نمودن بر
کسی خواه بزبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلان کس چنین بلایی گرفتار شد یا بافعال مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی
او از بقتلا شدن مؤمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد بن یعقوب ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود چنان کن که از تو ظاهر شود خوشحال شدن بصیبت برادر مؤمنست زیرا که خدای تعالی او را می آمرزد و بصیبت
بتو بر سیکر داند و فرمود که کسی که شاکت کند بر بصیبتی که برادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که بان
مصیبت گرفتار شود و اما ترک خیرخواهی خواه در جانی که کسی با او مشوره کند و خواه غیر آن پس روایت نموده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب یا یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن
طالب مددکاری از او کند و او بقدمی که مقدره و گنفسش باشد سعی نکند در کار او پس خیانت کرده است با خدا
و رسول صلی الله علیه و آله و با مؤمنین ابو بصیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم با آنحضرت که مراد شما از مؤمنین
کدامست فرمود که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته تا آخر و از آنحضرت بسند رسیده روایت نموده که
کسی که متوجه کار ساقی برادر مؤمن خود شود و آنچه لازم خیرخواهی او بوده باشد بجانیاورد پس با خدا و رسول صلی الله
علیه و آله خیانت کرده است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از
آنحضرت روایت کرده که کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیرخواهی باشد بعقل خودش یا بگوید
خدای تعالی رائی و عقلی که با او داده باشد از او باز میگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روز قیامت کسی است که
بود که در خیرخواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کمال تر بود پیش باشد و اما تعبیر و سرزنش مؤمنین بعضی
خطائی که از ایشان سرزده باشد پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی با خدای تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت
کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که امر تبسیحی که از کسی صادر شده باشد
افشا میکند مثل آن کسی است که آن بدی از او صادر شده و کسی که سرزنش کند مؤمنی را بچیزی غیر دنا و قبیحتی که خود

مگر آن قبیح شود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند
که نزد کترین سزای که بنده را بگنجد باشد آنست که با مردی بر او سی کند از راه دین و لغزش و خطائی که از راه
صادق شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سزایش کند آن لغزشها و آن حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از پی لغزشهای مؤمنین بگردید زیرا که کسی که قطع لغزشهای
بر او مؤمن خود کند خدای تعالی قطع لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی قطع لغزشهای او کند رسوا میکندش اگر در
اندرون خانه خودش باشد و اما ایضا و حقیر شردن مؤمن پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده که در مقام حرب من است کسی که ایذا می کند بنده مؤمن یا او من
باشد از غضب من کسی که اگر ایذا فرید یا من در روی زمین از مشرق یا مغرب بغیر یکت
مؤمن نه باشد با امامی عادل بر آئین بی نیاز خواهد بود بعبادت همین دو کس از جمیع انبیا که در زمین خلق کرده ام و بر پا
خواهد بود هفت آسمان و زمین باین دو کس ایمان ایشان با این ایشان خواهد بود چنانچه محتاج باین دو کس نباشند
و از آنحضرت روایت کرده که فرموده وقتی که قیامت قائم شود ندا میکند رساوی که گنجینه انجمنی که ایضا میکند
دوستان مرا پس جمعی بر بخیزند که بروی ایشان بیخ گوشت نخواهد بود پس بگویند که این جماعتند که ایذا می کردند مؤمنین
و دشمنی و عداوت با ایشان میکردند و تو بخ و سزایش ایشان در باب دین ایشان میکردند بعد از آن امر میشود که ایشان را
بچشم برند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عزوجل میفرماید که کسی که یکی از دوستان مرا خواهد میکند
هبتای جنگ و محاربه با من شده من و در تر از همه چیز میگویم دوستان خود را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی
تخیر کند مؤمنی را خواه مسکین خواه غیر مسکین همیشه خدای تعالی او را حقیر میسازد و دشمن میسازد تا وقتی که رجوع کند
از آن کاری که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که در مقام دلیل کردن و حقیر شدن مؤمن باشد از برای
پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور جمیع خلایق رسوا می کند و از آنحضرت روایت
کرده در حدیث دیگر که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کرد که خداوند کیست آن کسانی که هرگاه کسی
ایشان را دلیل کند هبتای جنگ و محاربه با تو شده اند فرمود که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته ام از برای
تو و وصی تو و ذریه تو بولایت و اما سخنانی که موجب رنجش مؤمنین از یکدیگر شود نمیدانم و سخن چینی عبارت از آن است
پس روایت کرده این باب بویته در کتاب تحال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیه السلام
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزوجل بهشت را از دو نوع خشت آفریده یکی طایفه
و یکی لغزه و دیوارهای بهشت را از یاقوت ساخته و سقفش را از زبرجد و سنگت ریزه اش را از مهر و ارید و خاکش را
از عطران و مشک از فرس خطاب فرمود بهشت که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الی القیوم و جنتی که سعادت

باخته کسی که داخل من شود پس خدای عزوجل فرمود و بعزت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبه خود قسم که داخل جنت
نیشود کسی که مداومت بر خوردن شراب کند و کسی که همیشه مست باشد و کسی که کارش نگیرد و سخن چینی باشد و کسی که
دیوث باشد و کسی که شرطی عبارت از جمعی از اعراف و ملاطین است که علاستی خاص میدارند و کسی که خنثیت باشد
و کسی که قبر بارشکافند و کسی که عشاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی کبیر قابل باشد و همین مضمون
حدیثی دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از حضرت
سید المرعین علیه السلام فرمود که آیا خبری است که بدترین شما اندر عرض گردند خبره ما را یا رسول الله فرمود که آنچه است
که در میان مردم سخن چینی قدم نمیزنند و دوستانه از یکدیگر جدا میسازند و از برای جماعتی که عیب ندارند عیب جویند
و همچنین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود بهشت حرامست بر سخن چینیان که در میان مردم نیمه تر و دینا بیند و آه ضرر رسانند و نبوی به
سخن که در باب او گویند پس روایت کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که
ضرر رساند نبوی هر چند بنصف کلمه یا پایه کلمه باشد در روز قیامت که طاقات میکند خدای عزوجل او در میان هر
دو چشم او نوشته خواهد بود که ایس من در حقیقتی یعنی با اید است از رحمت من از آنچه درین کلام نمی تخذیر از آن
واقع شده سخن نیست که سخن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارتست از تجاوز نمودن از حد خواه در گرفتن مال مسلمانان
و خواه غیر آن و یعنی عدوان بهین معنی است و احادیث در نهی و عقاب ظلم بسیار است از آنچه در یکی از خطبهها
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب پنج البلاغه مذکور است و آورده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده
نیشود و یکی ظلمی که دست از او برداشته نیشود و ایستاده عقوبت و تدارک میشود است که کسی شکرگت از برای خدای
تعالی قرار دهد یا کافر شود و بخدای تعالی چنانچه فرموده که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ و اما ظلمی که آمرزیده نیشود
ظلمی است که آدمی بر خود کند و بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی سرزند چنانچه فرمود که إِنَّ شَرَّ مَا يَكُونُ
مَانْتَهُونَ عَنَّهُ تَكْفِيرَ عَنَّا كَمَا مَسَّيْنَا قَوْمَكَ و اما ظلمی که دست از آن برنمیدارند ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کنند
خاص آن شدید است و قصاص جرحت بکار نیست و زدن بتاریانه نیست بلکه خیر نیست که اینها در نزد او سهل و
حقیر است و در روایتی که کلینی از آنحضرت روایت کرده آورده که گنابهی که آمرزیده نیشود و گنابهی است
که خدای تعالی صافش را بسبب آن گناه و در دنیا عقاب کرده باشد پس او صلیم تر و کریم تر از آن است که بنده خود را
و مرتبه عقاب کند و گنابهی که بخشیده نمیشود ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی در روز
که محاکمهش ظاهر میشود بر خلاق قسم یاد نماید که بعزت و جلال خود قسم که از من نیکتر و ظلم پیسح ظالمی اگر چه بدستی
کسی بر کسی ندهد یا که داشته باشد بجهت منع از چیزی یا غیر آن و اگر چه شاخ زدن باشد که شاخ داری برین شاخی زده باشد

پس خدای تعالی عوض سبک و از ظلم بحسب مظلوم تا آنکه هیچ کس را از کسی ظلمی نماند بعد از آن غایب را و معروض حساب
 می آورد و قسم دیگر از گناه است که خدای تعالی او را بر بنده خود پوشانیده و توبه از آن گناه روزی او کرده پس آن فرد از گناه
 خود ترسانست و امید بگریختن او را و ما نیز برای او چنانیم که خود شنیدیم است امید رحمت از برای او داریم و میترسیم که
 معاقب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بشکر خود میکوبد که در میان
 بنی آدم بیندازد حسد را و یعنی بازیرا که حسد یعنی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفرند و از روی بنی نوح روایت کرده
 که گفته بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که من این زمان بخلج تا حال والی و حاکم اوستم آیا صواب است حضرت جواب فرمود
 پس مرتبه دیگر سوال کردم فرمود که توبه نسبت ترا تا وقتی که حضرت علی بن حسین علیه السلام از دنیا رحلت میفرمود و مرا
 در بنجل گرفت و فرمود که یا بنی وصیت میکنم ترا بخیزی که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات
 وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که یا بنی صد کن از ظلم کردن بر کسی که بغیر از خدای تعالی کس نداشته باشد که
 در دو تلافی او را توبه کند و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود بی آنکه کسی سوال کند که کسی که ظلمی کند مستحق
 خداست علی بر او ظالمی یا مستحق میسازد بر فرزندان و بعد از آنکه که را می حدیث است میگوید که ظلم را هر دو مسکن و خدای تعالی
 ظلمی را بر فرزندان و فرزندان فرزند او مستحق میسازد فرمود که خدای تعالی میفرماید که **وَلْيَحْشِ الَّذِينَ يُؤْتُونَكَ مِنَ الْمَالِ**
ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فَإِنَّمَا أَوْلَاؤُكُمْ لِلَّذِينَ آمَنُوا فَمَا يَحْكُمُونَ بَيْنَكُمْ فَمَا يَكْفُرُونَ لِحُكْمِ اللَّهِ وَكَلِمَاتُ اللَّهِ كَلِمَاتُ الْحَيِّ الْقَيُّومِ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ كَلِمَاتُهُمْ شَيْئًا وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
 تا آن که از ایشان بماند بخورند و نخورند که بعد از ایشان بر آنهاست می واقع شود پس از خدای تعالی برسند و موافق
 حق سخن گویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان آن ظالم عقوبتی است آن ظالم را هر گاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت
 سوجب ترک ظلمست و در بنابر گناه داند که ثمره ظلم مظلوم شدن او است و بسیار می از مردم از نهی پیش از مذاب
 آتی ملاحظه نمایند و فرزندان اگر بسبب معصیتی مستحق ظلم شده اند مکافات عمل با ایشان رسیده و عمل بدیده خیل
 بوده در آنکه مکافات باین طریق واقع میشود و اگر مستحق نشده اند در آخرت ثواب می بایند مثل سایر مظلومان
 و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صبح کند و قصد ظلم بر کسی نماند باشد خدا
 تعالی گناهان او را می آمرزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در ملک
 پادشاهی چهار میبود که بر او پیش این چهار دیو بود که من ترا حاکم نساخته ام که خون مردم را بریزی و مال مردم را بگیری ترا که چشم
 که پادشاه باشی از برای آنکه آواز او فریاد مظلومین را بگذاری که در درگاه من بر آید و من آنیکه از من ستمی را که بر بندگان شود اگر چه
 کافر باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلمی میکند و کسی که معاونت ظالم میکند و کسی که بظلم او راضی شود
 هر سه با یکدیگر شریک هستند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیاری از مردم راضی
 بظلم میباشند با آنکه در بودن او نفسی تصور نمیکنند اگر چه اعتباری باشد که در میان مردم بسبب اعتساب

این حاکم با ظلم داشته باشند و در کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که هر کس فعل کسی را قضا باشد
مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و کسی را در کتاب رجال از صفوان بن برخان الجبال روایت کرده که
سجدت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست بجز از یک چیز عرض کردم خدا
تو شوم آن که است فرمود که آن یعنی که شتر خود را با این مرد گریه میدی مرد او آن حضرت هر دو از نسبه بودند من عرض
کردم که من شتر را با او گریه نمیدهم از برای فرج زیاد یا طغیان یا از برای شکار یا از برای کاری هر چه گریه میدهم
از برای او که خود شتر داری او نمیکند بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان آیا گریه تو پیش ایشان بیامد
عرض کردم بی فدای تو شوم فرمود که میخواهی که ایشان بمانند اینقدر که گریه خود را از ایشان بگیری گفتم بی فرمود که هر کس
بقای ایشان میخواهد از جمله ایشان است و هر کس از جمله ایشان است بچشم میرو و صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را
بتامی فروختم بدون چون شنیدم که شتران خود را فروخته ام مرا طلبید و گفت من خبر رسیده که شتران خود را
فروخته گفتم بی گفت چه افروختی گفتم علیه پرسیده ام و غلامان من چنانچه که باید قیام با من امر نیست مانند گفت همیشه
من میدانم که تو فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر حیا راست گفت بگذار این سخن را که اگر نه حسن سلوک تو نمیبود
البته ترا میگویم و کلینی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که دو کس در باب معاملة که با یکدیگر داشتند شتر است
آنحضرت آمدند بعد از آنکه ایشان سخن با یکدیگر داشتند سجدت آنحضرت آمدند بعد از آنکه سخن ایشان با یکدیگر شنید فرمود که هیچ
چیز نآدمی نبرد که مثل ظلم باشد بدستی که مظلوم بگیرد و از این شخصی که بر او ظلم کرده است زنده بماند باید که او را بداند یا بگوید مردم با
بدی گشتند بدستی که درو میکند آدمی آنچه نمی آید میگارد که با نیز تلخ گشته باشد چیز شیرین در و شتر او بگرد و از
شیرین تلخ درو نمیکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا بر خیزند با یکدیگر صلح کردند و آنحضرت روایت کرده که در
تفسیر این آیه که ان لا یجک لیساً لیساً صناد فرمود که بی است بر صراط که بنده که ظلم کرده باشد یا مظلوم از آن بی
نمیکند و مرصاه بحسب لقمه جانی است که آنجا کسی انتقار کسی کشد و بداند که تو بر او ظلم آنست که حق مظلوم را باور نشد
و توبه و انابت بدگاه الهی نماید زیرا که ظلم مرکب است از حق الله و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده
باشد و حق با جفیس مال و حقوقی باشد که میراث منتقل شود بورش باید رسانید و اگر چنین حقی نباشد مثل آنکه او را
دستش نامی داد و باشد یا اجانی رسانیده یا وارث نداشته باشد یا آنکه در جانی باشد که دست ظالم باور نرسد
تا تدارک ظلم نماید باید که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بر کسی ظلم کند آن شخص را نیاید باید که استغفار از برای او کند زیرا
که استغفار کفار ظلم است و آیت که و ما ننالک الله عتبه ان توبکوه یعنی حذر و پرهیز نماید از آنجا
چیزهایی که خدای تعالی شمارا از آنها نهی فرموده و مراد بچیزهایی که خدای تعالی نهی فرموده میباید بود که اعلم از صفایر

و کما یریا شد زیرا که نهی رسول خدا و آنچه نهی الهی است و می تواند بود که مخصوص کما یریا شود و منقسم شدن کما یریا به
و کبیره همچنین در تفسیر این دو قسم میانه علی اختلاف واقع شده جمعی بر آن گفته اند که هر کما یریا کبیره است بجهت آنکه
بهر دو معنی مخالفت الهی شریکند و مخالفت بزرگ و کوچک نیست باشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر کما یریا
امر نسبت اضافی یعنی کما یریا را که با دیگری بسخیم می تواند بود که نسبت با کبیره باشد و نسبت کما یریا دیگر صغیره
مثلا بوسیدن زنان با محرم نسبت بزرگ صغیره است و نظر نظر کردن از روی شویب کبیره است و همچنین نصب کردن
یکدیگر نسبت بنصب نصف در هم کبیره است و نظر بنصب مال بسیار صغیره است و شیخ طبرسی هم در تفسیر
جمع البیان این قول را جمع علمای شیعه نسبت داده و از عامه جمعی باین قول قائل شده اند مثل ابن عباس و جمعی
از مفسرین این مذمت بحسب ظاهر دلیل ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که گناه برود و قسم باشد و اگر کسی از کبیر
حسبنا ب نای صغیر را خدای تعالی بفضل عمیم خود بخشید چنانچه فرمود ان یجتنبوا کما یزعمون عند ذلک
عناکم مینا آنکه و نذخاکم مذخاکم کما و اگر مخالفت بزرگ بزرگست تا مصیبت بنده حقیر و حرام
کرم و حقیر است و اگر مخالفت مقتضای حکمت نبود همه را می بخشید و از برای بخشیدن بسیاری از کما یریا مثل رب
توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این حقیر نسبت که نسبت دادن این مذمت به علمای شیعه از راه ظنیه
است که شیخ طبرسی هم در همین عبارت تمیاز شیخ طوسی قدس الله روحه فرموده زیرا که کسی که در این کتاب قائل
میگردد اندک سخنان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ما خود است و کلام شیخ طوسی در این مقام
خالی از اجمال و ابهام خلاف مقصود نیست جمعی کثیر از علما مثل محقق و اکثر متأخرین قائلند بآنکه گناه دو قسم
می باشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل اوله و بحث و جواب در کتاب صدائق الحقائق در شرح خلیفه
اول مذکور است و جمعی باین قول قائلند اختلاف فرموده در آنکه معنی کبیره که است بعضی گفته اند که کبیره مصیبتی است
که خدای تعالی و عید بعد از جنم در آن مصیبت فرموده باشد و از بعضی احادیث نمیشود ظاهر شود و بعضی گفته اند
که کبیره کما یریا است که عید شدید در کتاب یا سنت بر آن واقع شده باشد و حدیث عبد العظیم بن عبد الله بحسب
کلینی در کافی و ابن بابویه رحمه الله در چند کتاب خود روایت کرده بر این معنی خالی از دلالتی نیست و بعضی گفته اند که
کما یریا است که بخصوصه عید بر او و شرع وارد شده باشد و از حدیث مذکور بر این معنی استدلال میتوان کرد و بعضی
گفته اند که مصیبتی است که موجب حد شود و بعضی گفته اند که مصیبتی است که شارع حد بر او ترتیب ساخته باشد یا
تصیرح بوعید فرموده باشد و بعضی گفته اند که کما یریا است که شعر باشد یعنی عتنامی فاعل آن بدین معنی گفته اند که
کما یریا است که حرش بدلیل قطعی معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال جمعی ندارد بلکه ظاهر بعضی اخبار متافی آنهاست
و اقوال در عدد کما یریا مختلف است بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد مختلفانی

دارند و جمع بین اخبار باین سخن است و الله اعلم بما اوله و الله اعلم بالثابت و مثل آن علم باشد از آنکه شی
 و عید در کلام مجید وارد شده باشد یا در احادیث صحاب است صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که نبی و عید ایشان
 و عید و غمی الهی است و آنچه ظاهر اولالت بر اخص اینچنین گفته حل میتوان کرد بر بیان معنی مخصوص سیخ افراد آن
 کلی است نه آنکه مراد تجدید امر کلی باشد و تخصیص پنج یا هفت و مثل آن از کبار بر بگرد و بعضی احادیث از برای آن
 باشد که نسبت بیاتی کبر و واقع باشد یا اگر مناسب حال شامل یا سایر معین اقتصار بر آنها باشد یا با بر غرضی
 دیگر که ایشان بآن عالمند و عید بار و مثل آن شامل فتم شدید بوده باشد و بنا بر این اثره کبیره و وسیع و
 میدان عدالت تنگت و الله ولی التوفیق و در اینجا در آنچه از معاصی با تفاق کبیره است یا حدیثی صریح اولالت
 بر آن میکند و ذکر میکنیم که الله تعالی بد آنکه اول و اکبر کبار چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بحد است و شرک
 بنا بر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و منحصرت در شرک قرار دادن از برای خدای تعالی ترک نماز یا عقی از
 جهل شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز میکند دانسته
 کافر است و از زنده خدا و رسول صلی الله علیه و آله بر می آید از شده و همچنین انکار ضروریات دین مثل روزه و زکوة
 و حج و جهاد و غیر آنها از جمله قسم شرک و کفر است و کلمنی به از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که پرسیدند که او نامی آنچه آدمی بسبب آن شرک میشود که است فرمود کسی که رانی ابتداء میکنند و کسی که
 موافقت او میکنند دوست میدارد و کسی که مخالفت او میکنند دشمنی میدارد و شرکست و از آنحضرت در جواب
 همین سؤال و آیت کرده که فرمود کسی که بسته خزان را بگوید که شرک ریزه است یا سنگ ریزه را بگوید که شرکست
 و این معنی را دین قرار دهد شرکست و از اینجا ظاهر میشود که جمعی که بدعتی در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیات
 و جمعی مخالفت با شرع داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت
 نباشد از جمله شرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر جماعتی بیند که خدایتعالی میکنند و دانند
 که شرکست ندارد و نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند و روزه ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی را که
 خدای تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند گویند که کاش غیر این فرموده بودند یا این معنی را
 در دل خود بیاوردند از جمله شرکست خواهند بود بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ
 حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنَّا بِأَسْفِهِمْ وَأَن يَخْرُجُوا مِنَّا بِأَسْفِهِمْ وَأَن يَخْرُجُوا مِنَّا بِأَسْفِهِمْ وَأَن يَخْرُجُوا مِنَّا بِأَسْفِهِمْ
 بخدای تو قسم که بصفتم ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند
 میان خود و بعد از آن که حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ نوع و اشکی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند
 با هر تازوی انقیاد و تسلیم تمام پس حضرت فرمود که بر شما باد به تسلیم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان را بفرمودند

بشناختن ما در جوع و احکام بسوی او تسلیم و انقیاد و امر را با اجازت آن فرمود که اگر روزی بداند و نماز بخواند و
 گواهی بدهد که لا اله الا الله و در نفس خود قرائت کند که رجوع بسوی ما کنند بسبب این از جمله شرکین خواهند
 بود و از این حدیث ظاهر میشود که ستیان از جمله مشرکانند و مشهور میانه علی اگر چه طهارت ایشان است اما جمعی قائل
 نجاست ایشان شده اند و احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که
 ابو بکر و عمر را در خلافت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسند طهارت نجاست ایشان
 محل اشکال است اما در آنکه فعل در ناصبی نیست و دلالت میکند بر آنکه از جمله کفار است قول آنی که فرموده است
 اِنَّهُ تَمَنُّ بِشِرْكِكَ يَا هُوَ فَتَقَدَّرْ حَرَمَ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَابْتِغَاءَ وَمَا لَ لِقَابِ الْبَيْنِ مِنَ الْاَنْصَابِ لِمَنْ تَحْتَسِبُ
 که شرک بخدای عزوجل می آورد و خدای تعالی بهشت را البته بر او حرام کرده و مسکن او پیش جحیم خواهد بود و ظالمان را
 مدد کار نیست و از جمله انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و پاد و قسم است یکی آنکه کسی عبادت را بجا
 آورد از برای آنکه مردم به عیبند و بشنوند و رضای آنی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه رضای آنی دیدن مخلوق برود و
 منظور باشد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عزوجل می
 فرماید که من از همه شرکین بهترم کسی که در عمل خود دیگری را با من شریکت میکند من آن عمل را با آن شریکت میگذارم و قبول میکنم
 مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر توح از برای شرک بخدای تعالی است بدستی که
 کسی که عمل را از برای مردم میکند و او پیش بر دست و کسی که کاری را از برای خدای تعالی میکند و او پیش بر خدای تعالی
 و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر قول آنی که تَمَنُّ كَانَتْ بِرَجْوِ الْاِقْبَاءِ رِيْبَهُ قَلْبِي عَمَّا اَصْحَابُ الْاِحْوَالِ اَيْ شِرْكِي بِمَا كَانَتْ
 رِيْبَهُ اِحْتِجَالٌ فَرَمُوْهُ كَهَرِيْ كَيْفَ اَعْمَلُ خَيْرِيْ بِنَجْوِ اَوْرُوْغُ غَضُّنْ تَحْصِيْلُ رِضَايِ اَلّٰهِيْ نَبَا شَدُّ بَلْكَ مَطْلَبُشْ اَنْ بَا شَدُّ كَهَرْمُ اَوْرَا
 سَجْوِيْ وَصَفْ كُنْسُنْدُ و بَرْمُ بَشُوْا نَدِيْسْ حَيْسِنْ دَر عِبَادَتِ اَلّٰهِيْ مِيْ كَرِيْ اَشْرِكْتِ سَاخْتَهْ بَعْدَ اَنْ فَرَمُوْهُ كَهَرْمُ كَيْفَ خُوْبِيْ رَا
 پَنَهَانْ كَنْدَتْ لِسِيَارِيْ نِيْ كِزْرُوْ كَهَرْمُ خَدَايِ تَعَالٰيْ خُوْبِيْ اَوْرَا ظَاهِر مِيَا زُوْ و بَرْمُ كَيْفَ بَدِيْ اِيْ پَنَهَانْ بِيْ كَنْدَتْ لِسِيَارِيْ
 نِيْ كِزْرُوْ كَهَرْمُ خَدَايِ تَعَالٰيْ بَدِيْ اَوْرَا ظَاهِر مِيْ كِزْرُوْ كَهَرْمُ بِيْ كَاهْ نِيْتْ و بَا طَنْ كَيْفَ بَدِيْ اَشْرِكْتِ خَيْرِ اَزْ بَرْمُ دَر غَرَضِ مَاطْلُ
 بِنَجْوِ اَوْرُوْغُ غَضُّنْ بِنْدِيْ اَلّٰهِيْ نَبَا شَدُّ خَدَايِ تَعَالٰيْ اَوْرَا سَوَا مِيْ كَنْدُوْ ظَاهِر اَنْسْتْ كَهَرْمُ اَمْرُوْ اَطْمَارِ سِيْتَهْ و مَجَاهِرَهْ
 بِنَسَقِ نِيْتْ زِيْرَا كَهَرْمُ اَخْبَارُوْ اَوْرُوْ شَدُّ كَهَرْمُ مَخْرُجْ خَدَايِ تَعَالٰيْ مِيْ مَرْدُوْ صَا حِبْ سِيْنِيْ عِلْمِيْ اَمْخُوْلُ مِيَا زُوْ
 و مَكْرُ اَيْ كَهَرْمُ اَنْ بَا شَدُّ كَهَرْمُ كَهَرْمُ كَهَرْمُ قَبِيْرِيْ رَا بِيَارْ كَرْمُ كَنْدُوْ پَنَهَانْ نَبَا شَدُّ اَصْرَارِ اَنْ كَنْدُوْ خَدَايِ تَعَالٰيْ اَوْرَا
 سَوَا مِيْ كَنْدُوْ اَزْ اَنْحَضْرْتْ رُوَايْتْ كَرْمُ كَهَرْمُ كَهَرْمُ كَهَرْمُ كَهَرْمُ رِضَايِ اَلّٰهِيْ بَا شَدُّ خَدَايِ تَعَالٰيْ زِيَادَهْ
 اَزْ اَسْجُوْ اَوْرُوْ كَرْمُ بَرْمُ ظَاهِر مِيَا زُوْ كَهَرْمُ كَهَرْمُ خَيْرِ اَبِيَارِ اَزْ بَرْمُ مَرْمُ كَنْدُوْ بَدَانْ خُوْدُوْ رَا تَعْبُدُوْ دَرُوْبِيْ خُوَالِيْ مِيْ كَنْدُوْ
 خَدَايِ تَعَالٰيْ اَوْرَا دَر نَظَرِ مَرْمُ كَهَرْمُ مِيْ شُوْنَدُوْ غَلِيْلُ و حَيْثِيْر مِيْ كَنْدُوْ اَزْ اَنْحَضْرْتْ اَمْمُ مَهْرُ بَقَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوَايْتْ كَرْمُ كَهَرْمُ كَهَرْمُ

و باقی داشتن عمل دشوارتر است از اصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل گد است فرمود که مردی عطانی میکند
و چیزی از برای محض رضای الهی صرف میکند و آنرا در نماز عبادت حسنه مخفی نمیکند و بعد از آنکه کسی نقل میکند حسنه
علاینه میپوشید و بار دیگر که نقل میکند آن عمل یا میپوشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود زود باشد که زمانی بیاید که باطنهای مردم در آن زمان بد باشد و ظاهری ایشان خوب
باشد و غرضشان در ظاهر خوبی طمع در دنیا باشد و باعمال خیر قصد تحصیل رضای الهی نداشته باشند و این ایشان
ریا باشد و خوف الهی با ایشان آینه نباشد پس خدای تعالی با سزاوارند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواند و دعا
ایشان استجاب سازد و از آن حضرت روایت کرده که بعد از بصری خطاب فرمود که یکتای عباد از برای پیر میرزیا
که کسی که کاری را از برای غیر خدای تعالی میکند خدای تعالی او را بآن کس که بجهت او آن کار را بجا آورده باز میکند و رو
دویم از جمله کبائر است یعنی با امید از رحمتی منتهیای الهی و روح دراصل لغت شیری میکند
که آدمی با از ان لذت و راحت حاصل شود و یا سزاوار رحمت الهی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرت و در
کلام مجید فرمود که لَا يَلْبَسُ مِنْ دَرَجِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ یعنی بدستی که نا امید از رحمت الهی میشود کسی
که کفار است من از کفر الله یعنی همین ترسان نبودن از غضب الهی است و چون بسیاری از غضبهای الهی در وقتی
متوجه بدن میشود که مستغرق انواع نعمتهای الهی باشند مثل صحت و وسلاست و وفور مال و کثرت اولاد و تسلط
بر مردمان و لغت حکم پس غضب کردن در چنین حالتی شبیه است بانگ کسی که کسی در مقام حیل باشد و خلاف آنچه در
خاطر دارد و ظاهر سازد لهذا اطلاق لفظ کفر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای کفر و مکافات آنرا کرمی نامند و در
این وجه عمل نموده اند قول الهی اِنَّكُمْ لَمَكْرُوْنَ وَّمَكْرُوْنَ وَّمَكْرُوْا اللّٰهَ وَاِنَّ اللّٰهَ لَخَبِيْرٌ لِّمَنْ كَفَرَ یعنی ایشان کرمی
کنند و خدای تعالی کرم میکنند و خدا بخیرین مکرکنندگان است و اول از راه مشابهت و دویم از قبیل تشابه است
و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که فَلَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ یعنی این از کفر الهی نمیشوند مگر طایفه
زبان کاران و همین از غضب الهی فی الحقیقه انکار مصیبت خود و قهر الهی و قدرت بر عقابست و سنانی خوف
و ترس از خدای تعالی است همچنانچه بئس از رحمت الهی سنانی رجا و امیدداری بکرم الهی است و چنان نیست که چون
بر چند در نهایت مرتبه کمال باشد سنافات با رجا داشته باشد تا اگر بر مرتبه بئس و نا امید از رحمت الهی منتهی شود
یا اگر امید وقتی که در مرتبه کمال باشد یعنی بئس از کفر و غضب الهی باج شود زیرا که در تقصیر در بندگی الهی و وجهت
هست هر دو در مرتبه خود در مرتبه کمال کجی مصیبت بنده که با وجود نهایت حقارت و بی قدری و تربیت یافتن
از ابتدای فطرت تا وقت مصیبت با انواع نعمتهای الهی جزات بر مخالفت و تکلیف نکردن امر و سهل نمودن اطلاع
جناب اقدس او بر فضل بر خود کرده است و باعث خوف و ترس است و شکر نیست که لحاظ و مامل در بعضی

مستلزم است در این خوف است کسی که بصیرتی بوده باشد و جنت دیگر کرم و بزرگی الهی است که اگر جمع نمیشود که آفریده
و یکی از بندگان خود عطا کند نقیضی بخواند او نمیرسد و بجهت دیگر اضعاف مضاعف آن میتواند بخشید و اگر بخواهد
شکر خدائی و پادشاهی او شوند بزرگی او نقیضی بهم نمیرسد و ضرری با او عاید نمیشود و قادر است بر آنکه ایشان را
فانی مطلق و با کراه مطیع و بنقاد سازد و ملاحظه نمیشود که موجب رجا و کمال امید است و در هر احوال بنده از تقصیر خود
اگر کم خالی نباشد پس خوف و رجا در هر حال باید که موجود باشد و ملاحظه بدی خود باعث یأس و قنوط نشود و نظر کرم
آنی باعث اطمینان و اغترار گردد و بانمیحضرت سید الساجدین علیه السلام در مقام طلب عفو و رحمت الهی
او عیب صحیفه کلام اشاره فرمود بلفظی که حاصل معنی این است که خداوند اگر مراد عرض عفو خود را آوری و از غضب
خود نجات بخشیش این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انکار نمی نماید استحقاق عقوبت ترا و خود را از مستحق
عذاب بودن برانمیداند و این فضل کرم را در باره کسی کرده خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمع که در باب
بنده تو دارد و تا امیدیش از نجات یافتن زیاد از امید خلاصی است نه اینکه ترسش از قبیل قنوط و ناامیدی از کرم
تو باشد یا آنکه طمع که از کرم تو دارد از قبیل اغترار و بیدار شدنش بعل خود باشد بلکه ترسش از این جنت است که نظریه
اعمال خود که میکند حسانت خود را نسبت بسنات قلیل و بی قدر می بیند و عذر و حجت خود را در باب تقصیراتی که کرده
نست و ضعیف می یابد تا چون نظر کرم و بزرگی تو میکند میاند که تو سزاوار آئی که تو مغفور بشوند صدیقان با وجود
عباداتی که کرده اند و تا امید از کرم تو نباشند که راه کاران با وجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که تو آن
خداوند بزرگتر مرتبه که فضل کرم خود را از کسی از نیگیری و حق خود را بتامی از کسی با زیادت نمیمانی و ازین کلام
شریف ظاهر میشود که نشاء خوف بنده ملاحظه اعمال قبیح است و نشاء امید و رجا نظر کرم و رحمت بی انتهای
سجانی و ظاهر میشود که خوف ممدوح است و قنوط مذموم و همچنین رجا خوب است و اغترار خوب نیست و فرق میان
خوف و قنوط و همچنین میان رجا و اغترار چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق این کلام شریف که اگر ترس آدمی
از راه ملاحظه عمل خود و اطلاع بر قبح و مشاعت مخالفت الهی باشد خوب و مستحبی خوف باشد و اگر از نرسیدن
مرتبه کرم الهی و احتمال نقص و کوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد و مستحبی بقنوط باشد و همچنین نشاء امید
اگر نظر کردن ببلندی مرتبه کرم و رحمت باشد ممدوح و موسوم برجا باشد و اگر از توهم خوبی اعمال و کثرت عبادت
باشد مذموم و مستحبی با اغترار و کول خوردن باشد و احتمال دیگر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف
و رجا عبادت از امید و ترس صادق است و قنوط و اغترار معنی امید و ترس کا ذلت یعنی اگر از ترس آثار و علامات
ظاهر شود و موجب جهتناب از قیاس شود صاحبش در دعوی خوف صادق خواهد بود و معنی خوف در
حال او محقق خواهد بود و اگر چنین نباشد دعویش دروغ و خوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که

من از شیر قیر سم یا از خوردن زهر قائل اندیشیده دارم و بعد از آنکه شیر و کاسه زهر حاصل شود بی باکانه با شیر بازی
کنم و بر او سوار شود بی تا پاره از شر بت زهر نوش نماید همه عقلا حکم میکنند با آنکه در دعوی خوف کاذب است و در
این دو چیز تیرسد و اگر وقتی که نظرش بر شیر افتد کزیزد و اگر او را بشکلیف خواهند با و نزدیک سازند ابا و
اقناع نماید و بعد از دیدن کاسه زهر آثار تنفر طبیعت از او ظاهر و هویدا باشد نفسش میماند و خائفش میماند
و در باب امید اگر کسی دعویش مقارن شواهد و آثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جایزه و عطا دارم و
از مروع خود امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم و بدو اسم خدمت پادشاه چنانچه در باب چاکران مطالب
قرب و عطاست قیام نماید و لوازم تربیت مروع را از آب دادن بوقت و حفظ از مخرب و سایر مضرات
و آنچه سهو و بیانته نارعاست بجا آورد و در تجارت بقانون تجارت عمل نماید صاحب امید و صادقش میداند
اگر چنین نباشد مروع کو و با یوسسش میخوانند پس کسی که دعوی خوف از عذاب الیم و امید بفضل عیم نماید چگونه
با ارتکاب سناسی و قبایح و اعراض از لوازم بندگی و ترک عبادات صادق تواند بود و عاقلی اطلاق لغت را حی و
خائف بر او خواهد نمود و این معنی از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب دروغ مذکور شد ظاهر بود و کلینی
رحم الله انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که با آنحضرت عرض کردند که جمعی از شیعیان شما
ترکب معاصی میشوند و میگویند که ما امید داریم فرمود که دروغ میگویند اینجماعت شیعه نیستند این طایفه تابع
آرزوهای خود اند کسی که امید چیزی میدارد در تحصیل آن سعی میکنند و کسی که از چیزی تیرسد از آن میگریزد و در
باین مضمون حدیثی دیگر روایت کرده و آنرا آنحضرت روایت کرده که فرمود من بر تبه ایمان میرسد تا صاحب
خوف و رجا نباشد و صاحب خوف و رجا نمیشود تا سعی و عمل در باب آنچه امید و خوف دارد بجا نیاید و در جهالت
دیگر آنست که خوف و رجا برکت که بر خدا فرط و غلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند و اول مستمی شود
لقنوط و یأس من روح الله و دوم موسوم باشد با غرر و اسمن مکرانه و احادیث در باب تساوی خوف
و رجا بسیار است آنرا آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
و صیفت حضرت لقمن چه چیزهای عجیب است و عجیب ترین آنها آن است که به سپر خو و کفنه که از خدای تعالی
میاید در آن تبه خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات حق و نهنس باشی کونی که مرا عذاب میکند و بترس
امیدوار باشی که با آنکه گناهان جن و نهنس از تو صادر شده باشد کونی که مرا بر حمت خود آمرزد بعد از آن فرمود که
پریم علیه السلام میفرمود که هیچ بنده نمونی نیست که در دل او دو نور نباشد یکی نور خوف و یکی نور رجا و اگر این دو
بان سنجند نیاتنی کنند و اگر از این سنجند بیشتر نباشد و در حدیث دیگر وارد شده که خوف و رجا در مشورت
مثل دو بال مرغ است که در برکت نقصی پیدا شود از پرواز باز میماند و از حدیث اول بغیر تساوی خوف و رجا چیزی

ظاهر شود یکی اگر بجانبی باشد که از راه حسن عمل آمده باشد بلکه از ملاحظه کرم الهی ناشی شده باشد و بعد از عبادت
چون اینس میاید که خود را معذب قمر بدید و خوف باید که از جهت جمال نقص کرم نباشد و بعد از آنکه با کنا بان جن و انس
باید که خود را در معرض رحمت دانند و این معنی در جمال سابق هشاره شد و دیگر آنکه محض تساوی خوف و رجای کافی نیست
زیرا که تساوی با وجود قوت و ضعف و متوسط حال هر دو مستحق میشود بلکه امری دیگر هم در کار است که آن عبارت
از قوت خوف و قوت رجاست یعنی هر دو در مرتبه کمال باید که بر دیگری رجحان و زیادتی نداشته باشند و
حالی مؤمن در میان خوف و رجای باید که مثل حلقه باشد که دور میان بر او بسته و صاحب قوت آنرا کشند و آن حلقه
در میان ایشان سکون است و قرار تمام داشته باشد و اگر بالغرض یکی دست بردارد و بسبب رحمت تمام بطرف دیگری
رود پس اگر بجانب عملی که از طرف خوف یکس نظر کند غیر عذاب چیزی نبیند و خود را چنان بیند که گویا در جهنم
معذب و اگر ملاحظه کرم نماید که از جانب رجای نسبت خود را در بهشت و نعمت ملاحظه میکند و با ملاحظه طرفین میل
به هر طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف عبادت از یاس و ناامیدی از رحمت الهی است که از جمله کبائر است و
میل بطرف امید یعنی از غضب الهی است که آن نیز در سلامت کبائر است و این با یویرة در کتاب امامی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امید بخدای تعالی سجدهی داشته پیش که باعث جرات بر خدا
آنی نشود و خوف بدین داشته باش که ترا از رحمت او نا امید سازد و بدانکه احتمالاتی که در باب فوق میانه خوف و
یاس و رجای و اقرار مذکور شد باید که یکسانا فاعل سازند و میتوان بود که هر یک از امور سابقه جزو معنی خوف و رجای باشند
و میشود که در کمال ایشان با خود باشند و میتوان بود که بعضی از مقومات و بعضی از متممات باشند و الله تعالی
از جمله امری که باعث رجای و محل نزول رحمت الهی است یکی خوف است و احادیث در باب جمعی که بسبب خوف از
غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از آن جمله این با یویرة در کتاب امامی از حضرت علی بن حسین علیه السلام
روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی بنامش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی بود یکی از همسایگان او بسیار شد و ترسید
که بعد از موت کفن او را بنامش بزد پس او را طلبید و گفت در باب همسایگی با تو چون بودم بنامش گفت همسایگی
بودی گفت تو حاجتی دارم گفت هر حاجتی که داشته باشی بر آورده میشود پس دو کفن بیرون آورد پیش او گذاشت
و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن دست از کفن من بردار پس بنامش ابا و استماع نمود و بسیار با لغو
امحاح کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آمد و برود او را دفن کرد و بنامش با خود گفت که این مرد بعد از فوت
پرسیدند که من کفن او را برداشته یا ندیده ام پس گفتش را بر میارم پس چون بر سر قبر آمد قبر را شکافت و آوازی شنید که کسی
با کت بر او زد که من بنامش بر سید و او را با کفن گذاشته برگشت و بفرزند آن خود گفت که من چگونه پدری بودم
از برای شما گفتند خوبی بودی گفت بشما حاجتی دارم گفتند چه چیزی ای بگو که انشاء الله بجا می آوریم گفت میخواهم که

بعد از موت مرا بسوزانید و چون خاکستر شوم مرا بگوید در وقتی که بادی متغایه نصف خاکستر مرا در صحرا و نصفی برادر
در یا یاد و همیشه گفته چنین میکنیم و چون برود بوسعت او عمل نموند و چون خاکستر او را بیاورد او بحق تعالی بصبحر اخطاب
فرمود که آنچه خاکستر او در تو پراکنده شده جمع کن و بعد با نیز چسب یا هر فرمود و چون او را زنده ساخت بر پا داشته فرمود
که چه باعث بود ترا بر این وصیتی که بفرزندان خود کردی گفت بعزیزت تو قسم که ترس تو مرا بر این داشت پس خدای تعالی
فرمود که من دشمنان ترا بر روی راضی بسیارم و خوف ترا با منی متبدل ساختم و گنا بان ترا آمرزیدم و این باب بود
کتاب امامی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایه درختی نشسته بودند
مالا که مردمی آمد و جاهای خود کوزه در زمین بسیار تقیده می غلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را بان خاک گرم
سوزانید و میگفت ای نفس این حرارت را بچش که عذاب الهی ازین عظیمتر است و آنحضرت باو نظر میفرمود و چون
جاهای خود را پوشیده برآه افتاد آنحضرت بدست برکت اشانه فرمود او را طلبید و گفت ای بنده خدا
کاری از تو شایسته نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس الهی مرا بر این داشت و نفس خود
گفتم که ای نفس بچش این تعب را که عذاب الهی عظیمتر است آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود تحقیق که از خدای عزوجل ترسیده چنانچه ترسیدن است و بدستیکه خدای تعالی بتو بیایات میفرماید تا بل
سموات بعد از آن باصحاب خود فرمود که ای جماعتی که در این مقام حاضرید نزدیکتان مردم و دیدن برای شادمان
کنند پس نزدیک او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوند امر را بر هدایت جمع فرما و تقوی را توشه
داگردان و بهشت را مسکن بگردان و در این باب قضای حویلی در کتاب اخبار موجود است و چنانچه خوف الهی از
سباب مغفرت است بدکان سجدهای تعالی موجب غضب و عتاب است و آنچه از آنجا درین باب وارد شده حدیثی است که
گفتنی است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خود فرمود که سچ کسی که خدای تعالی بفرمود که خیر دنیا و آخرت بهر مؤمنی عطا نمیشود
مگر سچس نطن سجدهای عزوجل و امید که باو داشته باشد و خود را از غیبت مؤمنین باز دارد و سچ کسی که بغیر او خدای
نیست که هیچ مؤمنی یا خدای تعالی بعد از تو بهر استغفار عذاب نکند مگر آنکه سجدهای تعالی بدکان باشد و در این باب
نقسی باشد و کج خلق باشد و غیبت مؤمنین کند سچ کسی که بغیر او خدای تعالی نیست که هیچ مؤمنی بکان خوب سجدهای
تعالی نماید مگر آنکه خدای تعالی مناسب بکان او با او سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی کریمست و خیرات و حسنات
بدست او است و شرم می آید او را از آنکه بنده مؤمن او بکان خوبی باو داشته باشد و امید بکان او را بجانیاورد
پس بکان خود را سجدهای تعالی خوب کنسید و توقع حسان از او داشته باشید و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرموده من خود را سجدهای تعالی نیکو ساز زیرا که خدای عزوجل میفرماید که من ببنده خود در آخرت بام

که پس بجان دارد اگر جان خوب داد احسان می بیند و اگر جان بد داد عقوبت میکند و آن حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حسن بن محمد ای نقی است که از غیر خدا پیدا شده باشی و بغیر از
 گناه و معصیت خود از چیزی ترسی قاین حدیث موید آنست که سابقا مذکور شد که رجای فرد کما مش آنست
 که از لایحه گریم الهی باشی خود و خوف از ملاحظه معصیت و اگر چنین باشد اول از تسبیح انوار و همین من کر
 اندود و تمیز از مقننه قنوط و یاس من روح الله خواهد بود و بدانکه اعتدال خوف و رجاء نسبت عزیز الوجود و بسیار
 از مردم ملاحظه کطرف از جانب دیگر دور می هستند و در زمره قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و مجامی بغیر
 تو نسلی بجناب اقدس الهی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بگرم او باید داشت و از وسوسه نفس و
 شیطان خالی بود و تنگ بمره الوافی متابعت آنکه اظهار سلام الله علیه با دوام لطیف و الثمار باید نمود و بر سر
 از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر سخانی که در نظر عقل خود مستحسن باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق میدانند
 ظاهر شوند و الله بید می من شیاه الی صراط مستقیم چهارم از جمله کبائر قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی
 فرمود که **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَكَرِهَتْهَا اللَّهُ تَعَالَى وَعَلَىٰ ذَٰلِكَ عَضُّنَا**
 عظمای یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او
 و او را از رحمت خود دور میکند و دنیا سیکرد انداز برای او عدلی عظیم و ظالم لفظ آری اعظم است از آنکه مؤمن را از برای پلانی
 بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه شیعی را از برای تشیع بکشد یا اگر بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد
 و حدیث ابی سفیان صحیح که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لای صحیر الفقیر روایت نموده مشعر است بر این معنی اما
 سندش مجهول است و محدثین بکشته رضوان الله علیه بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد و متعمد است که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم و بسیار
 ساخته و کسی که بیانه او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن متعمدی نیست که خدای تعالی فرموده و
 شکست نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان بکشد که فرموده و در آن راست و ابن بابویه و شیخ طوسی به حدیث صحیح از
 آنحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی را بکشد یا او را توبیخ هست حضرت فرمود که
 اگر او را از برای ایمان بکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه پیش آنست
 که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند یا آنکه آن
 قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بنگار او را در عوض بکشند دیت با ایشان بدهد و کفاره عصیان الهی
 که از او سرزده آنست که بندد آنرا کند و و ماهی در پی روزه بدارد و شخصت مسکین با طعام بدهد و آنرا بکشد
 روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه مردین بر او وسیع است و گاه بر او تنگ میشود و مادام که از کتاب خون

عراقی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی بنا و التمسه بکشد توفیق توبه نمیباید مراد از قائل مؤمن که در این حدیث
واقع شده که توفیق توبه نمیباید بطیقا مذکور که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میتواند بود که اعم
باشد اما اول ظاهر تراست و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد و
حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت منافی
یا عموم توبه و تضاد میان ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبه مرتد خطری بحسب ظاهر و واقع و ظاهر
مؤمن بر اعم از سابق الا میان جوانی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که
جواب حضرت اعم از سؤال باشد و شامل قائلی باشد که مؤمن نباشد تا میان هر دو شق فرموده باشند هر چند
سؤال مخصوص کیشق است و در جواب قید اگر قائل از اهل ایمانست نیست و ممکن است که مؤمن در کلام
سائل یعنی مظهر شهادتین باشد یعنی شیعته اثنی عشری و جواب بر پنج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجود
مذکور مندرج شدن اشکال محل کلام است و الله تعالی اعلم و میانه علما بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قتل مؤمن
مطلقا از جهل کبار است و آن با بویده در کتاب من لایحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونت پس و فرزند آدم
که قایل با بیل باشند بر پا میدارند و میان ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشد
تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قائل خود را می آورد و روی او را بخون آلوده میکنند پس خدای تعالی میفرماید که تو را
کشته و او نمیبستد آنکه از خدای تعالی چیزی اینمان سازد و از حضرت علی بن حسین علیه السلام روایت کرده اند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کول مخورید تا که قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول را در پیش
خدای تعالی کشته و قتلانی گشته است که نمی میرد گفتند که راست آن قائلی که نمی میرد فرمود که کشتن چشم و آن
با بویده رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده
سازد در وقتی که مردم مشغول حسابند پس آن مرد میگردد که ای بنده خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگردد که تو
کلنجین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شدم و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پاره کلمه بگوید که از آن گفتن ضرری بآن مؤمن برسد روز قیامت که حاضر
میشود در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که نا ایست از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می آید و با او بقدر مجذوب خون خواهد بود پس میگوید که ولله
من کسی را نکشته ام و شریکت در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که چنین است سخن در باب قتل
بنده من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجانی رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این مجذوب از خون او بتو

بعقوب کلینی رحمه الله از ابی ولاد حنا روایت کرده که گفت سؤالی کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از تفسیر کلام الهی که فرموده **وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحُسْنِ**
سلوک با ایشان است و آنکه نوعی کنی که ایشان را ضرور شود که از تو چیزی از ما بخواج خود بطلبند هر چند حساب
چیز باشند نه خدای تعالی میفرماید که **لَوْ تَنَالُوا الْبِرَّ لَتَنفِقُوا إِنَّمَا تَحِبُّونَ** یعنی با حسان و نیکو نسیبند
وقتی که صرف کنید از آنچه دوست میدارد و بعد از آن حضرت فرمود که **وَأَنَا قَوْلُ آلِهِ** که فرموده **إِنَّمَا يَسْتَلْعَنَ مِنْ عِنْدَكَ**
الْكِبْرِيَّ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آيَاتِي وَلَا تُنصِرَهُمَا مُنْجِيًا أَنْتَ که اگر ترا دستگت و دیگر
سازند با ایشان نگوئی و اگر ترا بر نند منع و زجر کنی و بگو **يَا كَمَا بَعَثَ اللَّهُ لَكُمْ** یعنی خدا شما را بیاورد که
بعد از آن گفت این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده که **وَقُلْ لِيُصَافِقُوا قَوْلًا كَرِيمًا** و در قول الهی **وَأَنْخِضْ**
لَهُمَا جَنَاحَ الثَّالِثِ مِنَ الرَّحْمَةِ فرموده که سیب یا چشم خود را بر نسازی از نگاه با ایشان مگر از روی رحمت و نرمی یعنی
با ایشان خیره نگاه نکنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دست ایشان بلند کنی و پیش روی ایشان
راه نرمی از دیگران آید روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم که من از جمله نصاری بودم و مسلمان شدم فرمود که
در اسلام چه چیز دیده عرض کردم کلام الهی را که میفرماید **مَا كُنْتُمْ قَدَرْتُمْ مَا لِكِتَابٍ وَلَا الْإِيمَانِ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ**
قُرْآنًا فَهَلْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی تونید انستی که کتاب چه چیز است و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم با ایمان از روی
که راهنمایی میکنیم بآن نور هر کس را سخاوتیم پس فرمود که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه دعا کرد که **الْحَمْدُ لِلَّهِ**
الْقَدِيمِ یعنی خداوند اود را و بنا بعد از آن فرمود هر چه خواهی پرس ای فرزند عرض کردم مادر و پدر من برین نصاری
باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند و مادر من چشم ندارد پس من با ایشان باشم در طرف ایشان چیزی بخورم حضرت
فرمود که ایشان گوشت خوک بخورند عرض کردم بخورند و دست بگوشت خوک نیکند از آن فرمود که باکی نیست پس
لاحظه حال ما در دست را بکن و با او نیکویی کن و وقتی که میسرد خود منگنفل کار او بشو و کار او را بدگیری گذار و کسی کو که پیش من
آمده بوده تا وقتی که در منی مرا به بینی نشاندند پس من در منی بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بردار و جمع
شده اند و مثل طفلان که از معلم خود سؤال کنند هر کس از او سئید پرسند و بعد از آنکه بگفته آمدم با مادر خود عربانی
میکردم و چیزی بخورد او میدادم و پیش سرور خست او را پاک میکردم و خدمت او را بجا می آوردم مادر من گفت
ای پسر تو در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شریکتی بودی این نوع سلوک با من میکردی چون شد که مسلمان
شدمی بسفر رفتی سلوک خود را تغییر دادی گفت شخصی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا فرموده که با من روش سلوک
کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم نه بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده و سنیت

پیغمبر است گفت بعد از پیغمبر با صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نمیباشد تا او فرزند پیغمبر است گفت ای پسر دین تو بهترین است
آنرا تعلیم من کن تا تعلیمم تعلیم او گردد پس او مسلمان شد و نماز یاد داد و ادا نمود نماز ظهر و عصر و نماز شام و خفتن سجده
و در آن شب او را آزاری عارض شد مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم من کردی با او بگیر من بگو من هر شب دیگر گفتیم با سلام فرمود
نمود و در آن شب بدر پس چون روز شد مسلمانان او را غسل دادند و نماز بر او کردند و او را خود در قبر گذاشتند و از عبادت
این جنان روایت کرده که گفت خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را تا آنکه اسمعیل پسر عباس احسان میگفت حضرت
فرمود که تحقیق که من او را دوست میداشتم و احوال محبت من با او زیاده شد بدستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
خواهر رضاعی داشت بخدیمت آنحضرت آمد چون او را بدید خوشحال شد و جامه که بر او پوشیده بود میگرفت پس کرد او را بر
بالای جامه نشاند و با او شروع در گفتگو کرد و بر روی او بخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او
آمد آنحضرت بنوعی که با آن خواهر ملاحظت میفرمود با برادر بیجا نیاید پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع
سلوک که با خواهر کردید با برادر کردید با وجود آنکه مرد است فرمود از برای آنکه خواهر باید پر و مادر بهتر سلوک میکند و آنرا
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شریک است که خدای تعالی برای محکیم در آنجا رخصتی قرار داده یکی او ای
امانت خواهد نسبت بخوان خواه نسبت بدان دیگر و فاکردن بعد خواه با خود و خواه با دیگر یا بدینگی و احسان بپدر
مادر خواه خوب باشند و خواه بد و آنحضرت روایت کرده که فرمود بسیار باشد که فرزند می موصوف بصفت احسان
بپدر و مادر باشد و ایام حیات ایشان بعد از آنکه میرند قرض ایشان بپس نهد و طلب آمرزش از برای ایشان نگذیرد
خدای تعالی او را عاق پدر و مادر بنویسد و گاه باشد که کسی در ایام حیات ایشان عاق بد سلوک باشد و بعد از آنکه میرند قرض
ایشان را نکند و برای ایشان استغفار نکند پس خدای تعالی او را نیکو کار بنویسد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شمار از نیکی با پدر و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات با آنکه نماز
از برای ایشان بکنید و تصدق و حج و روزه از برای ایشان بجا آورید تا خدای تعالی آن عبادات را با ایشان رساند و
مثل آن ثواب بان شخص که عبادت بجا آورده بد پس سبب احسان و صلوات نسبت با ایشان کرده خیر بسیار با و
رساند و آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدیمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد و نشاط و
رغبت بجهاد در طبع من جا دارد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر گشته شوی در پیش خدای تعالی ننده
خواهی بود و روزی بتو خواهد داد اگر میری جز تو بر خدای عزوجل خواهد بود و اگر برگردی بیرون میانی از گناه مثل
روزی که از ناله متولد شده عرض کرد یا رسول الله پدری مادری پر دارم و میگویند ما را بتو نشی هست و راضی نمیشوند
با آنکه من از پیش ایشان بیرون روم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش که سچی آنکسی که جان من بدست او است
که پس ایشان بتو یکشنبه روز بهتر است از جهاد کیسه که در آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدیمت حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله احسان و نیکی با کسی که کتب فرمود با ما درت عرض کرد و دیگر باکی فرمود با ما درت
عرض کرد و دیگر باکی فرمود با ما درت عرض کرد و دیگر باکی فرمود با ما درت و بدانکه هر چه حرام باشد کسی نسبت
به یکایک بجای آن روز است و نماز بدو غیر اینها البته نسبت به او در تمام حرام است هر چه برای دیگران واجب است برای آن
نیز واجب است چنانچه نسبت که مخصوص ایشان است شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد ذکر کرده که اگر شخصی می آید آن است که سفر
سباح بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی گفته اند که سفر برای تجارت و تحصیل علم هر گاه
در بلد خود مکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی گفته اند که در فعلی که در آن شبده باشد مثل آنکه او را امر
کنند بخورد آن شبده ناکن اطاعت ایشان میاید که زیرا که ترک شبده مستحبت است و اطاعت ایشان
واجب دیگر آنکه اگر او را کار فرماید و وقت نماز داخل شده باشد میاید نماز را تاخیر کند و آن کار بجای آورد
و دیگر آنکه میتواند او را منع کرد از نماز جماعت و گفت که ظاهر آنست که نتواند ذکر در جایی که خونی یا مثل آن باشد
مثل آنکه در شبهای تاریک بنام صبح و عشا حاضر شود و ایشان ترسند که مباد او راه تهنیتی باورسد و دیگر آنکه او را
منع میتواند کرد از جهاد در صورتی که بر او واجب عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مودی با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بیعت میکرد با کسی که در خدمت حضرت هجرت نماید و جهاد کند حضرت فرمود پدید و ما در تو هیچکدام درین
استند عرض کرد بی برد و در جایت فرمود که آیا میخواهی که بشوای آبی برسی عرض کرد بی فرمود که بر کرد پیش پدید و ما در
و سلوک نیکو با ایشان بجای آورد و دیگر آنکه در واجبات کفائی بهتر آنست که ایشان او را منع نمانند کرد هر گاه علم
ظن داشته باشد با کسی که دیگری بآن واجب قیام نماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله نمی فرموده و دیگر آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر پدر و مادر او را بطلبند و او مشغول نماز سنت بوده باشد می
باید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که زنی پس خود را آوار کرد و پس در جای نماز خود بود آن گفت یا جرح
پسر گفت خدا و نما مادرم آواز میکند و مشغول نماز مرتبه دیگر گفت یا جرح گفت خدا و نما مادرم آواز میکند و مشغول
نماز مادری گفت نرسی تا وقتیکه نظر در روی زمان فاحشه کنی و در بعضی روایات چنین است که حضرت پیغمبر صلی
علیه و آله فرمود که اگر جرح ختیه میبود میدانست که جواب دادن مادر فضل است از نمازی که میکرد و این حدیث
دلالت میکند بر آنکه نماز را از برای ایشان قطع میاید کرد و بطریق اولی دلالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان
حرامست زیرا که غایب شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و ما در در ایتمقام طلب میکند نظر کردن بسوی او
و اقبال نمودن بجانب او و دیگر آنکه ایضا با ایشان ترسانند بر چند دلیل باشد و گذارد بقدر مقدمه که دیگری هم آزار
با ایشان رساند دیگر آنکه روزه سنت بی اذن پذیرد و در باب مادر حدیثی صریح مذیده هم دیگر آنکه بی اذن پذیرد
و عهد کند کرد کردن امری واجب یا ترک فعلی حرام و در باب مذرفتی بخصوص مذیده هم مگر آنکه کسی گوید که خدا را

از اقسام همین است و نمی دانیم که از همین واقع شده شامل دست ما اینجا کلام شیخ شهید رضوان الله علیه است
و آنکه گفتند واجب است که آن مطلق حکم جهاد دارد در آنکه بی خصیت ایشان صحیح نیست محل تأمل است زیرا که در جهاد
خوف قتل هست و سایر واجبات که غایبند و غیر غایب شدن از نظر ایشان در جهاد زیاد از اکثر واجبات
که غایب است غالباً بعضی از واجبات که غایبند و غیبت را لازم ندارد پس نمی دانیم که از جهاد واقع شده باشد دلالت
بر هرست آنهاست که بر تقدیری که حکم جهاد از آنجا ظاهر شود و ظاهر آنست که در مطلق واجبات که غایبند موجود باشد
و الله تعالی اعلم و در امور حرام مطلقاً گفته اند اطاعت ایشان نیست باید کرد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
كَلَّا طَاعَةَ الْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ یعنی اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست باشد و از جمله حقوق پدر
و مادر که متعلق است باعتقاد نیست که حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق که این باب بود در حدیث
در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده اشاره فرموده که حق باور است آنست که بدانی بارت را کشیده هست بخوبی
که کسی با کسی انگشده اند دل خود بتو عطا کرده آنچه احدی کسی ندیده و ترا همه اعضا و جوارح خود محافظت نموده و
پروا کرده از آنکه خود گرسنه باشد بر گاه ترا سیر کرده باشد و از آنکه خود تشنه باشد بر گاه ترا سیراب کرده باشد و از آنکه
خود برهنه شده بر گاه بدن ترا پوشیده باشد و از آنکه خود در آفتاب باشد بر گاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده
و خواهر از برای تو ترک کرده باشد و ترا از سرما و گرما محافظت نموده از برای آنکه بکار او بیانی پس تحقیق که تو عاقبت
شکر او را نداری مگر بچون و توفیق الهی و حق پرستان است که بدانی که اصل تو اوست و اگر او نفی بود تو نبود
پس بر گاه و خود چیز خوبی بینی بدان که اصل آن نعمت که بتو عطا شده پر است پس خدای عز و جل با حمد و شکر
پر بقدر آن نعمت یا شکر الهی سجایا و روق لا قوه الا بالله و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت از جمله کبائر شمرده آنکه هر گاه پدر یا بطلبید پس او را لعنت کند و آنکه هر گاه پس جواب دهد
پدر او را بزند ششم از جمله کبائر خوردن مال یتیم است بغیر حق یعنی بی آنکه کاری کرده باشد که بسبب گرفتن چیزی
از مال یتیم شده باشد و این باب بود رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که کسی که مال یتیم را از روی ظلم بخورد او را لعنت است بدان
عمل نزدی در دنیا بفرزدان و میرسد عقاب آن در آخرت با و خواهد رسید اما در دنیا از برای آنکه حق تعالی
فرموده وَلَيَحْشُرَنَّ الَّذِينَ تَوَكَّلُوا مِن خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِرَافًا فَأَخَافُ أَعْلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا اقُولَ
سَلَامًا یعنی باید که برترسند جماعتی که غم فرزدان ناتوان خود که از ایشان بماند بخورند و بنیوانند که بعد از ایشان
برآیند و استحقاق شود پس رضای تعالی برترسد و موافق حق سخن بگویند اما در آخرت زیرا که حق تعالی میفرماید اِنَّ
الَّذِينَ يَأْكُلُونَ اَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا اِنَّهَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا یعنی تحقیق که

آشنایی که با امامی ایما مرابطی می خورد یعنی این نیست که آتش جهنم را در شکمهای خود در آورده اند زیرا که اگر
خورده اند که عقابش جهنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش جهنم مبرا ساخته اند زود
باشد که شعله جهنم بریان شوند و در باب ظلم قبل ازین مذکور شد که سرایت نمودن این ظلم با اولاد از برای عقوبت
ظالم است با اطلاع بعد از موت و اولاد اگر عمل خود مستوجب عقوبتی شده باشند مکافات آن بعمل
می آید و اولاد آخرت ثواب می یابند مثل سایر مکاره که در دنیا با ایشان رسد و علی بن ابراهیم و محمد بن قاسم
خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را صالحی می کند بصلاح او چنانچه فرموده و اما الجبل اذا
فکان ایغلامین بیتین فی المذنبین و کان تحتہ کتفهما و کان ابوهما صالحا فادار ذلک
آن یبذلنا شد هما و یستغیرا کتفهما و حمة من رزیک یعنی و اما آن دیوار که حضرت خضر علیه السلام
مشغل تعمیر آن شد پس آن دیو سپر تمیم بود از اهل آن شهر و در زیر آن دیوار کنجی از ایشان بود پس خداوندخواست
که ایشان بمرتبه بلوغ و حقل برسند و کنج خود را بیرون آرند و این معنی تفضلی است از خداوند تو پس سیاق
این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود و اگر پدر مرتکب اکل مال تمیم شود خدای تعالی
نسبت با اولاد تفضل در باب حفظ ایشان میفرماید و ایشان را و امیکه اردو از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که مراد شب معراج با همان بودند جمع می آیدم که
آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند و از برای ایشان بیرون می آمد پس بحیرت علیهم السلام گفتم که اینها چه جماعتی
هستند گفت اینها آن طالبند که اموال ایما مرابط می خوردند و حمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از خدا برتر سعید در باب دو ضعیف و ناتوان یکی تمیم و یکی زن زیرا که بهترین
شما کسی است که با اهل خود بهتر سلوک کند و صاحب کثر العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که از آنحضرت سؤال کردند که کترین مرتبه از خوردن مال تمیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود که امام است فرمود
که اندک و بسیارش در این معنی شریکند هر گاه قصدش آن باشد که با ایشان پس ندهد همگام از جمله گناهان و رفتن
محصنه است و قذفش فضا نسبت زنا یا لواط است کسی صریحا و محصنه زنی را بگوید که زنا بحسب
شرع بر او ثابت نشده باشد یا مستطاهر زنا باشد بحیثیتی که اگر او را بزانیه خطاب کنند با او شکاف
نماید و قذف موجب مذشرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که در شام زنا یا لواط کسی دهد شهادت زانیه بزند
و حق تعالی فرموده و الذین یرفون المحسنات لیرکبن بائنا و اربعة شهادة فاجلین هم تما بین جلد ۱ و ۲
تقبلوا هذه شهادة ابداء اولیک هم الفاسقون الا الاین تابوا من بعد ذلک و اصبحوا فان الله

معتقد و چشم کسی آنهایی که نسبت زنا بر زبان محسنه میسند و چهار گواه موافق دعوی خود نمی آورند ایشان را بهشت است
تا زنا بر نیند و هرگز هیچ کواهی ایشان را قبول نکنند و ایشان جماعت فاسقانند که آنجا نمی که بعد از این فصل توبه
کنند و اصلاح عمل خود نکنند پس بدستی که خدای تعالی آمرزنده و رحیم است و فرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَرْفَعُونَ
الْمُحْسِنَاتِ لِلْغَايِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشهَدُ عَلَيْهِمْ السَّيِّئَاتُ
وَأَيْدِيَهُمْ وَأَنْجِلَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی بدستی که آنجا نمی که نسبت زنا میسند بر زبان محسنه که دلها می ایشان
از جناب تعالی پاک باشد و از اهل ایمان باشند یا از علمای رسوا و غافل باشند و از اهل ایمان باشند
اینچنین جماعتی دورند از رحمت الهی در دنیا و آخرت و از برای ایشان جیاست عذاب عظیم در آرزوی که گواهی میدهد
زبانها و دستها و پاهای ایشان باین کارهایی که از ایشان صادر شده و بدانکه اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن
صدق نیست میانه آنکه زنی را قذف کنند مردی را و اگر کسی دیده باشد که شخصی نامیکند و گواهی میدهد اگر سه گواه
دیگر با او باشند که یکی چشم خود کالمیل فی المکحله دیده باشند آنکه از حرکات و خصوصیات احوال آنستند
که آنقدر مشغول آن فعل بوده شهادت آن شخص را قبول میکنند و مردوزن را بحد شرعی تعذیب مینمایند و اگر چهار گواه باین
سخنی کم باشد گواهان را بر یکت هشتماد آریانه میزنند و اگر دو واقع راست هم گفته باشند حکم دروغ گویان
دارند و داخل فسادند و اگر کسی بطریق کتایه کسی انشوب بر نایالواطه سازد حاکم شرع او را بقتدی که مناسب داند
تقریر و تادیب میکند چنانچه قبل ازین گذشت و بیار نیست هسناد زمانه صریحا و نه کتایه بجز آریا بنده که بدروا و
کافر بوده باشند مادام که شرفا ثابت نشود که موافق مذہب خود هم زانی بوده اند چنانچه محمد بن یعقوب گلپنجه
از عمر بن یحیی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دوستی داشت که بهر جا میرفت از او جدا
نشد روزی آنحضرت با او راه میرفت و او غلامی داشت از اهل سسند که در عقب ایشان می آمد پس آنقدر دست
مرتبه نگاه کرد بعقب خود و غلام را بجهت کاری میجو است غلام پیدا نبود مرتبه چهارم نگاه کرد و غلام را دید
گفت یا این فاعله کجا بودی یعنی مادرت زنا کار بوده آنحضرت صلوات الله علیه دست بر پیشانی مبارکت خود
زد و فرمود سبحان الله ما درش را قذف میکنی بن کمان سیکردم که تو صاحب ورعی و ظاهر شد که هیچ ورع با تو
نیست آن شخص عرض کرد فدای تو شوم مادر این غلام از اهل سسند است و ایشان کافر باشند حضرت فرمود که
نیدانی که هر طایفه عهد و نکاحی میدارند و در شوار من عمر بن یحیی که راوی حدیث است بگوید که دیگر ندیدم که
حضرت با او رفیق باشد و وقت رحلت از دنیا و این بابوید رحمة الله در کتاب حلال الشریع از ابی الحسن جدار روایت
کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که یا ابی الحسن عظیم قرض خواه با
قرض دار تو چه شد گفتم این فاعله را میسلونی پس حضرت از روی تندی نظری می من گفتم خدای تو شوم آنقدر بوی آ

و در قول خود را و طمی میکند فرمود که نه و طمی مادر خواهد بود درین ایشان نکاح صحیح است و در کتاب من لایحضره لفقیه
 از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی که قذف کرده باشد بنده بر او آن بنده مسلمان باشد و از او بغیر چیزی
 چیزی ندانیم چنین مردی را اگر پیشین آن مرد او را یک تازیانه از حدی که بجهت قذف آزاد میرند کمتر خواهد هم زد و اما
 و شام دادن بنور و طازم چنانچه عادت جمعی است که خدای تعالی ایشان را جایی و مالی عطا کرده مثل شام
 بسیار مؤمنین است و اگر حکومت ظاهر یا یکی از راه ظاهرین علیهم السلام باشد حد شرعی برایشان اقامت خواهد بود
 فرمود و این فتی با کمال شفاعت نهایت شوع میانه عوام دارد و اکثر ایشان کفتم و شنیدن فحش را از جمله
 تم طریقی حساب بنمایند اینست که یکی را خدای عزوجل بر آیه هدایت نماید هشتم از جمله کبار خوردن رباست
 یعنی سو و در با عیار رشت از فروختن چیزی بجنس خود از جنزای که بر او گذشتند یا همان کنند یا زیادتی یکی از او
 چیزی خواه زیادتی حقیقی مثل کمین بید و کیمین و نیم بگیرد یا چکی مثل آنکه با نقد بگیرد اما شرط نموده باشد که بجهت
 او کاری یا خدمتی بکند و این رب و ربیع است و رب و ربیع معاصات مثل صلح و غیر آن محلی خلاف است
 و رب و قرض هم میباشد یعنی چیزی را بقرض دهد و از همان جنس باز یافت نماید یا زیادتی حقیقی یا حکمی خواه آن
 جنسی که قرض داده بگیرد و وزن در آید و خواه در نیاید و اکثر علمای گفته اند که با میانه پدر و فرزند وزن و شوهر و
 آقا و بنده و مسلمان و کافر هر چه میباشد بشرط آنکه زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر و از جمله آیات که در باب رب
 وارد شده قول الهی است که فرموده یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین
 فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلكم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون
 یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید از خدای تعالی حذر کنید و واکند از ریزد با آنچه پیش مردم مانده باشد اگر چنانچه
 شما از اهل ایمان پس اگر چنین نکنید بدانید یا خبر کنید با کما در مقام محاربه با خدا و رسول او صلی الله علیه و آله
 هستید و اگر توبه کنید رأس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی ستم کرده باشید و نه کسی بر شما و در بعضی آیات
 دیگر نهی و وعید بعد از جهنم و باب رب وارد شده و این باب بویژه در کتاب من لایحضره لفقیه از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بگردیدیم با پیش خدای تعالی بدتر است از هفتاد زنا که همه با
 زانی باشد که محرم او باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده که بدتر است از سی زنا که با محارم خود
 مثل عمه و خاله بکند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آنکسی که با میخورد و آنکه میخورد و
 آنکس که میخورد و کسی که گواه میشوند هر در گناه مساویند یعنی در صل گناه یا قدر گناه و شاید که دو میخورد
 تر باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده رب را و
 آن کسی که با میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد و آن که میخورد و آن که گواه میشوند و در کفر الهی

آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند تعالی حرمت باران برای آن شدید کرده که
 مردم اقتناع نمایند از یکی و احسان کردن یکی بیکدیگر و عطا پنجم از جمله گیاهان فرار از زحف است یعنی
 که چنان از معرکه جهاد شرعی در جانی که دشمن زیاد و از دور برناشد و از جمله آن در نخل و سبزه آن وارد شده قول
 الهی است که فرموده یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفوا فلا تملواهم الا با و من
 یؤلمهم یؤلم نفسه الا من تجرأ علی قتال او متحیزا الی فرقة فقل باء بغضب من الله و ما ویجتم
 و یملش المصیبر یعنی می جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه برسید بکفار در حالت اجتماع یا در حال کثرت آنکه
 اندک اندک شما با ایشان پیش آید تا یکدیگر رسید پس پشت گردانید بجانب ایشان و هر کس که در آن روز
 پشت بایشان کند بغیر آنکه میل بطرفی کند از برای مصلحت و جنات درست نمودن مصالح یا میل کند بجایی که
 جسمی از مردگان در آن در آنجا باشد پس تحقیق که لازم او میشود و بر سبک و غضبی عظیم از جانب الهی و سکن او جهنم خواهد
 بود و بدو محل یا کشتی است جهنم و هم احوالی شدن بعد از هجرت در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 آن بود که اعزاب از بادیه سخت است آنحضرت می آمدند و حکام اسلام یا در فرقه بواز هم آنها پیام مینمودند و شب
 شنبه و جمعی از عامه است که تا کنونی است هجرت باقی است و آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
 که فرمود هجرت منقطع نمیشود تا وقتی که توبه منقطع نشود و تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و هجرت
 امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از خطبها که در کتاب شیخ ابیخالد مذکور است که فرموده که هجرت باقی است بهمان
 نحو که در اول اسلام بود اما در حکم تکلیف بر اهل زمین جاریست خواه آنهایی که عقاید خود را همچنان میدارند
 و خواه آنها که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی آید بر یکس مگر آنکه بشناسد آنکسی که در روی زمین جنت است
 بر خلائق پس کسی که او را میشناسد قرار با او میکند و ما جرات و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان الهی
 علیه السلام باقی بوده بجهت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر است که هجرت آمدن بیادوی باشد که معرفت
 ایشان با معرفت شریع دین و عمل بقواعد شرع بیشتر باشد و علم گفته اند که واجبست بیرون آمدن از بلاد شرک گری
 شوند شعائر دین با در بنجا اظهار نمودن و مثل اذان و اقامه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از او
 نقل شده گفته که از بلاد و مخالفیه نیزه بجهت بیرون آمدن هرگاه شیخ را ببارز ظاهر ساختن ممکن نباشد رسانند
 بدست کشوده و مسج را در بنوبه حضرت حجت علیه السلام و مثال اینها و بن سستد عالی را شکل است یا در ستم
 از جمله گیاهان است خواه ما در دره و جوامه غیر آن محصن صد بار نماند است و مرد غیر محصن هرگاه آزاد باشد با صد
 ناریانه سرش را بر استاده و یا کیمال از سرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از شهر بیرون کردن مخصوص
 کسی است که زن بچند دوام تراسته باشد و دخول کرده باشد در محصن خواه زن و خواه مرد و با با نعل و قفل نماند

کنند و حجت یعنی سنگسار کردن با صدمات زیاد بقول جمعی از علما و مستسکار کردن آنها بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر
مرد پیر یا کند یا زن پیر هم سنگسار کردن است و هم صدمات زیاد زدن و معنی محصن در مرد و زن آنست که زنی شوهری داشته
باشد که بر صبح و شب با هم نزدیکی ممکنش باشد و اگر کنیز داشته باشد محل خلافت است و حضرت امام جعفر صادق در حدیث
عبدالمطلب بن عبدالمطلب استی بر آنکه زنا کبیره است استلال فرموده بقول آلهی که در وصف بندگان خاص خود می

فرمایند که وَلَا يَنْفُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَتَمًا يَضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا
یعنی بندگان آلهی آنها اند که با صفاتی که مذکور شده زنا نمیکند و کسی که این کار کند میرسد بجایه یعنی جزای گناه مضاعف شود
از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میاند در عذاب با خواری و آبن با بویه رحمة الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند آدم که در پیش خدای تعالی عظیمتر باشد از مردی
که پیغمبری آید یا خاندان کعبه را که خداوند عالم قبل از بندگان خود کرده خراب کند یا آنکه آب خود را در زنی بجماع بریزد و آن
آنحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانها را خراب میکند و از آنحضرت روایت کرده که زمین آلهی
که بند خدای تعالی با او از بند مثل ناله که از تنه خیم میکند یکی از خون که بناحق بر زمین ریخته شود دیگر غسلی که کسی از زنا کند یا خواری
یکسی بر زمین کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک بطلوع آفتاب باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که در میان وجههای آلهی حضرت موسی علیه السلام بوده که امی موسی بن عمران کسیکه زنا می کند با او واضح
میشد و اگر در فرزندان او باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود با پدران پیر احسان کنید تا
فرزندان با شما احسان کنند و دست از زنان مردم بدارید تا مردم دست از زنان شما بدارند و آبن با بویه گفته که در
روایتی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که زنی در زمان حضرت داود علیه السلام بود و مردی می آمد و میخواست که با او بزور
زنا کند خدای تعالی در دل او انداخت تا با نرد گفت که هرگاه که تو پیش من می آئی مردی پیش من تو میرود بعد از آنکه آن مرد
بجانه خود رفت دید که مردی در پیش زن او دست پس آن مرد را گرفته خدمت حضرت داود علیه السلام برود و عرض کرد
چیزی بر سر من آمده که بر سر تو محکس نیامده حضرت داود علیه السلام فرمود که کدامست گفت این مرد را پیش من خود
یا فتح خدای تعالی وحی با آنحضرت فرستاد که باین مرد بگو که هر چه میکنی همسرت را و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که کسی آنکه خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن بنویسد و نظر رحمت با ایشان نمیکند و ایشان را
ترک نمیکند و در ایشان از عذاب شدید میکند یکی مردی که زنا کند دیگر مردی که دیوث باشد و دیگری زنی که بیگانه برخت خواب
شوهرش آید و در او هم از جمله گناهان چنانچه در حدیث آمده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده و او است و محمد
یعقوب در کتافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که محمد بن عثمان بر سر
که هرگاه مردی با او می شنید که حضرت فرمود که اگر محصن است که شنیدن که خبر محصن است حدیث میرسد برسد که

آن دیگری چه حکم دارد فرمود که اورا می کشند بپر تقدیر خواه محسن باشد و خواه غیر محسن و معنی محسن قبل از این در
زمان مذکور شد و آن آنحضرت روایت کرده اند که فرمود مردی را با مردی در میان حکومت عمر بن الخطاب بافتند یکی که سخت
و دیگری را پیش عمر آوردند عمر مردم گفت که در باب این مرد چه رای دارید یکی گفت چنین میساید کرده و دیگری گفت
چنان میساید پس عمر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که چه فرمائی یا اباجحس حضرت فرمود که گردش ازین پس کن ترا
زدند عمر خواست که اورا بردارد حضرت فرمود بگذار که حدی دیگری هنوز مانده عمر گفت چه چیز مانده است فرمود که بگو
همیشه حاضر سازند گفت تا همه آوردند حضرت فرمودند آنرا بان همه سوختند و از آنحضرت روایت کرده اند که
فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی در میان جماعت اصحاب بود ناگاه مردی آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین
با سپری علی چنین کرده ام مرا از گناه پاک کن فرمود برو بخانه خود شاید سودانی در طبیعت حرکت کرده باشد روزی که
آمد و خدمت آنحضرت آمده گفت یا امیر المؤمنین چنین کاری کرده ام مرا پاک کن فرمود برو بمنزل خود شاید سودانی
در طبیعت حرکت کرده باشد تا آنکه سه مرتبه بعد از مرتبه اول بازگشته اقرار نمود در نوبت چهارم حضرت فرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در چنین واقعه سه حکم فرموده هر کدام را میخواهی خست یا هر کس گفت که است
آن سه حکم یا امیر المؤمنین فرمود یکی ضربتی بشمشیر که بر گردن زدند بجز جا که برسد و یکی اگر دستها و پاهاست را بزنند و
از گوه بیندازند دیگر آنکه با آتش بسوزانند گفت یا امیر المؤمنین کدام یک از اینها بر من دشوارتر و آزارش بیشتر است
فرمود که سوزانیدن با آتش گفت من آنرا خست یا هر کدام یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که تپه کار خود را بکن گفت
چنین خواهم کرد پس برخاست و دور کعبت نماز سجای آورد و نشست در وقت نشسته عرض کرد خداوند بزرگوار
کتابی از من صادر شده که تو بان دانائی و من از گناه خود ترسیدم پس به پیش مصی سول تو و ابن عم نبی تو صلی
الله علیه و آله آمدم و از او سوال کردم که مرا از گناه پاک کند پس مرا صاحب اختیار ساخت میانه سه نوع
از عقوبت خداوند من خست یا هر کدام آن یکی را که سخت تر بود خداوند پس من از تو سوال میکنم که این عقوبت یا
کتابه گناهان من کردانی و مرا با آتش خود در آخرت سوزانی بعد از آن برخاست که بان نشست در حالی که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آنرا کو در کرده بودند و میدید که آتش در دور او شعله میکشد حضرت امام جعفر صلی
الله علیه و آله فرمود که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگریست و صحابا و یکی گریه در آمدند بعد از آن
فرمود که برخیز ای مرد که گریه آوردی ملائکه آسمان و ملائکه زمین او تحقیق که خدای عزوجل توبه ترا قبول فرمود پس خیز
و بار دیگر چنین کاری مکن سینه در هم از جمله کبیر چنانچه در حدیث عبد الحظیم وارد شده غلول است یعنی خیانت
در مالی که مسلمانان از کفار گرفته باشند و حق تعالی در باب غلول فرموده که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
یعنی کسی که در مال غنیمت دزدی و خیانت کند آنچه برده در روز قیامت می آورد و در بعضی آیات وارد شده

که آنچه در دیده باشد روز قیامت برگرددش بار کرده و محشر حاضر میکنند و در حدیث آمده است مطلق دزدی واقع شده و ممکن است
که مراد بطلان مطلق دزدی باشد چنانچه از کلام بعضی از اهل لغت ظاهر میشود و در کتاب من لا یحضره الفقیه حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند
کرده که کسی که نفوذ بزند که مساوی ویت و ستس نشود در آنوقت خدای تعالی او را رسوا میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی که مرتباً اول دزدی
میکرد دست راستش را میرید و مرتبه دوم پامی پیش او مرتباً سوم بزندانش میفرستاد که تا زنده باشد بزندان
باشد و خرج او را از بیت المال میداد و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در زندان دزدی کند کشته میشود
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت
کرده که کفن دزدی را بخت است آنحضرت آوردند پس موی او را گرفته بر زمین زد و فرمود که ای زندگان خدا که
مال کسید او را پس بگردانید و زندان مرد و بعضی از علما گفته اند که کشتن در صورتیست که این فعل مکرر از او سرزده باشد
چهارم هم از جمله کلمات سحر است و در حدیث عبد العظیم استدلال بکبیره بودن سحر بقول الهی واقع شده که فرمود
قَالَ عَلِيُّ بْنُ اِبْنِ اَشْتَرَةَ مَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ اَعْنِي يَحْتَقِقُ مَبْدَا نَسْتِ اَسْحَاطِ عَنِ اَنْ سَحَرَّ يَدُ سِحْرٍ فَمَنْ كَسَحَرَ
غریب سحر میشود در آخرت بهره نصیبی ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین محمد اله در تصانیف خود ذکر کرده نوشته است
خواندن هر چیزیست که بسبب او ضرری بکسی سد خواه ضرر بدنی و خواه نقصانی که بعقل سد و از جمله اقسام سحر
بستن مرد است از زن و عداوت میانه ایشان با نداشتن گفته که از آنجهل است استخوان ملائکه و جن و توستل ایشان
در ظاهر ساختن امری بچنان علاج مصیبت و استخوان ایشان و در آمدن ایشان ببدن طفل یا زنی و بر زبان
او اطهار امری نمودن و طاهر آنست که سحر مختص است در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدن با هم و کل
سحر و حرام است و از حدیثی مرسل تجویز کشودن سحر ظاهر میشود و دلالت بر جواز هر نوع نفع رسانیدن نمیکند و
بانه مختص در نوشته و کلام نیست بلکه اقسام دیگر میدارد مثل ترکیب چیزی با یکدیگر و که بهما زدن و چند چیز با بعضی
خاص در جا دفن کردن و چیز با آتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام سحر کارهای اطباء
شبییه است و بعضی تخسیلات و اعمالی است که بسبب حرکت و جلدوستی چیزی میانیند و صلی ندارد و بنا بر این
شعبه و اعمال بسیار چنانچه مکرر گیران میکنند از جمله سحر است و اعمال عداد یا نغم از جمله سحر است و آنچه نسبت
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که در برابر علم کاویانی ساخت و باعث بهریت لشکر عمر شد اقرار بر آن حضرت است
و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرام است و آنچه بعضی از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن
سحر برای دفع کسی که سحر دعوی پیغمبری کند و از برای دفع سحر جایز است و جمعی ظاهر ندارد و کسی که دعوی پیغمبری سحر
نزد خدای تعالی نمیکند از در دست او خارق عادی ظاهر شود و اگر کاری کند که سحر دیگر هم کنند باعث شکر میشود

و واقع سخن تو مثل بحجاب قدس الهی خواندن قرآن و دعایای بایکدود در جماعتی که تو مثل تمام سجدهای تعالی دارند و عقل الهی
قوی دارد تا میری نیکند و اثری که کند در مثل زمان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متاثر شوند میکنند و مستقدان
سحر شیر زمان و ایمان میسببند و بسبب سحر هم کار کسی در دنیا خوب نمیشود و اکثر سحره را بفلک است و کجاست فیون
ساخت و کسی که مرتکب سحر میشود تا قطع سحره و استعانت از ایشان میکند اگر آنجا سحر در روزی در دنیا بعضی امور
موافق خواهرش ایشان از باب استدراج و غضب الهی شود عاقبت الامر سحری و خواری دنیا که سرمازی عذاب
آخرتست گرفتار میشود و اکثری است که جمعی که از ایشان این اعمال بسیار سر میزند سحر است و بدی آنها در اول
پشیمان هم تاثیر میکند و بروی متعرض میشوند و احادیث در باب نهی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از آنجمله
شیخ طوسی رحمه الله در تہذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت
میرمورد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود کسی چیزی از سحر یاد بگیرد و آخرین عهدش سجدهای تعالی همان است
یعنی ذکر نصیبی از رحمت الهی ندارد و فرمود که حد سحر کشتن است مگر آنکه تو بکنی و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرمود که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هر گاه دو گواه عادل بر او
شهادت دهند خوش حلال است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی زده در تہذیب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را می کشند
و ساحر کفار را نمی کشند کسی عرض کرد یا رسول الله چه ساحر کفار را نمی کشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است
و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و آنرا از حضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربه شمشیر بر سرش میزنند
پانزدهم از جمله کبار چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود بین غموسی است و مشهور بسیارند فقها و اهل لغت آنست که
بین غموس قسم دروغ نیست که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورد مثل آنکه گوید یا لفظ قسم که چنین کرده ام و
نگرده باشد یا بر عکس غموس محبت آن میگوید که صاحبش را در گناه یا در آتش جهنم غموس میکند یعنی فرود و در
حدیث مذکور بر بیره بودن بین غموس استدلال بکلام آبی فرموده که الَّذِينَ يَشْرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا
قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ یعنی آنجا عتی که در عوض عهد الهی و قسمهای خود قیمتی اندک میگیرند
آنجا عت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که بین غموس قسم دروغ در باب دعوی است چنانچه در
کتاب سنن لایحضره لفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بین دو قسم میباشد یکی آنکه قسم
خورد بر چیزی که لازم نباشد بر او کردن آن کار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را نکند پس بر او دین
و صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سه وجه میباشد یکی آنکه آن قسم را بدروغ خورد و ثواب دارد و یکی آنکه
کفاره ندارد و ثواب هم ندارد و یکی آنکه کفاره بر مخالفت آن لازم نمیشود و عقوبت بر نفس سبب است اما آن قسم که در آن

ثواب دارد و هر گاه قسم دروغ بخورد کفاره لازم نمیشود قسمی است که کسی یاد نماید در باب غلامی مسلمان یا حفظ
مال خود از کسی که خواهد بظلم مال او را بگیرد خواه در دوزخ خواه غیر دوزخ و اما آن قسم که کفاره بجهت مخالفتش لازم نمیشود
و اجر هم ندارد آنست که کسی قسم یاد نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن بکند و کاری بهتر از آنچه قسم خورده که بجا آرد ظاهر
شود پس ترک کند از آنچه قسم خورده باشد و کار بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبتش فتنه جهنم است آنست
که کسی قسم خورد بجهت ضایع کردن حق مسلمان یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس چنین قسمی بیهوده
است و باعث دخول آتش جهنم میشود و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
نموده که قسم دروغ خانها را ضراب میکند و اهلی خانه را برمی اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم سخاوتی
نخورید قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عزوجل از آن نمی فرموده بقول خود که لا تجعلو الله عرضة لایمانکم
و عرضة را بمعنی چیزیستدل علیه مانعه و محبت و قوه تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس الله روحه در تہذیب از
آن حضرت روایت کرده که بسید میفرمود یا سید کسی که قسم دروغ بخدای تعالی بخورد کافر است و کسی که قسم راست
بخدای تعالی بخورد کناه کار است زیرا که خدای تعالی میفرماید لا تجعلو الله عرضة لایمانکم از جمله قسمهای
بد قسم خوردن بیزار می آید پس پیغمبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه علیهم السلام است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که
چنین قسمی خورد از ایشان بیزار میشود و خدای تعالی و از این قبیل قسم در میان عوام شایع است و جمعی از علما گفته اند
که در چنین قسمی کفاره لازم میشود و از لازم ساختن چیزی را بر خود بطریق قسم مطلقا نهی واقع شده و چنانچه قسم دروغ
بد است راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورد هم بد است و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد میاید ساکت نهی
شود و از بخدای تعالی گذاشت تا او را بجل خودش جزا دهد شانزدهم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عیسی که این باب بود
در خصال آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث ثمر بن زید که در عیون الاخبار الرضا از حضرت امام رضا
علیه السلام روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن بد است و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این
مذکور شد و بدترین دروغ بخدا و رسول الله علیهم السلام است و در خصوص آن وارد شده که از جمله کبائر است
چنانچه این باب بود در کتاب سنن لایحضره لفقیه و کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که دروغ بخدای عزوجل و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیاء علیهم السلام از جمله کبائر است و کلینی رحمه الله
از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ بخدا و رسول صلی الله علیه و آله از جمله کبائر است و از آنحضرت روایت
کرده که در پیش آنحضرت مذکور شد که جایک یعنی جویا طعونت فرمود که جایک طعونت کسی که دروغ بخدا و رسول
صلی الله علیه و آله میسپارد و آنرا بجهیر روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
دروغ روزی را باطل میکند قسم که کدام از ما هست که دروغ بخورد دروغ سرزند فرمود چنان نیست که تو فحیدی

دروغی که مبطل روزه است دروغ بر خدا و رسول الله علیه السلام و از حد دروغی است که او ای دروغ و کتمان شهادت
است و این باب در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام نمیشود سخن گوایی که بدین
پیش عالم شهادت میدهد تا وقتی که جای خود را در جنت هم نساخته باشد و همچنین کسی که گوایی خود را پنهان
کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که گوایی بر مردی مسلمان بدهد
از برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در بهانه آنجا در عوض این گوایی که داده نوشته بنویسد برای او که
بچشمش بریزد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گوایی دروغ را تا زیاده نینزد و قدر
مقرزی ندارد و خستیا تعیین قدر با امام است و شاید از میان مردم بگیرد و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که گوایی را پنهان کند یا گوایی بدهد از برای آنکه خون
مسلمانی ضایع شود یا نقصان مالی مسلمانان رسد روز قیامت که حاضر میشود تا یکی در روی او خواهد بود آن قدر
که چشم کار کند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود یا آنکه تاریکی و ظلمت او بقدر چشم کار کردن جا بار تا مدت میکند و فرمود
که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسب و کسی که شهادت حقی بدهد از برای آنکه
مال مسلمانی رازده کند و روز قیامت که حاضر میشود رویش نورانی خواهد بود بقدر آنکه چشم کار کند و خلاق او را
بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که فی سبخی که خدای تعالی میفرماید
که **وَ أَقْبَهُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ** یعنی او ای شهادت را از برای خدا کنید و فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده **وَمَنْ يَكْتُمْهَا**
فَأَنزَلْنَا فِي قَلْبِهِ لَئِيمَةً که مراد آنست که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافر است و در حدیث مناسبی نبی صلی الله علیه
و آله روایت کرده که فرموده کسی که گوایی دروغ در باب یکی از مردمان بدهد او را بر بانش می آویزند با منافقین در درون
اسفل یعنی طبقه پایین جنت و بدانکه کتمان شهادت بحسب ظاهر و نوع میتواند بود یکی آنکه گوایی از کس بطلبند و دهند
و آنکار کند و بگوید من بر این قسمی شاهد هستم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج گوایی او باشد و نداند که آن شخص در آن
مطلب شاهد است و او دانگه ایشان گوای بخواهند بجهت احیای حق و اظهار کنند که گوایی دارم و قسم اول
داخل دروغ است و قسم دوم اگر چه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی گفته که راست یا دروغ باشد اما نبی و عیبی
که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بدست که باعث ظلم و ضرر عمومی
شود و همچنانکه او ای شهادت واجبست متخل شدن شهادت یعنی گواه شدن در جائی که او را گواه گیرند واجبست
سواقی آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میان علماء در وجوب متخل شهادت خلافت و تفسیر قول الهی که فرموده
وَأَيُّابَ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا در حدیث بر اینوجه واقع شده که باید استماع و ابانمای کسانی که مردم خواهند
ایشان را گواه گیرند از گواه شدن بفرستیم از جمله کما نرمان زکوة واجبست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

از زکوة را نذر نمودن است و نه مسلمان و حکایت حال حسن کسیت قول الهی که میفرماید حتی اذا جاء احدکم
منکم الموت قال رب انصونی لعلی اعلم صالحا یقربنا لکنک یعنی تا وقتی که اجل یکی از ایشان میرسد بگوید
که خداوند مرا بر گردان شاید علل صالحی بجا آورم در آنچه که گذارسته ام و در روایتی دیگر چنین است که نماز او هم
قبول نمیشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مسجدی فرمود کس را با اسم خطاب فرمود و گفت برخیز ای فلان و بر سر کس را فرمود که بیرون رود از مسجد و نماز در اینجا
کنید چون نماز کوة نسیب میداد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بصبح مالی تلف
نمیشود در خشکی اید دریا که سبب ندادن کوة و سگار نمیشود مرغی که سبب آنکه تسبیح خود را ترک میکند و گنبدی رحمت
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه مردم زکوة نهند زمین برکات و منافع خود را از ایشان باز میگردد و از حضرت
امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود که فرمود کسی که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید
او سوال نمیکند که مالش از کجا بهرسانیده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که یک
قیراط از زکوة مال خود نهد خواهد بود میبیرد خواهد نصرائی و از آن حضرت روایت کرده که کسی که حتی از حقوق
آسی را نهد بپسند و مثل آن از مال او در مصرف باطل صرف میشود و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار
بعد از آنکه نصاب رسیده باشد و کیسالت نگاه داشته باشند از قرار چهل یکت مال است و نصاب اول طلا
بیت مثقال شرعی است که بیت شرفی متعارف باشد و زکوش نیم مثقال است و زکوة نقره از دو بیت در هم
نصاب قبل نقره است پنج در است و در همی هفت عشر مثقال است که در هم هفت مثقال باشد و زکوة گندم و جو
و انگور و خرما بعد از آنکه بهر حد نصاب رسیده باشد و یکت است اگر آب روان و ویم و مثل اینها حاصل شده
باشد و اگر آب کشیدن بجا و یا شتر و مثل از او حاصل شده باشد بیت و یکت نصاب این اجناس سیصد صاع
است و صاعی ششصد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن تبریز که ششصد مثقال باشد سیصد و پانزده
من میشود بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة کاو و کوسند و شتر قنصیاش طولی دارد و
در کتب فقه مذکور است و با آنکه زکوة مقدار زیادی ندارد که ادای آن بر مردم دشوار باشد و اکثر بلاد اسلام علیها از
مردم باین امر واجب با آن همه آگیدات و مواجیه عقوبات که در شرع وارد شده قیام نمی نمایند و ممکن است که
بجمعی از خویشان و نزدیکان که واجب تقیة ایشان نباشند هر گاه مستحق باشند بدهند و ضرورتیست که بکسی زکوة
بدهند بگویند که زکوة است تا گرفتار بر او شاق باشد با آنکه کسی که مستحق داشته باشد گرفتارش خوب نیست
و در کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة نگیرد با آنکه از برای

که در مدینه مجتهد سموری این دو بزرگه طیبیه و همچنین رفتن جمعی از مردم بزیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا مسکن
 مستطیع باشد واجب باشد و این بابی در باب زیارت ائمه عظیم سلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
 کرده که فرمود هر امامی یا عهدی یا پانی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن و غایبان عهد
 زیارت قبور ایشان است پس کسی که ایشان با از روی محبت و تصدیق با تخریب زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه
 شیخ او نخواهد بود و روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی صاحب مال باشد از جهت پیری یا بیماری
 یا یا نعی که بیج نتواند رفت بیاید کسی یا نیابت خود بیج فرستد و در بعضی احادیث چنین است که شخص پشیمان یا فرستد
 کیج کرده باشد و گلینی رحمه الله از اسی بن عمار روایت کرده که گفت بخداست حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم
 که مردی در باب رفتن بیج با من مشوره کرد و او مردی ضعیف بحال یعنی صاحب مال با قوت بسیار نبود پس من با او
 گفتم کیج مرد حضرت فرمود که بسیار سزاواری تو با آنکه کیسال بیماری کشی بعد از آن کیسال بیمار بودم و در احادیث
 وارد شده که کسی که حج را از برای مطلبی از مطالب دنیا تا خیر میکند حاج برسد و کار او ساخته شده و وارد شده که گناه
 آومی مانع میشود از توفیق رفتن بیج نوزدهم از جمله کبار چنانچه در حدیث عبدالرحمن بن کثیر وارد شده انکار حق اولی است
 علیه السلام است و نکات نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان و انکارش کفر است و در حدیث همش
 حدیث شریع دین محاربه اولیا و الله واقع شده و مراد با اولیا الله ممکن است که ائمه عظیم سلام باشند و محار
 ایشان ناصبی بدتر از یهودی نصرانی است و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت با ایشان در آخر شرح و بیست
 مذکور میشود انشاء الله تعالی ممکن است که مراد مطلق دوستان آلهی باشند و قبل از این بعضی احادیث در باب
 ایامی نومان و اولیا الله مذکور شد بیست و یکم از جمله کبار چنانچه در حدیث همش حدیث شریع وارد شده
 تکبر است و چون در وصیت نخی از کبر و تکبر بخصوص وارد شده تفصیل بعضی اخبار در شرح کلام آینه مذکور میشود
 انشاء تعالی بیست و یکم از جمله کبار چنانچه از حدیث عظیم و حدیث شریع دین و احادیث دیگر که بعضی از آنها مذکور
 میشود انشاء الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که یا ایها الذین آمنوا اتقوا
 الخمر و المسرور و الانصاب و الاذلام و خسر من عمل الشیطان فان خسرنا فلو انکم تعلمون انما یؤتی
 الشیطان ان یوقع بینهکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المسرور و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة
 فهل انتم منتهون یا طبعوا الله و اطبعوا الرسول و احد ذوا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ
 المبین یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بد رستی که نیست شراب و قمار و بتها که قماری پرستند و از لام که عبادت
 از تیرا که بنوعی خاص از آن فال بگیرند یا قماری باخته اند مگر هر نفس از کار شیطان پس از وی دوری کنید تا شاید
 رشکار باشید بد رستی که بنوعی شیطان گردانند خستن عداوت و دشمنی شدید در میان شما و وقت خوردن شراب

و با حقن قمار یا بسبب این دو فعل و اگر منع کند شمار از ذکر الهی بل باینان یا بر دو و از نماز گذاردن پس آیه شاکر
خواهید کرد این دو فعل با و فرمان برداری گنبد خدا و رسول را و بر هر چه در زبان با سبب از مخالفت و اگر
رو بگردانید و طاعت کنید پس بدانیدنی ظاهر با ظاهر کننده و در این آیه چند نوع تاکید و مبالغه در نهی از خوردن
شراب و با حقن قمار است از آنچه تاکید بجز آنکه دلالت بر حصر میکند و اگر آنکه شراب و قمار را با بر مکتب نیست
قرین ساخته و اگر آنکه امور مذکوره را با هم حبس مستی ساخته و اگر آنکه از عمل کسی شمرده که از او بغیر شراب شمرند و اگر
آنکه از همه انواع نزدیکی با آنها بظاهر لفظ جهت تباها بگرفته و اگر آنکه دوری از آنها را بسبب استکار می ساخته
تا ظاهر شود که نزدیکی شدن با آنها موجب زیانکاری و عقوبت است و اگر آنکه بیان غصه شراب قمار فرموده که
آن عداوت و دشمنی و منع از ذکر الهی است که عظیم مفسد است و اگر تخفید فرموده بلفظ استغمام که آثار ترک
این فعل شایع خواهد بود و اما و بیست در باب عقاب و اظهار شاعت و قبح شراب خمر بسیار است از آنچه
محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد یا دیگری برای او میفشارد یا کسی که میگوید و آنکه آب از او میگوید و اگر کسی
بگردد که بخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیتمش را میخورد و آنکس که شراب میخورد و هر چه شراب آبار او کنند و آنکه بار را
بجست او برند و این بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکس که در قیتمش را می نشاند و آنکه نگذاری میکند و آنکه
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند و آنکه بار را بجست او میبرد و آنکه میفروشد و آنکه میخورد و آنکه
قیتمش را میخورد و در ثواب الاعمال حدیث مشابهی همین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی نیز باین
مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدین خمر باشد مثل
کسی است که بت پرستد و روز قیامت کافر محشور خواهد شد و در تفسیر مدین خمر فرموده اند که آنکس است
که بر گاه شراب بدستش آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود من
خمر آن کسی است که هر روز شراب خورد بلکه آن کسی است که با خود قرار داده که هر وقت شراب بدستش آید بخورد
و از محمد بن زاویه روایت کرده اند که گفت سئوال کردم در عریضه که بخدیمت حضرت ابی الحسن علیه السلام
بوشته بودم از حال کسی که شراب مسکر کند در جواب نوشته بود که شراب خمر کافر است از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کننده باشد خدای تعالی تا چهل روز نماز
او را قبول نمیکند و اگر بار دیگر بخورد خدای تعالی از طینت خیال بخورد او میدهد راوی پرسید که طینت خیال
که است فرمود که آنچه از فرج زنا کاران بیرون می آید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

کسی که مسکری باشد چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد میتة جاهلیت خواهد بود یعنی مثل آن
جماعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کنند خدای تعالی توبه پیش قبول میکند و بضمون این
دو حدیث چندین حدیث روایت کرده اند و این بابویه رحمه الله در کتاب خصال از ثواب الاعمال از حضرت امام
مغزیا قرطبی سلم روایت کرده که فرمود کسی که شراب بخورد نماز او تا چهل روز مقبول نیست و اگر نماز او در آن چهل
روز ترک کند عذاب او مضاعف میشود از برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده نماز
شراب نخورد و در میان آسمان زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند با و بپیکرود و وظایر تبت که مراد از برگشتن تبت که
در نامه غمناک تبت میشود و قبول میشود و از اینجا ظاهر شد که نماز کردن او در مدت چهل روز و فایده دارد و یکی آنکه
عذاب ترک بالکلیه نماز بر او لازم نشود و ویم آنکه توفیق توبه بیاید و قبول شود و گلینی در کافی و شیخ طوسی در عیون
و این بابویه در عمل الشریع از حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که
حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بمبار سیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود فرمود که راست
گفته اند عرض کردم که چه چهل روز قبول نمیشود و نه فرمود که خدای تعالی آفریدن آدمی چنین مقدر فرمود
که چهل روز نطفه باشد بعد از آن حالت میگرداند و چهل روز نطفه میسب باشد یعنی خون بسته بعد از آن تغییر سید بد چهل
روز مضغه میباشد یعنی پاره گوشت پس هر گاه شراب بخورد چهل روز که مدت کردیدن دست از حالی بجای در طبع
او میماند و همچنین بر خدای که آدمی بخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و عمل الشریع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آنحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است گفت
فرمود که از برای آنکه بجانی میرود که خدای خود را نمیشناسد و گلینی و شیخ طوسی رحمه الله عنهما از یونس بن یحیی بیان بیان
کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق این فرمود که یا یونس بن یحییان از جانب من ببطینه بگو که کسی که یکبار
شراب بخورد لعنت میکند خدای تعالی و ملائکه او و پیغمبر او و مؤمنان پس اگر آنقدر بخورد که مست شود روح ایمان
از بدن او مفارقت میکند و در او جایگزین روحی بد ملعون پس نماز او ترک میکند و او را ملائکه و خدای عزوجل
باو خطاب می کند که ای بنده من کافر شدی و ملائکه ترا سرزنش کردند بد حال تو ای بنده من بعد از آن حضرت
فرموده بد حالش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و الله که توبه و سرزنش خداوند جلیل حل اسمه کیساعت
سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از آن حضرت فرمود که مَلْعُونٌ نَبِيٍّ أَيْمَانًا ثَقِيًّا أَخَذَ ذَا وَقَوْلًا ثَقِيلًا
یعنی جماعتی ملعون که بر کجا دست برایشان یا بند و بطنیند بگیرند و بکشند کشتنی سخت یا بسیار بعد از آن فرمود
که یا یونس ملعون است کسی که امر الهی را ترک میکند اگر بصره امیر و صحرا ملاکش میکند و اگر بریا میرود و غرقش میکند
پس او معتزولست بغضب خداوند بزرگ مرتبه و آنکه بعضی از اهل معاصی منتهی مسیما بند ترخیص است از جانب

تعمی تا توفیق تو به بیا بند یا از باب استدریج و غضب است اگر از اهل توبه نیستند تا کسب نصیبت بیشتر کنند
و مستوجب عذاب الیم شوند و حجت تعمی در آن جهالت یافتن بر ایشان تمام تر باشد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شراب الخمری آید با روی سیاه و زبانی از هر جن بیرون آمده و آب دهانش
بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی لازم است که با وی با شامانند از طینت خصال با فرمود که از چاه خجال
راوی میگوید که عرض کردم چاه خجال کدام است فرمود چاهی است که چرک زنا کاران با آنجا میریزد و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد بعد از آنکه
خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست با آنکه هرگاه زنی از جماعتی خواهد بندها و بند و هرگاه شفاعتی و
التماس کند باید که قبول نکنند و اگر حکایتی کند تصدقش بکنند و امانتی با او بسیار نپذیرد کسی که با او اعتماد کند و امانتی
با او سپارد با وجود آنکه حال او را نداند کسی را که امانت با او سپرده بر خدای عزوجل ضمانتی نیست و اجر می نخواهد داشت
و موضعی از برای او در دنیا نخواهد بود و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که
چیزی مست کند یا شامد یا بطنی که نغمه بیاشامانند از آب حمیم چشم بخورد او خوابم داد خواه آمرزیده شود و
خواه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزهای مست کننده از برای طلب خدای من کند با ویدم از حقیق مخوم
یعنی شراب صفائی خالص بهشت که ظرفش بر مخرج باشد و با او از گرامتهای خود میکند آنچه نسبت بدوستان خود
کنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شراب نجر روز قیامت حاضر میشود با روی سیاه و کنج لب کج شده
و زبان بیرون قناده و فرماید میکند العطش العطش و این با بویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود شراب نجر اگر بیار شود عیا و تش کنید و اگر بیدر جباره شش حاضر نشود و اگر کو اسی دهد
قبول کنید و اگر زنی از شما خواهد با ویدم زیرا که کسی که دختر خود را بشراب خوار میدد چنان است که او را بزنا یا
باصطک کشیده باشد و کسی که دختر خود را ببرد می مخالف مذنب و بد البته قطع رحم او کرده و کسی که شراب الخمر را
محل امانت کند او را بر خدای تعالی ضمانتی نخواهد بود یعنی حفظ مالش را نمیکند کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی با آنحضرت گفت که فرزندمی که از نامتولد شود خمر با ویدم
فرمود کسی که خمر با مست کند بفرزندمی که تولد کند بد خدای تعالی از حمیم چشم بخورد او میدد به چند او را بیا فرزند
و کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود آنچه عتی که بخورند
مست نشد سیراب میشوند مشهور میشوند و شند داخل جهنم میشوند و آنحضرت روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من کسی نمیرسد که نماز شب با کبر و در سر جوش برین وارد نشود و لا والله
یعنی بخند نشود و شفاعت من نمیرسد کسی که چیزی مست کند بخورد و در مرض برین وارد نشود و لا والله

و پنجم حدیث را این باب بود محمد اندر کتاب غلله شریع روایت کرده و در ثواب الاعمال کافی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای مصیبت خانه
قرار داده و از برای آن خانه درمی و از برای آن در قفل و از برای آن قفل کلیدی و کلید مصیبت شرابست و در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خوانندگی استیسانه مرغ نفاق است و خوردن
شراب کلید بیداریست و شراب خورنده گدازد کتاب خدای عزوجل را و اگر تصدیق میکرد حرام خدا را
حرام میدانت و از آن حضرت روایت کرده که پرسیدند که کسی که مسکری بخورد چه حال آرد فرمود که نماز او چه عمل
توبه ندارد و اگر در چهل روز ببرد بجهنم میرود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرد که آن حضرت مسجد
الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای ایل عراق است که او را می پرستند پس بعضی ایشان گفتند که کاش
کسی میفرستاد و بنا از او چیزی میبرد پس جوانی از جمله ایشان نزد آن حضرت آمده عرض کرد یا عم که بر کلام
فرمود خوردن شراب پس بازگشته بایشان گفت گفتند باز کرد و مرتبه دیگر سوال کن چون مرتبه دیگر پرسید فرمود
بتو گفتم ای پسر برادر که شراب حرام است تحقیق که شراب خمر صاحبش را می اندازد بر تا و دزدی و کشتن کسی که خدای
تعالی حرام کرده که سحر و می اندازد صاحبش را در شرک بجا و کارهای شراب زیادتی میکند و بالا میرود بر هر کس
بچنانکه در خش بر بالای همه درختها میرود و بدانکه همچنانکه حرامست بنیستند و بر چیزی که مست کننده باشد مثل
بنگ و بوزه و غیر آنها حرام است و بنیستند این است که خمرادران می انداخته اند تا بر تیره مستگیرند که مست میکرد
و بر حرمت بنگ علما نقل اجماع کرده اند و هر چه از دواها و بیخها مستعار ف شده که داخل معده بین میکند اگر مست
کننده باشد حرامست و آنچه بسیارش مست کند کشیم حرامست هر چند آنقدر اندک باعث مستی مطلقا
نشود و دوا نمودن بخر و جمیع سکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و نزدیکت با آنکه بر تیره حرامست
و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه دوا نمودن شراب و بیخ مسکری جایز نیست و احادیث دلالت
میکند بر آنکه حرام دوا میشود و محقق و اکثر علما تصریح نموده اند که دوا و بنگ کرات حرامست و آنچه در باب
استنشامی مضطر واقع شده مخصوص خوردن مینه و خون و گوشت خوک و شغال اینهاست و دلالت بر جواز
خوردن شراب در حال مضطر ندارد و لهذا در باب کسی که از جهت تشنگی یا گرسنگی مضطر شود بخوردن شراب
چنانچه اگر نخورد ببرد و خلاف کرده اند و جمعی که تجویز نموده اند منتک بان شده اند که آیه مخصوص مینه و دم و لحم
خسری است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مردن از تشنگی بقدر سدر می گویند و دلیل بر این
است که اطلاق نفس حرامست و حرمتش عظیم تر از حرمت شرابست پس بقدر سدر می و محافظت از هلاک جایز
باشد و حدیث محمد بن عبد الله دلالت میکند بر آنکه خمر هم در صورت اضطرار حکم مینه و دم و لحم خسری دارد

اما هم مسل هم سسندش مجهول است و آنکه حرمت اتلاف نفس مطلقا عظیمتر از خوردن خمر باشد محل تا غل است
و در باب مداوا اشکال هم از راه دلیل هم از جهت قول علماء بیشتر است اما از جهت دلیل نیز اگر احادیثی
مداوا از دین بر تبه تو اتر است و معارضی صریح بنظر این عقیر نرسیده و سوامی بکیت حدیث که از آنجا تجویز
بچشم کشیدن دوائی که بشراب خمیر کرده باشدند ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا
نیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی در چیز حرام شفا قرار نداده بقبول طبعی سبب تجویز دوائی
که سفید غل قطعی نباشد گفتن که حرام خصوصا مسکرو و امیشود کمال جز آنست و حدیث سابق با وجود ارسال و حجالت
سند صریح در ضرورت از جهت دوا و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میسر توان اضطرار را
حل برضه و درت مخصوصه و کرسنگی کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم بمعنی باشد و کجا در کلام مجید در مقام رخصت
اکل میتة و دم و لحم خنزیر و امثال آنها فی اضطرار فی تخصصه واقع شده و مطلقا بر این مقید عمل میتوان کرد
و آنکه کسی گوید که چیزی که آدمی مضطر بخورد آن شود از راه مداوا حل میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع
شده که دوا نمیشود و نخواهد شد از احادیث آینده بعید است و غرض آنکه علیهم السلام اگر چنین معنی میدهد میفرمودند
که خوردن اسبیا و مخمره در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علماء نیز اگر متقدمین علماء
اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد یا در میان ایشان از جهت شریعت قریب بمرتبه اجماع است که مداوا بوسکه
مطلقا جایز نیست و قول سچواز مداوا بوسکه از این براج و علامه و جمعی از متأخرین منقول است و ظاهر استدلال
ایشان آنست که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکری را و ظاهر آنست که هلاک بخرق
کسی که تجویز میکند باید که ممکن باشد و محض احتمال کافی نیست مجامع دوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهر
در غده در هر شش نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکال است و ظاهر احادیثی است که ثابت است و بعد
تعالی بعلم و اینها همه در صورتی است که دوا منحصر در حرام باشد و اگر دوائی حلال ممکن باشد هر چند در قوت بمرتبه
و دوائی حرام با عتقا و جمعی که حرام را دوا دانند نرسد نسبت حرام خواهد بود و اگر جمعی بجهت تقویت مزاج یا
و دفع امراضی که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض جهالت بی آنکه ظاهر شود که دوا منحصر در حرام است معاین
مشتمل بر اجزای حرام مثل تر یا قی فاروقی که شراب و چند گوشت افضی داشته باشد و متزود و دواء المشک
عاریتو نیز بومیون خود یا گفته طبعی بی که و قوفش معلوم نباشد از عدم تقدیر بشرح است و کسی که از خدا رسد
در چیز دیگر کمال احتیاطی کند و در این مقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت
میکند بر آنکه هرست کنند حرام است و آنکه مسکر حکم بسیار شر دارد پس روایت کرده علی بن ابراهیم
در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هرست کنند از چیزهایی که آسانند هر گاه که عقل را

زایل سازد و یا بوش متغیر شود تغییر خاص پس آن حرام است و هر چیزی که بسیار شست کند آنکس حرام است و در
سبب نزول به اینها التمسیر و التمسیر فرمود قبل از آنکه شراب حرام شود و بگو شراب خورده و مست شده بود پس
شتر میگفت و بر کفاری که در جنات بدگشته شده بودند فرمود میگردد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شستگفت
خداوند با بندگانش این بانش بسته شد و دیگر سخن نگفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه تحریم نازل
شد و شرابی که در مدینه در آن روز بود شراب خربا بود که خربامی رسید و نیم رس امی انداختند تا شراب بشود بعد
از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و مسجد نشست و فرمود تا نظر خفائی که خربا را در آن
می انداختند حاضر ساختند پس جمیع را سرگون کرد و فرمود که اینها هم حرام است و خدای تعالی حرام کرده و در آن
روز آنچه از شما ایبار نخواستند فسخ بود که آن خربائی بود که انداخته بودند و نمیدانم که در آن روز از شراب انکو چیزی
ریخته باشند بغیر کطیف که در آنجا موز و خربا هم انداخته بودند و شراب گور در آن روز در مدینه هیچ نبود و خدا
تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع یافتن به شراب را و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد حدش برزند و اگر باز خورد و حد برزند و اگر باز مرتبه چهارم بخورد
بمیشد و فرمود که کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازم است که بخرد او و بد از آنچه از فروج زمان زمانا کار بیرون
می آید و از فروج ایشان صدید بیرون می آید و آن حرکت و خونی است غلیظا که بهم فروج شده و از حرارت
و تعفن آن اهل جهنم متاثری میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز
او مقبول نیست و اگر مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از آن روزی که خورده و اگر در آن چهل روز ببرد بی توبه خدای تعالی
از طینت خیالی بخورد او میدهد و تفسیر طینت خیالی قبل از این مذکور شد و فرمود که مسجدی که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله در آنجا نشسته بود روزی که شراب بار امیر سختند او را مسجد فسخ ناسیدند و کلینی رحمه الله
در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود تحقیق که خدای عزوجل
خمر را از جهت نامش حرام کرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر کند آن حرام است و
باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از معوی بن وهب روایت شده که گفت
سخن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از پسران عثم من که از جنود صلحی دوستان است
من گفته که از خدمت شما سوال کنم از حکم نیند و از برای شما و وصف نیند را بیان کنم که چه نوع چیز است حضرت
فرمود که من نیند را از برای تو و وصف میکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر سگری حرام است و
هر چه بسیارش مست کننده باشد آنکس حرام است من پرسیدم اندکی از چیز حرام را اگر آب بسیار داخل
کند حلال میشود پس و مرتبه بدست خود و سخن کردند که لا اله الا الله حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه خود فرمود که هر سگری حرام است و کلینی در حدیث دیگر
روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش است میکند اندکش حرام است و باین دو مضمون احادیث بسیار وارد
شده و اما داوود معالج بنوون بسکری با شرب آب پس روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی از ابو بصیر که گفت
اتم خاله عبید بن جحیم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد من در خدمت آنحضرت بودم عرض کردم
خدای تو شوم فراقی در شکم من بهم میرسد و اطباء فرموده اند که نمیدار با آب آرد بوداده بخورم و من میدانم که شامی است
غیبه خواستم که یعنی از شما سوال کنم حضرت فرمود که چه چیز مانع توست که از خوردن آن عرض کردم دین
خود را بگردن شما انداختم و وقتی که خدای تعالی را ملاقات کنم خواهم گفت که جعفر بن محمد علیه السلام مرا امر
و غمی فرمود پس آنحضرت بمن خطاب کرده و فرمود که یا اباعبدالله شومی این سسوا لهما را بعد از آن بآن زن
فرمود که بقطره آنرا محسوس زیر اوقسی بشیام خواهی شد که جانت با نیجا رسیده باشد بدست اشاره بگویی
مساکت خود فرمود و این کلام راسته ثوبت اعاده فرمود و فرمود فهمیدی آن زن عرض کرد بی بعد از آن فرمود بقیه
اینکه میلی از ترکند یک خم آبر آنجس میکنند و اینکلام راسته مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که
گفت نوشتم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوائی باو فرمایند از جهت باد و بواسیر که
از آن بقدر سگری از نمید که البته شده باشد بخورد و قصد آنرا از خوردن آن نمید لذت نیست بلکه طلبش
معالجه مرض است حضرت در جواب فرمود که نخورد آن دوا را و اگر چه بقدر کجی عباد باشد و فرمود که خدای عزوجل
در هیچیک از چیزهایی که حرام فرموده دوا و شفا قرار نداده و از علی بن سبأ روایت کرده اند که گفت پدر من
خبر داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که مردی با آنحضرت عرض کرد که من آزار بواسیر
دارم و بمزاج من چیزی بغیر نمید موافق نیست حضرت فرمود که ترا چکار است با چیزی که خدا و رسول صلی
الله علیه و آله حرام کرده اند و این کلام راسته مرتبه فرمودند بعد از آن فرمود ازین خیسانیده یا مالیده بخور که شب
بخیسانی و صبح بخوری یا صبح بخیسانی و شب بخوری آن مرد گفت که این باعث دفع شکم میشود فرمود
که من بهتر از این چیزی بتولستان میدهم بر تو باد بدعا که دعا بر همه دردی شفاست را وی بگوید که عرض کردم
انذک و بسیار آن حرام است فرمود بی انذک و بسیارش حرام است از علی روایت کرده اند که گفت
پسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشرب خمیر کرده باشند فرمود که نه
و انقد دوست نمیدارم که نگاه بان کنم پس چگونه مداوا بان کنم تحقیق که آن از ثابت پیه خوک و کوششت
خوکست و جمعی از مردم مداوا بان میکنند و از معاویة بن عمار روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد اگر کشیدن شراب بچشم فرمود که خدای تعالی در چیزی از آنها که حرام

گروه شفا قران داده و از مرکب بن عبید روایت کرده اند که او از مردمی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی که میلی از خیر نیست گنجه چشم کشد خدای تعالی میلی از آتش جهنم بچشم او میکشد و کلیسی رحمة الله از طبعی روایت کرده که پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر میکنند حضرت فرمود که دوست نمیدارم که نگاه باو کنم و نه آنکه بگویم او را و در باب آنکه شفا بدو او سر مه که بنمید خمیر کرده باشد خوب نیست سه حدیث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از آنحضرت پرسید که من دردی دارم که از برای آن نمیدنخورم و وصف کرد و نیز آنکه چه نوع می باشد فرمود که چرا از آب پنخوری که خدای تعالی بر صاحب حیاتی از آب آفریده گفت بمرحوم موافق نیست فرمود که چرا عسل پنخوری که خدای تعالی فرموده که در آن شفاست از برای مردمان گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر پنخوری که گوشت از آن روئیده و نتوانست از آن سخت شده گفت موافق با ما رحمت نیست فرمود که آیا تو پنخوری که من ترا امر بخوردن شراب کنم لا والله نمیرایم در طب لائمه از طبعی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر میکنند و نمیتوان بخورد و خمیر کرد و چنین موضعی محل خطر است حضرت فرمود که لا والله حلال نیست هیچ مسلمانی را که نگاه باو کند پس چگونه بدو ابا و تواند کرد و او بهتر از سبب است که جزه دوائی میشود که آن دوائی اتمام نمیشود پس شفا بد خدا می آید هرگز کسی را که شغای او در شراب و پیره خوکت باشد و این باب بید رحمة الله در عیون اخبار الرضا در حدیث شریع دین که آنحضرت علیه السلام از برای ما مومن نوشته روایت کرده که از جهل آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن هرست گنجه است و آنچه بسیارش مست کند اندکش حرامست و کسی که مضطر باشد بیاید که شراب نخورد زیرا که شراب او را میکشد و در کتاب عمل شریع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطر شراب نمیتواند خورد زیرا که شراب غیر شرعی بر او نمی آید و از برای آنکه اگر شراب بخورد او را میکشد پس بیاید که یک قطره از او نخورد و گفته که بعضی چنین روایت کرده اند که غیر تشکی حزی بر او نمی آید این احادیث چنانچه قبل از این اشاره بان شده دلالت میکند بر آنکه در حال اضطرار هم خوردن شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت میکند حدیثی است که شیخ طوسی حمالته در تندیب روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردمی که گوشت چشم دارد و با دست فرموده اند که شراب خمیر میکنند فرمود که خبیث است مثل سینه پس اگر مضطر باشد از آن چشم میکشد و این حدیث معارضه و حدیث سابق نیست زیرا که آنها دلالت بر حرمت خوردن شراب میکند در حال اضطرار و این حدیث دلالت بر جواز چشم کشیدن نمیکند که بشراب خمیر شده باشد و میانه این دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی دارد که دلالت میکند بر آنکه کسی که میلی از آن چشم کشد میلی از آتش جهنم میکشد و میتوان حدیث منع را حمل کرد بر صورت

عدم خطر و عدم انحصار در او ای بر ضرر ضعیف تا بعد است و احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه حرام و حلال میشود
مقتوی احادیث منع است و بر هر تقدیر از این حدیث حکم جواز خوردن مسکین در حال ضرورت ظاهر نمیشود
و کبر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تفسیر از محمد بن عبد الله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت
کرده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و سینه و خون گوشت
خوک را حرام کرده فرمود که خدای تعالی حرام نموده است این چیزها را بر بندگان خود و حلال کرده چیزهای دیگر را
از برای رغبتی که داشته باشند در چیزهایی که حرام کرده و از برای عدم رغبتی که او را در چیزها باشد که حلال
کرده بلکه غلظت آفریده و میداند که بدنهای ایشان که چیزهای پسماند و بکار ایشان می آید پس او را بر ایشان
حلال کرده و مباح ساخته از راه تفضل که بر ایشان فرموده از برای مصلحت ایشان و میداند که چیزهای
ضرر رسانند پس ایشان را از آن منعی کرده و بر ایشان حرام کرده بعد از آن از برای مضطر مباح کرده و در آن وقتی
که بدن او بی آن برپا نماند او را امر کرده که بقدمی که حیات باقی ماند از آن بخند نماید بعد از آن فرمود که خوردن
میشد کسی باوتر دیکت نمیشود و از سینه نخورد مگر آنکه بدن او ضعیف میشود و چشمش میگرداند و قوتش میرود و
نشانش منقطع میشود و کسی که خورنده سینه باشد نمیرد مگر بموت فجأت و اما خون پس خوردن آن باعث
تولد زرداب در آن شخص میشود و درفش بدبو میشود و بدنش را متعفن میکند و آدمی را بدخلق میکند و دل را سخت
میکند و مریبانی و مرحمت را کم میکند تا بحدی که همین نمیباشد از آنکه فرزند خود را و پدر خود را بکشد و ضرر
بخویشان و مصاحبان خود رساند و اما گوشت خوک پس خدای تعالی جماعتی را مسح کرده بصورتی مختلف
خوک و میمون و خنزیر و بانی سوحات و بعد از آن منعی فرموده از خوردن حیواناتی که آنها شایسته داشته باشند
و داشته باشند از برای آنکه مردم از آنها انتفاع بخینند و عقوبت الهی با سبکت نگیرند و اما خمر پس خدای تعالی
او را حرام کرده از جهت فعل بدی که از شراب می آید و فساد می که باعث آن میشود و فرمود که کسی که مدین شرب
باشد یعنی معتاد چنانچه گوشت مثل کسی است که بت پرست و باعث رخشه و لرزیدن بدنش میشود و نور را از او
زایل میسازد و مروتش را باطل میکند و بران میدارد او را که جرأت بر کارهای حرام کند از ریختن خونها و مرتکب
شدن زنا و اختتام بر او نیست و وقتی که مست شود میشود که بجهت برگی از زمان که محرم او باشند و نفهمد که چه می
کند و شراب نمی فراید بر صاحبش مگر هر قسم از قسام بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در
وقت ضرورت هرگاه بدن بی خوردن شراب برپا نماند جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از احادیث سابقه
خلاف تمعنی ظاهر میشود و این حدیث سندش مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر اقوی است اما
این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت بلاکت خاص است و آنها عامه و خواص که در وقت شل عام باشد

مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند احادیثی که قبل ازین گذشت که مضطر شراب نخورد خوردیم معانی
این حدیث است و از آنجا ظاهر میشود که مضطر شراب تواند خورد و جمیع میان این حدیث و احادیثی که از ما و
بر تقدیری که در یک مرتبه باشند میتوان کرد یا که دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف ملاک اعلم
نفع دادن و انحصار علاج یا حمل بر ضرورت از راه غذایه دوا و احادیثی که با بر خلاف این صورتها حمل کنند
و با احادیثی که از خوردن شراب در حال اضطرار هم بعضی از این وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات
خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله از آثار سابقین باطنی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسیدند که مردی از تشنگی بجدی میرسد که خوفن هلاک دارد و شرابی بدستش می افتد فرمود که بقدر رفع
عطش از آن بخورد و این حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است اما مخصوص ضرورت تشنگی است
و دلالت بر جواز دوا ندارد و وجه جمع از آنچه گذشت معلوم شد مجمل این سند در کمال اشکال است اما باید که خداوند
تبارک و تعالی نگذارد که کسی بکنین و رطبه گرفتار شود و در دوا و الی که خوف هلاک و فساد عضوی نباشد یا آنکه انحصار
دوا معلوم و مظنون بطن قوی نباشد تشنگی در آنکه دوا و البسکه خصوصاً خمر بلکه به چیز حرامی حرام است و فرقی که
هست آنست که دوا و الی بطریق الیدان و سر کشیدن و مثال آنها نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای
حرام دیگر غیر مسکر شاید قصوری نداشته باشد و در مسکر به حرام است و جانی که پاک یا انحصار دوا مظنون باشد
و معلوم بعلم عادی نباشد هم محل اشکال است و الله تعالی اعلم و بما که همچنان خوردن شراب و مسکرات حرام است
نشستن بر سر سفره که در آنجا شراب دیگری خورد و خوردن چیزیهای دیگر هم حرام است و بر این معنی احادیث دلالت
میکند از آنچه کلینی و شیخ طوسی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد و بر آنکه
در آنجا شراب خورد و آن برون بن الجهر روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق همراه بودیم در حیره قمی
که پیش منصور دوانیقی آمده بود و یکی از لشکریان منصور پرسید خود را خسته میکرد و طعامی هم نداشتی که مردم را
طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق را طلبیده بود در آنجا ای آنکه آنحضرت بر سر سفره نشسته چیزی نخوردند
یکی از جمله اهل مجلس آب طلبید پرسید چرا شراب با داند و چون او قهقح بآید دست گرفت آنحضرت از
سر سفره برخاست پرسیدند که سبب برخاستن شما چیست فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ
کسی که بنشیند بر آنکه در آنجا شراب خورد و آنرا سبب باطنی روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسیدند از حال آنکه که بر آنجا شراب یا مست کنند خورد فرمود که آن مانده حرام است
و این بابویه رحمه الله در حصار از حضرت امیر المومنین علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر چهار صد حکم است

روایت کرده که فرمود چیزی بسیار مایه بر مانده که در آن شراب خورند زیرا که بنده نمیداند که کی گرفتار میشود
یعنی گاه باشد که گشت آنکس بر عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فرود گیرد و در بعضی آیات وارد شده
که نشیمنی با شراب خوار کن زیرا که لعنت الهی قتی که نازل میشود بر اهل مجلس را فرود میگیرد و وارد شده که کسی که
بنشیمنی با شراب خور میکند روز قیامت کور محسوس میشود و او را جحیمی سخن آید بود و علامه و بعضی متأخرین گفته اند که بر
مانده که فصل حرامی کند آنچه می خورد حرام است و واجب است بر خواستن حتی آنکه بر مانده که غیبت مؤمنی کند چنان
متعارفت که گوشت برادران مؤمن را بر سر سفره می خورد چیزی خوردن حرام است و بر خواستن واجب و شکنی
نیست در آنکه اگر بر خواستن شخص باعث آن شود که ایشان ترک از فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان
نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از سرگرمی با وجود شرابها واجبست و بدانکه در احادیث وارد شده که فتاع
خمر است و فتاع چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علمای گفته اند که فتاع را از شیرۀ خمر یا میوه می
سازند و اگر کشیده نباشد هم هر گاه معلوم شود که هم فتاع بر آن صادق است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر
آنکه شیرۀ انگور هر گاه جوید پیش از آنکه دو نعلش برود حرام است و بعضی گفته اند که بعد از جویشند و قوام بهم
رسانیدن حرام میشود و در نجاستش خلاف است و میخت که از شیرۀ انگور سازند پیش از آنکه دو نعلش برود حرام است
و اگر بعد از او شراب شدن سازند طلال است و آنچه مسموع شده آنست که اکثر آنچه عیسانند پیش از رفتن
و نعلش عیاشند و در بعضی احادیث وارد شده که سبخت حرام خمر است و حد شرعی در هر چیزی که مست
کنده باشد هشتاد تا زیاده است و بعد از آنکه ترک نمودن واجب القتل میشود و خلافست در آنکه در
مرتبه نهم یک شنباد مرتبه چهارم و الله تعالی اعلم است و دویم از جمله کلمات چنانچه در حدیث هشتم و
حدیث شریع دین واقع شده خوردن میته و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی فرج
کرده باشد و اسم خدای تعالی در وقت و بیح آن مذکور نشده باشد مثل آنچه گفتار از برای بهای خود بیچ بگردند و
نام بهمار آوردن بیچ ذکر میگردند و کسی که مضطر باشد چیزی بگیرد سبخت نیاید از اینها میتواند خورد بشرط آنکه باغی یا
عادمی نباشد که ایشانرا جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میاید بخوردند تا از گرسنگی بمیرند و باغی
کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی مله و لعن از پی سبک کار کرد و مطالبش از لشکار
انقطاع عیالش نبوده باشد و عادمی قاطع طریق یعنی راه زن یادند است و بعضی باغی و عادمی ابوجه دیگر
تفسیر کرده اند و آنچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر میشود و چون تشبیه و شاعت این امور در کمال ظهور است
احتیاج بذکر آنچه در این باب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع را در تحت تقسیم ذکر کردیم چیست و سوم
از جمله کلمات طبر است یعنی قمار بافتن چنانچه از حدیث مذکور معلوم میشود و هر چه برد و باخت آن کنند

داخل قمار است عمل گفته اند که اگر سطلب از بازی کردن آفات قمار برون چیزی نباشد بلکه عوض قوت فکر و جدانت
طبیعی باشد چنانچه بعضی از سنن شطرنج را کمال بیدارند هم حرام است و آیه تحریم میسر قبل از این در تحریم شراب مذکور شد
و اما ویت در این باب بسیار است و از آنجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که چون خدای عزوجل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد که **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ الْأَكْلَامُ**
وَيَجْسُلُ مِنَ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ پرسیدند که یا رسول الله میسر که است حضرت فرمود که هر چیزی بود با
بازی کنند حتی قمار کرد و پرسیدند که خصاب که است فرمود که آنچه از برای تان خود و خرج کنند گفتند از لایم که است
فرمود که تیرا نیست که ذبیحی را با آن قیمت میکردند یا با آن قیمت خود را معلوم میکردند و در تفسیر از لایم خنثی گفته اند
بعضی گفته اند که از لایم ده تیر بوده بی یک که هر کدام نامی داشته بدین ترتیب **قَدْوَتَا مِ** در قریب و مجلس و **تَا نَسْرَق**
مَسْجِلٌ و **مَعْلَى** و اولین بکت حصه داشته و دویمین دو حصه و همچنین تا معلی که هفتین و صاحب هفت حصه است
و سه تیر دیگر که **نَسْرَق** و **تَسْفِج** و دو غذا باشد حصه نداشته اند و میان عرب شیاع بوده که شتری بخردند و این تیر را
که هر کدام از هفت اول مقدار حصه نوشته شده بوده بر تیر و سه تیر آخر را آنها چیزی نوشته بوده اند همه را در
کیسه میکردند و بر هم میزدند و شخصی میداده اند که بکت بکت از آنها بیرون می آورد و هر کدام را یکی از جنود ده کس که
این بازی را میکرده اند بدو و بعد از آنکه به قسمت میشده آنجا است که تیرهای آخر که مذکور شد که تضییع نداشته
ایشان می افتاده چیزی از آن شترایشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میگیرفته اند و آن هفت کس که
هفت تیر اول بدست ایشان می آمد شتر را میان خود بقدر حصه تیرا قسمت میکردند پس یک تیر اول که
فد نام دارد با و میرسیده کجسته میزده و صاحب توام دو حصه و صاحب قریب سه حصه و همچنین تا صاحب
معلی که هفت حصه میزد و کسی چیزی عظیم تضییع او میشد میگفتند **فَإِنَّ بِالْقَدْحِ الْمَعْلَى** یعنی آن تیر بدست آمد
که تضییع از همه بیشتر است و از لایم یعنی نوعی از زنا راست و اول علیحدگی کردن می تواند بود که از جهت آن باشد که پیش
در میان عرب زیاده از باقی انواع قمار بوده و با وجود آنکه از قسم قمار است شتری که می کشند بغیر وجه شروع و خرج
میشد و هیچ بر آن وجه نیست ای عنه و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که از لایم سه تیر بوده که بر یکی نوشته بود
که **أَمْرٌ فِي رَبِّي** یعنی خدای من مرا امر فرموده و بر یکی نوشته بود که **تَقَاتِي رَبِّي** یعنی خداوند من مرا نمی فرموده و بر یکی
چیزی نوشته بوده اند چون اراده کاری داشته اند تیر را بر او میسزد و یکی را بیرون می آورده اند اگر اولین
بیرون می آمد میسزده اند و اگر دومین بیرون می آمد ترک نموده اند و اگر سیمین بیرون می آمد مرتبه دیگر اعاده می
کرده اند از قبیل استخاره است بغیر وجه شروع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده و تخلف از آن جایز
نمیدانستند چنانچه بعضی از عوام به استخاره بانی که در شرح وارد شده و نقلاتی وضع نموده اند اعتقاد عظیم میدارند

و معنی اول از آنکه علیهم السلام منقول است و لفظ استقام مناسب تر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده اند که بهماق بن عمار از آنحضرت سوال کرد که اطفال از بازی تخم مرغ و گرد و میکنند و عمار بان میبازند فرمود
که از آن مخور که حرام است و از آنحضرت روایت کرده اند که نمی سفیر بود از آنکه کسی بخورد از گرد و که اطفال از عمار میبازند
و میفیر بود که آن سخت است یعنی حرام است و گوییم رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که در تفسیر قول الهی فَاتَّقُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْرِ فرمود که نجس از اینها که خدای تعالی
امر باجنباب از آن کرده شطرنج است و قول اهل خوانندگیست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی
در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان جمیع روز آنستش جهنم خلاص میکند مگر کسی که اطفال بخوری است گفته کرده باشد یا
صاحب عداوت یا بدعت یا صاحب دو شاه باشد کسی پرسید که صاحب دو شاه که است فرمود شطرنج
و از آنحضرت روایت کرده که سوال کردند از حال شطرنج فرمود که بازی بوسان با پیش گذارید که خدای تعالی آن بازی را
لعنت کند و لعنت کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل بصره با آنحضرت گفت که فدای
تو شوم من با جمعی میشدیم که شطرنج بازی میکنند من بازی نمیکند اما نگاه میکنم فرمود چه کار است ترا با مجلسی که خدای تعالی
نظر بابل آن مجلس نمیکند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل
کسی است که با تش جهنم نگاه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
نهی فرموده از خوردن شطرنج و عیاشی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود فروختن
شطرنج حرام است و خوردن قمار سخت است و نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن آن شرک است و سلام
کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت بگیره پاک کننده است و کسی که دست در شطرنج میکند مثل کسی است که
دست در گوشت خوک فرو برده باشد و نماز او صحیح نیست تا وقتی که دست خود را بشوید بچنانچه از دست گذاشتن
گوشت خوک بشوید و کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که نگاه بفرج مادرش کند و کسی که بازی میکند و کسی که نگاه
بشطرنج میکند در وقتی که دیگری بازی میکند و کسی که سلام میکند بر بازی کننده در وقت بازی هم مساویند
و نگاه و کسی که بنشیند بر بازی شطرنج پس باید که جای خود را در جهنم همینا سازد و آن زندگي حسرت او خواهد بود و در
روز قیامت و حدیثی از آنحضرتی بازی کننده که بازی خود فریفته شده باشد زیرا که چیزی محالسی است که اهلش
محل غنیمت آبی شده اند و بر ساعت منتظر غضب اند و چون نامل شود ترا او ایشان را فرو خواهد گرفت و این باب بود
رحمه الله اکثر مضامین این حدیث را در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و گفته که نزد تر است از شطرنج و جایز نیست
کردن بلبشتر چهارده که نوعی است از قمار حتی اگر بازی کردن اطفال بکبر و قمار است و این مضامین در صحیفه الرضا
هم مذکور است و در کتاب جامع الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود چون بر حضرت

امام حسین علیه السلام بر دند برید لعنة الله عليه امر کرد تا سر را گذاشتند و بر آن سقره کشیدند و خود و اول
مجلس حسینی خوردند و فطاع شرب کردند و بعد از آنکه فارغ شدند امر کرد تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی
گذاشتند و پارچه که نقش شطرنج بر آن کشیده بودند بر پشت پهن کردند و نشست بازی شطرنج و حرف از آنحضرت
دیدند و جدا و صلوات الله عليهم سیدت و هسته را میگرد و هر وقت که از بیم بازی خود میر و فطاع بریداشت و میخورد
تا سه مرتبه و آنچه زیاد می آمد نزدیک طشت بر زمین میر سخت پس هر کس که از جمله شیعیان ما باشد باید که بر زمین کند
از شرب فطاع و بازی کردن شطرنج و باید که یاد حضرت امام حسین علیه السلام کند یا نام آنحضرت را بر زبان آورد
و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت کند بر دوا آن یاد را تا خدای تعالی بسبب آن گناهان و در از نامه
عجلش محو کند هر چند بعد ستاره های آسمان باشد و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که برود و باخت آن کنند
قمار و حرام است حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم هست شیوع قمار است
و غلامیه بر سر بازارها بازی میکنند خصوصاً راه مبارک رمضان که شرفترین اوقات است و گرفتن مال از قمار بازی
و عجب تراست که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی بهم نیکیزد مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عید و گانهارا
آراسته میکنند و بعضی از احکام که گاهی در صد و دفع بعضی مشروعات میشوند منع میکنند با آنکه چه عقلی نمعنی نامی باید
که قطع نظر از آنکه شیوع چنین فسق در بلاد هلام کمال شناعت دارد و باعث خیان شدن اطفال مسلمانان و آسرا
بسیار و مفاسد دیگر میشود و اگر منفعتی کسی عاید شود و این نهایت بی پروائی و هتاهام نداشتن با حکام شرع است
و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم بیست و چهارم از جمله کلمات چنانچه در حدیث شرایع دین
واقع شده است حال بگلابی است و ملاهی در لغت آلات بازی را میگویند و لهو بمعنی بازی است و مراد از مشغول
شدن بملاهی یا مطلق بازیهاست چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لفظ یا نواختن و شنیدن سازهاست یا شامل
خوانندگی بهم است چون درین حدیث غنا علیحده مذکور شده و اوله اگر غنا از جمله کلمات است انشاء الله تعالی
مذکور میشود و در حدیث همش در مقام شردن کلمات فرموده که ملاهی که آدمی مانع میشود از ذکر الهی مگر در وقت
و زدن چیزهایی که تارها داشته باشد و مراد از گروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقهاست بلکه معنی حرمت
و اطلاق گروه بر حرام در احادیث بسیار است و معنی گروه چیز نیست که خدای تعالی بان راضی نیست و در آنکه سازها
همه عطفاً حرام است نهانی میانه علمای شیعه نیست مگر در وفای حنیج که بعضی علماء در نکاح و ختنه شجر کرده اند
و علامه و ابن بابویه آنرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از آنجه محمد بن یعقوب
کلینی بر محمد بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم علیه السلام را وفات
رید شیطان قایل شامت و خوشحالی بوبت حضرت آدم کردند و در زمین با یکدیگر گنج جمع شدند و معارف و

طایفه یعنی سازها و بازاریها یا مخصوص سازها را از برای شگفتی با آنحضرت وضع کردند پس هر چه در زمین از این
چیزهاست که مردم از آن لذت میبرند از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که شمارانمی میکنند از ذرف یعنی برخص کردن یا بازی کردن از هزار که آن نامی است و از کوبات یعنی طبل یا ریطم
یا نرد یا شطرنج و از کبر است یعنی دو سه یا کبیر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدامی تعالی نعمتی با او بود
و در وقت آن نعمت نامی حاضر کند کفران آن نعمت کرده و کسی که مصیبتی با او رسد و در آن مصیبت زن نامی یعنی
سویه گریاورد کفران آن مصیبت کرده یعنی ارضی بقصای آن گمی نشده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطان
هست که نام او هتدر است و هرگاه در خانه کسی چهل روز برین نوازند و مردان پیش او آیند آن شیطان بر خصم
از اعضای خود بر همان عضو او میگذارد و با وی دوا میدهد پس غیرت از آن مرد بر طرف میشود تا بحدی که از آنش
اگر فعلی قبیحی کند بدش نمی آید و از آنحضرت روایت کرده که زدن خود با آواز خود نفاق را در دل میرساند
پس آنچه آب سبز را میرویانند این با پویه در کتاب مالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی مرا از برای صحت بر عالمیان فرستاد و از برای آنکه بر طرف باطل سازم سازها و
نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت است و بهتنامی ایشان از لام ایشان را در خصال از آنحضرت روایت کرده که
که غلظت است فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نوازند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
شش گزند که سر او از نیست سلام کردن بر ایشان بود و نصاری و اصحاب نرد و شطرنج و شراب و بریط و
طنبور و جمع می کنند و میوزند از شام به اوردان و جماعت شاعران در عیون و ظل شیراع از آنحضرت روایت
کرده که شامی برسد که گوی تراغبی در خوانندگی خود چه میگوید فرمود که نظیرین میکنند بر اهل سازها و کثیران خواننده و نایها
و عودها و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صاحب طنبور را در روز
قیامت محسوس میکنند طنبور می آید از آتش بدست گرفته با روی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست
برین گزنی و بر سر روی او میزنند و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
فرمود که چهار چیز است که در آن فاسد میکنند نفاق اول میرود یعنی اگر آب درخت را میروید گوش انداختن به گوش
مغز عبخانه سلاطین از این شکار کشیدن و مراد از او در این حدیث یا ساز است یا مطلق خبر نامی باطل سازها که آدمی را از ذکر
خدای تعالی غافل سازد مثل خوانندگی حکایتها می باطل سازد بر تقدیر شامل ساز است در پنج ابلاغه از نون بجالی روایت کرده
که گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین را شبی از شبها که از خوابگاه خود برخاسته بود و نگاه کرد و بستارها پس فرمود یا کون
در خوابی یا بیدار عرض کردم بیدار هستم یا امیر المؤمنین فرمود یا نون خوشحال جماعتی که میل میکنند در رحمت
باعتدال دارند ایشان قومی اند که زمین البساط خود قرار داده اند و خاکش خوابگاه خود و آبش را بومی خوش و قزقا

پیراهن نیرین و دعا را چاره که بر بالای جامه پوشند یعنی قرآن یا اربس تلاوت میکنند و تا نل در معانی و معانی
احکام مثل بنیاد بنیر که پیراهن نیرین خود کرده اند که از ایشان جدا نشود و دعا را چون با خود را محافظت از بلا
و مکاره و عذاب الهی میکند مثل جامه کرده اند که خود را با آن از سرما و گرما و غیر آن حفظ میکنند بعد از آن فرمود
که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند بطریق حضرت مسیح علیه السلام یا نوب بدستی که حضرت داود علیه السلام در
چنین ساعتی از شب برخواست گفت این ساعتی است که در این ساعت هیچ بنده از خدای خود چیزی سوال
نمیکند که مستجاب نشود مگر آنکه عشا باشد یعنی آنکس که ده یکت از اموالش بخار و مترودین بگیرد یا عریف باشد یعنی
رئیس یا نقیب که پائین تر از رئیس است یا شرطی و ایشان جمعی از اعراب و سلاطین اند که علامتی خاص میدارند
یا صاحب عرطبه یا کوبه باشد و عرطبه ظنهور است و کوبه طبل است و بر بعضی برعکس گفته اند و این با یوید رحمة الله
در کتاب من البخیره نفیة ذکر کرده و عادات او است که مضمون احادیث را ذکر کند که پیوسته از زدن صبح زیرا که
شیطان وقت صبح زدن پامی خود را همراه تومی جنباند و ملائکه از تو میگریزند و هر کس که در خانه او چهل روز ظنهور
بماند مغضوب خدای عزوجل میشود بیست و پنجم از جمله کبار چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود غناست یعنی
خوانندگی و در حرمت غنا میانه علمای شیعه خلافتی نیست و بعضی از انواع غنا را بعضی از ایشان ستانده اند
اند چنانچه ایشانند تعالی مذکور میشود و اگر چه وضع این مختصر برای استدلال تحقیق مسایل نیست اما چون
بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند و شبهه چند در این باب جمعی اعارض شده و نزدیک آن
رسیده که هر نفس منوخ شود بلکه بعضی آنرا عبادت میدانند باین چند مقدره که اثبات حرمت و قبح این عمل
موقوف بر آنهاست مذکور میشود مقدمه اول در تفسیر غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب
صحاح و غیر او بنا بر آنکه تفسیر چیزی می شایع و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را تفسیر نموده اند و بعضی از اهل لغت
و فقهائى شیعه در معنی غنا را بیان نموده اند و اگر چه کلام ایشان خالی از اختلافی نیست اما از جمیع تفاسیر ظاهر میشود
که آنچه شایع شده که از او جز آن نیست غناست و کلام هر یک را ذکر میکنیم تا آن معنی ظاهر شود اما تفاسیری که اهل لغت
کرده اند از آنجمله صاحب بنای گفته که کل من رجع صوته و والاله فهو عینا العرب غنا یعنی هر کس که آواز
خود را بلند کند و پی دپی کند آن نزد عرب غناست و باین تفسیر هم قسم خوانندگی خواه باعث طریقه تأثری
در مسامحان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد و خواه بد همه غنا خواهد بود و ظاهر آنست که در معنی غنا بحسب
لغت خوبی آواز و بلند اشتد باشد زیرا که همچنانچه در عرف عجم خوانندگی خوب و بد میباشد در عرف عجم هم غنا و
قسم میباشد و خوانندگی به هم خوانندگی است اما چون بدست کسی کوشش نمیکند و احتیاج بحرام کردن ندارد
و اگر خواننده اندام جاهالت از آواز خود لذتی برد بنا بر آنکه طریقه کند در معنی غنا داخل باشد نسبت با و بقول

هر حرام خواهد بود و اگر در معنی طرب که جمعی اعتبار کرده اند یعنی در کار باشد که عرفا گویند باعث طرب میشود جمعی از
شعیران تلذذ میشوند چنین خوانند که شاید حرام نباشد و بنا بر احتمال اول که نظر اشخاص مختلف شود بر او حرام و بر
دیگران که لذت نبرند حلال خواهد بود و معنی بی دلیل کردن آن و از آنکه صاحب بنمای گفته ظاهر آنست که ترجیح یافته
معنی ترجیح مذکور میشود و صاحب قاسوس گفته الغناء لکسنا و من الصوت ما طرب به یعنی غنای روزگار است
از جهت آوازها چیز است که طرب با و حاصل شود و کلام ز منخسری هم باین معنی اشعار دارد و بنا بر این هر آوازی که
باعث طرب شود غنا خواهد بود خواه ترجیح داشته باشد خواه نداشته باشد و از کلام ابو عبید که صاحب بنمای
نقل کرده ظاهر میشود که ترجیح را غنا میدانند پس از مجموع سخنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیح و طرب است داشته باشد
غناست و بنا بر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگر چه ترجیح نداشته باشد هم غناست و بقول بعضی آوازی که ترجیح
اگر چه طرب نیاورد هم غناست و هر گاه هر دو جمع شد با اتفاق غناست و اما معنی ترجیح پس صاحب صحاح گفته
که ترجیح الصوت تردیداً في الحلق كقراءة أو اختياراً لا لجان یعنی ترجیح آواز کردن آواز است در حلق
مثل خواندن صاحبان سخن با و سخن با هم مثل لغت قریب یعنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیح و خوب خواندن قریب
کردند و صاحب قاسوس گفته الترجیح تردیداً في الحلق یعنی ترجیح کردن آواز است در حلق و صاحب
بنمای گفته الترجیح تردیداً في الحلق و ترجیح را تصویر نموده بآنکه گوید آ آ آ و غیر ایشان را بل لغت هم قریب
باین الفاظ ذکر کرده اند و اما طرب پس صحاح گفته الطرب خفة يصبها الإنسان الشدة حزناً أو سؤراً یعنی
طرب سبکی است که باومی میرسد از برای بسیاری نذوه یا خوشحالی و صاحب مجمل اللغة نیز چنین گفته و ز منخسری در اساس
گفته هو خفة من سرور و اذ هم یعنی طرب سبکی از خوشحالی یا دلگیری است و در قاسوس گفته الطرب محو كذا
الفرح و الحزن یعنی طرب بفتح طاء و را یعنی خوشحالی و اندوه است و در بنمای طرب با تفسیر نموده و از کلام اهل
لغت ظاهر میشود که لغات لغتی و طرب و ترجیح و سخن و تغیر و ترتم هر یک با یکی دیگری استعمال میکنند و بعضی با بعضی
تفسیر میکنند و هیچک از ایشان در معنی غنا غیر ترجیح و طرب امری اعتبار نکرده پس با اتفاق همه آوازی که مثل ترجیح
و طرب هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیح همانست که در اصطلاح خوانندگان با تخریش میگویند و طرب حرکتی است که در
طبع هم میرسد از سرور یا اندوهی که بسبب شنیدن سازها و آوازهای خوش حاصل میشود و اما آنچه فقهارضوان الله
علیه در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از آنچه محقق در شرایع گفته که مد الصوت تشمیل علی الترجیح المظرب
یفتق فاعله و ترد شهادته سواء كان في شعیر أو قرآن ولا بأس بالحداء یعنی شنیدن آوازی که
مثل باشد بر ترجیحی که باعث طرب شود آن کسی که چنین کاری کند حکم نفس میکند و گوا میسرار میکند خواه در شعر باشد
و خواه در قرآن و باکی نیست خواندن حداء و علامه در تخریف گفته که الغناء حرام و هو مد الصوت المشمیل علی

الترجیع المطرب یقتضی فاعله وترد شهادته سواء كان فی شعر او قران وكذا مستحبه سواء اعتقد
اباحتها او حرمها كما بان بالحداء وهو الاشارة اليها في بيان به الاصل يجوز صوته واسماعه وكذا
يشبهه الخمراب وما يرا انواع الاشارة ما لم يخرج الى حد الغناء يعني غنا حرام است وآن كشیدن آواز است
که مثل باشد بر جمع طرب آورنده و کسی که حکم نفسش میکند و کوا پیش میبشوند خواه آنکه آن غنا در شعر باشد یا قران
و همچنین کسی که گوش بان نوازده خواه اعتقادش آن باشد که سباح است و خواه حرام دانده و یا کسی نیست آن خواه است
که بان شتر را میراند و جائز است خواندن و گوش کردنش و همچنین خواندن اعراب سایر انواع خواندن مادام که بر حد
غنا نرسد شیخ شهید در رد گفته در سبک آنسانی که حکم نفسش میکند که فالغنی بمید صوته المطرب المرجع
وسامعه وان كان في القرآن او اعتقادا بالاحتة ويجوز الحداء لا بل یعنی حکم میکند نفسش کسی غنا کند
باگر آواز خود را کشد با وصف طرب و ترجیع و اگر چه در قران باشد یا اعتقادش آن باشد که سباح است و جائز است

حداء برای شتر و علامه رحمه الله در ارشاد گفته وترد شهادته بالای القمار و سامع الغناء وهو القوت
المشتمل علی الترجیع المطرب ان كان في قران و فاعله یعنی رومی کند شهادت کسی که قمار بازی کند و غنا
شود و آن کشیدن آواز است که مثل باشد بر جمع طرب آورنده اگر چه در خواندن قران باشد و همچنین آن کسی که غنا می کند
و شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد بعد از آنکه تعریف شیخ شهید را که مذکور شد نقل کرده بر وجهی که ظاهر میشود که آن تعریف را

پسندیده گفته و لیس مطلق صد الصوت محرم ما وان مالت اليه القلوب ما لم يكن له الى الحینت يكون
مطربا بسبب اشتماله علی الترجیع المقنضی لئلا یکن یعنی هر کشیدن آوازی حرام نیست اگر چه طبعها بان
میل کند و دام که منتهی شود و سجدهی که باعث طرب شود از جهت آنکه مثل باشد بر جمع که باعث آن طرب شود و آن
ادریس رحمه الله در سران گفته قائما المظهور علی کمال حال فهو محرم یعنی آنچه که منسوع است فعل آن در

حالی پس آن حرام است بعد از آن گفته که جمع ما یطرب من الاصوات والاعانی یعنی از جمله محرمات هر
چیز است که باعث طرب شود از آوازها و سازها و بنا بر این تعریف هر خوانندگی که باعث طرب شود حرام است
و اشته باشد و خواه نه و علامه رحمه الله در قواعد گفته و الغناء حرام یقتضی فاعله وهو جمع الصوت و
مداه و کذا یقتضی سامعه قصد سواء كان في قران او شعر و يجوز الحداء یعنی غنا حرام است

و کسی که حکم نفسش میکند و آن ترجیع آواز است و کشیدن آن و همچنین حکم میکند نفسش شونده پیش هر گاه داشته
بشود خواه آن غنا در قران باشد و خواه در شعر و جائز است حد او بنا بر این تعریف هر خوانندگی که مثل باشد بر
ترجیع خواه باعث طرب شود و خواه نشود غنا خواهد بود و از تعریفی که مذکور شد ظاهر میشود که آنچه مثل بر جمع و طرب
هر دو باشد یا اتفاق غنا است و ظاهر نیست که چون غالب اوقات صوت با ترجیع خالی از وصف طرب آوردن هم

منه صوت مطرب بی ترنج نباشد یعنی در این طایفه که ترنج و بعضی دیگر طرب است که با صدای او در وقت
ترتیب و تکرار کلماتی است که بر ویست و ترنج و طرب است که در این طایفه است که در وقت ترنج و طرب
حسن صوتی داشته باشد از اینها نیز میانه میانه صدای برود و طرب است که در وقت ترنج و طرب است که در وقت
باید هر چه می خواهد بود و اگر ما خود نباشد هر امری خواهد بودی لذت و حاصل کلام آنکه می تواند که با صدای او
توجه بسیار باشد و خواه غیر آن و خواندن قرآن بجز ترنج و طرب با حسن صوت و آنچه بود آن بعد از آن بود
مخبر است و در این جا نشانی نام میکنند یکی غناست و در زمان حضرت پیغمبر و آنکه معصومین صلوات الله علیهم
غیر از آن در اوقات صلوات سبزی بود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن داشتند یکی بلال یکی ابن مسعود
در راه مبارک و در زمان حضرت میفرموده که تا اذان دویم را نشنوی چیزی می تواند خورد و مناجات اول دویم می توان
اینها از جمله بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و خالی از غایتی نیست که مناجات که نام سرگوشی سخن بیان گفتن است
اسم فرموده و فرموده اند و گمان میکنند که در آن سحر چیزی که بجهت این شغل میکنند و اکثری نیست که نماز شب میکنند
ثواب بسیار دارند اگر اصل این فعل بدعت است و منضم شعر خواندن است در مساجد و در حدیث صحیح وارد شده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه بشنوی که کسی در مسجد شعر بخواند بگوید قل الله فالك یعنی خدای تعالی
دعوت را بشکند مساجد از برای قرآن مترنم ساخته اند و آنچه در شب می خوانند از جهت دیگر هم بدعت است زیرا که شعر
خواندن در شب منتهی غناست حتی اگر در خواندن هیچ اهل بیت با آنکه عبادت است در خصوص شب منتهی واقع شده
و آنچه در روز جمعه و شب جمعه می خوانند گروهی دیگر است و اشعاری که بطریق مصنفان در وقت چاشت جمعه
می خوانند و صلوات نامش کرده اند از جمله بدعت است و انذکر خدای تعالی با او از بلند و فرادونی و از دشنه و
و کربای دیگر که در مساجد میکنند و عبادتش میدهند از جمله غنا و مشتمل بر بدعتهاست که مذکور شد و گاه هست که بعد از
نمازهای جماعت اشعار می خوانند بنفرد کسی که منع نمیکند و گاه جمع می کنند این نماز می شود اعتقاد داشته باشد
که اینها عبادت است زیرا که در آن صورت آنچه کنند همین شوق خواهد بود و در صورت اعتقاد عبادت موافق آنچه از
احادیث سابق که در باب شرک مذکور شد ظاهر میشود و در مرتبه شرکست و جمعی از فساق که غنا و سازگوش میکنند
چنان نیست که آنرا عبادت و موجب قرب خدای تعالی باشد و کسی که از برای خدا مرکب آنها نشود با او دشمنی
پس این جهت قباحت فعل آنها مثل جمعی نخواهد بود که بدعت را مستحسن شمارند و با هر که موافقت نماید ایشان
دوست شوند و با دیگران دشمنی اگر چه پیشال این سخنان بگوش جمعی عادت بتناجوت هواهای نفسانی کرده اند
بر می آید تا مطلب اظهار حق است و کسی که سخنان بگوش کند مجاز در معنی غنا فرقی میان شعر خواندن و قرآن خواندن
و ذکر کردن نیست چنانچه علماء و اهل لغت تصریح نموده اند و در هر جا که معنی غنا تحقیق یافت حکم حرمت جاریست

و آنکه جمعی میگویند که مانند آنیم که معنی غنا که نام است و تا حرمت آنچه میشود ظاهر نشود بنا بر آنکه محل در اشیا با حرمت
جایز است کوش کردن تکلیف است باطل زیرا که دانستن چیزی را که در شرع امر آن شده باشد یا از آن نهی فرموده باشد
طریق دارد و چنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حرمت گذاشته باشد و طریق دانستن معنی لفظی که مأمور
بر یا معنی غنا باشد آنست که رجوع کنند بآیات معادیه اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی دارد متناهیست یا بی
نمود و اگر ظاهر نشود اولاً رجوع بقرنی باید کرد یا بطن عرب بنا بر خلافتی که در این باب کرده اند هر گاه معلوم شود چه
مقتضای آن عمل باید نمود و کسی که خود نتواند از عرف و لغت معنی لفظ را معلوم کرد حیا بد که رجوع کند بقول جمعی که
محل غنا و باشد و معانی الفاظ را دانند و طریقه اگر علم است که غنا و چنانچه بر قول اهل لغت هر چند مخالف مذنب
باشد و در جانی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشد اعتبار نمایند و اگر همه متفق باشند کسی با شکلی
نیامد و در بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور اهل لغت اتفاق دارند که بصورت با ترجیح اطراب غنا است و غنا
چنانچه دانستی با وجود آنکه در اکثر جاها با این است که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند و کسی که اعتقاد
بدین داشته باشد گفته که کلام ایشان با وجود انصاف بعلم و درستی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصاً هر گاه
اهل لغت هم با ایشان موافق باشند و اگر در سخن ایشان در چنین بابی ممکن باشد که حکام شریعت یا انکار میتوان
کرد و این رد و انکار عاقبت با لجاج منتهی میشود و این مسئله چنان نیست که مسئله جهاد می باشد تا آنکه کسی گوید که
شاید ایشان در این مسئله جهاد می کرده باشند و در جهاد خطا میرود و قول مجتهد نیست چنانچه مشهور است اعتبار
دارد زیرا که این مسئله لغویست نه مسئله جهادی سخن ما در بیان معنی غنا است نه حرمت غنا و جهاد و تفسیر
لغت و فعلی ندارد با آنکه حرمت غنا محل اتفاق است نه جهاد و چنانچه مذکور میشود و بعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا که
گفتند که مانند آنیم غنا چه معنی دارد و اگر کسی خواهد که روز قیامت عذری داشته باشد چنین عذر با خود را
قول نیرند و اگر سخنانی در این جواب بسیار میتوان گفت و بعضی از شبهه ها که در معنی غنا گذشت انشاء الله تعالی بعد
از این مذکور میشود و مقدمه در بیان حرمت غنا و آنکه غنا از جمله کبائر است و ذکر احادیثی است که در عقوبت
غنا وارد شده بدانکه حرمت غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلاف میان علمای شیعه رضوان الله علیهم
نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلافت نقل اجماع بر آن نموده و همچنین علامه و ابن ادریس و غیر ایشان نقل کرده اند
بلکه از جمله ضروریات مذنب شیعه است و بعضی از قرآن آن مثل حکایه که جمعی مستثنا نموده اند محل خلافت است و اگر چه
در آیات قرآن لفظ غنا موجود نیست اما تفسیر بعضی آیات در احادیث لغت واقع شده و آن احادیث دلیل است
بر آنکه غنا از جمله کبائر است و از جمله آنچه در نهی وارد شده است که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله چیزها نیست که خدای عزوجل وعید را بر آن فرموده و این آیه را تلاوت

فرمود که ومن الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله ويخذلها ويذوق اولئك ألم
عذاب عظيم یعنی که از جهت مردمان کسی است که بخرد کلام باطل یا فاعل کننده از کلام الهی از برای آنکه گمراه سازد
مردمان از راه خدای تعالی از روی ادا نی و راه اطمینان است بر اقرار و بدایشند تنهاست که از برای ایشان عدلی
گشته مقرر است و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله استخیرت است که خدای تعالی
فرموده ومن الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله و آنحضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود آنحضرت امام جعفر صادق پرسیدند از حال غنا فرمود او قول الهی که فرموده ومن الناس من
يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
مجلس غنا مجلسی است که خدای تعالی نظر بر آن مجلس نمیکند و غنا از جمله آن چیزی است که خدای تعالی فرموده که ومن
الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله و از ابو بصیر روایت کرده که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول الهی که قال يشترى الوجن من الاوثان وليخذلوا قول الرسول یعنی
بهر چیز از جنس جان و جناب کنید از قول باطل که غناست و در حدیث دیگر روایت کرده که جنس از اوثان
باز می شطرنج است و قول رسول غناست و شرح طوسی رحمه الله در کتاب مالی آنحضرت امام علی رضی علیه السلام چنین است
کرده که فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده والذين لا يشهدون الزكوة يعني تجاهت که از برای باطل حاضر نمیشوند فرمود
که آن باطل غناست و در تفسیر علی ابن ابراهیم رحمه الله مذکور است و ظاهر آنست که قول حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام باشد که مراد از لغو در قول الهی که فرموده والذين هم عن اللغو معرضون غنا و ملاهی است و آیه در
سورسان واقع شده یعنی ایشان تجاهتند که از لغو عراض میکنند و در حدیث مضمون روایت کرده در تفسیر قول
الهي که والذين لا يشهدون الزكوة که در غناست و مجلس لهو است و در تفسیر و اذا هم يحو اللغو معرضون
عنه روایت کرده که لغو دروغ گفتن و لهو غناست و در تفسیر ومن الناس من يشترى لهو الحديث ليضل
عن سبيل الله روایت کرده که لهو حدیث غنا و شرب خمر و جمیع ملاهی است و ظاهر آنست که طلاق لهو و حدیث
بر شرب خمر و ملاهی از قبیل طلاق کلام بر مایه کلام است و شاید که نسبت بغنا هم از این باشد تا جمیع بیانه حقیقت و
مجاز لازم نیاید و از جمله اخباری که در ذم غنا و عقوبتی که بر آن مترتب میشود وارد شده آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است از آنحضرت روایت کرده
که فرمود در خانه غنا این نیست توان بود از مصیبت و دعا در تنجی مستجاب نمیشود و فرشته داخل آن خانه نمیشود و
روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردید از حال غنا فرمود که داخل خانها می شود و در او میشود زیرا که خدای
تعالی از اهل آنخانه عراض فرموده و مراد با عراض الهی نظر نمودن بر رحمت و غضب نمودن بر اهل آنخانه است

وگویی و شیخ طوسی از آنحضرت روایت کرده اند که مردی سوال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود
خریدن و فروختن ایشان حرام است و تعلیم کردن ایشان کفر است که گوش کردن آواز ایشان نفاق است
و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که شخصی سوال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود گاه میباشد
مرد را کنیز کی میباشد که او را بپوشید و قیمت آن نیست که مثل سگت و قیمت سگت سخت است و
سخت در آتش جهنم است و سخت در عادیست یعنی حرام طلاق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده اند که فرمود کنیز کن مغنیه ملعونست و کسی که از کسب او خورد ملعونست و از ابراهیم ابی
بباید روایت کرده اند که گفت وصیت کرد اسحاق عمر در وقت وفات با آنکه کنیزان مغنیه که داشت
بفروشد و قیمت آنها را بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام ببرد پس من کمتر از آن فروختم بیصد هزار
درهم و قیمت آنها را بخدمت آنحضرت بدم و عرض کردم کی نزد ایشان شاکه نام او اسحاق بن عمار است
در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را بفروشد و قیمت آنها را بخدمت شما آورند من
آنها را فروخته ام و این بیصد هزار درهم قیمت آنهاست فرمود که مرا حاجتی در آن نیست بدستی که این سخت
است و تعلیم کردن آنها کفر است و شنیدن آواز ایشان نفاق است و قیمت ایشان حرام است و گویی و شیخ
طوسی در تفسیر این بابویه در فقیه روایت کرده اند که مردی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد
که پدر و مادر من فدا می تو بود و داخل بیت الخلا می شوم همسایه چند دارم که ایشان کنیزان اند و آنها غنای میکنند و
عود می نوازند بسیار باشد که من شش ماه طول بدم از برکتی که در آن آنها حضرت فرمود چنین کن شخص گفت و الله
که من بیای خود پیش ایشان نبردم و بغیر آوازی نیست که گوش می شوم فرمود بآنکه شب و این بگذرد و در مقام
تعجب گاه در معرض طرح استمال میکنند فرمود بآنکه شب یعنی سجده که توبه کن یا نشنیده که خدای تعالی سزای
لَا تَتَّبِعُوا الْاَوْدَانَ وَ السُّعُوطَ وَ السُّعُوطَ الْاَوْدَانَ كَانَتْ حَتَّى تَسْتَوُوا یعنی بدرستی که گوش چشم و دل از همه ایشان
سوال میکنند از آنچه کرده باشند پس آنزد گفت که یا که من نشنیده بودم این آیه کتاب الهی را نه از عرب نه از عجم و لا بد چون
و انتم ترک کردم آنچه میکردم و انخدای تعالی طلب آمرزش میکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
با فرمود که برخیز و غسل کن و هر قدر که نماز بجا طرت رسد بکن زیرا که بدوست برکنا و عظیمی میگردد چه بسیار بد بود
تو اگر با این عمل از دنیا میرفتی استغفار کن بدگاه الهی و سوال کن که توفیق توبه بدی یا قبول توبه کند از هر چه
بان راضی نیست زیرا که هر چه خدا بان راضی نیست غیر بد نباشد و کار بد را با هوش بگذارد زیرا که هر چیز را الهی بیاید
و گویی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود گوش کردن غنا و لهو نفاق با سیر و مانند همچو نگر است و شرح را
میر و مانند گویی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را منزه میدارد از غنا

در بهشت درختی هست که خدای تعالی باد را میفرماید که آن درخت را حرکت دهند پس آن شخص آواز می آید از آن درخت
میشنود که هرگز مثل آن نشنیده و کسی که خورده از غنای آن درخت بزرگوار می شود و علی بن ابی طالب هم در تفسیر از عاصم بن
صید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم بخوابم چیزی از اینها بگویم
و مرا شرم نمی آید آیا در بهشت غنای بسیار فرمود در بهشت درختی هست که خدای تعالی امر میفرماید با او با سی
بهشت را که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی بر میخیزد که خلایق بآن خمی آواز می شنیدند باشند بعد از آن
فرمود که این موضوعی است که خدای تعالی مقرر فرموده اند برای کسی که ترک شنیدن غنا از ترس خدای تعالی در دنیا
کرده باشد و این بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که غنا
سورث نفاق است و فقر را در عجب داد و از آن حضرت روایت کرده که شخصی سؤال کرد از حال زود و شطرنج
فرمود که نزدیک آنما شو کسی دیگر سؤال کرد پرسید که غنا چون است فرمود که خیر و او نیست گفتند از آن حضرت
روایت کرده که سنج طبعی است که این طبعی است صاحب طبعی است که کسی او را با هم بداند اگر کسی بخورد از آن
و گاه این کسی است که کاری کند که جن طاعت او کند یا خبر با او دهند و گمانت را بعضی از اقسام سحر و بعضی قریب
بمیرداند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار گوش انداختن بغنا باعث فقر می
شود و در حدیث چهار صد حکم از آن حضرت روایت کرده که غنا نوحه است که شیطان از برای بهشت کرده و در این
الاخبار از محمد بن ابی عمار روایت کرده که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل
حجاز و آن باب رانی دارند و آن از قبیل باطل و لهو است یا شنیده که خدای تعالی فرموده که و اذ انتم کما باللغو
عزوا کراما یعنی بندگان خدا آنچه اعتد که با صفاتی که قبل از این مذکور شده و وقتی که بیکدیگر نماندند خود را کرم و
شتره میدارند از آلوده شدن بآن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب با مانی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود در امت من خسف و قذف و سنج خواهد بود عرض کردند یا رسول الله چه چیز بسبب آن نماند شود فرمود
از بهشت نگاه داشتن کثیران خواننده باران خواننده و شراب خوردن و خسوف فرود رفتن زمین است و قذف
سنگت باران و سنج تغییر صورت بصورتی قبیح است و این بابویه رحمه الله در علل الشرایع از حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود غنا ایشان مرغ نفاق است و شراب خوردن
کلیمه تمهید بیاست و کسی که سعاد بشراب است از بابت بت پرستی است و کذب است که کتاب خداست
و اگر کتاب خدا را تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میداشت و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام همین سخن روایت کرده و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که پرسیدند که قول زور که امام است فرمود که از آن بچه است آنکه کسی سخن بگوید خوب

خواندی قمری رحمة الله در کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم نمی آید شما که بر بلائی چار پایان خواند
خواستگی میکنند و آنها مشغول تسلیح الحلی باشند و عیاشی در تفسیر خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود اقل کسی که نوم کرده و اقل کسی که غنا کرده و اقل کسی که کلاه خواند شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم آنچه
خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوم کرد و بخاطر او آورد بهشت او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس از خود را بعینا بلند نمیکند مگر آنکه خدای تعالی دو شیطان با میفرستد که بر
دوشهای او سوار میشوند و پاشنههای پای خود را بر سینه او میزنند تا وقتی که خوانندگی را تمام کند و آنگاه آنچه از جمله
افراد غنا بعضی از علما استنشاق نموده اند و در بعضی و آیات و از شده یکی خوانندگی زمان است در عروسیها و چند
حدیث در کافی و تهذیب دین باب مذکور است یکی صحیح و یکی موثق و یکی مجهول و بعضی از علما گفته اند که خوانندگی
زمان در عروسی البته شرعاً جایز است یکی آنکه چیزیهای باطل بخوانند و دیگر آنکه مردان آواز ایشان بخوانند و دیگر
آنکه ساز نوازند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند و دیگر از جمله آنچه استنشاق نموده اند خواندن خلاصت در سفر
از برای رساندن شتر چنانچه از کلام علما که قبل از این نقل شد ظاهر شد و اصل آن چنانچه در قاموس نقل کرده است
که اعرابی در اثنای راه غلام خود را زد و کشتان او را بدندان گرفت آن غلام بر دست خود چسبیده میگفت
دستی دمی و میخواست بگوید یایدی چنانچه کسی در فارسی بگوید دستم شتران باین نغمه رفتن باشد که در نزد
غلام را خلعت داد و گفت این نغمه را از دست مده و در باب جو از جمله بغیره و حدیث بنظر این حقیر رسیده
یکی آنکه این با بویه رحمة الله در سنن البیضا فی فقه از سکونی روایت کرده که او با سواد خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود تو شسته مسافر محاسن است و شتر آنچه مثل نجش نباشد و دیگر حدیثی است که سنن ابی یوسف روایت
کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه بن رواه فرمود خَوَّلَكَ بِالْقَوْمِ یعنی مردم را بگرفت در آور
پس او شروع سخن نمود بجز کرد و حکم را خوب بخواند و او همراه مردان بود و آن حدیثی که از جمله موالی آنحضرت
بود همراه زمان بود چون بشنید متابعت او نمود پس حضرت فرمود فَقَابِلِ الْقَوَادِرِ یعنی با زمان به موازات
کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تاب آن نوع راه رفتن را ندارند و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و راوی حدیث اول
سکونی است و او از جمله عامه است و توشیح ندارد و از جمله صیغیست و معلوم نیست که از کی روایت کرده و او سلم
تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانی در طریق این باب بویه سکون حسین بن زید نوغانی اهل است و او نیز
توشیح ندارد و همین گفته اند که او در آخر عمر عالی شد مجلا این حدیث ضعیف است و حدیث دویم از احادیث
شیعه نسبت و این دو حدیث اگر چه خاصند اما از جهت ضعف مواضع مذکور عاده معارضه با احادیثی
که مذکور شد نمیتواند کرد و احادیث سابقه اگر چه همه من حیث التذیج صحیح نیست اما صحیح و تغیر در میان آنها بسیار

و کثرت آن در مرتبه تو اتر است و مخالفت با مذہب عامه دارند نیز از وجوه ترجیح است چنانچه آنها را الله تعالی برگزید
میشود و لهذا جمعی از علماء کبار را نیز تجویز کرده اند و دیگر از جمله افراد غنا مرتبه حضرت امام حسین علیه السلام باشد و علی
رحمہم السلام استثنائاً نموده و مستندی صریح در این باب بنظر نرسیده و شاید مفہوم بعضی اخبار فی الجود داللی بر بیعتی
داشت باشد و بغیر از علماء قابلی ظاہر ندارد و اما اخباری که بحسب ظاہر معارض احادیث حرمت قناست از آن
جماعت بعضی مخصوص قرآن است و بعضی مطلق است اما آنچه مخصوص بقرأت قرآن است یکی حدیثی است که کلینی
روایت کرده از ابو بصیر که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که هر گاه قرآن بخوانم آواز خود را
بلند میکنم شیطان نزد من می آید و میگوید تو خود نمائی میکنی بقرأت قرآن پیش اہل بیت و پیش مردم حضرت
فرمود که یا اباجہ قرآن بخوان خواندن میانه در خواندن با اہل بیت بشنوان و ترجیح کن تو آن آواز خود را زیرا که
خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را که ترجیح کنند و آن ترجیح کردنی و این حدیث از حیثیت دلالت قومی
از باقی اخبار است که غنا شوندگان با آنها مستند میشوند و جمعی از ایشان میگویند که ما طریقیہ چهارمین داریم این
حدیث و آنچه مؤید این باشد ما را اجازت است عمل کردن زیرا که در بعضی آیات وارد شده که هر گاه دو حدیث
متعارض بشمارسد هر کدام که خواهد بود از باب تسلیم عمل میتوانی کرد و میگویند که ملاحظہ مستند احادیث چهار کتاب
نمایم کرد زیرا که آنچه در آنهاست یکی تحقیق قول معصومست هر چند بعضی از باب تقیہ وارد شده باشد چنانچه
این مختصر کنجش تحقیق این مسئلہ کما یفنی مذاور در صحت و فساد این طریقیہ سخن نمیکوئیم و بیان حرمت غنا بابرین
مسائل و طریقیہ مشہور میانہ علی میکنیم تا کسی را شبہه باقی نماند اما جواب از این حدیث و غیر آن بنا بر مسکلت
مشہور پس میگوئیم مراد بلفظ الصوت الحسن کہ درین حدیث واقع شده کہ خدای تعالی دوست میدارد کہ در آن ترجیح
محقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود چون ظاہر لفظ عموم است خواه قرآن تلاوت کنند و خواه شعر و غیر آن
خوانند یا مخصوص قرأت قرآنست بقریہ آنکہ سوال از خصوص قرانت قرآن شد و بر تقدیر ترجیحی که خصت
یا امر آن واقع شده مطلق ترجیح است خواه با اطراف جمع شود و بسر حد غنا رسد و خواه نرسد یا مخصوص ترجیح
ضعیفی است کہ با این سر حد نرسد چنانچه ظاہر تنوین بر جمع فیہ ترجیعا و هر بقرأت بین القراءتین است نہ ہر نوع
ترجیحی و ہر شتم رفع صوت و قرائتی کہ مراد شتم اول باشد کہ ہر نوع خواندن با آواز خوش باید شتم آن ترجیح محبوب
الہی باشد یعنی واجب یا سنت باشد پس غنا مطلقا مأور بہ خواهد بود و ترکش مکروه یا حرام و این مخالفت
اجماع علماء بلکہ مخالفت ضرورت و قطع نظر از اجماع مخالف حدیثی است کہ از حیثیت سند از این قومی تر
و در کثرت در مرتبه تو اتر است و مع ہذا مخالفت با مذہب عامه دارند و این حدیث موافق مذہب جمعی از
ایشان است پس اجمال تقیہ در آنها منقول و در این حدیث موجود است بچنین حدیثی عمل جائز نیست و اگر

مراد قسم دوم باشد یعنی مطلق آواز خوش خواه در قرآن و خواه غیر قرآن اما ترجیحش بر صدغنا رسد پس دلالت
بر جواز غنا نخواهد داشت موافق آنچه ظاهر تر است در معنی غنا چنانچه مذکور شد بی منافات دارد بحسب ظاهر قول
که هر ترجیحی اغنا و اندخواه با اطراب جمع شود خواه چنین کسی که در مقام تعریف غنا گفتا بکر ترجیح بنا بر آن کرده
که غالباً ترجیح و اطراب با یکدیگر میباشند و غرضش تحدید حقیقی نسبت چنانچه قبل از این مذکور شد جواب اول
جواب سابق خواهد بود و اگر مرادش ظاهر کلام است حدیث را بنا بر آنکه صلاحیت معارضه ندارد چنانچه گذشت
طرح خواهد نمود و اگر مراد قسم سیم باشد یعنی هر نوع از ترجیح اما در خصوص قرائت قرآن پس با وجود مخالفت
اجماع مخالفت با عموماً است احادیث سابقه دارد و مخصوص آن احادیث از جهت سند نمیتواند شد بلکه مخالفت
با ظاهر قرآن دارد زیرا که با حدیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده صحیح و معتبر در بیان آنها بسیار است
ثابت شد که در چند موضع نهی از غنا عموماً واقع شده و تخصیص قرآن بخیه واحد بر تقدیری که جایز باشد همچنین حدیثی
با وجود مخالفت عموماً و مخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور میشود و مخالفت اجماع جائز نیست و اگر
مراد قسم چهارم باشد جواب مثل جواب قسم دوم خواهد بود و حدیث مخصوص بقرائت قرآن که ذکر کردیم
نست که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بخوانید قرآن را با لسان عرب و آوازه های ایشان و پریشان نماید از لحنهای اهل فسق و اهل کبائر زیرا که
بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیح میکنند قرآن را از بابت ترجیح نوح و پهلانیت و قرائت ایشان باز چنانچه کردن
ایشان نیکتر و دولهای ایشان مقلوب و برگردانده است و همچنین دلها می جمعگی حال این جماعت ایشان را
خوش بینی بدو عادت غیر مضمون این حدیث را از حدیثی که روایت نموده اند که او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده و علی بن ابراهیم حرانی در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله در سال حج بود حج کردیم پس آنحضرت حلقه در خانه را گرفت و رو با کرد و فرمود که آیا خبر میدهم شما را بعلما
که قبل از قیامت ظاهر میشود و نزدیکترین مردمان در آنوقت با آنحضرت سلمان بود عرض کرد بلی یا رسول الله پس فرمود
که بدستی که از جمله شراط ساعت ضیاع کردن نمازهاست و پیروی کردن شهوتها و میل کردن به هوا و خواهشها
و چیزهای دیگر ذکر فرمود بعد از این فرمود که در آنوقت جماعتی خواهند بود که قرآن را نه از برای رضای الهی یاد
میگیرند و قرآن را مرامی قرار میدهند و مزارع میامیزند و فرمود که جماعتی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد
میگیرند و اولاد را بسیار خواهند شد و قرآن را بغنا خواهند خواند و این دو حدیث اگر چه جمیع روایات نشان میدهد
و صحیح المذهب نیستند اما حدیث مذکور نیز چنین است زیرا که ابو بصیر را وی این حدیث است ظاهر است که
یحیی بن ابی القاسم است بقرینه این حمزه که از او روایت کرده و یحیی اگر چه توثیق دارد اما مذمت بتخلیط هم دارد

وواقعی است و علی بن محمد با نسیا و ذنب مذمت بسیار وارد و از علی بن الحسن بن فضال روایت کرده اند که گفت
علی بن حمزه کذاب و شهم است و گفت او کذاب و طعون است و من از او احادیث بسیار شنیده و اخذ کرده ام
اما جائز نمیدانم که بیک حدیث از او روایت کنم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمودند
از فوت علی بن ابی حمزه در قبر از او سؤال کردند چون بنام من رسیدند گفتند که در ضربتی بر سرش زدند که قبرش
پرازدانش شد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که بعضی ابی حمزه فرمودند و اصحاب است
مثل ضرباید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمودند آیا دروغ گوئی او بر شما ظاهر شده
و نه او روایت کرده که سر محمدی را به پیش عیسی بن موسی خواهند برد و او صاحب سفیانیست و روایت کرده اند
که او از همه کس عداوتش نسبت بحضرت امام رضا علیه السلام زیاد بود و سبب آنکه واقعی شد آن بود که سی هزار
دیوانه مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود و از برای طبع در آن مال انکار صوت آنحضرت و امامست
حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس سجده بی که را پیش حسین مردی باشد و از احادیث که عمومات دلالت بر حرمت
غنا کنند و حدیث مخصوص حرمت غنا در قرآن آنقدر معارضات داشته باشد و مخالف قرآن و اجماع
بوده باشد بسیار ظاهرش چنانچه بخوانند کسان غنا نمیدانند عمل جایز نخواهد بود پس چاره بغير طرح یا تاویل در
چنین حدیثی نخواهد بود و دیگر از جمله احادیثی که بان مستند میشوند در بابحت غنا آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسن علیه السلام قرآن بخواند بسیار بود که کسی که از پیش آن
حضرت میگذاشت از خوبی آواز آنحضرت بیوش میشد و اگر امام از حسن صوت خود بی ظاهر سازد مردم تا
آن نمی آرند راوی میگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا مردمان نماز میکنند و آواز خود را بقرآن
بلند نمیکردند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن خلاف خود بقدری بدهش مردم میگذاشت
که طاقت آن داشته باشند و بعضی لفظ حدیث را شاید بوجهی دیگر فهمند اما آنچه مذکور شد ظاهر تر است و کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر چیزی را بگوید دارد
و زیور قرآن آواز خوبست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی بن الحسین آوازش بهترین آوازها
بود در قرانت قرآن و سقایان که میگذاشتند بر در خانه آنحضرت می ایستادند و قرانت او را گوش میکردند و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آوازترین مردم بود و این حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرانت
قرآن است و دلالت صریح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آواز چنانچه از راه ترجیح میباشد از راه جوهر آواز و نسیان
در قرانت میباشد و بسیار است که آواز خوب دل ترجیح که قرآن خوانند بسیار خوشتر می آید از آوازهای مثل
بر ترجیح و بعدی ندارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن از راه اعجاب

تجوی قرأت میکرده اند با آنکه مثل بر هیچ نباشد بسیار خوش آید بلکه کسی تاب شنیدن نداشته باشد و بر تقدیری
که این وجه بعید باشد از برای دفع تناقض و رفع تعارض سیاه اخبار بر این وجه حمل میاید که در زیر که احادیث سابقه
موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف فقیه و اکثر اقوامی من حیث السناد است و این احادیث با حدیث
مختص هر آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص داشته باشد نفعی بحال غنا شوندگان در شنیدن اشخاص
و اذکار که بعنوان نعمات میخوانند و میشوند نمیکند با آنکه حدیث اول و پنجم از این سه حدیث راوی هر دو سهل بن
زیاد است و ضعف حال او شهرت است و علمای مجال ذکر کرده اند که او فاسد المذهب و فاسد الروایت و درینجا
ضعف بود و احب بن محمد بن عیسی او را از مخرج فرمود و شهادت میداد با آنکه او دروغ گو و غالی است و اظهار
بزرگی از او میگوید و مردم را نهی میکرد از شنیدن حدیث از او روایت کردن احادیث او ذکر کرده اند که او بر مجرای
اعتماد نمیدوید و مراد از حدیث اول و اول سهل بن زیاد از محمد بن حسن بن شمون روایت کرده و علمای
رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد المذهب و غالی و واقفی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف
کرده نگاه بانها نیاید کرد و محمد بن حسن بن شمون از علی بن محمد نوفلی روایت کرده و او مجهول است و حدیث
سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد و ضعیف است منسل هم است و حدیث دوم علی از روایت علی بن محمد است
و او مجهول است و دیگری عبد الله بن اقسیم است و او کتاب غالی و متروک الحدیث است و بعضی دو شخص
سوم عبد الله بن اقسیم ذکر کرده اند هر دو کتاب غالی و ضعیف احادیثی که روایتش چنین مردم باشند
با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذہب عامه ظاهر آنکه نقیض مطلب لانتان پیش از مذہب است
و از جمله آنچه بان سندی میثوند احادیثی است که خصوصیت بقرأت قرآن ندارد چنانچه کلینی رحمه الله از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
بانست من کمتر از سه چیز داده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه دارا آنحضرت روایت کرده که
فرمود هیچ پیغمبری از خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و این بابوید رحمه الله در فقیه روایت کرده که مردی
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سوال کرد از خیرین کنیزی که آوازی داشته باشد فرمود که چسبیت بر تو
یا بابی نسبت اگر بخیزی او را و بیشتر را بیا و تو آواز او را و این احادیث نیز هیچ یک صریح در غنائیت زیرا که آواز
خوب اعم از غنائت چنانچه مذکور شد پس صریح در مذہب نیست و بر تقدیر آنکه مدح آواز خوب اخبار با آنکه خدای
تعالی آواز خوب بانها یا غیر ایشان داده دلالت بر جواز غنا کند یا آنست که این احادیث را مطلق خواهند
گذشت و از اینها استدلال بر جواز بکر فضائل غنائم از وجوب استجاب خواهند کرد یا احادیث سابقه
مختص اینها ساخته حمل بر غنا در خصوص قرآن خواهند نمود بنا برین اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت

مذہب شیعه خواهد بود و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قرآن زور و اجبار و حدیث لغنا از اخبار صحیح و معتبره که قبل از این
مذکور شد بی ثبوت رسیده و همچنین مخالف احادیثی خواهد بود که در تخریم غنا وارد شده و حدیث چهارم که این
باب بیهوده روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کثیران مغنیه وارد شده چنانچه گذشت
پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکن است حمل کردن بر غنای در عروسی بنا بر
جواز آن موافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن مولی در عروسی حکم شنیدن نمان داشته باشد و ممکن
است که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کنیزی هرگاه کسی داند که خوش آواز است بهشت را بخاطر می آورد و این
و جها اگر چه بعد باشد و مقام جمع بین الاخبار مسفیه ندارد و این حدیث فی الجمله تانی بآن حدیث دارد
که قبل از این مذکور شد و دلالت میگرد بر آنکه در عوض غنای دنیا درختی در بهشت خدای تعالی خلق کرده که
آوازه های خوب از آن می آید و اگر کثیران مغنیه در بهشت میبودند در جواب سائلی که می پرسید که آیا در بهشت
غنایا باشد حضرت میفرمود که بل کثیران مغنیه بهشت است و اگر مسفیه حمل این حدیث بر معنی ظاهر مفسر
و این میبود میتوانست بر ظاهرش حمل کردن و وضع کردن منافات بوجهی بعد از آن چنانچه دانستی منحصر در
این معنی نیست پس از جهت آنکه مخالفت ضرورت و قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تاویل باید کرد یا تمیز این
اخبار را بر تفسیر حمل کرد و خصوصا حدیث کثیران مغنیه زیرا که خلفای بنی امیه و بنی عباس همگی کثیران مغنیه
سیداشند و غنا گوش میگرد و اند پس میتواند بود که جهت دفع ضرر از خود از آن معصومین علیهم السلام کلامی فرمایند
که ظاهرش جواز غنا باشد و جمال غیر آن داشته باشد و بنا بر شوق دویم که مخصوص لغنا در قرآن باشد جواب
بخوی خواهد بود که معلوم شد و دلالت بر جواز غنا در اشعار و ادکار نخواهد داشت یا تا در سند این احادیث
و در سند حدیث اقل علی بن سعید مجهول عبدالقبن نفهم که مذکور شد که عالی و کتاب و متروک الحدیث است
داخل اند و حدیث دویم نیز علی بن سعید در سندش داخل است و حدیث سیم کی از دولتش سهل بن زیاد است که
مذکور شد که کذاب و فاسد المذہب و فاسد الروایه است و دیگر علی بن سعید شیبی موسی بن عمر عقیل است
چنانچه نام توثنی صریح دارند و دیگر سکون است که قبل از این مذکور شد و حدیث چهارم که از جمله عاتقه است و ثوبان
ندارد و با وجود اینها مرسل است و حدیثی که این باب بیهوده روایت نموده نیز مرسل است و هیچ یک از روایات معلوم
نیست و چنین احادیث با وجود معارضات و موافقت عاتقه و جهانی که مذکور شد احتمالی بغیر طرح و حمل بر
تفسیر تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند میشوند حدیثی است که عاتقه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که تغنی بقرآن نکند از ما نیست و با آنکه این حدیث از احادیث سنن است
و استدلال بآن صحیح نیست اگر مراد از تغنی خواندن بطریق غنا باشد یا بدکه غنا در قرآن واجب باشد و اصل

واجب افراد خواندن قرانت در نماز است پس میباید که همه کس حمد و سوره که در نماز خوانند واجب باشد که بخوانند
بخوانند ظاهرا یعنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره
بی غنا خوانده اند و اگر بالفرض کسی بخورد خوانندگی بخواند در نظر قسح منجموده و آنهایی که غنا را پیدا
میدانند خواه از سنیان خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرانت نماز را بی غنا بعمل می آورند و همچنین است
ترک واجب نمیدانند و اگر لغتی بقرآن واجب باشد میباید که یاد گرفتن خوانندگی و قواعد غنا بر همه کس واجب
عینی باشد چنانچه یاد گرفتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست از این حدیث ظاهرست
که کسی که قرآن را بی غنا بخواند از آن شخصیت نه شد پس باید که غنا واجب خواهد بود یعنی واجبست که آنکه وظایف
هر زمانی مردم را امر کنند بتعلم غنا و تعلمات و خود هر کدام ندانند یاد گیرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را بر وجوب حمل
کنند چاره از حمل بر استحباب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آن شخصیت نباشد همیشه از
خوبان ترک شده باشد و از آن شخصیت نباشد و غریب تر آنکه جمعی از آنها که میخواهند که غنا را مباح سازند
میگویند که غنا عبارتست از خوانندگی که با نامی یا ساز باشد و خوانندگی بی ساز غنا نیست پس بنا بر این حدیث
و این تفسیر باید که همه کس در تلاوت نماز و غیر نماز نامی یا ساز بنوازند یا آنکه سازنده پیش خود حاضر سازند و می
از سنیان با آنکه غنا را جایز میدانند لغات لغتی که در این حدیث واقع شده بر معنی غنا حمل نموده اند از آنجمله این اثر
در حدیث گفته که مَنْ لَا يَتَّقِنَ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا أَي مَنْ لَا يَتَّقِنُ بِهِ سَمْعًا عَيْنِيَّ یعنی کسی که بقرآن از غیر
آن متغنی نشود از آن نیست و گفته که تَقْنَيْتُ وَتَقَانَيْتُ وَاسْتَقْنَيْتُ هر سه یکسانه معنی استعمال میشوند و گفته که غنا
گفته اند که مراد بقرآن است و حدیثی دیگر را شاهد آورده اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرانت و
رفیق و سید مرتضی در غرر و درر از ابو عبیده نقل کرده که مراد آنست که کسی بقرآن از غیر متغنی نشود از آن نیست
و بعضی ثواب بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن گفته که اگر مراد آنست که کسی ترجیح باشد محنت عظیم لازم می آید زیرا
که میباید کسی ترجیح بقرآن کند از آن شخصیت نباشد و این اثر از ابن اعرابی نقل کرده که متعارف عرب
آن بود که در وقت سواری و وقتی که در عرصه می نشستند و در اکثر احوال بطریق سابقانی که نوعی است از غنا
خواستندگی بطریق سابقانی کنند و از آنجمله مذکور شد جواب شبهه می یگر که در باب باحث غنا مطلقا یا در خصوص
قرآن یا نه مستند شوند ظاهرا بشود و اما جواب از استدلال بر باحث غنا یا اجادینی که سابقا مذکور شد بنا بر
طریق جمعی که با جناب سئل میکنند و با قول علماء و سنا حدیث کار ندارند پس میگوئیم اگر مدعا با بحث مطلق غنا
باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و همچنین دعوی سواقی احادیث و اتفاق
علماء موجب خروج از دین ایمانست و اگر مراد ایشان با بحث نوعی از انواع غنا باشد سواقی آنچه مذکور شد

پس سخها و وجوه ضعف دلالت احادیث سابقه بنا بر این طریق نیز مستوی است و در آنچه بحسب متن احادیث
دارد بود فرقی نیست و تفاوتی که هست باعتبار سند است که اصحاب این مسلمات همه این احادیث را صحیح
سیدانند یعنی همه قول معصوم سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد
طریق جمع میان چهار که بحسب ظاهر متعارض باشند از آن معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کفینی در این باب
و شیخ طبرسی در کافی و فقیه احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بعضی از
مستقدمین در تخریج اینست خواه چهارمین و خواه غیر ایشان چنان نیست که هر دو حدیث متعارض و
یافت شود بهر کدام که خواهد بود عمل یوان کرد و بلکه بمعنی بعد از آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده
مفصود باشد پس هر کدام را که خواهد بود از باب تسلیم و تقیاد و امر شیبا خواهد بود و از جمله وجوه ترجیح
کی ملاحظه نمودن بد است که کدام عادل و فقیه و صدق و اور عند پس روایتین حدیثی را مقدم باید داشت
و آن حدیث را اختیار باید نمود و دیگری را ترک کرد و معنی مساوی باشد ملاحظه باید نمود که کدام صحیح علی سبب
اصحاب است یعنی مشهور بحسب روایت با فتوی و کدام شاذ است و مشهور را اختیار باید نمود و شاذ را
ترک کرد و دیگر از وجوه ترجیح عرض بر کتاب الهی سنت نبوی است صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشد
باین باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیگر اعتبار روایت و مخالفت قول غایب است پس هر کدام که موافق
قول ایشان باشد طرح باید کرد و اگر ایشان بر دو قابل باشند باید ملاحظه نمود که قضایه و حکام عاده کدام مایل تر
پس آن را طرح باید کرد و دیگری اعتبار باید نمود و از حدیث ثمر بن جندب منمن ظاهر نبود که بعد از آنکه در این معنی هم
فرق نباشد باید توقف نمود و خود را در شهره و بلاکت فینداخت و در این مسأله که بحث در آن دارویم
جمع وجوه ترجیح با احادیث حرمت غناست اما اعتبار حال رواه زیرا که اگر مراد از رواه جمع باشد که
اصحاب کتب ایشان رعایت کرده اند پس ضعیف رواه احادیثی که توهم باحت غنا از آنها پیش و سابقا
بوضوح پیوست و تسیاج با عاده آنها نیست و اگر مراد طبقه مشران ایشان باشد پس احادیث حرمت
چون در کتب اصحاب شهر و اکثر است و احادیث موهم باحت در بعضی دون بعضی شون یافت می
شود چنانچه بر مقتضای ظاهر است پس احادیث حرمت راجع و مخالف آنها مروج و مطرح خواهد بود و اما
اعتبار شهرت من اصحاب پس از آن ظاهر تر است که احتیاج میان دانسته باشد و اما عرض بر کتاب
سنت پس از آنچه گذشت ظاهر شد که آیات قرآنی چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر حرمت غنا
سکرو و هیچ آیه در باحت غنا بموجب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اگر قول مفسرین در تفسیر آیات مخالف
احادیث باشد داخل تفسیر راجعی مطرح خواهد بود بلکه جمعی از مفسرین بخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی از

آیات را تفسیر نموده اند و از سنت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نمیفرموده و
مطربی نداشته و از شنیدن آواز خوشی هرگز تغیر در احوال آنحضرت راه نیافت و اگر چنان نیست که در بعضی
عباد در درگاه الهی موافق حکانی باشد و بسا باشد که بدون ترس اعمال در نظر آدمی بهترین اعمالش باشد و چنان
نیست که هر رقیعی خوب و هر فتاویی بد باشد مثلاً قساوت و ترحم نمودن بر کسی که کمال عجز و شکستگی نماید
و رضای آنگهی در قتل او باشد در کمال خوبی است و ترحم بر چنین کسی که از رقت قلب بسبب انحراف عجز او ناشی شده
باشد ناپسندیده و تغیر حالی که جمعی با در وقت شنیدن آواز خوشی بهم میرسد چنانچه سجود میشود یا خود را بر پای خود
می اندازند و آن معنی با کمال میداند بسیار باشد که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و هیچ
آزار ربط بخدا نام نیکند و کلینی رحمه الله در حدیث آنحضرت تا امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
با آنحضرت عرض کرد که جمعی هستند که هرگاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی از برای ایشان میخواند فریاد میکنند و
چنان ظاهر میشود که اگر دستهای یا پای ایشان بایرند خبردار میشوند آنحضرت فرمود که سبحان الله این از جانب
شیطانست و این معنی لغت و خوبی ایشان نمیشود یا آنکه ایشان بایر می آیند آنقدر خوبست ز می نیست
و اشک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد و غیر آن بطریق
اولی خوب نخواهد بود و اما موافق قول عامه پس احادیث اباحت غنا موافق مذہب عامه است و احادیث
حرمت چنانچه قبل از این اشاره کردم مخالف قول عامه است اول کسی که تجویز غنا نمود عمر بن الخطاب بود
چنانچه این اشیر در نامه در ترجمه لفظ غنا ذکر کرده اما همه انواع غنا را تجویز کرده بلکه غنای اعراب را که قریب از قبل صدی تجویز
و اول کسی که قرآن را بالجمان خواند عبید الله بن ابی بکر بود و عبید بن عمر از او اخذ نمود و لهذا این نوع قرائت را
قرائت عمری میگویند چنانچه این اشیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از آن سعید علاف با ضی از عبید الله بن عمر اخذ
نمود و شارع و چیز شافعی بر اباحت غنا استدلال نموده با آنکه عبید الله بن عمر بن الخطاب شهباء و سحر با و در آن
که تنها میبود خوانندگی میکرد و از جمله آنچه بعضی از سنن بیان آنستند شده اند فضل جامع است که مقتدای
بشاید مثل عایشه و معاویه و عبید الله بن زبیر و مغیره بن شعبه و ابومروان قاضی و عطاء و جنید و ذی القنون و سری
سقطی و ابوطالبی از جمله علمای عامه در کتاب قوت لقلوب استدلال کرده با آنکه حجازیون همیشه در کتب غنا
کوش میکردند و روزهای که فضل ایاست و آن ایام محدوداتی است که خدای تعالی بندگان خود را بزرگ
خود و آن ایام فرموده و گفته که عطار دو کثیرت داشت که از برای دوستان او خوانندگی میکردند و اهل مدینه
نماینی با اهل حجاز موافقت نمودند و گفت که ما ابومروان قاضی ما در یافته ایم و او کثیران داشت که نجات
مردم میشوند و آنها را از برای مصونین همی ساخته بودند و غزالی در کتاب احیاء علوم استدلال کرده

با کوزه آواز خوشی است موزون که معنی از او فهمیده میشود و دل با حرکت در می آید و هیچ یک از این صفات
 پنهانی باعث حرمت نمیشوند زیرا که آواز طبل و قمری خوش آئیده و موزون است یعنی بسا و مقطعیست با کوزه
 نسبت دارد و کسی گفته که شنیدنش حرام است و همچنین فهمیدن معنی و دل با حرکت آوردن طبعش حرمت
 نمیشود پس مجموع مرکب از این صفات هم موجب حرمت نمیشوند و ابو حامد اسفرانی نقل کرده که فقهای شیخ
 اجماع بر اباحت غنا کرده و بعضی از مالک نقل کرده اند که او غنا را مباح دانسته و انان بن مجاهد نقل کرده اند که
 او گفته که دعائی که در او غنا نباشد شتاب نمیشود و مجازاً شورت باحت غنا در میان سنیان در کمال وضوح است
 و ابتدای تجویز چنانچه دانستی از عمر بن الخطاب شده اما در نوعی خاص و غنا در قرآن از نوع این شجره خبیثه
 شایع شده و بعد از ایشان بتدریج بر این طنبور لغات افزوده اند و همه انواع غنا را در همه چیز خواه قرآن و
 خواه ذکر و خواه شعر مباح ساخته اند و همه انواع غنا را در همه کرده از جمله عبادت و دانش و آنستند و حال آنکه
 نیست که ابن ابی الحدید با وجود تسنن در شرح نهج البلاغه غنا را باعث قدح در عبادت ساخته و گفته که نسبت
 شراب خوردن پنهانی که با عاویبه داده اند ثابت نیست زیرا که از باب تواریخ در آن خلاف کرده اند تا شکی
 در آن نیست که غنا گوش میکرد و جمعی از شیعیان با وجود آنکه حرمت غنا ضروری مذموب شایع است و احادیث
 که مذکور شد از ائمه طاهریین علیهم السلام در حرمت آن وارد شده از اباحت ربط بخدای تعالی میدانند و از
 جمله احادیثی که در باب مکنز مجیبی که اباحت غنا را بحضرت پیغمبر یا ائمه علیهم الصلوٰه و السلام نسبت میداده
 وارد شده است که ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا صحیح روایت کرده از زبان بنی القلت گفت از حضرت
 امام رضا علیه السلام در جواب سوال کردم و گفتم یا سیدی بدستی که شام بن ابراهیم عباسی از شما نقل میکند که او در شنیدن
 غنا رخصت داده اید فرمود که دروغ گفته آن نزدیک غیر این نبود که از من سوال کرد که غنا چیست گفتم مردی از حضرت علم
 محمد باقر علیه السلام این معنی سوال کرد از حضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد غنا در کجا خواهد
 بود آن مرد گفت با باطل خواهد بود پس آنحضرت فرمود که تو حکم کردی و گفتمی چه الله همین مضمون را روایت یونس از
 آنحضرت روایت کرده و حمیری در کتاب قرب الاسناد و کثیری در رجال موافق این بابویه از زبان بنی القلت روایت
 کرده اند و کلینی نیز از عبد الاعلی روایت کرده که گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سوال کردم از غنا و گفتم ایشان
 میگویند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت کرده اند که بگویند *ما خلقنا الا حنیفاً فیهما العین لوان تخلق لخلق لا*
 بدستی که خدای عزوجل میفرماید *ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا حنیفاً لوان تخلق لخلق لا*
تخلقنا من لدنا ان كنا فاعلین بل نقذف بالحق علی الباطل فیدخره فاذا افضوا لواقع و لکن الویل لنا
تصفون یعنی آسمانها و زمین را از روی باغی میفرماید و اگر ایاده الهی میگردیم هرگز آینه نزد خود خواستیم کرد یعنی چنان میگردد

که خلافت اطلاق نیابد زیرا که قادر بر اختیاری غیب هستیم یا اگر آنرا زود بود و دلخواه استیم زیرا که کسی را میسر نیست که در آن
 زود بود و دلخواه استیم زیرا که کسی را میسر نیست که در آن زود بود و دلخواه استیم زیرا که کسی را میسر نیست که در آن زود بود و دلخواه استیم زیرا که کسی را میسر نیست که در آن
 نماید یعنی حج و ولایت شهبات را باطل میکنیم تا اثر آن نماند و دلیل آن برای شهاب است که بحدیست و وصف میکنید و دلیل آن
 حدیست یا وادی ایچای است و در چشم ما یعنی پاکست افشاد و در شفت غذا بست بعد از آن حضرت فرمود که و این
 برای فلان میباشد یا وادی ایچای است و در چشم ما یعنی پاکست افشاد و در شفت غذا بست بعد از آن حضرت فرمود که و این
 لفظ فلان هر دو است که نسبت بخیر و خراب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و از این دو حدیث ظاهر میشود که جمعی بسبب
 متابعت هوا را غیب باطل میخوانند و در روایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه السلام می باشد که در این فلان
 شایع است که بعد از آنکه از امامت دلیل و تمام حجت استند میشود تا فلان فلان که بصفت علم صلاح استوار دارند
 استماع نموده اند و از آن معنی فاضل اند که فعل کسی که معصوم نباشد حجت شرعی نمیشود و بسیار از معروفین بفضل و صلاح جدا میکنند
 که هر گاه بمقتضای اصل طبع و متابعت شیطان باطل باشد یکی از فروع که در حرمت آن کسی اشکلی نباشد مثل غیبت مؤمنین و
 بهمار عیوب یکدیگر و مثال آن محافظت خود نمیکند و ظاهر است که این معنی باعث اباحت آن فروع نمیشود و غیرین
 از تطویل در این مقام آن بود که جمعی غرض ایشان تحصیل رضا و جناب از ساخط الهی بوده باشد بر دلایل منطلقات سخن
 طرفین اطلاق یابند تا بعد از آن بدانچه در نظر بصیرت ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و با سبب
 در سلکت صحاب هدایت و ابواب عقل و نظام یابند چنانچه حق تعالی میفرماید که الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
 وَأُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَاللَّهُ وَالْآلَاءُ لَهُمْ أُولَئِكَ لَبَّابٍ عِنْدَ اللَّهِ كَوْشٍ لَسَخْنٍ مَنِ انْدَانِدُ و بعد از آن آنچه
 بهتر باشد از سخن آن استماع و پیروی نمایند آنها طایفه اند که خدای تعالی ایشان را هدایت فرموده و ایشان حال
 عقل اندیست و ششم از جمله کبار چنانچه از حدیث عبید العظیم بن عبد الله الحسنی ظاهر میشود نقض عهد است و
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث مذکور بیان آورده اند که وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ
 مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ يَتَّبِعُونَ مَا أَصْرَأَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ وَيُنْزِلُ فِي الْأَرْضِ وَأُولَئِكَ هُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ
 سَوْءُ الدَّارِ یعنی آنهایی که می شکنند عهد الهی را بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند آنچه را که خدای تعالی مقرر فرموده که وصل
 کنند و در روی زمین فساد می کنند آنجماعت از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت میباشد و از برای ایشان
 بدی جایگاه یعنی جهنم که بدترین خانهاست و مراد از عهد در حدیث یا عهدیست که کسی با خدای تعالی بسته باشد
 بلفظ عاهدت الله یا مثل قزوین هم هست یا امام حسن است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد غیر
 از عهد یا از بعضی ظاهر لغت عهد است که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و عصر آن عهد الهی است چنانچه در تفسیر
 کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهی است و من است که مطلق عهد را نوعی از عهد الهی نامند و در لغت

عقد کفاره لازم میشود و کفاره اش چنانچه از دو حدیشی معارض ظاهر میشود آزاد کردن یا دو ماه بی دلی بندگی کردن
یا شصت مسکین یا طعام دادن است و همچنین در مخالفت نذر و شتم نیز کفاره لازم میشود و کفاره غلت نذر
موافق قول جمعی از علمای کفاره عهد است که مذکور شد و کفاره مخالفت همین نموده آن کار را کند و مسکین یا
طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از این هر دو عاجز شود سه روز روزی یک گوسفند است
و در کفاره زمین خلاف نیست و در نذر عهد خلاف شده چنانچه در کتب گفته مذکور است اما مخالفت عهد
امام و نقض بیعت پس آن عبارت از نکست است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را داده که بعد از من بقاتل خواهی کرد با ناکشیدن و قاسطین و مار قین ناکشیدن
انها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر و نقض بیعت آنحضرت کردند و حرب حمل با ایشان بود و ایشان را
صحاب حمل حجت آن میگفتند که تا شتر عایشه نیفتاد ایشان نگر سختند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را
مخاطب ساخته میفرمود گفتیم چند المیزان و اتباع البهیمه و خافاجه و عقور قهوه بنم یعنی شما اشکران
و اتباع حیوانی بنان بودید چون فریاد کرد اجابتش کردید و چون است و پیش را بشمیر زندقه سختند و قاسطین معاصی
و صحاب بودند و قسط یعنی جور آمده چنانچه یعنی عدل آمده و قاسط یعنی جابر و ظالم است و قسط عادل و مار قین
خوارج نرو استند که از دین بیرون افتند چنانچه تیر از نشانه بیرون آمد و مروق عبارت از آن است و پنج بیست را
عالمه و خاصه یکی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کسی با امامی نذر کند روز قیامت حاضر شود و کعب او کعب شده خواهد بود تا بهنتم رود و
هر کس که بیعت امامی نکند با خدا میبوش شده بجهنم خواهد رفت و اما نقض عهدی که کسی با کسی بسته باشد و آنست
غدا است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اشامی خطبه فرمود که یا ایها الناس
اگر آن بود که غدا بریدید و بر آید برین جمله با هم بودیم که بجزیر فدیمر کارم را بهتر از دیگران براه میبردم و لیکن هر غدا
و میوفانی را فوجی از دست و بهر فوجی را کفری کفر از دست و تحقیق که نذر و فوج و خیانت و کفر هر چه اندو
سید رضی رضی الله عنه این کلام را در کتاب شیخ بیان کرده و روایت آورده بر این شکل آنرا که هر صاحب غدا
لوالی یعنی علی بن حسن که در روز قیامت او را بان بلامست هر دو نموا بند شاخت نیست و بهنتم از جمله کبار چون
از حدیث عبد الجلیل نا بر شود و مطلع رحم است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام باینکه در باب نقض عهد مذکور
شد است مال فرموده بر تو قطع زخم از جمله کبار است و این استلال ظاهر میشود که از ما امر آنرا چه آن بود که
که در آید از حد صلواتی است با امری که اعم از جمله حمد باشد و بر معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از حد خود روایت فرمود که حضرت علی بن حسین علیه السلام بمن بیعت

فرمود که در بی ملاحظه گنید کس که با ایشان مصاحبت نکند و با ایشان سخن گوید و در هیچ راهی با ایشان همراه نباشد
 گفته امی چنانکه اسناد آن پنج کس فرمود که هزار کس که احتراز از مصاحبت کذاب زیرا که او بتر از هر کسی است نزدیک است
 از برای تو و در راه دور بکنند نزدیکت را و سراب سفیدی است که قبل از زوال دریاها صحرایی میشود که نشسته متوجه آن
 میشود و گمانش نیست که بر سر آب می رود و بعد از آن فرمود که پویندگان از مصاحبت فاسق زیرا که ترا بیک لغت یا کتبه
 سفر و شد و پویندگان از مصاحبت احمق زیرا که راه می کنند که بتوفعی برسانند و ضرر میرسانند و پویندگان از مصاحبت
 کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من او را در کتاب الهی ملعون یافته ام در سه موضع حق تعالی فرموده **فَقَطَّلَ عَسِيْقًا اِنْ
 تَوَلَّيْتُمْ اِنَّ تَقْسِيْقًا فِي الْاٰخِرِيْنَ تَقْطُوْنَ اِذْ جَاْتِكُمْ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعْنَتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ وَاَبْصَارُهُمْ
 عَمَّا صُوِّرَتْ** یعنی آیت تو بیک استیسا و توقع از شما این معنی است که اگر والی و حاکم بر مردم شوید فساد در روی زمین کنید و قطع رحم
 خود کنید این چنین جماعت آنهاست که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشان را اگر ستم
 و دشمنی ایشان کور ساخته و فرمود که **الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ
 بِهٖ اَنْ يَّوْصَلَ وَيُقَيِّدُكَ فِى الْاٰخِرِيْنَ اُولٰٓئِكَ لَمْ يَلْعَنَهُ اللّٰهُ وَاَبْصَارُهُمْ عَمَّا صُوِّرَتْ** و در مورد
 نقره فرموده که **الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يَّوْصَلَ وَيُقَيِّدُكَ
 فِى الْاٰخِرِيْنَ اُولٰٓئِكَ لَمْ يَلْعَنَهُ اللّٰهُ وَاَبْصَارُهُمْ عَمَّا صُوِّرَتْ** و از جمله احادیثی که در باب قطع رحم وارد شده است که کلمه نبی رحمة الله از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حدز کنید از خصلتی که باعث استیصال میشود زیرا که آن خصلت
 مراد آن ایسیر اندر راه می سوال کرد که آن کدام است فرمود که آن قطع رحم است و از بعضی از اصحاب آن حضرت پرسید
 کرده که گفت با آن حضرت که برادران بنی عم من خانه را بر من تنگ کرده اند و مرا ملجأ ساخته اند بیک یورد از آنجا که
 من سخن بگویم آنچه در دست ایشان است از ایشان بگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای ما
 تورا و کشادگی بسیار پس من بر کشته و هر کی در سال صدوسی بکشد آید شد و الله که ایشان همه مردند و یک کس از
 ایشان نماند بعد از آن من بیرون آمدم و چون بخدمت آن حضرت رسیدم پرسید که حال بل بیت تو چون شد گفتیم
 که همه مردند و یک کس از ایشان نماند فرمود که این سبب سلوکی بود که با تو کردند و چون با تو حقوق و دینت
 و قطع رحم کردند متاصل شدند تا قطع شدند آیا تو میخواهی که ایشان زند باشند و بر تو تنگ گیرند گفتیم آری الله میخواهد
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که در خصلت است که صاحب آنها نمیرند و وقتی که وبال آنها را با
 بینند ظلم و زیادتی بر مردم و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدای تعالی مبارزت نماید از طاعت چیزی که تو
 زود بجا بگوشی برسد و رحم است و بدستی را جمع با یکدیگر تو اصل میکنی سوال ایشان زیاد میشود و صاحب
 ثروت میشوند بدستی که قسم دروغ و قطع رحم خانها را با صاحب میکند و نقل میکند رحم را و نقل رحم موجب انقطاع

مثل است و آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در بعضی از خطبها میفرمود که پناه ببرم بخدای
 تعالی از آن گناهایی که زود فانی میسازد پس عبدالعزیز الکویتی اشکری برخواست و گفت یا امیر المؤمنین آیا گناهایی می
 باشد که زود فانی میسازد فرمود که آری و آن شخص رحمت پرستی که اهل عتی که جماع کنند و یا یکدیگر میسوا ساه کنند و چند
 از جمله قمار باشند خدای تعالی ایشان را روزی میدهد و اهل عتی که از یکدیگر جدا کنند و یا یکدیگر جدا نمایند خدای تعالی
 ایشان را محروم میسازد با آنکه از جمله تقویا باشند و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی سجد
 آن حضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود که چشم خود را فرو خور و چنین کن چرخ کرد که ایشان چنین میکنند فرمود
 که تو میخواهی که مثل ایشان باشی خدای تعالی بچهار شاکه نظر کند و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرمود قطع کن رحم خود را بر چند ایشان قطع کند و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله فرمود که اگر از حقوق والدین نبره ای بوی شبست را میتوان شنید از هزار سال راه و فاش شود و آن با
 کسی که عاق والدین باشد کسی که قطع رحم خود کند و مرد پیری که تا کند و کسی که از خود را از روی تکبر بر زمین کشد
 پرستی که کبر بائی مخصوص خداوند عالمیان است و از جمله انواع قطع رحم انکار کردن و تبری نمودن از نسب
 اقرار بست و کفایتی رحمت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کافر است بخدای
 تعالی کسی که بیارمی میکند از نسب هر چند دینی باشد یعنی نسب دوری باشد و مشهور میان علمای شیعه است
 که رحم که امر بصله آن واقع شده بر کسی که نسبتش با آن شخص معروف باشد شامل است هر چند نسبت دور باشد
 خواه ذکور و خواه اناث و تاکید در صله بعضی بیشتر است از بعضی آنچه بعضی از عاقله گفته اند که رحم عبارت است از آن
 که نکاح و تزویج ایشان جایز باشد اگر یکی از ذکور و دیگری از اناث بوده باشد اگر هر دو از یکت قبیل بوده باشند یکی
 از صنف دیگر فرض میاید که پس اگر نکاح میان ایشان جایز نیست داخل رحم است و الا فلا دلیل ندارد و مخالف
 عرف و لغت و ظاهر اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه قُلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا اَنْفُسَكُمْ اَنْ
 تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تَقَطُّوا اَرْحَامَكُمْ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باب بی ائمه نازل شده و این
 دلالت بر بطلان قول ایشان میکند و معنی صدمه که هر آن شده آن چیز نیست که در عرف عادت آن اصل نامند زیرا
 که حقیقت شرعی لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر نیست که معنی صدمه بحسب اختلاف عادات و اوضاع
 و دوری و نزدیکی منازل و امثال آن مختلف شود و از افراد صلح چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند بعضی واجب است
 و بعضی مستحب از جمله واجب نفقه دادن به پدر و مادر است هر گاه پدر ایشان باشند و اگر غنی باشند پدر فرستادن
 از برای ایشان در اوقاتی که عادت مقتضی آن باشد سنت خواهد بود و باقی قارب غیر واجب النفقه از حضرت
 نفقه دادن با ایشان ادون سنت است و تاکید در روایت بیشتر است و باغنیاء نیز ایشان نیز سنت است و از جمله

بود پس دست در کردن یکدیگر کرده اند و گریستند و از احادیث بسیار ظاهر شد که صلوات بر محمد و آل محمد واجب است و در روایتی
 روزی میشود و قطع رحم قاطع عمر و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد همچنین کلینی رحمه الله
 از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی آن
 برای صلوات بجای آورد عمر او را سی سال کند و خدا آنچه خواهد میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود چیزی را موجب زیادتی عمر نماند مگر صلوات بر محمد و آل محمد که مدت حیاتش سه سال باشد و صلوات بر محمد و آل محمد
 آورد یعنی خدای تعالی آن کند که آن مرد اگر بماند صلوات بر محمد و آل محمد می آید و خدای تعالی هر سال بر عمر وی افزاید آنرا سی و
 سه سال میکند و مردی که مدت عمرش سی سه سال باشد و قاطع رحم باشد خدای تعالی هر سال از عمر او کم میکند و
 اجل او را سه سال قرار میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام بهین مضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام روایت کرده که فرمود صلوات بر محمد و آل محمد از اعمالی است که بسیار از او میگذرد و بار او قطع میکند و حد او را
 آسان میکند و اجل او را تأخیر میکند و در باب زیاد عمر و روزی بسبب صلوات بر محمد و آل محمد بسیار وارد شده و از آن حضرت
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم جماعتی را که حاضرند از امت من و جماعتی را که
 غایب اند و آنهایی که در پشت پران شکم ما در اند تا روز قیامت که صلوات بر محمد و آل محمد خود را هر چند که گساله راه از
 ایشان دور باشد زیرا که تمنی از جمله دین است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
 اول چیزی از جوارح که روز قیامت سخن بگوید رحم است میگوید که خداوند هر کس که مرا صلوات نموده هر روز او را
 بعطایای خود صلوات دهد هر کس مراد دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از او قطع کن و باین مضمون چند حدیث وارد
 شده و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنست
 علیم استام باشد برش آتی می آید و میگوید خداوند هر کس که مرا صلوات کرده و قطع کن هر کس که مرا قطع کرده و
 بعد از آن این معنی جاری میشود در هر عام نمونین و این آیه را تلاوت فرمود که **وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ**
الْأَرْحَامَ یعنی برپسندید از خداوند که بزرگوارانید که مطالب سوال میکنید و طلب عطاقت نمائید و برپسندید از رحم
 و او را قطع کنید و آیه را بعضی وجوه دیگر نیز تفسیر کرده اند و از حضرت علی بن الحسین روایت کرده که فرمود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که سرورش شود از آنکه خدای تعالی عمر او را دراز کند و روزی او را فرخ کند پس باید که صلوات
 کند بر خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبان تند خواهد بود و خواهد گفت خداوند هر کس که کسی که صلوات بر محمد و آل محمد
 آورده قطع کن کسی که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی علامات خوبی از او ظاهر باشد و گاه در رحمی او را قطع
 کرده باید او را ببندارد و باین ترس جانی از فقر جتیم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
 ابو ذر رضی الله عنه می گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در دو

طرف صراط خواهند بود پس هرگاه بگذرد مردی که صد رحمت بجای آورده و او اکتفا امانت باشد بسیار است که شسته
به پشت خواهد رفت و هرگاه مردی خاین امانت و قاطع رحم خواهد بگذرد نفع نمیکند او را با این دو مصیبت
پنج علی و صراط حرکت نموده او را بمیان پیش خواهد انداخت و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود صدکن رحمت خود را اگر چه بشریت آبی باشد فضل افزا و صد رحمت مانند آتش است از ایشان
و صد رحمت موجب تأخیر اجل و محبت اهل بیت است و آنحضرت روایت کرده که فرمود صد رحمت و حسن چهره
یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه آورده خانها را آبادان میکند و عمر دراز زیاد میکند و آنحضرت
روایت کرده که فرمود مردی بنزدت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد گفت یا رسول الله اهل بیت من بشیر
آزار و دشنام و جدائی از من کاری نمیکند پس آیا من ترک کنم ایشان فرمود هرگاه چنین کنی خدای تعالی شایسته
ترت خواهد که گفت پس چرا کنم فرمود صدکن هر کس را که ترا قطع کند و عفو کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که اگر چنین
کنی از جانب خدای تعالی ترا مددگاری بر ایشان خواهد بود و این با یوید رحمة الله در فقیه روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی دو سال براه برو از برای
نیکی بوالدین و یکسال راه برو از برای صد رحمت و یکت سیل که شمش فرسخ باشد برو از برای عیادت بیمار و دو سیل برو
از برای تشیع جنازه و سه سیل راه برو از برای اجابت دعوت و چهار سیل برو از برای زیارت برادر زین العابدین و پنج
سیل برو از برای اجابت مضطر و شش سیل برو از برای ایامی کردن مظلوم و آنحضرت روایت کرده که فرمود
تصدق با یکی ده خدای تعالی ثواب میدهد و قرض با یکی پیچیده و صد برادران با یکی مسیبت و صد رحمت با یکی مسیبت و
چهار و آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق فضل است فرمود که تصدق که بنزدی رحمت میکند که
دشمن باشد و آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی که یکی از اقارب محتاج باشد و احادیث
در باب صد رحمت بسیار است و در این مقام آنچه مذکور شد کتفا میشود نسبت و هشتم از جمله کلمات خجاست
بخش و حدیث شریع دین ظاهر میشود و کل سحت یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام که سحت است آن میگویند
که برکت را زایل میزند و ظاهر لفظ سحت جمیع قهال مال حرام باشد اما سحت است اگر چه مصیبت در بعضی از آنهاست
از بعضی است و در بعضی از احادیث تصریح بمعوم واقع شده چنانچه تکرر میشود و آنکه در بعضی اخبار تفسیر سحت
برشده واقع شده میتواند بود که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر قسح تراست برین
معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خجاستی که کسی از
امام بکند سحت است و خوردن مال تمیم و مانند آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آن جمله اجرت نان
فاجراست و قیمت شراب بنفیدی مست کننده باشد و با یعنی سود خوردن بعد از آنکه هر شش از شرع ظاهر

شده و آثارش در حکم پس آن کفر بخدائی است که اسم او طویل است و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آن جمله اجرت حجام است هرگاه با او شرط
کرده باشند اجرت زن نماند و قیمت خمر و آثارش در حکم پس آن کفر بخداوند عظیم است و از آن حضرت
روایت کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگت و قیمت خمر و اجرت نانیه و رشوه در حکم و هر
گاه جن و کمانت عملی است که باعث آن شود که بعضی از جن اطاعت آن شخص کنند در آوردن اخبار یا بعضی چیزها
و قیمت سگت که در این حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگت شکاری مثل آن و در جزیع سگت گازی
حدیث صریح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند هاست از طالی است که از یکی از خصمین بگیرد یا از غیر
ایشان از برای حکم یا راهنائی بطریق دعوی خواه حکم از برای کسی کنند که رشوه داده یا از برای غیر او خواه حکم بکنند
یا باطل خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامات ساعت آورده شده که زمانی خواهد آمد که رشوه
بهدیه حلال خواهند ساخت یعنی رشوه خواهند گرفت و هدیه نامش خواهند کرد و بدانکه رشوه مخصوص حکم شرعی
نیست بلکه از جهت حکم گیرند خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل شوه است و آنچه حکام و عمال از مردم نسبت
حکم گیرند رشوه نخواهد بود اما آنچه از احادیث ظاهر شود است که گرفتن از کسی جایز است که هدیه و عطای او از
جهت حکومت آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد سهم آن هدیه بفعول آید و اگر چنین نباشد
آنچه گیرند و حکم در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند سهم رشوه بر آن صادق نباشد و اگر بالفعل حکمی و
دعوی در میان نباشد و آن کس که چیزی بجاگم میدهد منظورش بایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر
وقتی او را دعوی با کسی افتد حکم نسبت او کند و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطای نیز از قبیل
رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از
علمائ گفته اند که اگر باز یافت نمود نمودن حق بی رشوه ممکن نباشد و دادن رشوه جایز است و گرفتن بر غیر تقدیر
حرام نیست و نهم از جمله کبار حکم بغیر حق است یعنی میانه دو کس که با یکدیگر منازعه مالی یا غیر مالی داشته باشند
مخلاف حکم الهی حکم کردن و در کلام مجید واقع شده که **وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**
یعنی کسانی که حکم نکنند با آنچه خدای عزوجل فرستاده ایشان کافر اند و این بابویه رحمه الله در تفسیر و شرح طوسی رضی الله
عنه در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو در حکم بغیر حکم خدای عز
وجل فرستاده حکم کند کافر است بخداوند عظیم و ظاهر آنست که حکم عرفی باطل نیز در حکم بغیر ما انزل الله داخل
است و مخصوص حکم جمعی ندارد که خود را از ابل شرع قرار دهند یا ابلت حکم میانه مردم داشته باشند سماع
از جمله کبار چنانچه از حدیث شریع دین ظاهر شود مساومت نمودن میل کردن بجانب ظالمین است و حق

تعالی در کلام مجید فرمود که وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ الْفَأْتَسْتَكْفُرُوا بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
گفتند که اگر چنین کنید آتش شما خواهد رسید و گفتنی رحمة الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که در تفسیر این آیه فرمود که میل بظلمت است که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواهد که اقتدر باقی ماند که دست
باندرون گیسو کند و باو چیزی بدهد و از آنحضرت روایت کرده که مروی از صحاب با آنحضرت گفت که بعضی
شمار آگاه هست که تکلی باشتی می رسد پس او را می طلبند تا که سانی از برای ایشان بگذارند یا نهری بکنند یا
کار زراعت بکنند پس در این باب چه میفرماید حضرت فرمود که دوست نمیدارم که بیکت کرده از برای این
بزنم یا سر خشک یا سر گیسو از برای ایشان ببندم و اگر چه بدین راه آنچه در آن هست بمن دهند و دوست
نمیدارم که بیکت مذقم بدو ایشان کنم بدستی که مدد کاران ظالمان روز قیامت در سر پرده آتش خواهند
بود تا وقتی که خدای تعالی بپایان زندگان خود حکم کند و از مخمبین خدا فرمود روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق
بعد از فرمود که خدا فرماید خبر رسیده که تو معا می کنی با ابویقوب و بریغ پس حال تو چون خواهد بود در آن وقتی
که اعوان ظلمت اندکند پس پدم مخزون و منموم شد پس آنحضرت چون دیدتالم او را فرمود که ای خدا فرماید
نترسانیدم ترا اگر آنچه خدای تعالی مرا رسانیده پس پدم همیشه منموم و مخزون بود تا وقتی که مرد و از این دو
حدیث ظاهر میشود که بجهت ظلمت کار کردن و معا با ایشان نمودن از جمله معاونت ظلمت است و شیخ طوسی
از بولس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت کن
ایشان را در ساختن سجد و آنچه بعضی از فتنه ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمت مخصوص بکارهای حرام است
بجسب ظاهر و جی ندارد و حدیث بولس بن یعقوب اگر چه ممکن است که مخصوص بنی امیه و امثال ایشان باشد اما
احادیث سابقه و غیر آن همه نظر را شامل است و اخبار در مذمت مطلق میل بظلمت و انتفاع ایشان و
فروتنی نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از آنجمله کلمه رحمة
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بر خدای عزوجل لازم است که شمار از آنجاعتی
مخشور مانند که از دنیا ایشان نفع میبرود آید از آنحضرت روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که حضرت موسی
علیه السلام ایمان آورده بودند با خود گفتند که بشکر فرعون برویم و در آنجا میاشیم و از دنیا میمانیم و
بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه ما امید داریم بطرف اعمی ایم پس چون
حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با آنحضرت بودند از فرعون گرفتند آنجاخت سوار شده بجهل روان
شدند از برای آنکه حضرت موسی تملی شوند و در لشکر او باشند پس خدای عزوجل فرشته فرستاد تا بروی
چار پایان ایشان زده ایشان را بشکر فرعون بگردانید و از جمله آنجاعتی بودند که با فرعون غرق شدند

و کلبی و شیخ طوسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرسید
و میراثی نفس خود را یا مفاطت کنید وین خود را بویع و پیرکاری و دین خود را تقویت کنید به تقیه و
بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب حوائج از صاحب سلطنتی کنید بدستی که کسی که فروتنی کند پیش صاحب
سلطنتی را پیش مخالف نهی از برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و کم نام
میسازد و دشمن میسازد و او را سجد و شمش و میگذارد پس اگر چیزی دنیوی از آن شخص باورد بکس از آن
سلب میکند و او را ثواب نیندهد بر آنچه در حج و بنده آزاد کردن و وجوه بر صرف نماید و از علی بن ابی حمزه
روایت کرده اند که گفت مرادوستی بود از نویسندگان بنی امیه پس گفت که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام خصت بگیر تا من بخیر است آنحضرت آیم من خصت گرفتم چون سجد است آنحضرت آمد سلام کرد
و نشست و گفت خدای تو شوم سخنی میخواهم بگویم بدستی که من دیدم یوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و
از دنیا می ایشان مال بسیار می بدست من آمد و در راه تحصیل آن اموال اغراض کرده و لحظه طالع
مرا م کرده ام حضرت فرمود اگر بنی امیه جمعی را نینداشند که بجهت ایشان نویسندگی کند و غنیمت جمع
کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجماعت ایشان حاضر شوند بدستی نمیتوانستند حق ما را غضب
کنند و اگر مردم ایشان را آنچه داشتند باز میگذاشتند بغیر آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد
پس آنرا گفت خدای تو شوم آیا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم
عملی میکنی گفت میکنم فرمود بگذر از جمیع آنچه دیدی یوان ایشان بدست آورده پس هر کس از صاحبان
حق را که بشناسی حق ایشان را ایشان بازده و هر کدام را شناسی آنچه گرفته تصدق کن تا من بفرستم
که خدای تعالی ترا ببخشد بر دلی بن ابی حمزه میگوید که آن جوان مدتی تریز بر انداخت و بعد از آن گفت
خدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی پس همراه ما بگرفتم آمد هر چه داشت بنوعی که آنحضرت فرموده بود
بصاحبانش داد و تصدق نمود حتی رختها که پوشیده بود پس من از صاحب خود بجهت او چیزی
گرفتم و رخت پوشیدن بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و چون چند ماهی بر این گذشت
بیمار شد و در انسانی بیماری عیادت او میکردیم روزی عیادت او رفتم دیدم که در حالت نزع هست پس چشم
باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه و الله که صاحب تو وفا کرد از برای من آنچه شرط کرده بود و بعد از آن دست
یافت پس او را بجهت و تکفین کردیم و بعد از آن از کوفه بیرون آمدم و سجد است آنحضرت آمد چون
مرادید فرمود که ای علی و الله که وفا کردیم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم گفت خدای تو شوم راست
میگویی او در وقت مردن من چنین گفت و بدانکه علی ذکر کرده اند که هر گاه ظلمه و اعمال چیزی بگویند

و خصوصاً آن حال را نداند که از کسی غضب کرده اند که رفتن آن جائز است و این معنی از احادیث ظاهر میشود
 لیکن از آنجا لازم نمی آید که سیل با ایشان و فروتنی پیش ایشان از برای طمع جائز باشد بلکه از بعضی احادیث
 ظاهر میشود که فروتنی پیش بغضی مطلقاً خواه از جمله قلمه یا سینه خواه نباشد بدست و سینه یعنی
 در کتاب صحیح ابلاغ از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردمی غنی آید و از برای
 تو انگری او تواضع و فروتنی نماید و ثلث دین او میرود و بدترین افراد معاونت نظر معاونت ایشان
 در ظلم است خصوصاً هر گاه آن ظالم از مخالفین بوده باشد و آنکه بعضی از شیعیان بحجت تحصیل دنیا به
 ملا و مخالف رفته اختیار ملازمت پادشاهان سنی نمینمایند از این قیل است و ملازمان ایشان خصوصاً جمعی که
 از لشکران باشند چون موجب رونق و کثرت سواد ایشان میشوند در تحریب دین شریکند هر چند که با
 شیعیان مقاتله نمایند و کسی که چنین عیبه مبتلا شود یا در کتاب ملازمت و عمل ایشان مجبور باشد عیباید که
 با شیعیان مثل سقیان سلوک نماید و رعایت حال شیعیان بقدر مقدور از ادوات نشود چنانچه در بعضی
 احادیث صریحاً وارد شده و کلینی و شیخ طوسی از حسن بن حسین ابیاری روایت کرده که گفت چهارده
 سال سجدت حضرت امام رضا علیه السلام بنوشتم و از آنحضرت رخصت سطلبیدم در بسیار کتاب مشغول
 عماد سلطان و در مرتبه آخر که با آنحضرت چیزی بنوشتم ایضا که در دم که من بر رک کردن خود تیرم و سلطان
 میگوید که تو را فحش و ترک عمل سلطان از برای رضی مسکنی حضرت در جواب فرمودت که نوشته ترا نمیدم و
 آنچه از کرده اگر گشته شدن خود تیر شکر پس اگر میدانی که هر گاه والی شوی عملی مسکنی با آنحضرت پیغمبر علی الله
 علیه و آله فرموده و بعد از آن عوان و نویسندگان خود را از اهل طاعت خود مقرر سازمی و آنچه بدست آید
 با فقرای مؤمنین صرف کنی باین نحو که خود یکی از آن فقرای اشی این در عرض خواهد بود و الا فلا سی و یکم
 از جمله کبار چنانچه از حدیث عمش ظاهر میشود مدد کردن منظر با نسبت احادیث در دم نمیعنی فضیلت
 اعانت مؤمن بسیار وارد شده از آنجمله بر ما بود در امانی و برقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی نیست که مددکاری بر او مؤمن خود را ترک کند
 و قادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مخدول سکن در دنیا و آخرت و در ثواب الاعمال
 و عمل شایع از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمی از اخیار را در قبر نشانیدند و باه گفتند که ما ترا صد
 تا زیاده از عذاب الهی میزنیم گفت من طاقت صد تا زیاده ندارم پس از آن مرتبه تخفیف دادند تا وقتی که بماند
 تا زیاده رسیدند که از یک تا زیاده چاره نیست گفت این تا زیاده را بچه سبب میزنید گفتند از این جهت
 که بماند روزی وضو نماز کردی و بر مردمان تو آلی که نشستی و یاری او نکردی پس بگفت تا زیاده از عذاب الهی برود

زود که قبرش پرازش شد و در کتاب عیون و معانی الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدایتعالی
بحضرت داود علیه السلام وحی کرد که بنده از بندگان با یک حسنه نزد من می آید و من او را بهشت میرم
گفت خداوند آن حسنه که است فرمود که آن حسنه چیست که دفع کند از منی غمی و بلیته را اگر چه بیک نفر
باشد حضرت داود علیه السلام عرض کرد خداوند از او راست کسی را که ترا شناخته باشد آنکه قطع امید از تو
نکند و شیخ طوسی در امالی و حمیری در قرب الاسناد باین مضمون روایت کرده اند و در ثواب الاعمال از
آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که دفع غم و سختی از منی بکند خدای تعالی هفتاد نعم از غمهای دنیا و
غمهای دوزقیاست از او دفع میکند و کسی که اعانت کند منی را در حال پریشانی خدای تعالی بیست و سیازد
مطالب او را در دنیا و آخرت و کسی که پوشاند عیب منی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی هفتاد
عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد پوشاند و در دنیا و در آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مدد و موت
مادام که او در مقام مدد بر او مؤمن باشد پس هر عظمی را قبول کند و رغبت کند در کارهای خیر و آنحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که فریاد درسی بر او بر من خود کند تا آنکه او را از غمی شدید
و در طلب بیرون آرد خدای تعالی از برای او ده حسنه می نویسد و ده درجه بلند میکند و عطا میکند با و ثواب
از او کردن ده بنده و دفع میکند از او ده عذاب و میتا بسیار از برای او ده شفاعت و آنحضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که اعانت کند منی مظلومی را عمل او فضل است از یکماه روز
گرفتن و عتق کاف داشتن در مسجد احرام و هیچ مؤمنی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر باشد بر
یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند و دنیا و آخرت و هیچ مؤمنی نیست که ترک یاری برادر خود کند و قادر
بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را مخدول سازد و یاری نکند او را در دنیا و آخرت و آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که فریاد درسی بر او بر من مظلوم خود کند در وقت سختی و دفع غم و سختی از او کند او را
مدد کند و بر آمدن حاجت او هفتاد و دو رحمت خدای عزوجل از برای او مقدر میسازد و یکی از آنها پیش
می آید از برای اصلاح معاش او در دنیا و ذخیره میسازد هفتاد و یک رحمت را از برای بولهای روز قیامت
سی و دویم از جمله کلمات خیر حدیث عشر و حدیث شریع دین و لالت میکند اسراف و تبذیر است حق
تعالی در کلام مجید فرموده که کَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ بخورید و آشامید و اسراف
نکنید بدستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده که لا تبذروا ثروتکم
الْبَذْرُ بَيْنَ كَافِرٍ الْإِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ زَكَانَ الشَّيْطَانُ لَوَيْهٍ كَقُورٍ أَيْ فِي دَرْفِ نَمُونِ نَالِ تَبْذِيرِ كُنْ
زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند و شیطان که قران کننده نعمتهای پروردگار خود است و اسراف و

تیزیر قبول جمعی از علماء صرف کردن مال است در مصارف که غالباً مقصود هفتاد و پنج باشد مثل خیرات کردن مال و
خریدن چیزی تثبیت بسیار کردن و صرف کردن در مصرفهای مرام و در خود شمای بسیار نفیس که بحسب وقت و
بند و اوضاع شخص مناسب حال او نباشد و خریدن جاهای بسیار نفیس که مناسب او نباشد و ساختن
خانههای بسیار رفیع که مناسب او نباشد یا در سائر مصارف مثل اسب سواری و غلام و مرکب
و فروش و مفروض و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد و رباط و ساختن
پل و خیرات نمودن و تصدقات نمودن پس اگر بجهتی برسد که از مرتبه مناسب حال او فراتر رود
و باعث پریشانی و احتیاج خود و عیال شود شکی در آن نیست که خوبست و اسراف نیست و اگر از آن مرتبه
ببرد و جمعی از علماء آنرا نیز داخل اسراف میدانند و جمعی میگویند که در خیر اسراف نمیدانند چنانکه خیر در اسراف
نیست و حدیثی که عیاشی در تفسیر از عبد الرحمن بن احماد روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
سؤال کردم از تفسیر قول آئی که فرموده **وَلَا تَبْتَغُوا مَغْلُوبَةً** تا فرمود کسی که در غیر طاعت آئی خرج میکند بزد است
و کسی که در راه خیر صرف میکند میانه رواست مؤید همینست و لیکن ظاهر کلام آئی که فرموده **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ**
مَغْلُوبَةً إِلَىٰ عَيْشِكَ وَلَا تَبْتَغِهَا كَلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْتَضِرًا آنست که در خیرات هم از حد
نباید تجاوز نمود و ترجمه لفظ آیه آنست که در عطا کردن اساک بسیار مکن مثل کسی که دستش بگردنش بسته باشد
هر چه داری بدهم مد مثل کسی که دست خود را بکشاید کشاوی کامل که هیچ درد دستش نماند تا بسبب اساک زیادتر
عقل مستحق لوم و مذمت باشی و بسبب جو زیاد منجم و مستحیر بمانی و بسبب ما احتیاج الیه خود چاره نتوانی
کرد و ظاهر تر در وجه جمع آنست که حدیث مذکور را حمل کنیم بر صورتی که اتفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا
کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد و کلمینی در تفسیر آیه مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود احسار عبادت از پریشانی است و از بخلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت علیه السلام
بودم که سائل سؤال کرد آنحضرت برخواست و از زبیلی که خرد داشت دست خود را پر کرده با و داد پس دیگری
سؤال کرد برخواست و با و نیز داد و همچنین تا سه کس سؤال کردند پس دیگری سؤال کرد فرمود که خدای تعالی
روزی دهد با و ترا یا روزی دهند ما و تو است بعد از آن فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال نمیکرد از چیزهای دنیا که با و عطا نماید روزی بی نی سپرد خود را گفت برو پیش آنحضرت و از او چیزی بطلب
و اگر بگویند بگو پر این خود را بمن ده آن سپرد چنان کرد پس آنحضرت پر این خود را با و داد پس خدای تعالی
آنحضرت را بمیان روی مر کرد و فرمود **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ عَيْشِكَ وَلَا تَبْتَغِهَا كَلَّ الْبَسِطِ**
مَلُومًا مَحْتَضِرًا و از آنحضرت روایت کرده که مروی سؤال کرد از تفسیر قول آئی که فرمود **وَأَتَوْا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَاةٍ**

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ یعنی بهیهه حق منوع و نقلها و آنچه در آیه مذکور شده در روز حیدر شمر آنها
و اسراف کنید زیرا که خدای تعالی دوست نیدارد اسراف کنندگان را حضرت فرمود که فلان مرد از انصار
زراعتی داشت و وقتی که حاصل آنرا بریداشت همه را تصدق میکرد و خود و عیال بی چیزی میماند پس خدای
تعالی داخل اسراف کرد و آنرا آنحضرت روایت کرده که این آیه را تلاوت فرمود که وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا
لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا یعنی آنچه عیال که بر گاه خرج کنند اسراف نمیکنند و قاتری
کنند و اتفاق ایشان عدل میانه است و نه زیاده و نه کم بعد از آن شنی سنگت ریزه برداشت و دوست
نگاه داشت چنانچه هیچ زنجیت و فرمود که این اقتراب است که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده پس شنی
دیگر برداشت و دوست راست کرد تا به زنجیت و فرمود که اسراف است و شنی دیگر برداشت و بعضی
نگاه داشت و بعضی با زنجیت و فرمود که این قوام یعنی عدل میانه روایت و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود اگر کسی اسراف داشته باشد در راه خدای تعالی صرف کند خوب نکرده و توفیق نیافته آیا حق تعالی نفرموده
که وَلَا تَلْقُوا أَبَانِدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی خود را بدست خود بهلاکت
نندازید و احسان کنید زیرا که خدای تعالی احسان کنندگان را دوست میدارد پس فرمود مرا در محسنین عدل
کنندگان و میانه روانند و از این با حدیث ظاهر شد که اسراف در صرف نمودن مال در راههای خیر نیز جایز
میشود و هر گاه خیرات و تصدقات بخدمتی رسد که موجب پریشانی شود اسراف خواهد بود و بدانکه از احادیث
ظاهر میشود که اسراف بر چند نوع است یکی تجاوز نمودن از حد در انفاق اگر چه در راههای خیر باشد چنانچه
گذشت و دیگر ضایع کردن مال و بی فائده تلف نمودن هر چند آن مال انگی بوده باشد مثل ریختن آبی که در
طرف بعد از خوردن بماند و پاشیدن هسته خرما و امثال آن چنانچه محمد بن یعقوب کلینی در آنحضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی خیر نیست که خدای تعالی آنرا دوست میدارد و
اسراف امر نیست که خدای تعالی آنرا دشمن میدارد حتی آنکه انداختن هسته خرما بجهت آنکه بکار می آید
و حتی ریختن نیادی آبی که با شامی و از آنحضرت روایت کرده که شخصی پرسید که ادا نماز است اسراف کدام است
فرمود بسیار پوشیدن و تبدیل ساختن جامه نکرده داشتن خودت و آنکه بریزی آنچه در طرف زیاد آید و آنکه خرما
بخوری و هسته آنرا این طرف و آن طرف بیندازی و عیالشی در تفسیر از بشیر بن مروان روایت کرده
که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم حضرت رطبی طلبید پس یکی از آنهایی که
حاضر بودند هسته خرما را می انداخت آنحضرت دست او را گرفت و فرمود این از جهت تیرات است و
خدای تعالی فساد و ضایع کردن او دوست نیدارد و دیگر از جمله انواع اسراف کردن مال در مصرفها

حرام است مثل خریدن شراب و آلات قمار و چیزی دادن بقبولش و ساندن و خواندن و مسخره کردن که اعمال بی
و امثال آن میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بجهت کام و صرف نمودن در چیزی که مضمّن ظلمی یا بضرر مؤمنی باشد
و در چنین افعال معصیت و مخالفت الهی از جهت خواهد بود یکی از جهت آنکه صرف کردن مال در آن
صرف از قبیل اسراف است و بر این نوع حدیث عبد الرحمن بن ابی نعیم که قبل از این بر روایت عیاشی مذکور شد
دلالت میکند دیگر از جهت اسراف صرف مال است در چیزی که ببدن آدمی ضرر رساند چنانچه کلینی روایت
کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه گناه هست که می
خواهم که احرام بپندیم و نوزه بگیریم و سیوس آرد همراه نداریم که بعد از نوزه بپوشیم و بعضی سیوس بپوشیم
یا رو پاکیزه میکنیم و از بعضی نقد ستانم میشودم که خدا بهتر میداند آنحضرت فرمود که آیا از ترس اسراف متامل میشوی
گفت بل فرمود در چیزی که باعث اصلاح بدن باشد اسراف نیاید بسیار است که میفرمایم تا آرد بپوشد را با
روغن زیت مزوج میکنند و بر بدن میمالند بدینست که اسراف نیاید کرد در چیزی که باعث تلف مال شود و ببدن ضرر
رساند گفتیم اما آنکه خدا اسراف است کدام است فرمود آنکه نان را با نمک بخوری و قدرت بر خوردن چیزی
دیگر داشته باشی گفتیم میان روی کدام است فرمود که آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این
و گاهی از آن و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقاً در چیزی که ضرر ببدن داشته باشد اسراف است
زیرا که اگر بر تبه افراط و تجا و زان حد رسد در غیر صورت ضرر هم از مقوله اسراف است و حصری که از این حدیث
فهمیده میشود مایل است با اسراف کامل تا آنکه حضرت نسبت بصرف مالی است که نفع رساند تا مخالف
اخبار بسیار و اتفاق علماء نباشد دیگر از این حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میان الوان بسیار در خوردن و
مخالف اقتصاد و میان روی باشد گفتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری
نوشته و غیر آن از روایات هم اشعار باین معنی دارد و بنابراین آنچه میان جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت
شیاع است که در سفرها الوان بسیار حاضر میازند ظاهر نیست که از قبیل اسراف است و باید دانست
اسراف است باحوال مردم مختلف میباشد و صرف نمودن قدری اتمال که نسبت بحال مردمی غنی از
قبیل اسراف نباشد بلکه داخل قمار باشد میتواند بود که نسبت بحال مردمی فقیر اسراف باشد و کلینی روایت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار فقیری که او اسراف کننده تر از غنی است
بدینست که غنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی با او داده و فقیر خرج میکند بی آنکه با او عطا شده باشد و از حدیث
مذکور ظاهر شد که بسیاری از تکلفات که در خوردن و پوششها سیاه اهل روزگار شیاع است اسراف
و اکثری است که بسبب این امور بقرین پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکند و میکنند

دری امثال و اقتران مانعست بر خود تنگ گرفتن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جهت دنیا برایشان باو بی
داند و میخواهند از آنها کمتر نباشند و هرگز از تعجب و آزار خلاص نمیشوند و اگر نظر بحال جمعی کنند که بحسب دنیا
حوال ایشان زبون تر است بسیار می ازدشوار بجا آسان میشود و جمعی ملاحظه صرفه در پوششها و غیر آن کمتری
کنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از جمله عیوب و داخل شغل و امساک است و کسی را که جانبی ثبات نباشد
و بطور ایشان سلوک نکند خدیس الطبع میسازند و این معنی محض سفاقت و تضييع مال است بی فائده و جمعی
مضایقه نگردان در خریدن چیزی را بی که آزاد اخل است حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاقت و این
بابی در من الاحصیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با ششمی مضایقه
و گفتگو کن بر چند قیمت بسیار دهد زیرا که کسی که سببش میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه مأجور یعنی نه
مستحق تحسین میشود در دنیا و نه مستحق ثواب میشود در آخرت و آن حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود
کرده که بجادم خود میفرمود که هرگاه از برای من چیزی از اسباب سفر حج مخفی در قبضت مضایقه کن و اگر جمعی خانه
بسیار رفیع میسازند بحسب زیادتی بر امثال و اقتران خود ظاهر است که از قبیل صرف مال در مصرف حرام
است و این بابی در فضیله روایت نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناسی که کسی که بنائی
بگذارد از برای ریاء و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن مردم خدای تعالی در روز قیامت آن بنا را تا طبع
بمقتم بر او بار میکنند و آن آتش افروخته خواهد بود و بعد از آن طوقی میسازند آن بنا را در گردن او و می اندازند
او را در جهنم پس تا قهر جهم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر آنکه توبه کند یعنی در دنیا تا آن عذاب گرفتار نشود پس کسی
پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریاء و سمعه فرمود که آن بنائی است که نیاده بر قدر احتیاج کنی
بسازد از برای ترغیب و زیادتی بر مسایکین خود و از برای بها با ت بر برادران مؤمن خود و از بلند ساختن بنا
در احادیث نبوی واقع شده و همچنین از تقصیر نمودن و وارو شده که طاکه داخل بیوتی که در آن صورت حیوانی
باشد نمیشوند و از نماز کردن در چنین عائی نبی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت با
ساختن خانه چنانچه میسازند بی خراب کردن خانه چندین بنده خدا صورت نمی یابد و اگر چنانچه بزرگ اسراف
در این امور کنند شاید که در ظلم هم چندان اسراف واقع نشود و سید رضی در تفسیر البلاغه و این بابی در حدیث
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شرح بن الحارث در زمان خلافت آن حضرت خانه
بشماره بیارم و آن قیمتی که در این زمانها دارد تخمیناً دو ازده تومان یا کمتر میشود پس چون آن حضرت
اطلاع یافت او را طلبید و فرمود که بمن رسیده که تو خانه بشماره دینار خریداری داشته و گویا آن گرفته
گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بجانب او کرده فرمود که یا شرح بدانکه در این

زودی کسی پیش تو خواهد آمد که نگاه بسند و نوشته تو کند و نبرد کند که او بان تو کیستند و وقتی که ترا از آن خانه چشم باز کند
یا بدوش خاندان جهان بار کرده بیرون کند و ترا بقبرت بخورد از مال و آنچه در دنیا دل بان بسته تسلیم نماید
پس با خود فکر کن و بین که مباد این خانه را از غیر صاحبش خرید و باشی یا زرش را از ممر حرامی تحصیل کرده باشی
که اگر چنین باشد خسران داری و دنیا و کاری دنیا و آخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت
خریدن خانه نزد من می آمدی از برای تو سندی بنویسم بخوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه به
یکت در هم و زیاده از آن نیکروی و صورت آن نوشته این است که این خانه چیزیست که اشیاع نموده از آن
بسیار دلیل از مردمی شرف بهوت و رحیل که مضطرب ساخته او را رحلت از دنیا خریدند این مشتری از آن
بائع خانه از سرای غرور و فریفتگی از جانی که مسکن جمعی است که عاقبت عالیشان فاسد است و از موی تا قافله گاه
طایفه که آخر کارشان موت و هلاکت است و اعطای نموده است باین خانه چهار حد اول منتهی میشود باین
آفتاب و بیاریها و حدودیم منتهی میشود با سیاب بلاها و مصیبتها و حد سیم منتهی میشود بسخن ابرشاهی کشنده و
هلاکت کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان که راه سائنده و در این خانه از آن سمعت کشود میشود خرید است
این مردمی که با رزقهای خود خود کول خورده از آن مردمی که اهل او را بجز حرکت آورده و مضطرب ساخته آنچه را
که وصف و حدودش کور شد بقیمتی که آن عبارت است از بیرون آمدن از عزت قناعت و داخل شدن
در خواری طلب مذلت خضوع پس آنچه برسد باین مشتری از عیب یا نقصان ضامن آن در کنگر است
که کند و مضطرب میزند بران پادشاهان را و بجز و قدر میکیر و جانمای جباران را و زایل و باطل میزند سلطنت
و پادشاهی فرعون را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که پادشاه روم است و تبع که پادشاه یمن است
و حمیر که پادشاه طائف است از عرب و آن کسی که جمع کرده اموال ابر سر یکدیکه صاحب مال بسیار شده و آن
کسی که بنایی گذاشته و اساس آنرا مستحکم کرده و بطلان آن بنا را زینت داده و بفرشهای الوان و پادشاهان آراسته
گردانیده یا آنکه بنا را مرتفع و عالی ساخته و ذخیره با گذاشته و با اعتقاد خود از برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی
کرده بکلی این جماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض بر خداوند جبار و محل محاسبه اعمال و وضع
ثواب و عقاب جمع خواهند شد در آن وقتی که امر الهی جاری شود و فصل قصاص و قطع حکام خاسر و زیان کار شوند
یا میشوند آنانی که بنامی کار ایشان بر بطلان است و شاهد بر این معاطه عقل است بشرط آنکه از بند بر او خویش
خلاص شده باشد و از علایق و عوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجا است روایت سید رضی و در روایت این
با بوی این چند فقره موجود است که غذا کند یا غذا میکند نامی ترک دنیا و عرصای دنیا تبرک دنیا یا باین بنا
که تحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که دو چشم نمیداشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است این معنی نیز ظاهر است

که آدمی بچنانکه روزی بدینا آمده روزی هم از دنیا رحلت میکند پس از اعمال صالحه توشه بجهت آخرت خود بردارد
و طول اهل و آرزوهای دور و دراز را بفکر اجل و خوف موت نزدیک و کوتاه سازد و از جمله مصداق کما سر است
در آن جاری میشود و در این زمان شیوع تمام دارد کشیدن تنباکو است و علمای این زمان در آن باب نظر
افراد و تقریبات سخنان میگویند و بعضی در انکار ببالعه نموده مطلقاً حکم بجهت آن میکنند و جمعی که بسیار را غیب اند
مطلقاً حلال میدانند و گمان این حقیر آنست که نسبت با مزه و دشمنان مختلف است اگر کسی از او متضرر نشود و
نفعی بدنی یا بدشکل دفع نکام و نزل و رطوبات متعدد ظاهر آنست که از قبیل صرف مال و دروئی باشد که بیدن
نفع رساند و اسراف در چنین چیزی جاری نیست و اگر کم نسبت ضرر رساند مثل آنکه باعث بیوسته تلف
یا ضعف قلب یا نوع دیگر از انواع ضرر شود شکی در آن نخواهد بود که از قبیل اسراف و حرام است و نسبت
کسی که نه نفع بدنی داشته باشد و نه ضرر یا آنکه از جهت نافع باشد و از وجهی ضرر و جتین بر یکدیگر راجع نباشند
ظاهر آنست که نسبت بچنین شخصی نیز حرام است زیرا که متضمن صرف مال است بی فائده معتد به و اگر
سبب طبع از راه عادت بآن یا قطع نظر از آن بسبب افراط رسیده باشد و ترک آن باعث بی دماغی بسیار
شود و بر طبع شاق باشد و نفع منحصر در التذاده و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محل تأمل است
و شاید که حرمت ظاهر تر باشد و اولی آنست که چند روز بی دماغی را تحمل کنند و ترک نمایند و نگوید ترک چند
چیز است یکی احتراز از افاضال و اگر کسی تحمل نماید آنچه صرف آن میشود از جهت قیمت خود و اسباب و ادوات
و سوختن و ضایع شدن فروش و مثل آن و مقرری خدمه که بجهت تهیه و ترتیب آن ضرر و راست خصوصاً جمعی
که میمان برایشان بسیار وارد میشود و قدری معتد به میشود و بر فقر و جمعی که بر نعمت و شقت قلبی کسب نمایند
خرجه است عظیم دیگر احتراز از تضييع اوقات و بازماندن از عبادات و امور ضروری زیرا که بسیاری از مردم
خادمی که تهیه اسباب کند نمیشدند تا طلبه علم را و از این جهت از شغل خود و عبادت باز میمانند جمعی روزی
داشتن سنت را از جهت رغبت تام که بآن دارند ترک نمایند و از لوازم عینا دور رغبت تام بجهت امری
است که اگر مستر و همی باشد آدمی مشغول بآن باشد و اگر حاضر نباشد تشویش خاطر که از جهت او میباشد مانع
از شغل های دیگر میشود و دیگر اجتناب از مصیبت ظنی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب آن بنحوی که
آدمی خواهد و طبیعت التذاده نام باید حاصل نمیشود و بسیاری از این جهت خدمه را ایند میکنند و دشنام میدهند
و بعضی فحش میگویند و تعدیب نمایند و گاه باشد که بجهت خادم در درگاه آری زیاده از مخدوم باشد و کسی که معتمد
بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این مصیبت و شقت جواب و بازخواست آخرت خلاص است دیگر استغنی
بودن از خلق در باب فرمودن خدمت از آنجهت که اکثر مردم را قیام تهیه جمیع اسباب این امر ممتدنی است

نیست و مخالف زنی و عادت ایشان است و اگر بالفرض خود مشکفل صحیح لوازم آن شوند از اکثر کارهای دنیا و
آخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معتادند با کفر و صیغ او قنات فرصت بآن مشغول شوند و شکی نیست
در آنکه استغنا از مردم بقدر مقدور از جمله نعمتهاست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود جمعی از ائمه بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده سلام کردند حضرت را
بر ایشان فرمود و عذرش کردند یا رسول الله ما را بشما حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگویند گفتند حاجتی عظیم است
فرمود بگویند که آن کدام است گفتند حاجت ما آنست که ضامن شوی که خداوند عالم ما را ببشست بر حضرت
سرزیر انداخت و چنانچه عادت متفکران است چیزی بر زمین میزد بعد از آن سر برداشت و فرمود همان
میشوم بشر تا آنکه از هیچکس چیزی سؤال نکنید بعد از آن طریقه آنجماعت آن بود که هرگاه یکی از ایشان در
سفری بود و بازمانده از دستش می افتاد راضی نمیشد که کسی بگوید که تا زیانه را بمن ده از برای آنکه سؤال نگردد باشد
و خود پانین می آمد و بر سر داشت و بر سر سفره هرگاه نشسته بودند یکی از هم نشینان بآب نزدیک نبودند و نمیکفت
که کوزه آبر بمن ده و خود برینچو است و آب بخورد مجله نسبت بحال اکثر مردم ظاهرا ترک لازم یا راجح باشد
الله تعالی بعالم و همچنانچه افراط در خرج قبح و مذمومت اسماکن و بخل نیز مذموم است و از احادیث سابقه
که متضمن امر بمانه رومی بود یعنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و طعام و صدق اخوان و فقر و مذمت
بخل بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود در روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر قوال آیه **كَذَلِكَ يُرِيئُكُمْ اللَّهُ أَعْمَالَكُمْ حَسْرَاتٍ عَلِيمًا** یعنی تخمین
نمایند خدای تعالی اعمال آنجماعت را حسرتی بر ایشان فرمود که آنحضرت آنست که مردی مال خود را نگاه دارد از
خست بخل و در راه طاعت آلهی صرف نکند و بعد از آن ببرد و آنرا بگذارد از برای کسی که آنرا در طاعت آلهی او
معصیت آلهی صرف نماید پس اگر در طاعت آلهی صرف نماید آنرا در میزان عمل دیگری خواهد دید و موجب
حسرت او خواهد بود زیرا که آنمال در تصرف او بود و میتوانست که در مصرف طاعت صرف کند و نکرده و اگر
اشخص آنمال را در معصیت صرف کرده باشد که داشتن مال از برای او باعث قوت او شده خواهد بود و در معصیت
پس از این جهت موجب حسرت او خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مال
خود را در طاعت آلهی صرف کن و یقین که خدای تعالی عوض میدهد زیرا که هیچ بنده از بندگان آلهی خواه مرد و خواه
بخل نمیزد در مصرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای آلهی در آن باشد مگر آنکه چندین برابر او در مصرفی صرف
کند که موجب غضب آلهی باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کیست که گناه
شود چهار چیز تا در عوض چهار خانه در بهشت بگیرد بعد از آن فرمود آن در طاعت آلهی صرف کردن و از پیشانی

شترس با مردم با نصاب سلوک کن بر همه کس سلام کن و ترک کن مجاور و نزاع را بهر چند حق با تو باشد و از آن
حضرت روایت کرده که از پدران خود علیهم السلام روایت فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شریفی که
مردی میگوید که شیخ یعنی بخیل بسیار بخل معذورتر است از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگوئی بدستی که
ظالم گناه هست که تو بیکند و دست غفار میکند و حق مردم را ایشان پس میدهد و کسی که بخل شدید میوزد و زکوة
نمیدهد و تصدق نمیکند و صدقه هم بجای نمی آورد و رعایت حق میمان نمیکند و اتفاق فی سبیل الله در مصارف
خیر بجای نمی آورد و حرام است بر بخت که شیخ داخل او شود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که از پدر خود
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیزد مثل بخل شدید برستی
که آنرا حرکتی پنهانی هست مثل حرکت مورچه و شبیه چند هست مثل شعبهای شرک و از آن حضرت روایت کرده
که فرمود جوانی سخی که آوده بگناهان باشد بهتر است از مردی پیر عابد که بخیل باشد و از بعضی از اصحاب آنحضرت
روایت کرده که گفت سوال کردم که حد شما کدام است فرمود که حتی که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال
خود بیرون کنی و آنرا در بخشش صرف کنی و در چند حدیث وارد شده که هر روز بسته سائل چیزی میاید و او اگر
نیاورد از سینه را میخورد عطا کنند و اگر نخوردند سائل را که چیزی نخواهند بدهند میاید بزرگان خوش بگردان
ندید رشتی و آنکس را که عطا کنند منت نباید گذاشت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرمود که یا ایها الذین
آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمالین و الاذنی یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باطل نکنید تصدقات
خود را بمنت گذاشتن و ایزا کردن و وارد شده که مرد باشد در شب رد نیاید کرد زیرا که ملائکه بجهت امتحان
بصورت بنی آدم می آیند و سوال میکنند و سائل نیاید که هر چه با او دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یعقوب
کلینی روایت کرده که از اسمع بن عبد الملک که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بودیم در سنی و پیش ما انگوری بود و از آن بخوردیم سائل سوال کرد حضرت فرمود که خوشه انگوری با و دادند آن
سائل گفت بکار من نمی آید اگر در همی میبود خوب بود حضرت فرمود خدای تعالی تو احسان کند پس بر رفت و
بعد از آن برگشت و گفت خوشه انگور را بدید حضرت فرمود خدای تعالی تو احسان کند و چیزی با و
نداد بعد از آن سائل دیگر آمد حضرت سده و آن انگور برداشت و با و داد آن سائل از دست آنحضرت گرفت
و گفت انجمن لله رب العالمین اللهم ربی یعنی حمد خداوند عالمی را آنچنان خداوندی که مراد از
داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را از انگور پر کرده با و داد سائل از دست آنحضرت
گرفت و گفت انجمن لله رب العالمین فرمود که بر جای خود باش و بسلام خود فرمود که از در ایستاده خیزد
و از می او تخمنا بیست در هم همراه داشت آنرا سائل داد پس سائل برگشت و گفت انجمن لله رب العالمین

من رسول خدا صلی الله علیه و آله را آن خبر داده سوال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس با وعظ فرمود و
گفت خلاصی از جهنم را خدای تعالی وضع کرد از او عذاب جهنم را چون شب سیم شد اعرابی را دید که همان کن دست
زده و میگوید یا من لایحیوید مکان و لایحیوید مکان و لایحیوید مکان از ذوق آتش اعرابی باز بیدار
آفت آبی آنکه احاطه با او نمیکند مکانی زیرا که او را مکانی نباشد و خالی نیست از او هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او
بهره و هر چیزی احاطه کرده و وجود است بی آنکه او را چگونگی و کیفیتی باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام پیش او آمد و فرمود ای اعرابی از خدای تعالی سوال کردی که ترا به عفت خود همانی
گفت ترا ضیافت کرد و بهشت از او سوال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی دهد پیش چشمم را از تو سلب نمود و
در این شب چهار هزار درهم مطلبی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب اعرابی گفت و الله که آنچه من طلب
کرده ام تویی و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سوال کن مطلب خود را ای اعرابی عرض کرد هزار درهم بخت هر
زن میخواهم و هزار درهم میخواهم که قرض خود را پس بهم و هزار درهم میخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بخت خرمی
میخواهم فرمود که آنچه خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از آنکه بیرون آئی و بدین آئی خانه مرا بر سر
دوش من بیا اعرابی کجفتم در که توقف کرد و بعد از آن بطلب آنحضرت آمد و در شهر مدینه نماز میکرد که
کی مرار اینها میبیند سجده علی بن ابی طالب حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی
تفحص خانه آنحضرت را میکند فرمود من ترا بخانه آنحضرت راهنمائی میکنم و من فرزند او هستم حسین بن علی علیهما
السلام اعرابی گفت پدر تو کیستی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمه زهرا سیده
انسا گفت جد تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله گفت جد تو کیست فرمود
خدیجه بنت خویلد گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب گفت تمام دنیا را تو گرفتی برو بر تو
امیرالمؤمنین علیه السلام و با او بگو که اعرابی که شاکتد کار سازی او را و برگزیده ایدر در خانه استیاده حضرت امام
حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته عرض کرد ای پدای اعرابی بر در خانه استیاده و میگوید که شاکتد کار سازی او
در که شد اید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید که هیچ چیز داری که اعرابی بخورد حضرت
فاطمه گفت خداوند تو میدانی که چیزی حاضر نیست پس حضرت لباس خود را پوشیده بیرون آمدند و فرمود یا ابا
عبدالله سلمان فارسی از برای من طلب کنید پس سلمان بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که یا ابا عبدالله
باشی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ختمای او را نشانیده پس کنی اراده خریدن آن میکند و از برای من
بفروش سلمان بیازار آمد و مشتری پیدا کرده باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد
پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم با او داد و چهل درهم دیگر بخت خرمی را و عطا فرمود خبر سلطان مدینه رسید

دشمن بسیار سرفاگر و سرخ و غمزه پس صحت کند خدای تعالی ثورمی را که از عمر حلال کسب کند و بطریق قصد
 و نیات دومی خرج کند و زیادتی که داشته باشد بجهت اخوت خود پیش فرستد و ظاهر اکثر احادیث که مذکور شد و
 در است بر آن میگردد که اتفاق زیاد و اگر چه در مصرف باشد اسراف است و اگر تصدق و خیرات بقدری بسیار که
 موجب بریشانی و خطر از خود و عیال نشود و چون حدیث طویلی که کلبی در باب آمدن جمعی از صوفیها در
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آنحضرت ذکر کرده مثل است بر تفصیل بمطلب
 فواید دیگر اول حدیث را ذکر میکنیم و بعد از آن وجه جمعی که بخاطر فاتر رسید بیان میکنیم روایت کرده از سعد بن
 صدقه که سفیان ثوری بخدمت آنحضرت آمده دید که آنحضرت با جمعی در غایت سفیدی و تراکت مثل برده
 که زیر پوست تخم مرغ باشد پوشیده پس گفت که این جامه مناسب تو نیست که پوشی حضرت فرمود بپوش و آنچه
 میگوئیم و یادگیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو در آنست که بر سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوین حتی امیری
 بر بدعت نسیری بد آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمانی بود که تنگی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس آن
 بجهت تنگی معاش میگردد و اما هرگاه دنیا رو کند و در احوال معنی باشد سزاوارترین مردم بصرف کردن
 لغت آبی نیکان میباشند مردم فاجر و بد و مؤمنان میباشند منافقان و مسلمانان میباشند کفار
 پس بد آنکار و مذمت میکنی با آنکه آنچه باس من در نظر تو محل انکار و اسرافست ای ثوری و الله که با این پس
 و سلوک که تو از من می بینی صبح و شامی بر من نگذشته از روزی که خود را شناختم که حتی از حقوق آبی در مال
 من مانده باشد و در مصرفش صرف کرده باشم چون سفیان ثوری جواب شنیده رفت جمعی دیگر از آنها که اظهار
 ترک دنیا میکردند و مردود دعوت مینمودند با آنکه موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامه های درشت
 و تنگ گذراندن سعیت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده و از غلامی
 که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما حجتیهای خود را بیان کنید ایشان گفتند حجتیهای آن کتاب
 خدای تعالی است حضرت فرمود که بگویند زیرا که کتاب آبی سزاوارترین چیزی است با آنکه مردم متابعت و پیروی
 نمایند ایشان گفتند خدای تعالی سبغ را بد در جانی که خبر رسید در حال جمعی از صحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی خیار می
 کنند جماعتی بر خود هر چند خود پریشانی و تنگی سبغ داشته باشند و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع از
 سبغ شد نفس خود کند پس آنجماعت رشکارانند و گفت که خدای تعالی آنجا اعتراض با معنی مرع فرسوده و در جای
 دیگر فرموده که وَ يُطِيعُونَ الطَّامِعَ عَلَىٰ حُبِّهِمْ كَيْبًا وَ بِلَهْمًا وَ آسَاطِرًا أَيْعَنِي مَرَجٌ فَرَسُودٌ وَ دَرَجَاتٌ
 محبت آبی با وجود آنکه خود کمال میل با طعام دارند بخورند بسکین و میم و امیری که در جنگ گرفتار شده و

گفتند ما کتابی نیستیم که مردمی از آنجا عت که گشتند بودند گفت که ما می بینیم که شما از هر سو در راه ما
خوب و با این مردم را می بینید با که دست از مالهای خود بردارند تا نفع شما برسد حضرت بان فرمود که اگر
سخنی چند را که از برای شما فایده ندارد بعد از آن با جماعت خطاب فرمود که ای گروه آیات شما عالمیست بنا بر تسبیح
و محکم و شایسته قرآن که هر که از این است که راه شده و هلاک شده از این سبب شده گفتند بعضی از ما تسبیح و تسبیح
و محکم و شایسته قرآن را می بینیم اما هر چند اینم فرمود از اینجا بعضی حالت افتادند و چنین احادیث حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله تسبیح و تسبیح و محکم و شایسته قرآن را می بیند یعنی بعضی از آیات و احادیث بر طرف شده و آن تسبیح است
باید و حدیثی که تسبیح و بر طرف کننده است و بعضی احتمال چند معنی ندارد و آن محکم است و بعضی دارد و آن شایسته
است بعد از آن فرمود که آنچه شما گفتید که خدای تعالی ما را خبر داده در کتاب خود از حال جمعی که ایشان را بخوبی یاد فرموده
پس تحقیق که آنچه ایشان کردند در آنوقت جایز بود و خدای تعالی ایشان را شیئی نفرموده بود و ایشان را خوب
سید بر آنچه کرده اند بعد از آنکه خدای تعالی امر فرمود بخلاف آنچه ایشان کردند امر الهی تسبیح فعل ایشان شد و آن نمی که
خدای تعالی فرمود ترسمی بود بر نوزمان و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخود و عیال خود نرساند و در میان
ایشان اطفال ناتوان و فرزندان کوچک و مردان بسیار پیر و زنان پیر هستند که بر سرگی صبر میکنند پس اگر من بانی که
داشته باشم و تصدق کنم و دیگرانی نداشته باشم ایشان تلف خواهند شد و از سرگی خواهند مرد و از محبت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که پنج خرد یا پنج دینار یا در هم داشته باشد و خواهد که آنرا صرف کند
فصل و بهتر است که صرف پدر و مادر خود کند و دویم را صرف خود و عیال خود کند و سیم را صرف خویشان خود کند و
چهارم را صرف همسایگان برایشان و پنجم را در راه خدای تعالی و این پنجم ثوابش کمتر از آنهاست و حضرت پیغمبر
در باب مردمی از هزاره که در وقت مردن خود پنج یا ششس کس از بنده های خود را آزاد کرده بود و بخیار آنها چیزی
نداشت و فرمود که آن کوچک داشت فرمود که اگر مرا خبر میکردید که او چه کرده نمیکند اشتم که او را در قبرستان مسلمانان
دفن کنید آیا اطفال صغار خود را میکند اشتم که از مردم که دانی در سوال بکنند بعد از آن فرمود که پدرم روایت پیغمبر
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ابتدا کن عیال خود اول آنکه از همه نزدیکتر باشد و بعد از او آنکه از باقی نزدیکتر
باشد و بعد از آن فرمود که اینست آنچه کتاب الهی بان مطلق و کویاست و در میکند آنچه شما گفتید و نمی میکند از آنچه شما
امر آن میکنند نهی مفروض و واجب از جانب خداوند عزیز حکیم که فرموده **وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُقُوا وَأَوْكَا**
بِأَنَّ ذَٰلِكَ قَوْلًا مَّا لَيْسَ بِتَجْمَعِي که الفاق کنند اسراف نمیکنند و در میان عالمت فراط و تفریط و عدل رعایت
میکنند آیا نمی بینید که خدای تعالی در این آیه امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بان دعوت میکنید از آنکه دیگران را
اختیار کنید و آنچه شما میگوید آنرا اسراف نامیده و در چند آیه از آیات کلام مجید فرموده که **إِنَّهُ لَیَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**

یعنی بدستی که دوست نهد و خدا تعالی بهراف کند کار پس خدای تعالی از اسراف و تبذیر ببرد و نهی فرموده و بیان
روی امر فرموده بناید که آدمی جمیع آنچه دارد بدو بعد از آن از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای تعالی دعای
او را مستجاب کند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف از امت هستند
که دعای ایشان مستجاب نمیشود یکی مردی که عهد و مادر خود را نغزین کند دیگر مردی که نفرین کند کسی را که از او قرضی کرده
و مال او را برده باشد و آن مرد وقتی که قرض سداوه نوشته و کوازه گرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند تا
اگر خدای تعالی اختیار طلاق نراند دست او داده دیگر مردی که در خانه خود نشسته باشد و عا کند خداوند مرادش
ده و در خانه بیرون نیاید و طلب روزی کند پس خدای تعالی میفرماید که ای بنده من آیا من از برای تو را بی کسبت
تحصیل روزی و حرکت کردن در روی زمین با اعضا و جوارح صحیح مقرر نشا ختم پس بایست که متابعت امر من
بیکردی تا ایام من خود عذری میداشتی و بار بر دوش اهل خود نمیبودی بعد از آن اگر من میخواستم موافق مصلحت
تراوست روزی میدادم و اگر میخواستم روزی بر تو تنگ میکردم و ترا عذری نزد من میبود و دیگر مردی که خدای
تعالی مال بسیاری باو داده باشد و آنرا خرج کند بعد از آن مشغول دعا شود و گوید خداوند مرا روزی ده پس خدای
تعالی میفرماید آیا من روزی واسع بتو ندادم پس چرا سینه روی نیکردی چنانچه من فرموده بودم و چرا اسراف
بیکردی با آنکه من ترا از اسراف غنی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند و قطع رحم را از خدا تعالی
طلب کند بعد از آن فرمود که خدای تعالی بتعلیم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خرج را چگونه کند و آنچنان بود که
روزی آنحضرت مقدار یکوقت از طلا که تخمیناً چهل مثقال باشد داشت و میخواست که شب در پیش او بماند آنرا
تصدیق کرد پس جویند شد هیچ نداشت سائلی از آنحضرت چیزی سوال نمود و چون چیزی نداشت که باو دهد
سائل آنحضرت را ملاست کرد و آنرا چیزی نداشت ثمن آن شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیدار رفتن لقب و
رحیم بود پس خدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق نمود با مر خود و فرمود که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولًا إِلَىٰ
عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا عَلَىٰ كُلِّ الْبَسِيطِ كَذَقْتُمْ مَلُومًا تَحْسَبُونَ یعنی دست خود را بگردن خود بند با که هیچ
چیز عطف کنی و گشا دست خود را کشودن تمام با که هر چه داشته باشی ب مردم دهی پس نشینی ملاست کرده شده
و باز مانده یا بر بنده بعد از آن فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند و
عذر میشوند و بر گاه جمیع آنچه داشته باشی ب مردم دهی ان مال عاری با بریده بشوی پس قرآن تصدیق میکند
این را اینست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در آنجا عجبی که اهل قرآنند از مؤمنین تصدیق قرآن میکنند بعد
از آن آنحضرت بجهت الزام ایشان از متابعتان ابوبکر بودند فرمود که ابوبکر در وقت مردن کسی باو گفت
که وصیت کن گفت وصیت میکنم پنجیک مال خود را و پنج یکت بسیار است زیرا که خدای تعالی پنجس

راضی شده و وصیت پنج نیک مال کرد با آنکه خدای تعالی اختیار سه یک سال در وقت مردن با و داده بود و اگر
میدانست که سه یک بهتر است بان وصیت میکرد بعد از آن کسی که فضل و زهد او را شما عقاد و در پاره سلیمان بخاری
رضی اللہ عنہم و ابو ذر محمد اناسلمان چنین بود که وقتی که عطای مقربا و میر سید قوت یکساله خود را جدا میکرد و باقی که
عطای سال آینده با و برسد پس با و گفتند که یا ابا عبد اللہ تو با وجود زهد و عدم رغبت بدینا چنین میکنی و حال آنکه
نمیدانی که وقت مردنت کی خواهد بود شاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او آن بود که گفت چرا امید زنیستن از
برای من نذارید همچنانکه از مردن من بترسید آیا نمیدانید امی نادانان که نفس آدمی گاه هست که راضی نمیشود و
مضطرب میشود هر گاه مایه از برای تعیش و تزنگی گذاشته باشد که بران اعتماد کند و بعد از آنکه وجه محیثت خود را
ضبط کرده قرار بگیرد و مطمئن شود و اما ابو ذر رضی اللہ عنہ شتر با و کوفتند با داشت که آنها را میدید و بعضی از
انها را بیج میکرد و وقتی که عیالش گوشت سخا استند یا همانی مش او فرود می آمد یا میدید که جمع کی با او همراه بر سر کینه
آب بودند پریشانند از برای ایشان شتر سیکشت یا از کوفتند ان بقدری که خواہش گوشت ایشان زایل
شود و بیخ بنمود و خود هم بقدری که یکی از ایشان میداد برسد است و زیادہ بر فید است و کیست که از ایشان
زاید تر باشد و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ فرموده آنچه فرموده و کار آیند و کس با بنمازید بود
که همیشه مالکت بیخ چیز نباشند همچنانکه شما مردم را امر میکنید که ترک متعہ و چیزهای خود کنند و مردمان را بر خود و
عیال خود اختیار نمایند بعد از آن فرمود که بدین معنی اختیار کرده اید و مردمان بان دعوت میکنند از آنکه کتاب خدای
تعالی و سنت حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ نمیدانید و نمیدانید که احادیثی را که قرآن تصدیق آنها میکند و روایت
آن احادیث را بجهل و نادانی و نظر و تامل نمیکند و در غریب قرآن از تفسیر غشیخ بناسخ و محکم و تشابه و امر و نهی و
خبر و عهد شما را از آنکه حضرت سلیمان بن داوود از خدای تعالی سوال میکرد و پادشاهی را که او را دیگری نباشد
و خدای تعالی با و عطا فرمود و حضرت سلیمان بن داوود می گفت حق بود و عمل سچی میکرد و ندیدیم که خدای عز و جل
عیب کرده باشد حضرت سلیمان را بر این سوالی که کرد و همچنین کسی که از نوسین او را عیب نشمرد و حضرت داوود
عزیز از او صاحب ملک و سلطنتی عظیم بود و حضرت یوسف پادشاه مصر میگفت که این خدای تعالی عز و جل
الذی خلقنا و حفظنا علیہم یعنی مرا صاحب اختیار خزانہ های زمین گردان زیرا که من نکجا بمانده و دانایم پادشاه
او را صاحب اختیار مصر تا من ساخت و مردم قوت را ز او میگرفتند در وقتی که بخت منو شده بودند و کار
حضرت یوسف کفتن حق و عمل کردن سچی بود و نیافتیم کسی نمعنی را عیب حضرت یوسف بشمردہ باشد
و کرد و بقرین بنده بود که خدای تعالی او دوست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت و بسباب
او را از برای او همی ساخت و مشارق و مغارب زمین را در تحت تصرف او داد و در و قائل سچی و حال سچی بود

و نیا تقسیم کسی او را از این جهت عیب کرده و با شد پس یادگیرید ای جماعت و عمل کنید تا آوی که خدای تعالی از برای شما
مقرر ساخته و گفته کنید مرونی الهی و بعد از آن بشناسید آنچه بر شما مستحب باشد و علم بان نداشته باشید و علم آنرا با پیش
بگذارید تا خدای تعالی شما را با جوهر معجزه دارد و طالب آن باشید که تا نتواند قرآن از غنوج بشناسید و حکم ما از
تساویه فرقی کنید و حلال با از حرام بشناسید زیرا که شمار این خدای تعالی نزدیک میکند و از جهل دور میسازد و حالت را
بگذارید با پیش زیرا که اهل جهل بسیار و اهل علم کمند و خدای تعالی فرمود که **وَقَوِيَ كَلِمَةَ الْعِلْمِ عَلِيمٌ عَالِمٌ** یعنی بالاتر از هر
دانی است و ظاهر این حدیث است که اختیار نمودن دیگران بر خود و عیال و تصدق نمودن بجمع آنچه داشته
باشند تسبیح است آیات و احادیثی که مستغنیان امر بیانه روی و ترک اسراف است و در وقتی که حضرت امیرالمؤمنین
قوت خود و عیال را بسکین و یتیم و سیر داده و گرسنه ماندند استجاب این امر تسبیح شده بود گفته در تسبیح شدن
این حکم بعد از فضل آنحضرت ممکن است که مختص این فضل باشد چنانچه در آیه تسبیح خدای عزوجل
فرموده بود که هر کس که خواهد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن پنهان بگوید تصدق کند و بعد از آن سخن بگوید هیچ
کس از صحابه پیش از تسبیح کرده از اهل بی بی طالب صلوات الله علیه و آله و بعد از تصدق و تسبیح آنحضرت
آنچه تسبیح شد این فضل مخصوص آنحضرت شد و از حدیث علی بن ابی طالب که در باب نزول سوره بل اقی روایت کرده
ظاهر میشود که این حکم در هر مومنی که آن نوع تصدق بحیث رضای الهی کرده باشد جاریست و ممکن است که مراد
جاری بودن حکم قبل از آن نزول باشد پس منافات با حدیث سابق نخواهد داشت و ممکن است که مراد از تسبیح
در حدیث سابق تسبیح عموم این حکم باشد یعنی اگر کسی اعتقاد نام بر صبر خود و عیال داشته باشد و اندک از ایشان و از خود
امری مخاف رضا بقضای الهی مرتضی تصدق نمودنی چنین مستحسن باشد و اگر از بی مهربی ترسد و خوب نباشد ممکن
است که استجاب این نوع تصدق مخصوص کسی باشد که دانند بر روی قدر که کفایت خود و عیال بدست می آید
و کسی که نداند و مستحب نباشد و ممکن است که مخصوص کسی باشد که داند از آن عطا نفع شخصی که بخواهد میکند
زیرا که آن رضای که تسبیح میشود و اگر بعکس صورت باشد خوب نباشد و کلینی در کتابی و این باب آورده در
فقیر روایت نموده که آنحضرت از امیرالمؤمنین روایت کرد که فرمود از برای برادرش خود داخل شود امری
که خدای تعالی بر او عیب برده باشد از نفعی که با او برسد و کلینی در حدیثی از این مضمون را بدو طریق دیگر روایت کرده
و تسبیح در چند جا پیش آورده که وقتی که بر ایشان باشد با خدای تعالی سعادتمند کنید تصدق و آنچه قریب باین
مضمون معمول است بر آنکه تصدق بقدری باشد که ضررش نسبت بخود و عیال عظیم نباشد و قدر تیسری تصدق
کنند بر هر یک چندان نیسازد و موجب فتح باب روزی میشود و بعد از آنست که در حالت فقر تصدق بقدری قبل
سخت ندهد و از آن خوب باشد و با وجود غنی صرف مال بدو ندهد و نیز بر وجهی که منجر بضرر خود خوب نباشد

چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که تعالی از غنای پریشانی بر اکثر نفوس مشور است از تعالی از
 بعضی مراتب فقر بر تبه شدید تر و آنچه در بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره هرگز نباید محمول است
 بر آنکه صرف مال در این مصرف مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از زیاده تها در این مصرف صرف نیست
 بخلاف از مصارف دیگر و از حدیث حضرت ابی عبد الله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و ایشا و اوطاف
 شد که اتفاق بر پدید و آوردن بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت
 ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را تلاوت فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّامَةَ عَلَى حَتْمٍ مِّسْكِينًا
 وَيُكْفِيهِمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْكُرُونَ و فرمود که عیال سر کس اسیر آیند و در چند حدیث وارد شده که هرگاه خدای تعالی بر شما توسعه
 کند شما نیز در اتفاق توسعه کنید و وقتی که روزی ابر شما نماند که بگردید با خدای تعالی خود مور زید سی و سیم از جمله کبار
 چنانچه ظاهر حدیث ابو ذر و بعضی اخبار است غیبت کردن مؤمن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم
 بَعْضًا أَيُّبِتِ احْتَدَاكَ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ
 یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید اجتناب نماید و دوری کنید از بسیاری از گناهها بدرستی که بعضی از گناهها گناه است
 و تجسس و تفتیش کنید و باید که بعضی از شما غیبت دیگری نکند آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت بر او خورد
 در حالتی که مرده باشد بخورد پس همیشه از آن گرامت دارید و بر سید و وزیر کنید از عقوبات الهی بدرستی که خدای
 تعالی بسیار قبول کننده است توبه بندگان خود را و هر بانست بالیشان شیخ طبرسی در جامع الجوامع بیان
 کرده که آیه غیبت وقتی نازل شد که ابو بکر و عمر سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند که بحیث
 ایشان خوردنی بگیرد حضرت او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او
 باشد بحیث ایشان بفرستد اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان بازگشت ایشان گفتند
 اسامه بخل و رزید و سلمی را اگر بچاه و سیج بفرستند پیش خشک خواهد شد بعد از آن ابو بکر و عمر پیش آنحضرت
 آمدند فرمود چیست هر که رنگ گوشت در او نهامی شامی منم گفتند رسول الله امروز گوشت نخورده ایم
 فرمود که امروز گوشت اسامه و سلمی را بخوردید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود کسی در باب نمونی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده باشد از اهل این آیه است

که خدای تعالی فرموده إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
 یعنی بدرستی که آنهایی که دوست میدارند که پس و منکر شود و عیبها و رسوائیها در میان جماعتی که ایمان آورده اند
 ایشان است بدانی تازر رساننده و در حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابو ذر غفاری رضی الله

عند وارد شده که فرمود ای ابوذر هزار و پیمبر کن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر سیکوید که
گفتم یا رسول الله چرا چنین است پروردگرم فدای تو باد فرمود از جنت آنکه مردی که زنا میکند خدای تعالی تو را
قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص که او را غیبت کرده از او عفو کند ای ابوذر
و این مسلمان نفس است و قتال کردن با مسلمان کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جمله معاصی الهی است
و جنت مال مسلمان مثل حرمت خویش است گفتم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادر نوسن خود را یاد
کنی بخیزی که او را خوش نیاید گفتم یا رسول الله اگر چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چونست فرمود بد آنکه هرگاه
او را یاد کنی بخیزی که در او باشد غیبت کرده خواهی بود او را ای ابوذر کسی که پیش او برادر نوسن را غیبت کند
و دفع کند آن غیبت را از نوسن او را با لایزال است بر خدای عزوجل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر
مسلمان او را نزد او غیبت کند و او تو را نکند که یاری کند آن برادر او یاری کند خدای تعالی یاری میکند او را در دنیا و
آخرت و اگر بد و کند و دفع غیبت از او کند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرمود غیبت بدتر است از زنا آن است که غیبت از کسی که با او
بعضی حدیث وارد شده که غیبت کننده محله در نار است و معنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد عبارت
است زیاد کردن نوسن در وقتی که حاضر باشد بخومی که اگر بشنود او را بدید و آن صفت در او موجود باشد و
اگر در او نباشد او اهل بهتان خواهد بود و گویی نه حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که یاد
کند مردی را غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم آنرا دانند غیبت او نکرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که
در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که در او نباشد بهتان زده است او را
و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود بگویی چیزی را
که خدای تعالی بر او پوشانیده و اما چیزی ظاهر که در او باشد مثل تنگی و بخیلی پس آن غیبت نیست و بهتان
آنست که بگویی در باب او چیزی که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جمله فحشاء غیبت است و
ممكن است که غیبت او را برود و معنی اطلاق کنند یا آنکه بد کردن بهتان بنا بر آن باشد که معصیتی دیگر در ضمن آن است
که آن کذب باشد و بعضی مثل گفته اند که غیبت آنست که بر زبان باشد یا اشاره یا بحکایت مثل تقلید
کردن شخصی که نکت باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت منحصر در گفتن بزبان نیست چنانچه برقی رحمه الله
در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی با آنحضرت گفت که بما رسید که
سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی دشمن بسیار خانه را که در آنجا گوشت بسیار خورند فرمود که آنچه
خدای تعالی دشمن بسیار خانه است که در آنجا گوشت مردم را بخورند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت بسیار

نخورد و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که چنانکه
از آنحضرت سوال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون آنزن بر کشت عایشه بدست اشاره کرد که قدر او
کوتاه است و آنزن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجایش فرمود که خلال کن عرض کرد یا رسول الله
من چیزی نخوردم فرمود خلال کن بعد از آن خلال کرد پارچه گوشت از دهانش بیرون آمد و ممکن است که
تخصیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است باین باشد که فرمایش و متعارف غیبت
نست که بقول باشد از جهت اشخاص و از این حدیث ظاهر میشود که ترک حیوانی که در شمع وارد شده نخورد
گوشت مؤمنانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن خلق کرده و باین مضمون ابن بابویه در فقیه و معانی
الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیره از محمد بن چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت
بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور شد و روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت زودتر ضایع و باطل میکند دین مسلمان را از مرض خوره که در
جوف کسی بپرسد و فرمود که ششتم در مسجد بجهت انتظار نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمانان نکند و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر عیب او باشد از برای آنکه او را
از نظر مردم بیندازد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و شیطان
او را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
فرمود غیبت مردم بکن که اگر کنی مردم هم ترا غیبت خواهند کرد و از برای دیگران چاهی کن که اگر کنی خود
در آنجا خوابی فدا زیرا که هر چه با مردم کنی بهمان سیرسی در امالی و فقیه در حدیث سنایی بی صلی الله علیه و آله
روایت کرده که آنحضرت منی فرموده از غیبت و فرمود که کسی که غیبت کند مرد مسلمان را روزی هفتاد
باطل میشود و و نحویش شکسته میشود و روز قیامت که حاضر میشود از او بونی خواهد آمد بجز آن حیوان نموده و اهل
محشر از او ساقی خواهند شد و اگر بی تو بهیر جهان خواهد بود که حرام آنی حلال شده باشد و فرمود که کسی که خشم
خود را فرو خرد با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر رسانیدن آزار و علم بوزن خدای تعالی او بر شیبی عطا
میکند و کسی که تفضل کند بر برادر خود در آنکه بشنود در مجلسی که شخصی او غیبت میکند و آن غیبت را از او بداند
ورد کند خدای تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او در میکند و اگر در کند و قدرت بر دشمن داشته باشد
مثل گناه کسی خواهد داشت که هفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و مراد از بطلان روز و نقص و ضمیمه است
که نقص طایع کسی ثواب باشد زیرا که نواقض و ضمیمه و مغفرت روز و بموجب احادیث و ادله منحصه است در امور
معینه و کلینی رحمه الله در کافی و علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سخندانی تعالی و برودت قیامت ایمان داشته باشد باید که نه نشیند در مجلسی که
در آن مجلس امامی را سب کنند یا نمونی را غیبت کنند و این بابویه رحمه الله در امالی از نوف بکالی روایت
کرده که گفت حضرت امیر المومنان علیه السلام فرمود چنان کس از غیبت زیرا که غیبت مان خویش
سکان جهنم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که حلال زاده است و گوشت مرا
میخورد غیبت کردن و ممکن است که مراد از غیبت مردم در این حدیث بسیار کردن غیبت و از حد تجاوز نمودن
باشد یا هر کس را غیبت کردن چنانچه جمیع غیبت کردن را صفت کمال قرار میدهند و سخن هر کس مذکور
شود همین برای او پیدا میکند و ممکن است که مراد غیبت کردن نمونی از راه دین باشد اگر چه این احتمال
خالی از بُعدی نیست و ممکن است که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت را حلال اند و بدانکه علی
بعضی از افراد غیبت را استثنا نموده اند و شیخ زین الدین رحمه الله در رساله غیبت دو قسم ذکر کرده که بعضی از آنها
محل خلاف و دلیل بعضی محل باطل است و از جمله آنچه استثنا شده سکایت کردن مظلوم است پس کسی که میدرخ
ظلم بوجهی از خود از او داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام نبی از سکر که خواهد نشخص بشود و ترک کند و قسم
وقتی جایز است که شرط نهی از سکر مستحق باشد و انشا کردن عیب را باعث ترک داند و اگر چنین نباشد باید که
در خلوت نصیحت کند دیگر ذکر کردن عیب در مقام مشورت مثل آنکه شخصی سوال کند از حال خودی که خواهد
با او معاطه کند یا دسترسی با او بد یا از او بگیرد و بر حقیقت مال آن مرد اطلاع نداشته باشد در این صورت ذکر کردن
عیوبی را که در آن مرد موجود باشد و خیرخواهی مشورت کننده بی آن عمل نماید تجویز نموده اند و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که از قدر ضرورت تجاوز نمودن جایز نیست و دیگر غیبت کردن کسی که مجاهر بنسب باشد و پروا
نکند از آنکه مردم فسق و زیاده بر این قسم دلالت میکند آنچه ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام
جعفر صادق روایت کرده که فرمود هر گاه فاسق فسق خود را بعلانیه کند و از حرمتی نیست و غیبت نیست
و همی نه در کتاب قرب الالسا و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که از پدر خود روایت کرده که
میفرمود که هر کس ننگه ایشان حرمتی نیست کسی که بخوابش خود بدعتی کرده باشد و کسی که بناحق دعوی
ایست کند و فاسقی که بظاہر و علانیه فسق کند و این بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه
السلام روایت کرده که از پدر آن خود روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که بر گاه معاطه با مردم کند
بر ایشان ظلم نکند و سخنی که بایشان گوید دروغ گوید و وعده که کند خلف نماید پس چنین کسی هر وقتش کامل است
و عداوتش ظاہر است و بر او رمی او واجبست و غیبتش حرام است و ظاہر این احادیث است که
غیبت نمودن مجاهر بنسب و شخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جایز است و ممکن است که مراد غیبت

کردن او در خصوص همان فسق و بدعت باشد و غیبت کردن ایشان در غیر آن فسق و بدعت از فسوق
و عیوبی که آنها نمایند جایز نباشد و الله تعالی بعلم و آنکه بعضی گفته اند که مراد از آنکه فسق را غیبت نیست آن
است که غیبت فسق جایز نیست از لفظ بعید است و بعضی احادیث کاصحیح در خلاف شخصی است
و گویا و کردن کسی است بیسی ظاهر که در او باشد مثل کوری یا گنگلی از برای آنکه مردم بدانند که مراد کدام
شخصی است و این تجویز و صورتیست که شخص را غیر آن صفت نتوان شنا ساند و ضرورتی شرعی در ذکر
شخص بوده باشد و با وجود آن از روی تحقیر ذکر نکنند و ظاهر آن است که ضرورت شرعی وقتی
حاصل میشود که مفسده در ذکر کردن شخص عظم از غیبت باشد و آنکه مفسده در حکومت و چه مقام عظم است
محل تامل و اشکال است و اگر چنین غرضی متعلق نباشد از آن کلام ساکت باید بود و از حدیث سابق که در
سنی غیبت مذکور شد چنان ظاهر میشود که در ذکر کردن کسی با موهن ظاهره مثل تندمی و تقمیل داخل غیبت نیست
و بنابراین شاید که ذکر این قسم عیوب غیبت نباشد هر گاه اندوی احتیاج نبوده باشد لیکن سند آن حدیث
موافق اصطلاح متأخرین صحیح نیست و حدیثی دیگر موافق آن مضمون بنظر نرسیده و عموماً است اخباره ظاهر آیه معانی
آن حدیث است و جمعی که بعضی مشهور شده باشند که متضمن حقایق باشد ذکر ایشان باین لقب ظاهر است که
داخل غیبت باشد و از خصوص آن در آیه و حدیث نمی وارد شده و بن با پویه از عیون اخبار از حضرت
امام رضا روایت کرده که آنحضرت روزی شعری خواند مردی گفت خدای تعالی ترا عزیز بدو این شعر از
تعبیرت فرمود که شعری از عواقب آن است گفت این شعر را الهی بی شاعر با سم خود برای من خواند حضرت
فرمود که ام بادش را بگردان و تقسیم یاد کردن مردم را ترک کن زیرا که خدای تعالی میفرماید *و لا تفتابوا بالالفاظ*
و شاید که آنرا در ارضی نباشد بلکه او را چنین باید کند و ترجمه ظاهر لفظ آیهی است که خوانند که کبریا طبعها و چند نوع دیگر
ز غیبت را استتار کرده اند و دلیل بعضی از آنها محل تامل است و از احادیث مذکوره مذمت کردن غیبت
و نشستن در مجلسی که در آنجا غیبت نمونی میکنند و فضیلت رد کردن غیبت از نمونان ظاهر شده و آثار
غیبت بعد از توبه طلب کردن ابراء ذمه از آن کس که فیهش را کرده اند اگر ممکن باشد است که طلب آتش
از برای او باشد چنانچه شیخ مفید قدس الله روحه در مجالس و شیخ طوسی در امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
آله روایت کرده اند که فرمود کفار غیبت کردن است که طلب آتش از برای آنکس که او غیبت
کرده باشی سی و چهارم از جمله کبار چنانچه از حدیث عیش و حدیث شریح این ظاهر شود پس کردن حقوق
است بی سبب یعنی حقی بر ذمه کسی داشته باشد طلب نماید و این شخص را سق و در باشد ای آن جناب و اولیای او
چون عباس بن علی اصل صیبت حضرت صادق خواهد آمد بعضی اخبار که در آن باب وارد شده و در شرح آنها

کلام مذکور میشود هشاد الله تعالی سعی و تحم از جمله کارهای نیک است مذکور ظاهر میشود بحسب کمال و میراث
 یعنی کم کردن چیزی از ترا زو و پناه برگاه و چیزی بحسب فرد هستند یا ادای دینی نمایند و حق تعالی در کلام مجرب
 که قوله المطففين الذين اذا اذناوا على الناس يستوفون واذا كالمهم او ذنوبهم يخسرون ان يظن
 اولئك انهم مبعوثون ليو عظيم يوم يقوم الناس لرب العالمين كلا ان كتاب الفجار لفي سجين
 و ما ادرى ان كتاب مرقوم و ترجمه ظاهرش نسبت که و امی بر مطففين با و بل که موضعی است از جهنم
 یا عبارت از عذاب است و دنیا و آما و است از برای جمعی که تطفیف میکنند و تطفیف کنندگان آنهاست
 برگاه پیروی پیمان کند و وقتی که از مردم بگیرند تمام باز یاد گیرند و وقتی که پیمان کنند یا ترا زو کنند از برای آنکه
 مردم در بند کم کنند یا بکاران نمانند یا یقین نمیدانند بیجا است که بعد از مردن بر آنچه خواهد شد از برای روزی
 تغییر در آن روزی که مردم بر پا خواهند بستند و از برای امر خداوند عالمان باید که منزه شوند و دست بردارند
 از کم کردن کیل و وزن و یاد کردن قیامت و حساب بدرستی که نوشته فاجران در سجن است یعنی جای ایشان
 بسبب اعمال بد سجن است و آن جایی است در جهنم یا اگر اعمال ایشان در سجن نوشته میشود که آن دفتر
 اعمال خوار و خفاق است و سجن مکتوب است رقم کرده شده یا آنکه بودن اعمال ایشان در سجن حکمی است
 نوشته شده و تقریر و محبت یعقوب گنیزی در حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
 فرمود هیچ چیز است که گریه آنها بر سید سجده ای تعالی پناه گیرید از آنها ظاهر نمیشود و بر کفر فعل شنيع در میان
 به معنی بعلايه گرا تا عاون در میان ایشان پیدا میشود و در دانی پیدا میشود که در میان جمعی که سابق بر این
 بوده مذنب بوده باشد و زمانه ترا زو چیزی که نیست مگر اگر قیامت میشود بعضی مردنهای سخت و ستم حکام و
 زور و اترک نمیکند گرا تا عذمی تعالی بار ترا زو است باز سیکر و اگر حیوانات بی زبان نباشند باران بر
 سین نخواهد بریده بد خدا و رسول را نمیکند که آنکه خدای تعالی دشمنان را بر ایشان تسلط میدهد و بعضی
 آنچه در دست است از ایشان بگیرند و نمیکند بغير آنچه خدای تعالی فرستاد و مگر آنکه بگیرد می
 باشد و نه دست و ترغیبان ایشان هم برسد و حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که نمازگرا ن شایع شود
 موت فحاشت بسید میشود و وقتی که قطع رحم میکنند و سروری خوبان ابله میکنند خدای تعالی بدان را
 بر ایشان سنگ میسازد و خوبان ایشان که دعای کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی و ششم از جمله کار
 پناه زو و حدسه مذکور ظاهر میشود خیانت است و مردان خیانت و اثم و انباشت است که کسی سپرده
 باشد بر مثال سر و غلوع سنگ آنها نیز است و در باب سر قمر یعنی دزدی و غلوع یعنی خیانت در مال
 غنیمت معصای است مذکور شده و در ذمت مطلق خیانت و عقاب آن اسادیت و آرا شده از انچه است

کرده این بابویه در امامی و خصال ثواب الاعمال و شیخ طوسی در امامی از حضرت امام جعفر صادق ع
که از پدران خود ع روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی از آنها داخل
خانه نیشو و مگر آنکه آنجا خراب میشود و بیکت محمود نمیشود خیانت و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن این بابویه
رحمه الله در فقیه و امامی در حدیث سنایی ع روایت کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایه خود در یکشنبه
زین خدای تعالی آزارش از آنجا طعمه بستم طوقی بسیار دور کردن او تا در روز قیامت خدای عزوجل ملاقات
نماید طوق در کردن مگر آنکه توبه کند و رجوع نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت امانتی را در دنیا با پیش رو
و نماید و بعد از آن بسوزد غیرت من مژده خواهد بود و خدای عزوجل با غضبناک ملاقات خواهد نمود و فرمود
و فرمود کسی که خیانتی را بخورد و دانند که مال خیانت است مثل آن کسی است که اصل خیانت از او سرزد و در خل
ترک خیانت اخبار واروده از آنجا ع روایت کرده که فرمود
از جمله مناجاتها که حضرت موسی ع با خدای عزوجل کرد آن بود که خداوند کسی که خیانت را از جهت حیانت ترک
نماید عوض او چیست فرمود که یا موسی جرم او آنست که او را امان میسوم در روز قیامت و در خصال
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی یافت شود خدای تعالی از
حوران محبت باو عطا می کند برنجی که خواهد فرو خوردن ششم و دیگر ضربه زدن بر شمشیر از برای رضای الهی و
دیگر کسی تواند مال حرامی را تصرف نمود و از برای رضای الهی دست از آن بردارد و در باب امانت بعضی
احادیث قبل از این مذکور شد سی و هفتم از جمله کلمات چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود هر از نمودن
برکن بان صغیره هست و معنی هر از هست که گناهی چنان اکر بکنند توبه یا آنکه محصیت از او مکرر و بسیار
سرزد هر چند از انواع متعدد و باشد و تکرار و کثرت بفریب برسد و در جمعی از علما گفته اند که اصرار بسیار کردن
بکنوع از محصیت است و بعضی گفته اند که غم و استغش بر آنکه نفع را بار دیگر بکنند بر چند مکرر کرده باشد
هر از است و از کتاب صغیره که من فی عدالت است هست که بعد از گردن نفع بر سبیل ندرت توبه
بجای طرح سد و غم بر نفع مکرر و این قسمه از کتاب صغیره با جناب کبیر بخشیده میشود چنانچه
خدای تعالی میفرماید که ان تجتنبوا کما اثموا تنهون عنه تکفیر عنکم سنیاتکم یعنی هرگاه بریزناید
از گناهان بزرگ که نمی از آنها واقع شده بپوشانیم و می بختید بهای شمار و اگر بعد از گردن صغیره بشینان
باشد و غم بر عود ندانسته باشد شبهه نیست در آنکه با عدالت منافات ندارد و عیاشی در تفسیر ما قالوا
و هتم یعلمون فرمود که اصرار است که بکنند و استغفار کنند و در خاطر کند زاند توبه را پس چنین
معنی هر از است و ظاهر است که هر از آنکه بکنند توبه در خاطر آن باشد که لازم شد بر آن بار دیگر بپوشد

در کتاب آن گناه نماید یا اگر با وجود گذاشتن مصیبت در خاطر ایشان نباشد تا آنکه آن وی غفلت تو به در خاطر
نمزد و چنانچه مذکور شد و این با بوی بیره در حقیه و امالی در حدیث سنایی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود حقیر شما را بیخ چیز از اعمال جدا هر چند در نظر شما حقیر باشد و بسیار ستم داند چیزی از اعمال خیر را هر چند
در نظر شما بسیار یا عظیم باشد زیرا که کبیره میباشد با وجود استغفار و مغیره نمیشد با وجود صراحت و ظاهر آنچه حدیث
شماست بر آنکه حقیر شمرده و مصیبت صادر باشد و ممکن است که مراد آن باشد که استحقاق موجب صراحت شود
و لایحه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق قم که فرمود که صغیره نمیشد با وجود صراحت و کبیره نمیشد با وجود
استغفار و از آن حضرت روایت کرده که فرمود و الله که خدای تعالی قبول نمیکند ظاهری را با وجود صراحت کردن
بر مصیبتی از عاصی سنی و هشتم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود و نیز است و تمام کسی است که شخصی را
از دیگری بستاند راست یا دروغ بر بخاند و احادیث در مذمت و عقاب نمیشد با راست از آن جمله این با بوی بیره
در امالی از حضرت امام جعفر صادق قم روایت کرده که فرمود چهار کس آنکه داخل بیست نیشوند کاهن و منافق
و مستأجر و بن شرب و قنات و آن تمام است و شیخ طوسی در امالی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی
فرمود که تمام داخل بیست نیشوند و این مضمون در چندین حدیث وارد شده و کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق قم روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی فرمود که آیا خبر نمیدهم شما را بجمع که بدترین مردم اند گفته خبر ده
ما را یا رسول الله فرمود که آنها نیکه بسخن چینی در میان مردم ترو میکنند و میانه دوستان جهانی می اندازند
و بزبانی مردم بی غیب عیبی میجویند و این مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و این با بوی بیره
در خصال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سنی و هشتم از جمله کبائر بعضی اخبار را میبرد
جنف و وصیت یعنی بیرون رفتن از حق در باب وصیت است و بیرون رفتن از حق چنانچه بعضی از علم
تعمیر نموده اند است که بنیاده از ملک مال و مصیبت کند تا آنکه مالی او در مصیبت صرف کنند بعضی
حدیث ظاهر میشود که وصیت برزاده از ملک با رضای ورثه جایز است و کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی رحمه
در تهذیب از حضرت امام محمد باقر قم روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم فرمود در باب مردی که میراث
و تمام مال یا اگر مانع او وصیت کند تا آنکه وصیت را از وجه منکر بوجه معروف برگردانند و فرمود که کسی که ظلم بخود
کند و وصیت خود را منکف جنف و منکر شود او را معروف رد کنند و میراث را از برای او باقی بگذارند و فرمود
کسی که تملک مال او وصیت کند چیزی نگذاشته و بنیابت رسانیده بعد از آن فرمود که اگر من وصیت کنم چ
یک مال نبوی پیش من بهتر است از آنکه وصیت کنم بچهار یکت مالی خود در احادیث دیگر وارد شده که
وصیت بر سه بهتر است از وصیت ثلثت و از احادیث ظاهر میشود که جایز است در وصیت بر می آورد

تفاوت قرار داد و برای بعضی بشیر وصیت نمودن و این باب بویژه در تفسیر روایت گروه از حضرت امام جعفر علیه السلام که از پدر خود روایت میفرمود که هر دو می از انصار بخندست حضرت پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله میخواهم شاهد باشی بر آنکه من بخلی با پسر خود عطا کردم فرمود که آیا فرزند بغیر از او نداری گفت دارم فرمود که آیا با ایشان عطا کرده مثل آنچه با این پسر داده و عطا کرده گفت نکرده ام فرمود که آیا با برینف کوه نمیشوید و این حدیث اگر چه صحیح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت است و ممکن است که شاهد نشدن بر چنین امری از خواص انبیاء علیهم السلام باشد یا آنکه تفاوت قرار دادن در جاتی که جتی و بی نظیر نباشد چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح زیادتی نداشته باشند و عقابش از تفسیر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده از پدر خود از حضرت امیر المؤمنین روایت میفرمود که مست شدت از جمله کبار است و جنف در وصیت از جمله کبار است محکم از جمله کبار نظر در کتبت بر چند ظلم ضعیفی است چنانچه حق تعالی فرموده **وَمَنْ يُؤْذِقْ يَأْكُلْ بِظُلْمٍ ذَلِيلٌ قَدَمِينَ عَذَابُ آلِهٍ ظَاهِرٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ كَسَى كَفْرًا** در استیجاب بیرون رفتن از حق کند بظلم کردن میچسبیم با و از عذاب و دنیاک و غیره که چه در حج مسجد حرام است با علم مخصوص مسجد حرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم که یا حرم در علم ظلم مسجد حرام است و این باب بویژه در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت فرمود که بطنی الحاد است و زدن حد شکاری که گنای از او سر زده باشد از جمله این لحاد است و بروایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر ظلمی که آدمی بنفس خود در که کند از روی یا ستم یا گرفتن چیزی و به ستم ظلمی من آزارانی بد نمواند از جسی که دانایند تیر سستند و پر نیز مینمایند از ساکن شدن در که و بیرون آوردن کسی که پناه بجرم برود باشد مرگ و عقاب است و غیره هم از او صادر شده باشد از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه گناهان کبیره و منکر نیست و در چهل امری که مذکور شد با آنکه بعضی از این انواع مشتمل بر چند نوع بود و شیخ زین الدین قدس الله روحه در شرح المعنی گفته که گناهان به چند نوع دیگر است از هفت و هفتاد و چون این هشتم از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر میشود که از کبار است بتفصیل ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی است که ظاهراً خیاری است و عیب و عقاب آنها وارد شده است که از کبار باشد و بعضی آیات هم شاید کبیره بودن بعضی مستفاد شود پس در ارتکاب آنها از این معنی غافل نباید بود آنچه مشخص شود که از جمیع معاصی است از کتاب از اسباب و حقیر نباید شود زیرا که همه در مخالفت امر خداوند جلیل شرکیند و میتوانند بود که گناهان کبیره بخون و انگار بنده حضور شود و گنای صغیره که از روی جرات و بی پروائی صادر شود آمرزیده نگردد و نمیدان معنی صحاح حدیث است که است بست و کلینی زده از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هر چه نماند از صحاح است گناهان کبیره

که آنها آمرزیده نمی شود را می پرسید که مخران کدامند که مردمی گناهی بکنند و گوید خوشحال من که گناهی غیر از این
نگرده ام بودم و این بابویه در سخنانی الاخبار و خصال از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
بشخصی که خدای عزوجل غضب خود را بر معصیت پنهان ساخته پس کوچکت مشایخ معصیتی از معاصی الهی
زیرا که بسا باشد که غضب الهی در ضمن آن معصیت باشد و تو زمانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از
ابی امام جعفری روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که میفرمود از جمله گناهان که آمرزیده
نمی شود آنست که کسی بگوید کاش مرا بگناهی غیر از این گناه میخواندند و بدست من در دل خود گفتیم این چیز واقعی
است که از آدمی سر میزند و از آن غافل است بیاید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزی را از او صادر نشود پس
آنحضرت رو برین کرد و فرمود که درست بخاطرت رسیده دست از آن بردار زیرا که شرکت در آدمی پنهان
تراست از حرکت مورچه کوچک بر نکت صلب هموار در شب تاریک و از حرکت او بر پلاس سیاه و این
حدیث از معجزات آنحضرت صلوات الله علیه است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده خود آنکه طلب آمرزش نماید در کتابی عظیم
اگر از او سر زده باشد و دشمن میدارد آنکه سب کند و سهل شمارد گناه سب را که از او صادر شده باشد و این بابویه
رو در آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از امام خود روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل گفت که خدای عزوجل میفرماید که کسی گناهی بکند خواه صغیره و خواه کبیره
و نداند که مرا هست که اگر در آنچه عذاب کنم و اگر نخواهم عفو کنم آن کتاب را بر سرش خواهیم آمرزید و کسی که گناهی بکند
خواه صغیره و خواه کبیره و نداند که مرا هست که او را عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو نمیایم و بدانکه از جهت سب
محضرت الهی پنهان ساختن گناه است و آنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفایند و میگویند مرا گناه
خدای تعالی بر من بر ما مطلع باشد اگر چیزی بجهت بداند و دانسته باشد خیالی است که از محض جمل ناشی شده زیرا که
نما کردن مخالفت الهی و معصیت بنگت حجاب حیا و تقاضی تبرک عتبا با طاعت امر الهی است و
امر می دانستند پنهان کردن عبادت شنیست که شیطان از راه ریادرتجا اکثر نفوس فریب
میدهد و جنبی رحمه الله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
کسی که حسنه بکند از پنهان سازد آن حسنه بر او برتری میکند با بقا حسنه و کسی که حسنه مستور سازد آمرزیده
میشود و معنی سب است سب معاصی زین حال بعد از آن مذکور میشود و شایسته است که در کتابی با القصبت الا
فبناینه است که الله بدین تیر خویشتان را با جز که تعلقه یعنی بر شام باد بسکوت و سخن گفتن نکرد چیزی که با بزرگ
نمی باشد از آن حضرت زنده می ماند می عالی شایسته سخن گفتن ثواب و اجر عطا فرماید و در این کلام امر جبرئیل

واقع شده کی سکوت یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکوت را بیان فرموده که آن جایی است که فائده
اضروی بر سخن گفتن مترتب نباشد و از اینجا نیز محل کلام ظاهر میشود و ابتدا نمودن با سکوت و امر بکلام
را در بایق استثنا بان نمودن میتواند بود که با بران باشد که اکثر طبایع بکلام را غلبه تر یا سستند از سکوت و
مفاسد کلام غالباً زیاده بر مفاسد سکوت است و میتواند بود که جهت شدت تقیه و خوف از مخالفان
یا از بر و وجنت باشد و از جهت مواضع سکوت جایی است که محل تقیه و خوف بوده باشد و در باب تقیه بعضی
کلمات مذکور شد و چون اکثر اوقات اظهار تشیع و مذہب حق پیش مخالفان از خوف ضرر جالی نیست
چند حدیث نقلی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام بعضی از اصحاب خود میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم
و کسی را با مردم یعنی تشیع دعوت کنید و او اندک اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه ضلال نمایند بنده را که
خدای تعالی هدایت او را خواسته باشد نمیتواند کرد دست از مردم بدارید و بگویند که فلان کس برادر من است
و فلان پسر عم من است و فلان همسایه من است زیرا که اگر خدای تعالی خیر نکرده را خواسته باشد روح او را
پاکیزه میکند پس هر چیز خوبی را که میشود قبول میکند و هر بدی را که میشود انکار میکند و بعد از آن خدای تعالی
کل در دل او می اندازد که جامع امر او باشد و این مضمون چند حدیث روایت نموده و ثابت بر قواعد و عموماً است
آن است که در جایی که خوف ضرر نباشد و ممکن باشد که تشیخ قبول حق نماید دعوت باید نمود و او را حق
و برین حکمت او اقامت باید کرد و در فضیلت صمت در محل خود او و صمت بسیار روائع شده از آنجمله
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت عثمان غنی پسر خود را
وصیت نمود باینکه اگر گمان کنی که سخن گفتن نفعی است پس تحقیق که ساکت بودن طلاست و از حضرت
جعفر علی بن علی و آله روایت کرده که فرمود زبان خود را نکاو و در تکلم دشمن زبان تصدقی است که بخود
گروه بعد از آن فرمود که بیخ بنده حقیقت یمانرا نیشناسد تا وقتی که زبان خود را نمی فطنت نگیرد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح میفرمود که سخن بسیار گوید بخیر از ذکر
آنی زیرا که جمعی که بسیار بگویند امانی ایشان صاحب فتاوت است اما نمیدانند و از حضرت مسیح
السا جدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان آدمی بر صبح با نوحه صبح خطاب میکند چگونه صبح
گردد و آید ایشان بگویند صبح بخیر است اگر تو را را بگنجد ای ویکه بنده بجهت رضای آنی برده تر سخن و
او را بجهت قسم میدهند و بگویند ثواب و عقاب مانع کرده ای است و در تنفیذت روایت کرده که حضرت
جعفر علی بن علی و آله فرمود که خدای تعالی زبان را عذیب میکند بجهت نوحه و میگوید زبان بگوید

خداوند را عذابی کردی که سایر بوجاری را نکردی خدای تعالی میفرماید که از تو چکله مرزد که بشاوق بین رسید و
بسبب آن خون مردم بجرام ریخته شد و مال مردم بجرام غارت شد و برقی رحمة الله در کتاب محاسن و این باب
رحمة الله در امالی و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء کرام خود از حضرت امیر
المؤمنین سلام الله علیه همین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و
تکلم پس هر نظری که در او عبرت گرفتن نیست سهواست و هر سکوتی که در او فکری نیست غفلت است
و هر سخن گفتنی که در او ذکر نیست لغو است پس خوشحال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکن شدنش فکرت
باشد و سخنش ذکر آبی باشد و بکنانه خود کردید و مردم از شتر او این باشند و در امالی از حضرت موسی بن جعفر از
آباء کرام عظیم سلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بر روی میگذشت که سخنان زیاد
میگفت پس بر سر پستی او فرمود که ای مرد بجهت حق که تو اطامی نوشته بسوی خداوند خود بر حافظین سکینی یعنی آنچه
تو سکوتی ایشان می نویسند و بر جناب قدس الهی عرض مینمایند پس تکلم سخن می کنی که بگارت آید و بگذار آنچه را
که بگارت نمی آید و در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نرود از تر از زبان
نیست با که در زمان بسیار بماند و در خصال در ثواب الاعمال پس در فروع روایت کرده که زمانی خواهد آمد که
عاقبت در آن زمان ده جزوه باشد جزوه در گوشه گرفتن از مردم و دیگر جزوه در سکوت و در خصال از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که سه چیز موجب شجاعت است یکی آنکه زبان خود را نگاه داری و دیگری آنکه بر کانه خود بگویی و دیگری آنکه از فاش خود
بیرون نیایی و احادیث در فضیلت صمت بسیار وارد شده و آنچه مذکور شد در این مقام کفای کنیم
و اما سخن گفتن در فضیلت آن در موضع خودش پس اخبار در آن باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبرسی
رحمة الله در کتاب احتجاج از حضرت سیدنا جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت پرسید
که در این دنیا چه سکوت که در فضل است فرمود هر یک از این دو چیز آفتی چند دارد پس هرگاه که از آفات سالم
باشند سخن گفتن فضل است از سکوت گفتند چگونه فضل است یا این رسول الله فرمود از برای آنکه خدای عز
وجل از راه وصیای او را بسکوت مبعوث ساخته بلکه ایشان را بجهت کلام و تبلیغ حکام مخلق فرستاده
و مردمان مستحق حجت بسکوت نشده اند و ولایت اهل بسکوت حاصل نشده و خلاصی از جهنم بسکوت نشده
بگویند همه بکار من عمل شد و من هرگز توبه با شمس نسیم درستی که تو وصف میکنی فضل و خوبی سکوت بسختی
که از این بسکوتی و نمیدانم که در فضیلت و در بسکوت وصف کنی و ظاهراست که مراد حضرت علیه السلام
نقش که عمل بر عهده این معانی ظاهر است زیرا که اصل این تکلم بکار شهادت است دیگر اقامت بصوت

التدور سائیدن احکام الهی و هدایت نمودن جناب و امر معروف و نهی از منکر و ذکر الهی و تجمیع حوائج و امثال
این امور و با نیت شایسته فرموده بآنکه سکوت را قمر نامیده و از بجز افراد کلام که مستثنی است فضایل و موجب حصول
مراتب عالیست ذکر الهی است و بعضی اخبار در آن باب عنقریب مذکور میشود و بیکر امر معروف و نهی از
منکر است در جانی که شرایط آن موجود باشد و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر معروف و
نهی از منکر میکند داند که معروف کدام و منکر چیست و دیگر آنکه علامت ترک و پیشانی از شخصی که ترک معروف
و ارتکاب منکر میکند ظاهر نباشد بلکه بر فعل قبیح خود اصرار داشته باشد و بیکر تجویب یا تیر است یعنی اجتناب آن بود
که با مرونی دست از فعل خود بردارد و بیکر آنکه در این امر و نهی ضرری با شخص که امر و نهی میکند یا بیکری از مسلمانان
نرسد در جانی که این شرایط مستحق نباشد آنکارا قلی که عبارت از بعضی فی السد و اقل مراتب امر معروف و نهی از
منکر است ساقط میشود و بعضی احادیث در این باب نشمارند تعالی مذکور میشود و میانه علم خلاف است در
آنکه آیا امر معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفالی یعنی هرگاه جمعی بپسندند که مردی مرگب
محصیبتی است مثل شرب خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بآنکه او را از آن محصیبت باردارند و بگفته هر یک
از ایشان آن مرد ترک نماید یا برد بیکر آن لازم است که با او در نهی موافقت نمایند و تا مشغول نشود که آن مرد ترک
آن محصیبت کرده بجائی نزنند یا لازم نیست و در آن خلافی نیست که اگر بگفته یک کس ترک نکند لازم است
اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکلی نیست در آنکه هرگاه یکی ترک نهی از آن محصیبت نمایند هم عاقب
خواهند بود و احادیث در باب امر معروف و نهی از منکر بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد
بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدی قم
و دشمن بیدارد نمومن ضعیفی با که دین نداشته باشد پس از آن حضرت پرسیدند که کدام نمونی که دین ندارد فرمود آنکه
نهی از منکر نمیکند و از آن حضرت روایت کرده که مردی از قبیل خشم خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و
گفت یا رسول الله فضل اعمال سلام کدام است فرمود ایمان بخدای عزوجل گفت بعد از آن چه چیز فضل است
فرمود صلوات رحم گفت بعد از آن فرمود امر معروف و نهی از منکر گفت کدام است از اعمال دشمن تر است
نزد خدای تعالی فرمود شرک بخدای تعالی گفت بعد از آن فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود امر بیکر و نهی از
معروف و از آن حضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری امر منکون
کنند چون بان شهر رسیدند مردی را دیدند که دعا و تضرع بجناب تقدس الهی میکند یکی از آن دو بگفت بان بیکر
گفت که می بینی این مرد که دعا میکند آن بگفت گفت که خدای تعالی امری تضرع فرموده و من آنچه فرموده
بجای آورم بگفت اول گفت من تا بسوی خدای عزوجل مراجعت نکنم کاری نمیکند پس مراجعت نموده گفت

خداوند بآن شهر که فرموده بودی رقیم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد و خطاب رسید که برو
 و آنچه مر شده بتقدیم رسان زیرا که این بنده مردیست که هرگز روی او بجهت غضب بر کسی که مخالفت است
 سرخ نشده و ازین حدیث ظاهر میشود که بکت بنده اگر بندگی مرا چنانچه خواسته اند بجا آورد بدعای او شهری اندک
 نجات می یابند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی حضرت شعیب را وحی فرمود
 که از قوم تو صد هزار کس را عذاب میکنم چهل هزار نفر از بدان ایشان و شصت هزار از خوبان حضرت شعیب
 گفت خداوند بدان میدی خود مستوجب عذاب هستی خوبان را از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی با وحی
 فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل معاصی مدامند و سازگاری میکنند و بجهت غضب بر بدان غضب نمی
 کنند دیگر از جمله افراد مذکور و کلام کلامی است که متضمن نصرت مظلوم یا عاقبت مؤمنی بود و باشد و احادیث
 در این باب بعضی که شست و بعضی در آیه شریفه تعالی وَ أَكْثَرُ دَائِرَاتِ التَّهْلِيلِ وَ التَّهْلِيلُ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّهْلِيلُ مِنَ التَّهْلِيلِ
وَ تَشَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ التَّهْلِيلُ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّهْلِيلُ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّهْلِيلُ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّهْلِيلُ مِنَ التَّهْلِيلِ
حَدَّثَنَا قَوْلُكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الْبَاطِلَ الَّذِي يَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَقَّهَا الْخَلْقُ
فِي النَّارِ مِنْ مَاتَ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَتَّبِعِ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا وَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا یعنی بسیار بجا آورد تهلیل و تهلیل
 و تسبیح و شای بر خدای عزوجل و تضرع نمودن بجناب اقدس او در غیبت نمودن در آنچه در خزانة کرم الهی
 است از احسان و نیکی که قدر و مرتبه آنرا کسی نمیداند و بکنه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول
 سازید بآنچه مذکور شد از تهلیل و تسبیح و غیر ذلک تا بازماند آنچه خدای تعالی نمی فرموده که عبارتست از
 سخنان باطلی که عاقبت آنها و ثمره که بر آنها مترتب میشود خلود و همیشه در جهنم بودنت از برای کسی که با
 ارتکاب آنها ببرد و آنها تا تو بگردد باشد و خود را باز ندانسته باشد و در این کلام شریفه امر بچند چیز واقع شده
 اول تهلیل که فاتحه سلام و رکن اول ایمان است و آن گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار
 پرستیدن و بندگی نیست بغیر از خدای تعالی و احادیث در فضل و ثواب تهلیل بسیار است از جمله این باب بود
 در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آنجا که روایت نمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
 آله فرموده بهترین عبادات گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است و با تضرع و کلمه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در توحید و ثواب الاعمال
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن قویتر است از حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کلمه و دست نیست پیش خدای تعالی از کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و هیچ بنده نیست
 که کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گوید و از خود را بشد کرامت کند بان او میریزد بر قدمهایش چنانچه برکت از دخت بریزد
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که یا موسی اگر آسمانها را با

جمعی که در آنها سید و رضی عن سبع نادریت گفته میزبان بگذارند و لا اله الا الله را در گفته و بگویند که لا اله الا الله بر
آنها زیاده می کند و ثواب الاعمال و معانی الاخبار و توحید از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله
را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت می شود و در خلاصش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات
آبی و در توحید از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعات روز یا شب
آنچه در نامه عملش نوشته شده باشد از نیئات محو می شود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آن حضرت علی ابن
الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کجا و کی از شما بگوید لا اله الا الله پس باید که بگوید لا اله الا الله
العالمین زیرا که خدای تعالی میفرماید که لا اله الا الله فادعوه فخلصتین که التاب الله لیه رب العالمین
و ترجمه ظاهرش آنست که سزاوار معبودیتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او
خالص سازید حمد خداوندی که پروردگار عالمی آنست و این باب بیده رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود یا در بیدار اموات خود را در وقت مزون که بگوید لا اله الا الله مشکلم شوند زیرا که کسی که سخن آخرش لا
اله الا الله باشد داخل بهشت می شود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بگویی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت دهد که لا اله الا الله
یا الله از روی اخلاص بهشت از برای او واجب می شود و گفتیم پیش من بر عتق از اصناف مردم می آیند
این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی روز قیامت می شود و خدای تعالی اولین و آخرین را
جمع میکند لا اله الا الله از ایشان مسلوب بشود مگر از کسانی که بر این امر میباشند یعنی از بنو شعیبان باشند و دوم
تقدیس الهی است و تقدیس دلالت بمعنی تکبیر و پاک شمردن است و مردن تقدیس الهی ممکن است که پاکت
دانستن از شرک است و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر معنی تقدیس قولی است نه محلی و تقدیس قولی
نزدیک بمعنی تسبیح است و ممکن است که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد از تقدیس فتح گری الهی بقدر قدوس
باشد و در بعضی اوجیه این لفظ وارد شده یا قدس الظاهر من کل سوره و لا شیء یعدله یا مراد لغی صفات
نقص باشد بکلامهای تخصیصی و بنا بر این لفظی مخصوص نخواهد داشت تسبیح تسبیح است و مراد از تسبیح گفتن
بستحان الله است یا اگر شامل تسبیحات اربع و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن است و
معنی بستحان الله آنست که منزله و پیرا سیدانم خداوند خود را چنان منزله دانستی که لایق و سزاوار او باشد
در معانی الاخبار از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که معنی قول
آبی که میگوید بستحان الله که است فرمود تزیین الهی است و در توحید معانی الاخبار روایت کرده که

مردی از عمر بن الخطاب پرسید که تفسیر سبحان الله چیست گفت که در اندرون این باغ مردی هست که هرگاه
از او سوال کنند خبر میدهد و وقتی که ساکت میشود ابتدا میکند به بیان احکام چون آمد و داخل باغ شد علی ابن
ابی طالب را دید گفت یا ابا الحسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدای عزوجل و منزله دانستن
اوست از آنچه پرستری در باب او گفته و وقتی که بنده سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت
میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا
در آناه چاره نیست و باقی مردم در قبضه خیار من اندکی آن کسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عزوجل باشد
و در همه کارها بتمام بخدای تعالی کند و آن کسی که در روز و شب تسبیح الهی بسیار بگوید و آن کسی که پسندد به
برادرش خود آنچه بخود می پسندد و آن کسی که بر صیبتی او برسد و فرج نکند و آن کسی را ضعیف لقب است الهی بشود
و غم روزی نخورد و در راهی روایت کرده از آنحضرت که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی
بهفتاد نوع از برای او دفع میکند که کمترین آنها فقر است و بر فی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بگوید تا از
روی عجب خدای تعالی از آن کلمه مرغی بسز خلق میکند که در سایه عرش ساکن میشود و تسبیح الهی میکند و ثواب
کن از برای آن شخص نوشته میشود تا روز قیامت و در کشف الغمّه از حضرت علی ابن الحسین روایت کرده که کسی
که بگوید سبحان الله و یحیی سبحان الله تعظیم و تحمید خدای تعالی از برای او سه هزار حسنه بنویسد و از او سه
هزار سینه محو میکند و سه هزار درجه برای او بلند میکند و زنان مرغی خلق میکند در بهشت که تسبیح الهی کند
و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که روزی صد بار
تسبیح الهی کند بهترین مردم خواهد بود در آنروز مگر کسی که مثل او بگوید چهارم شانه خدای تعالی است شاعر
از وصف خوبی است و تحمید و تجید و کبیر و شکر را شامل است و احادیث در فضل تجید بسیار است
از آنجمله شیخ مفید در مجالس و شیخ طوسی ره در آن از حضرت پیغمبر روایت کرده اند که فرمود لا اله الا
الله ضعف تراندست و الحمد لله میزان را پرسید و این با بویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکیر نعمتی هر چند عظیم باشد است که خدای عزوجل
و جل رحمت کند و با نهمون چند حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده
که فرمود کسی که بگوید الحمد لله کافو کله نولیندگان آنرا مشغول بسیار مردی پرسید که چگونه مشغول بسیار
نویسندگان آسمان فرمود که شبان میگویند خداوند ما غیب نمیدانیم یعنی نمیدانیم که حمدی که خدای تعالی از او میسر
است که دست پسندای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بنده مرا بخوی که او گفته و ثواب آن بر من است

چنانچه این بابویه رحمة الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده باینکه
بزرگتر است از هر چیزی بخلست معنوی نه جسمانی و نه مبنی از بعضی خیار ظاهر شود و کلینی رحمه الله و ابن بابویه
در ثواب الاعمال در حدیث سفیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که فرمود شلیل و کبیر بسیار بگوید زیرا که هیچ چیز پیش خدای تعالی دوست تر نیست از تمیل و تکبیر و برکتی
رحمة الله در صحیح حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
کسی که در او می فرود آید و گوید **بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** آن عادی با پاره حسنات میکند خواه بزرگ باشد آن
و می خواهد کوچکت و شکر تعظیم نمودن منعم است از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت چنانست نمودن از نعمات الهی است و تمام شکر است که آدمی بگوید الحمد
لله رب العالمین در فضیلت شکر و امر بان اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر
صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که روزی خورد و شکر کند ثواب او مثل ثواب
کسی است که روزه بدارد از رضای الهی و کسی که خدای تعالی او را بعافیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب
او مثل کسی است که بیلیه بفتلا باشد و عبیر کند و کسی که با وعظاتی کند و شکر کند ثواب او مثل ثواب آن کسی است
که با و چیزی ندبند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در تورات نوشته است که شکر کن کسی که
الغای تو کند و انعام کن بر کسی که شکر تو را کند زیرا که نعمت الهی از برای تو نیست هرگاه شکر بجا آوری و بقای
نیت مرآتت را هرگاه کفران کنی شکر موجب زیادتی نعمتهاست و انانست از تفسیر و زوال از آنحضرت روایت
کرده که فرمود سه چیز است که با وجود آنها چیزی ضرر نمیکند دعا کردن و وقتی که کسی بیلیه بفتلا شود و استغفار کردن در
وقت مصیبت و شکر کردن در وقت نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمی باشند از شما که یک
شربت آب بخورد و بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بیخیم الله به
گوید و بخورد بعد از آن دهن جدا کند بآنکه میل داشته باشد و حمد الهی بجا آورد و بیاشامد و از لب جدا کند و حمد
بجا آورد و باز بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از این جهت بهشت را از برای او واجب بسیار دارد
آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه نعمتی از نعمت الهی خدای عزوجل بیاورد یکی از شما آید پس باید که طرف روی
خود بجهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سوار باشد پایش آید و طرف روی بر خاک گذارد و اگر پایش نتواند
تا نرسد از زبان مردم فته طرف روی بر فرسوس نرسد گذارد و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف روی گذارد
و حمد الهی بخندد با و تمام فرموده بجا آورد از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای
تعالی دوست میدارد هر که اندو بنماید و هر بنده شکر گذارد و روز قیامت خدای عزوجل یکی از بندگان خود

یسو که آن افغان کس را تو شکر کردی پس آن بنده میگوید که خداوند او را شکر کردیم بلکه شکر ترا بجا آوردم خدای تعالی
سینرا بیک شکر را بجا نیاورده چون او را شکر کرده بعد از آن فرسود که کسی که از شکر خدای تعالی با بیشتر یا بیشتر بجا
آورد شکر مردم بیشتر کند و از این حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی واجبست شکر هر کس که انعامی بکسی
کند لازم است بلکه از جهت ثنات شکر الهی است و در باب شکر قبل از این بعضی احادیث مذکور شد پنج کفر تضرع
بسوی خداوند عزوجل است و تضرع در لغت بمعنی اظهار مذلت و خضوع و طلب حاجت و مثال این
معانی است و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند وجه میباشد یکی تضرع است و آن
عبارتست از برداشتن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت بتابه و حرکت دادن آنها بهین شمال
یا حرکت دادن بتابه راست بهین شمال در وقتی که دست را بنزدیک روی خود آورده باشند و این در
دعای میباشد که اندر روی ترس و خوف از غضب و عذاب الهی باشد دیگر استمال و آن در ذکر کردن دستها است
در برابر و بطرف قبله یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و استمال در وقت گریه و وقت ظهور
اسباب گریستن است و بعضی احادیث وارد شده که تا اشک چشم جاری نشود و استمال نکند و دعا را بعد از
استمال کند دیگر تضرع است و آن ایامی بانگشت سببها به است بطرف بالا و پایین دیگر رغبت است و
آن کشودن کف دستهاست بطرف آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجت است و دیگر ربه است آن
پس کردن کف است و پشت دستها با آسمان کردن و این در حالت خوف است و دیگر تضرع است و
آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف قبله کند و این نیز نوعی است از خوف مراد از تضرع در نیام
مکن است که معنی مذکور باشد و مکن است که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرینه این معنی
باشد ششم رغبت نمودن در ثواب و عطا یای نامتناهی الهی است و مراد از آن یاد دعا و طلب جنت
و مراتب عالیه و سؤال حاجات دنیوی و رسیدن بعبادات است یا سعی و استمال با عمل خیر و استمال
مراسم عبادت و لوازم بندگی است زیرا که رغبت در امری عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید
که ذکر دعا بعد از این برآید اراده بمعنی بوده باشد و ظاهر کلام بنا بر این مشعر است بآنکه عبادت بتقصه
رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب مستحسن باشد و از ظاهر بسیاری از آیات و احادیث چنین مستفاد
یشود و مشهور بیانه علما آنست که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب باشد
صحیح نیست و از کلام شیخ شهید علیه الرحمه چنان ظاهر میشود که عبادت شیعه رضوان الله علیه در نیس از اتفاق
دارند و شاید که جمعی قایلند بفرق بیانه جزا و قبول چنین عبادتی را مجزی دانند و مقبول ندانند یعنی فاعلش از
عده تکلیف بیرون آمده و قضا بر او لازم نیست اما مستحق ثواب نمیشود و محمد بن کلینی در حضرت امام

بعضی صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کنندگان سه قسم میباشند جمعی عبادت الهی میکنند از خوف
 عقاب و آن عبادت بنده است و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت انسانی است
 که ایشان با حیرت گرفته باشند و بر عبادت خود مژده گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدا می بخرد و
 میدارند و این عبادت انسانی است که از دند و بهترین عبادت است و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه
 دو قسم اول صحیح بلکه مقبول است اما قسم سیم فضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبت همان
 معنی باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خداوند بندگان را کرده هم ترا از ترس عذاب بخش چشم و داند
 بر حق جمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگی و پرستیدن یا قسم پس عبادت ترا بجای آورد هم زیرا که
 عبادت از جهت اسباب محبت است و میتواند بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرتبه از کمال
 بندگی را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل الهی بسیار میباشد و در واقع غایت و مرتبه که حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام بیان اشاره فرموده اعیان مرتب کمال باشد و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد جدید
 دیگر از فرادیت ذکر کرده که هرگاه غرض بنده در عبادت یکی از آنها باشد عبادتش صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت
 الهی را از برای شکر نعمت های نامتناهی که هر یک از بندگان از ابتدای خلقت تا وقت رحلت در آنها مستغرق
 بجا آورد و باعث بداعی او بر عبادت باشد نعمت و دای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام روایت نموده اند که این نوع عبادت عبادت امر است دیگر آنکه بندگی را از برای حیا از مخالفت
 و شرم از معصیت بجا می آورد و باعث بر بندگی ملاحظه بزرگی و مشایبه عظمت الهی بوده باشد و این نیز از
 بعضی احادیث مفهومی میشود دیگر آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که از
 معنی قربت بعضی الفاظ دیگر که من حیث المعنی قریب باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و کسی در آن نیست که
 این مراتب بکنند از آنکه ملاحظه ثواب و عقاب بنمایان یا با انضمام بعضی از این معانی بر تقدیر صحت
 یا است بر عبادت بوده باشد لیکن قصد و موجب و ثواب را در عبادت معرأ ساختن از ملاحظه ثواب و
 عقاب خالی از اشکال نیست و الله تعالی بعلم بفقهم مشغول ساختن زبان است بذكر الهی تا بازماند از اشتغال
 با قول باطله صاحب آنها مستحق ثواب و در نار نشود با عدم توبه و مراد با قاعده باطله مذکوره قوی چند است
 به بحث خروج زهد یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعم از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنرا مخلص
 و نایب باشند آن باشد که با وجود اشتغال مخلص در نارند و این در صورتی است که صرف آن قول باطل معلوم
 بوده باشد بالضرورة یا مطلقاً و تأویل نمودن خلود نیز ممکن است و خالی از بعدی نیست و بدانکه تسبیح و
 خلبا و تدریس و شایانها بر نغمه و بر صد که باشد موجب ثواب و رفع درجات میشود از این جهت که

هشتم آنرا که می باید که کثیر در ضمن آنها عمل می آید اما اگر چنانچه اذکار بر وفق اعداد و الفاظی باشد که از
 ائمه معصومین صلوات الله علیهم جمیع منقول شده فضل و کمال و شرف از آن ائمه منقول است و امر خاص خواهد بود و
 کسی غیر ایشان را در این معرفت فضل و مقدار ثواب هر یک از اذکار نیست و خصوصاً اذکار که از
 ایشان روایت نشده اگر کسی عبادت و اندبعت و تشریح خواهد بود و اذکار منقول و در قسم است بعضی مخصوص
 است بوقتی خاص مثل تعقیب صلوات و مثال آن چنانچه در کتابهای دعا و تعقیبات مذکور است این
 مختصر کنجایش تفصیل آنرا ندارد و بعضی مخصوص بوقتی نیست و در این مقام قدمی از آنها مذکور میشود از جمله
 محمد بن یعقوب کلبی رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود کسی که هر روز ده مرتبه بگوید
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْمَاءُ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَا يَتَّخِذُ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا
 خدای تعالی از برای او چهل و پنج هزار حسنه می نویسد و چهل و پنج روزه از او محو میکند و چهل و پنج روز در برابر او
 رفع میکردند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 عُبُودِيَّةً وَقَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَحِدًا فَخَدِيَ تَعَالَى تَوَجَّاهُ وَيُشَوِّدُ وَرَأَى أَنَّهُ سَبَّ
 رود از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یا رَبِّ خدای عزوجل در جواب میفرماید که
 لَيْتَكَ مَطْلَبُ تَوْحِيدٍ وَبِهِنَّ مَضْمُونُ رِوَايَتٍ مُرَوَّاهُ هَرَّكَاهُ كَسِيَّ دَهْمَتَهُ يَا اللَّهُ بَكْرِي وَبِحَبْنِ بَرَكَاةٍ بَرِي
 يَا رَبِّي اللَّهُ تَأْوِقْتِي كَفَنَسٍ قَطْعٌ شُودُ وَبِغَضِّ شَخْمَا يَا رَبِّي يَا اللَّهُ بِجَامِي يَا رَبِّي اللَّهُ اسْتِ وَأَبْحَضْرَتِ
 امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَشْهَدُ
 أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خدای تعالی از برای او هزار حسنه می نویسد و از آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرمود جمعی از فقرا بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیابند ما
 دانند که آزاد کنند و ما ندانیم و چیزی داریم که بجا آورند و ما ندانیم و جادوی سبیل الله بجا آورند و ما ندانیم حضرت
 فرمود کسی که صد مرتبه بگوید فضل است از آنکه صد بنده آزاد کند و کسی که صد مرتبه تسبیح بگوید فضل است از آنکه
 صد شتر بجهت حج سیاق نماید و کسی که صد مرتبه حمد الله بگوید فضل است از آنکه صد اسب بازمین و بجا آورد
 در راه خدای تعالی ببار کند و کسی که صد مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید غناش در آن روز از همه مردم فضل خواهد بود
 که از کسی کم نیاید و برادر بگوید بعد از آن این حدیث با غنیار رسید و ایشان بان عمل نمودند پس فقر بخدمت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیابند ما این حدیث را شنیدیم و ندانیم که ما میسازیم حضرت میفرمودی که
 و آله فرمود که دین فضل الله بقرآنیست یعنی این فضل الهی است که هر کس عمل میکند و این باده به تمام
 در ثواب ما اعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدر آنحضرت از آب در خود میخورد

که خداوند من بجز این بخت تو من عطا فرماید و لفظ شاید در اینجا معنی خرم است استعمال شده و برقی رحمه الله در کتاب
مخاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هزار مرتبه یا شایسته بگوید یا صلوات
در آن سال حج او را روزی میشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل او را تاخیر میکند تا وقتی که حج او را تیسر شود و علیکم

بِالذَّاعِ وَالْمَسْئَلَةِ لَمْ يَلِدْ كَوَالْإِنجَالِحِ الْحَوَائِجُ عِنْدَ كَيْفِهَا بِأَفْضَلِ مِنَ الْمَدْعَاهِ وَالرَّغْبَةُ وَالرَّغْبَةُ

إِلَى اللَّهِ وَالْمَسْئَلَةُ لَمْ يَلِدْ كَوَالْإِنجَالِحِ اللَّهُ فِيهِ وَأَجِبُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَا كَذَلِكَ لِيُغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ إِنَّهُ يُغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ بِمَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ
باشند بوسیله که بهتر اند عا و رغبت بدعا یا رغبت کرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سوال مطالب از
جناب اقدس او باشد پس رغبت با سید در آنچه خدای عزوجل شمارا با آن ترغیب فرموده و اجابت کنید
دعوت الهی را در آنچه شمارا با آن دعوت فرموده تا آنکه رشکار شوید و از عذاب الهی نجات یابید و ترغیب و

دعوت خدای عزوجل اشاره است بآنکه در کلام مجید فرموده که وَقَالَ رَبُّكَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ یعنی گفت پروردگارا که بخوانید مرا و مطالب
دعای شمارا بستم سازم بدرستی که آنچه می گوید کسی میکند از بندگی من زود باشد که داخل جهم شوند بخور می نهند
و از احادیث و دعای علی بن حسین ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که در این آیه فرموده دعاست پس اول
حق بندگان خود را بدعا فرموده و بعد استجاب فرموده و دعای عبادت ناپسیده و ترک دعای استکبار و
سرکشی از اطاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا و عید رفتن جهم بخواری مذمت فرموده و در جایی دیگر از کلام مجید

فرموده که وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
يَلِيقُوا بِمَنَاقِبِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ و ترجمه ظاهرش است که هرگاه از تو پرسند بندگان من که صفت
من چیست یا آنکه من با ایشان دورم یا نزدیکم یا اگر از من بپرسند سوال کنند یا با او از ایشان بگو یا ایشان که
من نزدیکم بگو یا با او یا بگو و رحمت و استجاب بگوید و دعای کسی که سوال مطلب خود از من کند پس باید
که بندگان من استجابت کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده هم که آن دعاست چنانچه من اجابت
میکنم دعوت ایشان را یا قبول کنید جمیع کالیف و اوامر و نواهی مرا تا شاید که راه راست باشد پس در این دو ترجمه
ترغیب و دعوت بر عا واقع شده در آیات دیگر تر از امر بر عا واقع شده و احادیث در این باب بسیار است
از آنچه محمد بن یعقوب کلبی رحمه الله از میر بن عبد العزیز روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه
سلام من خطاب فرمود که ای میر دعا کن و بگو آنچه معتقد است خواهید شد بزرگتر از خدای تعالی شتر نیست
که آن نمیتوان رسید که سوال مطالب و اگر بنده و یا آن خود را بپندود و خدای تعالی چیزی نطلبد چیزی بدو

عطا نمیشود پس سوال کن تا تو عطا فرماید ای امیر بدرستی که هیچ درمی نیست که آنرا بگویند مگر آنکه امید باشد که گشوده
شود و آنرا بر روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ
پیش خدای تعالی افضل نیست از آنکه چیزی از او سوال کنی و از نعمتهای او طلب نمایند هیچ چیزی نزد خدای تعالی
بدرتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنی و از خزانة کریم او چیزی نماند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود و ما بر یکدیگر داند گفتار ابعاد آن که محکم شده باشد پس دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید رحمتی است
و موجب رسیدن بجزای جنتی است و بکرم و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر بعبادت و هر درمی که بسیار بگویند امید است که
گشاده شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی دفع میکند دعا چیزی را که داند که از برای آن دعا می
کنند و مستجاب میکند و اگر نه آن بود که بنده توفیق دعا می یافت هر آینه از بالا پایا از غضب خدای تعالی باو برسد
چیز که او از روی زمین برد و مانند چیزی که از ریشه میزند و در چند حدیث وارد شده که دعا سلاح انبیاء علیهم السلام است
تو ندین است و شفاست بر جمع در دوا و مرضها و باده دعا کردن نه همین خواندن دعا است که لفظی چند بر زبان جاری
شود و معانی آنها مستقلاً فهمیده نشود یا فهمیده شود اما دل متوجه فکرهای دیگر باشد اگر چه مستجاب نیست که بر بعض
خواندن دعا پاک از آنکه معصومین علیهم السلام شقون است ثواب مرتب شود و بفضل الهی حاجات برآورده شود خصوصاً
بر طایفه اولاد است که دعا برای کدام مطلب است و معانی بعضی را همند اگر چه جمیع را بتفصیل نغزند اما دعا کامل
که چهار دمانت بر رفعت مرتبه آن داد دعا نیست که با شرایط و آداب باشد هر چند این مقام کنجایش استخفاست
ندارد لیکن بعضی از آنها اشاره میدود و آن چند امر است اول اخلاص نیت و قصد قربت که بیا و اغراض باطله آن
آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت الهی است چنانچه معلوم شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است و دوم حضور قلب
و متوجه شدن بدعا و توسل تا هر سجایب قدس الهی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرد که فرمود خدای عزوجل مستجاب نمیزد و دانی که از دل غافل و فراموش کار سرزند پس هر گاه دعا کنی دل
خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن بقیس کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین
فرمود خدای تعالی قبول نمیشود دعا تا آنکه از دل ما را که باز می کند و فرمود که هر گاه از برای میت دعا کنی پس باید که دل شما
از دعا غافل نباشد بلکه سعی کنید در آن دعا برای او از روی توجه تا بکنید ستم رقت قلب یعنی خالی ساختن دل
از ستمی و قسوت چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
مستجاب نمیشود دعا تا آنکه از او صاحب نیت صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر گاه دل
یکی از تارقت هم بر نیاید دعا بکند زیرا که دل خالص نشود رقیق نمیشود چهارم تضرع و اظهار بندگی و سستی
در ستم در حالت گریه بمقدار هر نفس ستم از چشم بیرون آید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نیست که آنرا سهانه و وزنی نباشد که اشک چشم که قطره از آن در پای کسی
 فرو نشاند و هرگاه چشم در اشک خود غرق شود آنرو تیرگی و عدالت نمی بیند و هرگاه جاری شود اشک آن بدن
 برایش حرام بسیار از خدای عزوجل و اگر یک کس در میان اشکی که کند خدای تعالی بر همه ترخم میکند و آنحضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ قطره دوست تر نیست نزد خدای تعالی از اشک کسی که در شب
 ناز از ترس خدای تعالی بگریه و مطلب از آننا خیر خدای تعالی نباشد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود همه چشمی که بر آن خوابد بود در روز قیامت گرفته چشمه چاشنی که پوشیده شده باشد از چیزهایی که خدای
 تعالی حرام کرده و چشمی که بیداری کشیده باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب ناز از ترس خدای تعالی
 گریان شده باشد و این بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که منصور بن یونس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 سوال کرد که چگونه است مردی که در نماز واجب خود را بگریه دار و نا وقتی که بگوید فرمود که در آن موجب سرور و خوشحالی است
 و فرمود که در آنوقت مرابحاً طرک کران و کلمنی رحمه الله از تعبیر بسیار روایت کرده که گشت بخت بی عبودیت
 علیه السلام گفتیم که من در دعا خود را بگریه میدارم و گریه نمی آید فرمود که آری به چند بجز سر کسی نباشد و آنحضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود نزدیکترین احوال بنده به خدای تعالی وقتی است که در بند و باشد گریان
 باشد و چشم آنکه قبل از نزول بلاها دعا کند و دعا را تا خیر کند و وقتی که کار تنگ شود چنانچه کلین رحمه الله از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلا دعا کند و عامی و در وقت بلا مستجاب
 میشود و میگوید این آواز است که میشناسیم و از آوازهها ممنوع میشود و کسی که بیشتر دعا کند و عایش در وقت
 بلا مستجاب نمیشود و ملائکه میگویند این آواز را میشناسیم و در حدیث دیگر روایت کرده که میگویند پیش از هر روز گجا
 بودی ششم آنکه تعجید و شایر خدای عزوجل و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آقا و اهل بیت که پیش
 از دعا بعد از آن مطلب است سوال کند و شایر آلهی تعجید و تسبیح و تمجیل و تکریم ایشان است و احدی است که دانست
 بر امور مذکور میکند بسیار است و بعضی از تعجیدات قبل از این مذکور شد و قبلی رحمه الله از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است که شایر آلهی قبل از دعا
 پس هرگاه که خوابی دعا کنی تعجید آیهی مکن محمد بن سلیمان که در حدیث است میگوید گفته تعجید نموده فرمود که بگو
 یا من هو اقرب الی من تعجیل الودین یا قاتل الایمان یا من یحول تریح و قلبه یا من هو بالمنظر الاغنی
 یا من لیس یشبه شیء و تعجیدی عجل تر ازین نیز در کتاب دعا روایت کرده و بهتر است که شایر آلهی بطریق
 و شکر تسبیح و تمجیل و تکریم قبل از دعا بجا آورد بلکه شایر آلهی که در دعا فرموده مجرب و مفید است اگر بعد از آن صلوات
 بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم جمیعین فرستد و صلوات بر آنحضرت

گنذیر که صلواتی که میفرستند ناقص خواهد بود و از جمله ظلم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه در احادیث وارد
شده و احادیثی که ستیان در صحاح خود در کیفیت محلات بر آنحضرت روایت کرده همه مشتمل است بر صلوات
بر آل و ابواب و جوان ذکر آل همیشه ترک مینمایند و همین دلیل عدالت با اهل بیت علیهم السلام است و احادیث وارد
شده در آنکه هرگاه بهم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جایی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه دیگری صلوات
بر آنحضرت بفرستد و ظاهر بعضی از احادیث است که واجبست و جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و واروده
که صلوات را بلند بفرستند نه بیست و دو وقت و تا قبل از سوال هم صلوات بفرستند و مخصوص بوقت فارغ
شدن از دعا سازند و احادیث در فضیلت صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنکه کلینی
رحمته الله علیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود
صلوات بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که بر آنحضرت صلوات بفرستد خدای تعالی بر او هزار صلوات میفرستد و هرگز
صفت بزرگوارتر و هیچ چیز از آنچه خدای تعالی خلق کرده نماند که بر آن بند صلوات بفرستد از برای آنکه خدای عز و
جل بر او صلوات میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که گول خورده و
خدای تعالی در سوال و اهل سنتش از او بیزار خواهند بود و آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا
آیت صلی علی محمد و آل محمد صد حاجت او برآورده میشود و کسی حاجت از آنها از برای دنیا باشد و آنحضرت
امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر نیست
از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدرستی که بعضی از مردم که عمل ایشان را در کفچه میزان گذارند و سبک
آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی ترا که آن مرد فرستاده بیرون می آورد و در کفچه میزان بگذارد پس سنگین شود
و در چند حدیث روایت کرده که در برابر آسمان بالانیر و تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل او صلوات بفرستند
بهترم الحاح و بهر نفع در دعاست و تعجیل کردن در برخواستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بندگانش پیش از آنکه
و الحاح را از برای خود دوست میدارد و بد رستی که دوست میدارد از او سوال کنند و طلب نمایند از آنچه در
خزانه کرم او است و آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه بنده تعجیل سکند در زود از مقام دعا بخواسته
آیند کار خود میرود خدای تعالی میفرماید که یا بنده من نمیدانم که من خداوندی هستم که حاجات را بر منی درم هشتم
نام بردن حاجت در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمودند هر که با کسی دعا خواند بنده چه مطالب دارد و لیکن دوست میدارد که حاجات بندگانش
شود پس دستش را دعا خواند حاجت خود را هم بر کفحه مخفی ساختن دعا است چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام

رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود یکدعائی که بنده پنهان بگذرد با بر است با هفتاد دعا که بجا آید و ظاهر کند و هم دعا
کردن در اوقات استجاب دعا است و وقتها می بر آمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر میشود بسیار است
از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آمرزش از برای فرزندانش
خود تا خیر نمود از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات وارد شده که ساعات آخر شب تا طلوع
صبح و دیگر روز جمعه است دیگر نماز تراست و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب و دیگر وقت
زوال آفتاب که اول ظهر باشد و دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و در بعضی روایات اول باران وارد
شده و دیگر وقتی که قطره اول از خون نمونی بر زمین چکد که او را با حق کشند و در حدیث وارد شده که درهای
آسمان در این چند ساعت کشوده میشود و دیگر وقت قرائت قرآن و وقت اذان و وقتی که نصف مسلمانان
و کفار و برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان همی شهادت باشند و دیگر ساعت بعد از نصف شب و وقتی که
بعد از شش گیت شب بگذرد و دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت
طلوع آفتاب درهای آسمان کشاده میشود و روزی مردم قسمت میشود و حاجتهای بزرگ بر آورده میشود
و دیگر وقتی که در مقام دعا و تضرع پشت آدمی بر زوایات و حشم هم سد یکا و وقتی که مظلومی دعا کند و
وقتی که علامتی از علامات قدرت الهی بر خارق عادت باشد در زمین ظاهر شود یا در تمام اجتماع در دعا است
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند
و دعا کنند در بر آمدن مطلب البته خدای تعالی مستجاب میکند و اگر چهل کس نباشند چنانچه دعا کرده مرتبه دعا کنند
مستجاب میشود و اگر چهل کس نباشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند عزیز خیار مستجاب میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند و در یک مطلب دعا کنند وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان
مستجاب شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چه مردم علیه السلام هر که در امری ادر روی میدارد یا او را
اندوهناک میساخت زمان طفلان را جمع میفرمود بعد از آن دعا میکرد و ایشان آید میگفتند و منی آمین بی
تشریح نیست که دعای را مستجاب گردان ای خداوند عالمیان و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا
کننده و آمین گوینده در ثواب شمر کنند و از دهم مخصوص نشستن دعا است بخورد بگوید دیگر از شریعت سخن
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه بی از شما دعا کند باید که دعا را عام بکند زیرا که دعا بهتر مستجاب میشود پس هر کس بیرون از
استجاب دعا بلکه کجای کلی داشتن آنکه مستجاب میشود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که فرمود وقتی که دعائی چنین کجای داشته باشد که حاجت در پیش است یا در آنحضرت

روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت الهی در باب بنده نمومن موجود است مادام که تعبیر نماز قیامت
نشود و چهار انگشت کند راوی پرسید که تعبیر نمودن کدام است فرمود آنکه بگوید منی چنین چنین دعا کردم
و فریدم که مستجاب شود چهارم تصدق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در
سجده یا یکی از مکانهای شریف دعا کردن و انگشتری عقیق و فیروزه در دست راست داشتن و در بعضی
از احادیث وارد شده است که هیچ دستی بسوی خدای عزوجل بلند نمیشود که بهتر از دستش باشد که در آن انگشتری
عقیق بوده باشد و وارد شده که هر زانست از باها و امانست از فقر و وارد شده که خدای عزوجل سفیای که
مراتب مرتبه می آید آنکه بنده که در دست او انگشتر فیروزه باشد دست او را اما امید بر کرد و انهم پانزدهم
طاعت نمودن الهی در او امر و نواهی و ظلم نمودن بر بندگان و حقوق ایشان را با ایشان رسانیدن و سب
و به معاش از غیر حلال کردن و این معانی از چند حدیث ظاهر میشود و ظاهر است که هر بنده که بیشتر در مقام
طاعت و بندگی است استدعای او با حاجت نزدیکتر است از آنکه کسی که در مقام مخالفت و عصیان است
کرد و سعادت کرم الهی نبودنی با نیست که دعای بیحکمت از فساد مستجاب نشود و بسیاری از دعاها که مستجاب
نمیشود زهدت کثرت معاصی بندگانش و گناهانش که از جهت متحقق نشدن بعضی از شرایط باشد که سابقاً
مذکور شد و سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از جهت دیگر باشد یکی آنکه مصلحت آن بنده
در بر آمدن حاجت نباشد بلکه متضرر می دینی یا دنیوی او برای او باشد و استدعای حصول آن
مطلب از قبیل ستم قاتل است از کرم و خواستن غذای مضر یا طبیب و دعای بنده در چنین حالتی بی
فایده نیست زیرا که دعا مطلقاً عبادت الهی است و موجب ترتیب ثواب و دفع در بات میشود و بر چند حصول
مطلب بر آن ترتیب نشود و در آنکه دعا دست که خدای تعالی تاخیر در استجاب دعا می دوستان خود میفرماید
بجست آنکه شیخ بداند دعای ایشان از در که او قطع شود و دعای دشمنان خود را زود استجاب میکند بجهت
آنکه او از ایشان متنفر شود و گویی رحمه الله با میخیزد چند حدیث روایت کرده دیگر آنکه گاه هست که دعای
بعضی زود استمان خود او بطلبی مستجاب نیفرماید از جهت آنکه بهتر از آنچه طلبیده اند در دنیا و آخرت به
ایشان می رسد یا در دنیا آنچه کفایتی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نمونی
با نند که دعا کند بجهت بر آمدن حاجت خود و خدای تعالی بگوید که باید که حاجت او را در بر آورد بر آید بر می
آورد دعا می آورد دوست میبرد و در دنیا است میفرماید که ای بنده من از من حاجتی خواهستی و بر آوردن
آن را تا نیت نمودم و تو بگو که در عرض نماز بیدم چنین چنین هست در قرآن طلب دعا کردی و حاجت
تو تا نیت نمودم و تو بگو که بنده من چنین چنین هست پس بنده نمومن آرزو خواهد کرده کاش هرگز در دنیا

دعای همین استجاب نمیشد زیرا که فی بند خدای تعالی چه مقدار ثواب عطا میفرماید و از آنجا که شکر
 معلوم شد که بنده مؤمن میاید که اگر حاجتش در نگاه آبی حاصل نشود یا دیرتر بصحوال رسد یا سرع تا امیدگی
 در او راه نیاید عایدش مکرّم الهی ضعیف نشود و اگر مطلبش زود حاصل شود مغرور نشود و جزم بخوبی و قریب
 خود در نگاه آبی نکند و بخوبی آن کند که برآمدن آن حاجت اندازه استدر حاج و غضب باشد و در باب
 خوف و حامتبه و سارا محافظت نموده قریب شیطان نخورد و تا تو اندر مطالب عظیم و حقیر دعا کنید و
 یقین دانند که اگر دعا استجاب نشود از کرم الهی انقدر با و میرسد که آرزوی بریامدن جمیع حاجات نبوی کند
 و بدانکه توفیق یافتن دعا علامت دفع بلا است چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
 کرده که فرمود هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و خدای تعالی او را محکم سازد بدعا مگر آنکه بر طرف
 شدن آن بلا نزوکت خواهد بود و هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و او توفیق دعا نیاید مگر آنکه آن بلا
 طول خواهد بود پس بر شما باد دعا و تضرع بسوی خدای عزوجل و در احادیث وارد شده که چند کس دعای
 ایشان استجاب میشود یکی دعای امام عادل و دیگر دعای مظلوم که ظالم را نفرین کند و خدای عزوجل میفرماید که
 من انتقام از برای تو میکشم هر چند بعد از آن باشد دیگر دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن
 غایبانه برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی از احادیث وارد شده که از عرش او را ندا میکنند که خدای تعالی
 تو عطا کن صد برابر آنچه بجهت برادر مؤمن خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که بسفر حج یا
 عمره رفته باشد و کسی که بجهاد فی سبیل الله رفته باشد دیگر دعای بیمار و در حدیث آمده که با کعبه بیار
 بختم بیاورند و لشکت سازند دیگر دعای روزه داره و وقتی که روزه بکشد بدو در حدیث آمدن جمعی از
 صوفیه بخندست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اسراف که نشست مذکور شد که امام
 جماعت دعای ایشان استجاب نمیشود و بدانکه بهترین دعاها بعد از صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و بر آل اطهار علیهم السلام استغفار او وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه استغفار کند خدای تعالی بشتند
 گناه او را می آمرزد و موجب زیادتی مال فرزندان میشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه میفرمود و او می رسید که میفرمود
 استغفر و الله و اتوب الیه حضرت فرمود که استغفر و الله هفتاد مرتبه میفرمود و دیگر اتوب الی الله
 هفتاد مرتبه دیگر از جمله دعاها که آمده است بر آن واقع شده است شماره است یعنی طلب خیر از خدا عزوجل
 در عاقبت و بهتر است که بگوید استغفر الله و بحمیده بخیر فی عافیة و دیگر از جمله دعاها که فضل و ثواب بسیار
 دارد طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات است و این بابی در حدیث آمده در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر

صداق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ خدای تعالی بعد از هر مؤمنی که رفته و هر مؤمنی که می آید حسنه در نامه عمل او می نویسد و سیر
محرمانه را بدو درجه بلند میکند و چون این مختصر کنجایش تفصیل او عید نماید و این مقام بهمین قدر مختصر میشود
صحیفه کافر جامع مطالب بنیومی اخروی و موجب سعادت مردی است بدوست بر اثر بقدر مقدور
شک نباید کرد و توفیق این سعادت را از عطایای عظیم الهی باید دانست و ایضا که آن کس که **نَفْسُكَ إِلَى**

نَفْسِي وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ لَكَ فَإِنَّهُ مِنَ انْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ هُنَّ فِي الدُّنْيَا حَالِ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ
وَتَجَمُّعَهَا وَلَكِنَّ يَهَا وَكَوْنَهَا الْقَائِمَةُ الدَّائِمَةُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَبَدًا لَا يَدْفَنُ رَأْعًا وَأَنَّ يَنْسُ الْخَطَأَ الْخَطَرُ
لِمَنْ خَاطَبَ اللَّهَ بِتَرْتِ طَاعَةِ اللَّهِ وَتَكْوِبِ مَعْصِيَتِهِ فَأَخْبَارُ أَنْ يَنْتَهَكَ حُرَامَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا
مَنْقَطَعٌ زَائِلٌ عَنْ أَهْلِهَا عَلَى خُلُودِ نِعَمٍ فِي الْجَنَّةِ وَلِذَلِكَ وَكَرَامَةُ أَهْلِهَا وَقِيلَ لِأَوْلِيكَ مَا أَخْيَبَ
حَظُّهُمُ وَخَسِرُكُمْ نِعْمٌ وَأَسْوَأُ حَالُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اسْتَجِبُوا لِلَّهِ أَنْ يُخْرِجَكُمْ فِي مِثَالِهِ
أَبَدًا وَأَنْ يَبْتَلِيَكُمْ بِمَا بَدَّلَ اللَّهُ مِنْ قُوَّةٍ لَنَا وَلكُمْ الْإِلَهِيَّةُ وَبِرَبِّهِمْ شَائِدٌ وَحَسْرَتُهُمْ إِذَا كَرِهُوا كَرِهُوا
حرف و خواهش تا بخیر از آنجا که خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی سید و پرده نبی الهی در مرتکب شدن
تجرب خدای تعالی بر او حرام کرده در این دنیا خدای تعالی بهشت را از او محجوب می سازد و او را محروم میگرداند
از نعمت و لذت و کرامت بهشت که از برای بهشتیان همیشه بر جا و دائمی است و بدانید که بنصیبی است
تجرب بدست آوردن کسی که در مقام بودن و باضتن جماعت الهی ارتکب کرد و مرتکب معصیت شده و اختیار
نمیکنی کرد و از برای لذت نیالی که منقطع و رابل میشود از آنجا که اهل او نیندوست داشته از نعمت مخلد
بهشت و لذت و کرامت که از برای اهل شست میباشد و امی بر این جماعت چه محرومی است که
نصیب نیان شده و وجه زیانکاری و اقتصاد است که با آن از سفر تجارت خود بازگشته اند یا رجوع ایشان
ببدنهای محرومی نیست با آن زبان خسران خود بود و چه بسیار بدخواه بود حال ایشان نزد پروردگار
ایشان در روز قیامت بنا گیرید خدای عزوجل همیشه زانکه شمار بر طرفه ایشان بر او از آنکه شمار اشترا
سازد با آنچه ایشان را آن بهشت ساخته و نوانانی نیست مار و شمار بر طاعت الهی یا بر هیچ امری که متوفیق و
مدد کاری نفسی در این کوه شریف ستاره بسته چیسند واقع شد و یکی فسخ معصیت و گفتم لفت الهی بدی
حال زیانکاری صحاب حاصل گیر لفظ و زوا و دنیا و خوار می با قدمی آن در برابر لذتها و نعمتها که خدای
تعالی بر شما می بندد گمان خود و دوستان خود وین فرموده و دیگر تلوسشان و رفعت قدر جنت که جلوه گاه
عطایای عظیمی را بدو رسانند و لذات نامتنه است و در برکت از این معانی احادیث بسیار واقع شده

و در ایام بغلی کتفا میشود اما فتح عصیت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام که فرمود هرگاه بنده کتابی میکند در دل او کتفا سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد بر طرف میشود
 و اگر عصیت را فرود گرفت در کبر کز استکار میشود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود هیچ یکی در بدن
 آدمی نمجد و هیچ عصیتی و مرضی در دوسری عارض نمیشود مگر بسبب عصیتی چنانچه در کلام خود فرمود که
 وَمَا أَحْبَبْتُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْقُوا عَنْ كَثْرَةِ الْعَصِيَةِ
 کنا نیست که بدست آورده اید و خدای تعالی از بسیاری از آنها عفو میفرماید و از حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده که فرمود خدای عزوجل یکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هرگاه بنده اطاعت من میکند رضی
 میوم و وقتی که راضی شدم برکت میدهم و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که عصبان من کند غضب
 میکنم و وقتی که غضب کنم لعنت میکنم و لعنت من تا فرزند هشتمین میرسد و این بابوید رحمة الله در امانی از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آنجا که گرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای بکت کند از گناهان خود در صحرا مییست یا غیر آن مجوس
 یماند و ارواح برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول هستند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی بر جا که میخواهد بیشتر بدستی
 هرگاه قومی مرکب معاصی شوند خدای تعالی باران که از برای ایشان مقرر فرموده بقومی دیگر میفرستد یا بگوها
 و بیابانها میفرستد و بدستی که خدای تعالی عذاب میکند جعل را در مسکنش بسبب نفرستادن باران بر زمین که
 در آنجا ساکن شده از برای گناه کاری جمعی که در آنجا میباشند و خدای تعالی را بی انباری آن جعل مقرر فرموده که
 از محل اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان
 صغیره را بهای گناهان کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیزندگت نیت رسد در سبب ریز می رسد و که خدای تعالی
 مردم را بهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه برایشان واجب بود که او را طاعت کنند و عیب ان
 گنا بند ز جهت تفضل و احسان که به ایشان کرده و لغتها که بی سابقه بندگی و استحقاق ایشان عطا فرموده
 شیخ طوسی رحمه الله در امانی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه بنده گناهانی
 اعدا کند که پیشتر کرده باشد خدای تعالی بلائی تازه به ایشان میفرستد که پیشتر ندیده و باشند و از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی بسبب ارتکاب معاصی میمیرند بیشتر از آنکه
 بسبب رسیدن اجل میمیرند و جمعی که بسبب حوال عمر زمین میکنند و بن بابوید رحمة الله در جواب
 لا اعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صلوات الله علیه روایت

فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که گناهی کند و خندان باشد گریان بجهنم خواهد رفت و اما زوال
بی قدری دنیا پس در اخبار مخصوصاً در کلام امیر المومنین علیه السلام بسیار است و از جمله
کلمات آنحضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطب میفرماید در کتاب پنج لیل از غده مذکور است آنست فرمود
که تحقیق که ترا کافی است رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقدای پیروی و بس است همین دلیل مرتزاجیت بدی
و نیا و بسیاری فضیاح و قیاح و عیوب دنیا زیرا که اطراف دنیا را سخر او ساخته و از برای دیگران مهیا کرده
باشان گذاشته و گذاشته که از دنیا سیر بخورد و زخارف و زینت دنیا با او نماند و اگر خواهی پیروی و اقدار
مشق کن حضرت موسی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بر تبه کلام مخصوص ساخته زیرا که میگفت دیت
ابی یما انزلت الی تمین حیو فقیه یعنی خداوند بادرستی که محتاجم با حسانی که من کنی و الله که از خدای تعالی
سوال نگیرد و گزنی که بخورد زیرا که از گیاهی که میروید از زمین بخورد و از لبس لاغری و کوشش بدش نتیجه بود سبزی
گیاه که بخورد از زیر پوست شکمش ظاهر بود و اگر خواهی پیروی است مرتبه کن و نظر کن بحضرت داود علیه السلام
که صاحب آواز خوب و قاری بل بهشت است زیرا که بدست خود از برگ درخت خرما چیزی باقی بافت و بهم
نشینان خود میگفت که کدام یک از شما آنچه من بافته ام بجهت من میفرسید و بعد از آنکه میفرسیدند از
قیمت آن مان جو بجهت خود و خود میخورد و اگر خواهی نظر کن بحال عیسی بن مریم علیه السلام زیرا که بعضی بالش
سنگت زیر سر میگذاشت و بجهت میفرسید و مان خورشش گرسنگی بود و چراغش در شبها روشنی
ماه بود و مسکن در آتش در رشتان بجایی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب آنجا تابیده باشد و پیوه
او آتشی بود که از زمین بجهت حیوانات روئیده باشد و زنی داشت که باعث فشان او باشد و زنی
داشت که غم او بایدش خورد و برای او اندوهناک بایستش بود و مالی نداشت که روی او را جناب قدس الهی
بگرداند و همین نداشت که او را خوار و ذلیل گرداند سببش با پای خودش بود و خدا متکا ران دستهاش پس اقدار
و پیروی کن پیغمبر صلی الله علیه و آله که پاک تر و پاکیزه تر از جمیع مخلوق است زیرا که سزاوار پیروی است
در هر کس که پیروی خود بدو سزاوار است با آنکه هر نسبت جوینده خود را با او سزاوارتر است و سزاوارتر است
پس خدای تعالی کسی است که پیروی او با پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او گذارد و طریقه او
آن بود که از دنیا بگوشه دندان تناول میکرد یعنی زیاد و بر قدر ضرورت از تناء دنیا بر نیاید است و یک چشم
نفلن ما بعد بیت بدینا نسیه او یعنی نگاه عاریه بدینا نسیه چه جای آنکه از روی میل خواهش التفات بدینانام
پهلویش زدنیاتی ترا از چه کسی بود و شکمش از تبه کس خالی تر دنیا را بر او عرض کردند ابا و اعتساع نمود از آنکه
دنیا را قبول کند و یقین است که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته او نیز دشمن داشت و خدای تعالی

چیزی بای قدر دانسته پس او نیز بی قدر دانست و کوچک شمرده او نیز کوچک و حقیر شمرده و اگر از بدیها بغیر از همین
معنی در ماننا باشد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و قظیم میکند چیزی را که خدای تعالی حقیر
شمرده برآیند یعنی کافی است در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی و تحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله برومی بین چیزی بخورد بطریق غلامان بندگان می نشست و غلبه خود را بدست خود میدوخت و جاهل است
بدست خود هدیه میکرد و بر غیر بنده سوار میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پرده بردخانه آنحضرت بود
که در آن پرده صورتی چند نقش کرده بودند پس یکی از زمان خود میفرمود که ای فلان این پرده را از بر این پنهان
کن زیرا که وقتی که نگاه باین پرده میکنی دنیا و زمینت نامی دنیا بخاطر می آید پس بومی از خود را از دنیا گردانیده
بود و یاد دنیا را با لکنت از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا آنکه از
دنیا باس قاضی بایالی بدست بیاورد و دنیا را خانه قرار و محل آرام خود نداند و امید آقا است در دنیا نشسته
باشد پس دنیا را از خاطر خود بدر کرده و از دل بیرون کرده و از نظر غایب ساخت و عادت چنین جاری شده که هر که
کسی چیزی را دشمن دارد میخواهد که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او بر ند و تحقیق که در باب آنحضرت صلی الله
علیه و آله امر می تحقق است که دلیل شود بر سعایب دنیا و بدیهای و زیرا که در دنیا با وجود برتر خانه که در نگاه
الهی داشت که سینه میبود و زخارف دنیا را با وجود قرب الهی با و نداده بودند پس باید که کسی که حساب فکر و دنیا
باشد بعقل خود ملاحظه نماید که آیا خدای تعالی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را این عزیز و گرامی داشته یا او را خواست
و حقیر ساخته پس اگر گوید که او را خواست ساخته دروغ میگوید بحق خداوند عظیم و اگر گوید که او را دوست داشته یا بداند که
خدای تعالی دیگر از او آزار کرده از این جهت که وسعت دنیا با ایشان داده و از آن کسی که از همه با و نزدیکتر و
قرش بیشتر است باز داشته با و نداده پس باید که هر پرومی کنند بیرومی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله را بکنند و از
عقب او بروند و داخل شود در چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکنند از پاکت این نباشد زیرا که خدای تعالی محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله علامت روز قیامت و شجاعت دهنده بهشت و ترساننده ز عقوبت
خود ساخته و از دنیا که سینه بیرون رفت بی عیب و نقص بد آنحضرت رفت و مثل بروی سنانی که شست
تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود و دعوت خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار عظیم است منت حق بر
از اینجست که چنین پیش روی ما عطا فرمود که تا اجابت او کنیم و چنین ما ببری با و داده که از عقب او
برویم و و الله که بر این پیراهن خود تقدیر پند زده هم که از آنکه کمینه نیز دشمنند و شمر و کسی که منت که با
این پیراهن را سخوابی انداخت گفتیم از من دور شو که وقتی که صبح میشود در دهانهای که شب در رفته نه
تختین خود بزند که یعنی بعد از این که صبح قیامت طلوع خواهد کرد و جمعی در خود به شجاعت و شجاعت درنت

لذات دنیوی اند خواهند دانست که خطا کرده اند و راه نجات راه ترک دنیا است و در وصیتی که بحجت
حضرت امام حسن علیه السلام یا بحجت محمد بن حنفیه نوشته و در پنج ابلاغه و غیر آن سطوح است فرموده که بدانکه تو
از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و از برای قنات را آفریده نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات
و بدانکه تو در منزلی هستی که در اینجا بجا برت شکنان نموده و از اینجا کنده خواهی شد و در خانه هستی که در اینجا اکتفا
نظمی میاید کرد و در میان راهی هستی که آخرش آخرتست و تو شکاری موتی که او چنان میباید است که چیزی که
از او گریز از پیش و بد زنی و در عقب بر سر و بدست می آورد و ناچار او را در می باید پس از او ترسان باش
و حدیثی از آنکه در حال بدی ترا دید که در آن حال با خود فکر تو به پیشانی از آن حال کنی و موت مانع شود و نگذارد
که بان مطلبی در این صورت خود را هلاک کرده خواهی بود ای فرزندی مردن بسیار بکن و بسیار یاد کن آنچه را
که بی خبر و ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت با او خواهی رسید تا آنکه وقتی که موت پیش تو آید حیاتی او
شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود سازد و حدیثی از آنکه مغرور شوی و فریب خوری تا آنکه می بینی
که اهل دنیا میل بدینا میکنند و زوی حرص بر دنیا میبندند زیرا که خدای تعالی ترا از حال دنیا خبر داده و دنیا خود را
برای تو وصف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا که سکی چند فریاد کنند و
شبی چند گیرند که یکدیگر را دشمن میدارند و آنکه دنیا ایشان را عزیز کرده بخورند آنها را که دلیل و خوارند و آنها که بزرگترند
متمور و مغلوب میسازند جمعی را که کوچک ترند و اهل دنیا حیوانی چندند که بعضی از ایشان را عقل کرده اند و
و ایشان بسته است و بعضی دست و پایشان کشوده و عقلمای خود را کم کرده اند و راهی پیش گرفته اند و
بیابانی که نمیدانند از کجا بیرون می آید و در میان آفت و بلا چو می کشند در بیابان پر ریکت روان که پایشان فرو
سیر و در باستانی راه نمیشوند درشت نداری دارند که ایشان را درست بر او نه چنانند دارند که ایشان را راه
گور می گزای برده و چشمهای ایشان را زودیدان خلاست بدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و
نست دنیا فرود رفته ند و دنیا را خداوند خود فرود داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با
و بازی میکنند و فرمودش کرده اند تا در دنیا در عقب دارد و بانکه زمانی تاریکی بر حرف میشود و حق طلوع
نمی یرون فیه که در بند زود نیست که بر بند و کسی بسیر غمت راه سیر و زود میرسد یعنی بانکه زمانی ظاهر خواهند
شد که اهل دنیا در غمت جاستند و غم فل موت و با با سیر ایشان تو سزاورد و در بعضی از خطبهها که در کتاب پنج
بوده تا گور سست بنظر یک تا بعد پس بدستی که حدیثی بر سیر میفرماید شما را از دنیا زیرا که بدایق ظاهر شیرین و
در چشمند و به عفو و بخشند و به خاطر کرده است شهوتها و خواستهها و خود را در چشم مردم شیرین کرده
تا آنکه نرسند و مانند شارب بعد از مدتی نیست و بانکه چیزی در نظر با خوش و عجیب آمده و زیور پاشی در

برخو راست کرده و بفریب خود را مرتین ساخته سرور خوشحالی او دایم همیشه نیست و از مصیبت او این نمی
توان بود کارش فریفتن مردم و ضرر رسانیدنست و باندک زمانی متغیر و زایل و منقضی میشود و دتش خوردن
مردم و هلاکت کردن ایشان است و بعد از آنکه موافق غنهای آرزوی جمعی که باور اغیبند بر آید زیاده نخواهد بود از
آنچه حق تعالی در کلام مجید فرموده **كَمَا أَكْرَمْنَا مِنْ سَمَاءٍ فَاسْتَلْطَمُوا بِهَا نَبَاتٌ لَا تَرْضَى لِقَابِهِمْ فَسَاءَ لِمَنْ لَا يَدْرِي**
الْيَوْمَ بِمَا خَوَّلَهُ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقَدِّرًا و ترجمه ظاهرش آنست که حیات دنیا مثل آبی است که ز آسمان بر زمین
و آبیخته میشود باو آنچه از زمین میروید یا آنکه بسبب آمدن باران نباتات بجهت میخندد و دیگر میگریمند و میشوند و بعد از آن
کیا بی خشکیده میشود که از بسیاری خشکی از هم میزد و با او آرزو پرانند میکنند و از جای سجای میسوزند و خدا می تعالی
بر همه چیز توانا است یا پیش از خلق چیزی با درازل بر همه چیز توانا بوده و بعد از آنحضرت فرموده هیچ مردمی سرور و
خوشحالی از دنیا روزی او نشده که در عقب آن جزئی و گریستن برامی و دنیا نساخته باشد و کسی را شاد می در دنیا
رومی نموده که بعد از آن دنیا پشت باو نگرده باشد و کرد و رتی باو ز سائیده باشد و بر کسی در دنیا باران وسعت
حال و رفاهیتی نبایم که از بی آن از ابر بلا و مصیبتی قطراتی بر نی بر او نریخته باشد و لایق و مناسب آن دنیا
است که اگر صباح در مقام مدد کار کسی باشد آخر روز متغیر شود و اگر کپشش کور و شیرین باشد صدف
و کپشش تلخ و کشنده باشد و یکس از لذت دنیا بر احوالی نمیرسد که از مشقت بلاها بردوش او باری نگذرد
و هیچ شامی در زیر بال منیت و رفاهیتی بسر نبرد که صباحش بر سر بال که محل فزون و موضع ترس است
جای نداشته باشد کار دنیا کول و فریب مردم است و آنچه در دنیا است همه فریب است و سر نوشت دنیا
فنا است و هر که در اوست فانی است خیر و خوبی در هیچ چیز از تو شمایی دنیا نیست خبر تقوی و پریر از می لغت
الهی بر کسی که از دنیا کمتر بیدار و بیشتر برداشته از چیزی که موجب منیت و رفا و وسست و کسی از دنیا بسیار
بیدار و بسیار برداشته از چیزی که باعث هلاکت اوست و باندک زمانی دوستی میروید و در دنیا بسیار
اعتماد بر دنیا داشته و دنیا او را بیدار ساخته و صاحبان نخوت که حوا و ذمیاست کرده سلطنت و دنیا
دنیا هر روز در دست کسی است و عیش دنیا از کورت خالی نیست و آب شیرین دنیا شور است و عجم
شیرین است و خورشهای دنیا زهری است کشته و اسباب دنیا بیانی چند است پوسیده زنده
و دنیا مینامی مردن است و تندرست دنیا آمانه بیاری است هکت دنیا در معرض نوال و عزیزش مغلوب
و صاحب جمعیتش منگوست و کسی که بناه دنیا بر روی بار مدد کار است یا شامی که نیستید و خاندان جمعی
پیش از شما بودند و عمر ایشان در از تر از عمری شما بود و اشیای که از شما نمانده پندیده تر است و او را نهایی
ایشان دور تر و عدد ایشان بیشتر و لشکر ایشان خنجر تر بود و بندگی دنیا را بچه نوع کردند و دنیا بر قدرت خشیار

گردن چون نوع اختیار کردند و بعد از آن از دنیا کوچ کردند تا گوشه که ایشان این منزل سازند و فی هر کس که قطع مسافت
تواند نمود پس ایانشیدید که دنیا از روی گذشتگی عوضی که موجب سجات ایشان شود داده باشد یا اگر ایشان
مد و سعادت نمی کرده باشد یا همراهی ایشان با چنانچه باید بجا آورده باشد و از اینها هیچ نگرفته بلکه برود شمای
ایشان با بامی سنگین گذاشته و بختها ایشان را ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشان را منصفیتها خراب
و منهدم گردانید و بدینی ایشان ابرهاکت مالیده و لگد کوب حوادث دهر ساخته و در ایندای ایشان مدد کار و اواش
بوده و شاد دیده اید که دنیا مستغیر و متبدل میشود نسبت یکی که پیش نیاید است و بندگی میکند و دنیا را بر آخرت اختیار
سکند و اهل باو میشود و مشاهد نموده اید که چنین مردم از دنیا بسفر مفارقت دائمی کوچ کرده اند پس آیا گوشه به
غیر از جمع و کوشکی همراه ایشان کرده یا بمنزلی غیر تنگی ایشان افزوده یا بغیر تاریکی روشنی برای ایشان همینا
ساخته یا عاقبتی سوامی ایشان چیست ایشان آماده نمود آیا چنین دنیا را شما اختیار میکنید یا باوسیل میکنید یا بر او
حریف میباشید پس بدفانه نسبت این خانه از برای کسی که با او بدجان نباشد و مادر او است از او ترسان نباشد
پس بدانید و نیست که ندانید که دنیا را خواهید گذاشت و عبرت گیرید از حال جمعی که میگفتند کیست که قوت
و توانایش از ما بیشتر باشد و ایشان ابر داشته بجانب قبرهای ایشان برودند و کسی ایشان را داخل سواران
نمیدانست و ایشان را فرود آوردند کسی ایشان را همان نام نمیکرد و از سنگت جانی صحبت ایشان همینا کردند که
در آنچه پنهان شوند و از خاک سرسایه با کفن برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایه با بجهت
ایشان مقرر ساختند و ایشان با یکدیگر همسایه چندند که اگر کسی ایشان را طلبید اجابت میکنند و از کسی دفع
نمکنند و از نوحه کسی پروا ندارند اگر باران بر ایشان بارد خوشحال میشوند و اگر قطره بی بارانی روی دهد تا امید
نیکو ندیده عجا جمعند اما همه تنهایند همسایه یکدیگرند اما از بیم دوزخ خانهای ایشان بهلوی یکدیگر است اما
بریدن بیم نمی بیند و بجم نزدیک باشد و درستان پیش یکدیگر است اما بمیدان هم نمی آیند و بهم نزدیکند اما مثل
دوستان پیش یکدیگر نمیروند غافل چند یا صاحبان طلبند که کینه از سینه ایشان بیرون رفته و جاهل چندند که
حق و غضب از ایشان زایل شده اند از ایشان کسی را ترسی نیست و ندانند حمایت و دفع مضرتی نیست
زیر آن بریزید و بدل کرده اند و فراموشی با شکلی و اهل بندگی و روشنی را تاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و
بنوعی که بدین آمده بودند پای بر بند و عریان بیرون رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود سجانه فرستند که همیشه
باقی نماندند است چنانچه سخن سجانه و تعالی فرموده گمانم انا اول خلق تعبده و عدا علينا انا کنا
فاحذبن و آه و صفت بعضی زخمهای جنت است پس گویند که است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود حضرت سید مرتضی علیه السلام که فرمود

تو بخشش المتقين الى الرحمن وقد و ترجمه ظاهرش این است که روزی که با جمع میکنیم پیرمندان و در حالتی که
متوجه رحمت الهی اند مانند زمانی که کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطبی پیش نیک آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از دفعه که خدای تعالی فرمود سوار شده و غیره سوار
و فدایکونید و آنها جماعتی اند که در دنیا از مخالفت الهی حذر میکردند اند پس خدای تعالی ایشان را در دست داشته
و بگذاشت خود مخصوص ساخته و اعمال ایشانرا پسندیده و ایشانرا شقی نام کرده بعد از آن فرمود که یا علی سحی آن
کس که دانه را شکافته و آدمی اخلق کرده که شقیان از قبرهای خود بیرون می آیند و لا که استقیان ایشان میکنند
با نافرمانی که خدای تعالی برای جمعی که ایشانرا عزیز ساخته مقرر فرموده و همانا آن نافرمانی است که با قوت و
مزین در مضع کرده اند و جلهای آن شران از سابق مستند است و همانا آن شران بافته اند و انست
پس نیرحت و زودی ایشانرا بصحرا می مشرف حاضر میزند و با هر یک از مستقیان هزار فرشته از پیش رو و دست
است و دست چپ همراهند که با عزت و احترام ایشان احمی آورند تا بزرگت بشت میرسانند و برو بخت
درختی است که در زیر سایه یک کماندرخت هزار کس جا میکنند و در طرف راست آن درخت چشمه پاکیزه
و پاک کننده است و هر که ام آن چشمه جامی بخورد و خدای تعالی بآن شربت ندامت می آید از آن
پاک میکند و موتی که در بدن ایشان است فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی که فرموده و سقما ز جنت
شربا با کلها و یعنی بخورد ایشان بید پروردگار ایشان آسایدنی پاک کننده بر فرمود که شرب بطور
از این چشمه سازنده است بعد از آن متوجه چشمه دیگر میشوند که در طرف چپ آن درخت واقع شده در آن
چشمه غسل میکنند و آن چشمه چشمه زندگانی است و کسانی که در آن چشمه غسل میکنند بر بر کفر میرند پس آب از زیر
عرش الهی بر می آید و از بنه افتد و بیماریها و آزارها و کرامت استی ابدی یافته پس خد و ند جبار بر آن
فرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید جماعت دوستان مرا بیشتر بریدو ایشانرا با سایر خلایق
بازدارید زیرا که رضا خوشنودی من در باب ایشان عشی گرفته و رحمت من بر می ایشان و جب لازم شد
و چگونه من خواهم که ایشانرا با جمعی که خوبها و بدیها کرده اند باز دارم پس آنکه ایشانرا پیش اندخته بیشتر
میرند و چون بد بزرگ شست میرند طایفه برده بیشتر میرند پس آوازی از آن بر می آید بجهت جوی که خدای
تعالی ز برای دوستان خود در جهان مینماید فرموده میرسد پس حوریهان که بر با بدن ایشان شربت میدهند و معنی
که آواز صدق را میشوند بعضی میگویند که دوستان الهی پیش ما می آیند پس در بشت بری ایشان کشود میشود
و حوریهان و زنان نبی آدم که بجهت ایشان مقرر شده اند قصره سر را بیرون کرده مشابه بهستان میکنند ایشان
مرحبه عتد میگویند میثاق با بیدان نمازیده را اندازد بود ایشان غیر بجز آن و زنان نبی آدم چنین میگویند بعد از آن

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله خبر ده ما را از قول فدای تعالی که فرموده عترت مبینة من فوجها
عترت بچه چیز آن غرنا را بنا کرده اند حضرت فرمود که یا علی آن غرنا که فدای تعالی فرمود غرقه چند است که فدای
خروج از برای ده ستان خود بنا کرده بیا قوت و مر و ارید و زبرد و مستف آن غرنا از نقره بافته شده و هر غرقه
هزار در طلا و اردو بر بروری فرشته موکل است و در آنجا فرشتها بر بالای یکدیگر از حوری و دیبا رنگهای مختلف انداخته اند
و در میان آنها مشک و کافور و عنبر بر کرده اند و همچنین قول آبی است که فرموده و فرشتش متفوعه یعنی فرشتها که
بر روی یکدیگر انداخته اند و وقتی که بنده مؤمن بمبازنی که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر او تاج
پادشاهی که است آلهی سکه از طلا و باطلهای نقره و طلا می پوشانند و انگلی مرصع که از مر و ارید و با قوت منضم
ساخته اند در زیر تاج بر سر او میگذارد و هفتاد خط بر برنگهای مختلف و انواع مختلفه که طلا و نقره و مر و ارید
با قوت سرخ بافته اند با ایشان می پوشانند و همچنین از قول آبی است که فرموده یحلقون فیها من اساور کرمون
ذذهب و لؤلؤ و لبا سیم فیها جزیر و چون مؤمن بر روی تخت خود می نشیند آن تخت از شادوی بکرکت
می آید و بعد از آنکه در منازل خود قرار بگیرد در خست بی طلبه فرشته که بر چشمهای او موکل است از برای مبارکباد
که است آلهی که نزد او آید پس خدمتکاران آن مؤمن از حور و غلمان بگویند که بر جای خود باش که دوست خدا بر تخت
خود کنیده و حوری که نزد او است خود را از برای او مهیا ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود بعد از آن حوری از
خیمه خود متوجه او میشود و کنیزان دور او را گرفته و هفتاد خط از مشک و عنبر که بیا قوت و مر و ارید و زبرد بافته
پوشیده تاج که است آلهی بر بر نخلینی از طلا که بیا قوت و مر و ارید مرصع کرده اند در پادشاهی نخلینش با قوت
سرخ و چون نزدیک آن دوست خدا میرسد آماده میکند که از شوقی که استقبال و بر خیزد آن حوری میگردد که
پدوست خدا این روز رحمت و نعم نیست تو از جابر بخیر که من از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد
از آن دست کردن بگردی میکنند و پانصد سال از سالهای دنیا در معالقه بسر می برند که معین را طلال
حاصل نمیشود و بعد از آن که او را اندک نستی حاصل میشود بی آنکه طلال حاصل شود نگاه کردن آدمی کند می بیند که در
کردن او قلاوه چند است شبیه بقبضه از با قوت سرخ و در میان آنها لوحی است از مر و ارید و بر آنجا نوشته
است که می ولی خدا تو دوست منی چون از جنس حورانم و دوست تو هم و شتاق تو بوده هم و تو شتاق
من بوده بعد از آن فدای تعالی هزار فرشته میفرستند که او را تنیبت بهشت و مبارکباد بگویند و با حور تزویج
کنند پس چون بد منزلت اول از جنائی که برای او مقرر شده میرسد فرشته که در بان جنتها می اوست بگویند
که زولی خدا بخت با خصمت بگیر زیرا که فدای تعالی بار خستاده که او را مبارکباد بگویند و فرشته با ایشان بگویند
صبر کنید من حاجب را بگویم او را خبر کند از آمدن شما پس آن فرشته پیش حاجب میرود که از او نزدیکتر است

و میانه آن فرشته و حاجب سه بهشت فاضل است و چون بعد از میل برسد آن حاجب میگوید که در هر روز
 هزار فرشته میسازد و خدای عزوجل ایشان را بجهت مبارکباد و فرستاده و از زمین درخواست کرده اند که
 بجهت ایشان رخصت بگیرم پس آن حاجب میگوید که بر من شوال است که در هر وقت رخصت بگیرم
 زیرا که او مشغول حوری است که نوبت اوست و میان حاجب و ولی خدا چند جنت فاضل است پس حاجب
 پیش قیم میسرود و قیم مقرب تر از حاجب است با او میگوید که در بیرون در هزار فرشته که از جانب استال حضرت
 شنیدت آمده اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر آن قیم نزد خدا شکاران که از او نزدیکتر میسرود
 و میگوید که فرستادگان خداوند چهار در بیرون استیاده اند و ایشان هزار ملک اند که خدای تعالی بتسبیست و نانی
 خود فرستاده او را خبر کنید از آمدن ایشان پس چون خبر میکنند و او رخصت میدهد باندون می آیند و غرقه که
 او در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری کل میگویند است و بعد از آنکه رخصت یافته بر فرشته اندر می رسد که
 با و تعلق دارد یک شاید و قیم هر فرشته را از در می باز در می غرقه باندون می آرد و ایشان بیچاره خداوند
 چهار باب و میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَاللَّهُ يَكْتُبُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا و این بیچاره خداوند
 یعنی همانکه باندون نزد ایشان می آیند از هر دری از در می غرقه و میگویند سلام علیکم یا صبیحتم قنعتم
لحَقْبِي الدَّارِ یعنی سلام بر شما با و این ثواب که یافتید بسبب صبر است که در دنیا کردید یا سلام بر شما از
 جنت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای وارد دنیا بعد از آن فرمود که
 نیست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا زَايَاتُ لَمْ تَرْوِي كَيْفًا وَمَلَآ مِنْكُم مِّنْ نِّسَاءٍ و این بیان حال
 ولی خداست و کرامت و نعمتی که با و عطا فرموده و لکت عظیم کبر عیارت است که ذکر که فرستادگان غلامی
 غزوجل اندر رخصت آمدن بطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است با و مشایخ عظیم که بر فرموده
 که نربا از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده يَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ أَنْهَارٌ
فَلَوْ قُتِلَتْ لَيْلَىٰ وَأَزْوَاجٌ لَّيَسَّرَ لَهَا بَيْتًا كَمَا كَانَتْ تُسْكِنُهَا وَأَسْرَارًا و این بیان حال
 چنانچه گفته کرده انواع سیوا هر یک میگویند که با ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و هیچ مؤمنی در بهشت نیست
 که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته و در بعضی نیند خنده و در بعضی ستونها در زیر درختان
 بر پای کرده و در بعضی نگرده و نخرها از ثمر بهشت و نخرها از آب و نخرها از شیر و نخرها از غسل و قس که ولی خدا
 خوردنی طلبد هر چه خواهد از برای او می درند بی آنکه آنچه را نام ببرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود
 خلوت میکند و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود تنعم می کنند در سایه که هوای شیبه زمین
 طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و هر مؤمنی استیاده نوبه خود رسیده بند و جاد

و این بیان حال است که در دنیا کردید یا سلام بر شما از جنت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای وارد دنیا بعد از آن فرمود که نیست معنی قول الهی که فرموده و این بیان حال ولی خداست و کرامت و نعمتی که با و عطا فرموده و لکت عظیم کبر عیارت است که ذکر که فرستادگان غلامی غزوجل اندر رخصت آمدن بطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است با و مشایخ عظیم که بر فرموده که نربا از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده و این بیان حال چنانچه گفته کرده انواع سیوا هر یک میگویند که با ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و هیچ مؤمنی در بهشت نیست که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته و در بعضی نیند خنده و در بعضی ستونها در زیر درختان بر پای کرده و در بعضی نگرده و نخرها از ثمر بهشت و نخرها از آب و نخرها از شیر و نخرها از غسل و قس که ولی خدا خوردنی طلبد هر چه خواهد از برای او می درند بی آنکه آنچه را نام ببرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود خلوت میکند و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود تنعم می کنند در سایه که هوای شیبه زمین طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و هر مؤمنی استیاده نوبه خود رسیده بند و جاد

زن اند زمان بی آدم نوسن ساعتی با خود بسیرد و ساعتی با زنی که از بی آدم است و ساعتی خلوت میکنند و بر
 تختها گنبد میکنند و با مومنان نظر میکند مگر کسی نمیداند در وقتی از اوقات که بر تخت خود گنبد کرده شعاع نوری بر
 او می آید پس سجده شکران خود میکند که این شعاع درخشان چیست آیا خداوند نظر لطف و اکر امی بین
 فرموده و این نور از قدرت الهی محسوس شده خدمتکاران میگویند جلای الهی منزه است از آنکه نور رحمت
 او شبیه بین نور باشد این نوری که از جود انست و تو هنوز نزدیک زلفه او از دیدن شوق
 تو سر از حیمه خود بیرون کرده و آرزوی دیدن تو کرده و چون تو را دیده که بر تخت خود گنبد کرده از شوق تو تبسم
 کرده و این شعاع که می بینی و این نور که ترا فرود گرفته از سفیدی روح روشنی و صفا و پاکیزگی دندان اوست آن
 دل خدا میگوید که او را رخصت بدیده از مکان خود پائین آمده نزدیک من آید پس بزار خدمتکاران از گنبدن هزار
 جا و هر پسران شریعت تمام پیش او میروند و او را بان رخصت بشمارت میدهند او از خیمه خود بریز می آید
 هفتاد طلا باف و نقره باف شکل بزوارید و یا قوت و زبرد پوشیده و آن جا چهار ارشکست و عنبر به
 رنگهای مختلف رنگت کرده اند و سحر قلم او از زیر بغل او حله نمایانست و قد او هفتاد ذرع و عرض شان شانهاش
 ده ذرع است و چون رخصت از وی تمام می آید خدمتکاران طبعهای طلا و نقره پرازم و او را دید و یا قوت و زبرد
 جدا نما آن خور میکنند بعد از آن دست میدیگر میکنند و سحک را طالی حاصل میشود بعد از آن حضرت امام
 علیه السلام فرمود که بشتبانی که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن و جنت الفردوس و
 جنت نعیم و جنت لناوی است و خدای عزوجل اجنات و دیگر است که در میان جنات مذکوره واقع
 شده و نوسن از باغات و جنات نذر میدهند که خواهد و آرزو داشته باشد و در آنها بجز نوع که خواهد تنعم
 سینا بدو وقتی که چیزی را خواهد طلبیدش بغیر از آن نیست که بگوید **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ** که گفت
 خدمتکاران بر یکدیگر شکر کرده هر چه در خاطرش گذشته باشد اگر طلب کند یا بفرماید حاضر میآیند و
 آنچه می توانی است که بفرماید **دَعْوَاهُمْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ** و ان خود دعوتهم این
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی طبعیدن ایشان است که بگویند **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ** یعنی شکر میدنیم برای
 خداوند جهان تنزهی که لایق جلال و عظمت تو باشد و تحت خدمتکاران سلامت است و گفتن آخر بشتبانی
 است که بگویند **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** حضرت فرمود که بعد از آنکه خواهمش ایشان از جماع و چیزی خوردن
 و آشامیدن بغیر می آید خدمتکاران عزوجل میکنند بعد از آن که فارغ میشوند و اما قول خدای عزوجل که میفرماید
وَتِلْكَ لَآئِنِ لَقَدْ مَقْلُوبَةٌ پس مراد آن است که خدمتکاران میدانند روزی ایشان را و از برای
 ایشان حاضر میآیند پیش آنکه بطلبند و اما آنکه خدای عزوجل میفرماید **فَوَاكِدْهُمْ مَكْرُمُونَ** مراد آن

در روزان

نوع

که هر چتر که خواهد از روی اکرام پایشان رسید و این باب بود رحمة الله در فقیه از عبد الله بن علی روایت کرده
که از اقبال مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهشت را از برای تو
چگونه وصف فرمود گفت بنویس **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار
بهشت خشکی از طلا و خشکی از نقره است و خشکی از یاقوت و کل طلاش مشک است و کنگرهای آن
یاقوت سرخ و بزرگ و در برای بهشت چگونه است گفت در برای بهشت مختلف است
باب الرحمة انیا قوت سرخ است و باب الضیاء در می است که کوچک است که گیت دارد از یاقوت سرخ و طلوع نرد
و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو تا دارد و فاصله میان آنها پانصد سال و از آن درونی بر پیغمبر
و میگوید خدا و خدا اهل مرایش من آور پر سید که آیا در سخن میگوید گفت آری خدای عزوجل در سخن می آورد
و باب ایلا که از برای جمعی است که در دنیا صلیبتا و باریها کشیده اند در می است یکت انیا قوت زرد
و جمعی که از این در داخل میشوند بسیار کند و در می که زهر بزرگتر است صلی و این زهر و در در میان ثواب
الهی جمعی که خدای عزوجل را مونس خود ساخته اند داخل میشوند پر سید که وقتی که داخل بهشت میشوند چه
میکنند گفت سیر میکنند در او و نهر آب در کمال صافی و کشیده از یاقوت و تخته گشتی بآن میرند زهر و در
است و در آنجا طلا و نقره هستند و جامهای سبز در نهایت بزرگی پوشیده اند پر سید سم آن خضر
چسبست گفت جنة المأوی پر سید که در میان جنة المأوی جنتی دیگر است گفت آری جنت عدن
که در وسط جنتها است و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنگ ریزه پایش از مروارید پر سید که
جنتی دیگر است گفت آری جنة الفردوس پر سید که حصارش چگونه است گفت حصارش از نور است
پر سید که غر فهایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
وصیت ابوزر فرموده که امی ابوزر اگر زنی از زمان بهشت از آسمان دنیا سر بیرون کند در شب تاریکی
هر آینه زمین از نور او روشن میشود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده روشن میشود و بوی خوش او بیش از
جمیع ابل زمین میرسد و اگر جائه از جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا بکشایند بوی نگاه بان کند
مدیوش میشود و آید آن تا سب دیدن آن نمی آورد و در آن دین متفرقه وارد شده بوی بهشت از
هزار سال راه می آید و پست ترین اهل بهشت را بقدری میبندند که اگر حیدر نسب و برین مندر در
شود و از طعام و شراب او سوزند بجه را کافی باشد و از او چیزی که نیشود و گندترین اهل بهشت چون
بهشت میشود سینه باغ بنظر او می آید چون گل باغ بهشت میشود و آن مشاهده میکند در زمان و حدیث
کاران و نهرها و میوهها و انقدر که خدا خواهد پس چون حمد و سوره های سجده و در با او میگوید یا سبحان یا تعزیر

چون نظر میکند در آنجا نیست و کراستی چند شاخه در میان یکدیگر دریاغ اول ندیده پس گوید که پروردگارا این را اینچنین
کراست فرما خطاب رسد که این ابدیم شاید که دیگری را بطلبی گوید که نرسد مرا کالی است و از این بهتر نباشد
چون آن باشد در آید سترت و شادای عظیم او را روی دهد پس اس و شکر الهی بجای می آورد پس خطاب رسد که
در جنت خلد را بروی او بکشایند چون بگنایند ضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود مشاهده نماید و فرج
و سرورش مضاعف شود و بگوید خداوند تراست حمدی که جهای آن نتوان کرد که گشت که داشتی بر من به
بهشت و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را بهشت راست که از یکی انبیا و صدیقان داخل
میوند و از دیگری شهدا و صلحا و از پنج در شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که فرمودی ایتم بر صراط و دعا میکنم و میگویم خداوند اسلامت بگذران شیعیان و دوستان
مرا و هر که مرا پوری کرده با ما است من اعقاد داشته در داری و نیاسند از فتنای عرش اطمینان در رسد که
دعای تراستی بگردیم و ترا شفاعت دادیم درباره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و
آنان که پوری بن کرده اند و با دشمنان جفا کرده اند بگنار یا بگردار شفاعت گشته هر قدر هزار کس از همسایگان
و دوستان و خویشان خود را و از در بهشت ما ترسلانان داخل میشوند از آنجا عتی که قرار بشاوتین و اشتباهند
در دل ایشان بقدر دره از بعضی اهل بیت علیهم السلام نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شد
درختی هست که اصل آن در خانه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و هیچ مؤمنی نیست در بهشت که در خانه
او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد بود قطا طرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میازد و اگر سوار شد
روی در سایه آن درخت صد سال بنامزد و بدینگونه اندرفت و اگر کلاغی از پائین آن درخت پرواز کند آنقدر که پیر
شود و از پیری بیفتد بالای آن درخت نرسد و در تفسیر آیه چنین خیرات چنان وارد شده که ایشان بنان
نرسد عارف شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را بنو نمان تزویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده
خود مقتورات فی الخلیام مراد حوران هستند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان بار کجست در میان
خمیهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و بر خمیه چهار در دارد و بر هر درمی هفتاد دختر با کمره رسیده
بسیار دارند که درباره ایشان هر روز از خدای تعالی کراستی بایشان میرسد و زمان بهشت رشک نمیدانند
و حایض میشوند و بدخونی نمیدارند و اهل بهشت را بول قایت نمیشد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود رشک
خوشتر و حسن جمال و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاد میشود چون اهل دنیا را که هر روز پیری و
قباحت منظر زیاد میکند و بر میوه که از درختان بهشت چیده شود بجای آن همان بهشت میرسد مانند
شکر است که هر قدر چراغ از او فروزند چیزی کم نمیشود و حوران همیشه با وصف بکار تند و مغز ساق ایشان

از زیر بخت طر نامی نیست مانند و همی از نقره که در آبی در کمال صفا که یکت نیره حق داشته باشد پدید است
 و در روز جمعه که استنها و نعمت های اهل بیست زیاده میشود و بفتاد بر بر آنچه بر مؤمن وارد باد و عطا میشود و وارد
 شده که در شب و روز جمعه تزیه الهی بگفتن بیخجان الله مثل آن بسیار کنید و بزرگی یاد کنید بگفتن الله اکبر
 و گفتن لا اله الا الله و حمد و ثنای الهی بسیار کنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از انواع ثنا و صوت بر خود و آل
 محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در بیست و هفتی هست که خدای تعالی برباح راحی
 فرماید که بر آمد خست بوزند و او را حرکت دهند و از آن خست آوازی بر بخیزد که کسی چنان صوتی شنیده و
 کسی در دنیا از شنیدن خوانندگی خود راحی طفت نموده باشد آن صوت را میشنود و کسی که از غنا احتراز کرده

نیشود و قالوا لله آیتها العصابة التاجية ان الله لكم ما اعطاكم فانه لا يتخذه الا من
 حتى يدخل عليكم مثل الذي دخل على الصالحين قبلكم و حتى تدخلوا في انفسكم و انما اليكم
 و حتى تصعبوا اين اعداء الله اذا كبروا قصيرا و اوعروا و اوجنوا و حتى تستنزلونهم و ينقضونهم
 و حتى يجهلوا اهلهم الغيب فتصروا منهم تلمسوا ان ذلك وجه الله و الذار الاخرة و حتى
 تكلموا الغيظ الشد في الاكدي في الله جل و عز تجر مؤنة اليكم و حتى يكذبوا بكم بالحق و
 يعادوكم بغير و يبغضوكم عليه فتصبروا على ذلك منهم و مصداق ذلك كله في كتاب الله الذي
 انزل جبرئيل على نبيكم صلى الله عليه و آله و جعل لتبينكم صلى الله عليه و آله فاضل كما صبر
 اولوا العزم من الرسل و لا تتعجل لتسرع قال و لقد كنبت رسل من قبلك فصبروا على ما
 كذبوا و اؤذوا و افقد كنبت نبي الله و الرسل من قبلك و اؤذوا مع الشكك نبي بالحق پس
 خدای تعالی حدز کنید و از منی لفت او بر سیرید ای طایفه که نجات یافته اید از غضب الهی اگر خدای تعالی تمام
 کند نعمتی را که بشما عطا کرده زیرا که تمام نمیشود و امر شما یعنی شتبع و متابعت حق تا وقتی که بر سر شما بیاید آنچه بر شما
 که پیش از شما بوده اند آمده و تا وقتی که بشما شود بیاید بی بدلی و مالی یا استخوان کرد و شود بشما لیسب بدنی و مالی
 و تا آنکه بسیار بشنوید از دشمنان الهی سخنان بد که از آنها ساقی شود و صبر کنید و تحمل کنید و تا آنکه در مقام
 خواری شما باشند و شمارا دشمن دارند و تا آنکه بار ظلم بر دوش شما گذارند و شما تحمل کنید و در این تحمل و صبر بزرگی
 دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب آخرت را و تا آنکه خشم عظیم را فرو خورید و در آرزوی کجاست رضای
 الهی بکشید از جانب دشمنان و تا آنکه شمارا از جهت آنکه پیروی حق میکنید و در غمگینا سازند و با شما دشمنی
 کنند و کینه ورزند از برای متابعت حق و شما صبر کنید بر آن یذا که از ایشان بشمارسد و پس بر صدق همه آنچه
 مذکور شد در کتاب خدای عز و جل که جبرئیل بر پیغمبر شما صلی الله علیه و آله نازل ساخته موجود است شنیدید

قول خدای عزوجل را که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن چنانکه صبر کرده اند آنها که صاحب غم بودند
از پیغمبران و تمجیل کن از جنت عذاب ایشان بعد از آن فرمود خدای عزوجل که تحقیق که دروغ گو تا سیده
شدند پیغمبران سپس از تو پس صبر کردند بر آنچه ایشان را دروغ گو خواندند و آزار با ایشان رسانیدند پس حضرت
فرمود که تحقیق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تکذیب کردند و پیغمبران سپس از او را و با ایشان ایضا رسانیدند
با تکذیب حق بدانکه این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بنده مؤمن کامل نمیشود تا وقتی که بیلا با بتلا
و از دشمنان و مخالفان آزار و آید با و رسد و صبر و تحمل نماید و خشم فرو خرد و در این صبر و تحمل توقع رضای الهی
و مراتب عالی آخرت داشته باشد و در باب استقامت مؤمن احادیث بسیار وارد شده از آنجمله محمد بن یعقوب
کلبی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال کردند که کیست که استقامتی و بیلا با و در دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر هر کس بهتر و با ایشان نزدیکتر باشد
و با این ترتیب و مؤمن بقدر ایمانش مبتلا میشود و کسی که ایمانش بسکت عملش ضعیف است بلا می او
کم می باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزه گفته ترا دوست هر چند ایمانش زیاده میشود و بتلاش
نماید و میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی حضرت رسول خدا را صلی الله علیه و آله بمهانی طلبید
چون داخل خانه آمد و شد دید که مرغی خاکی بر روی دیوار تخم کرده آن تخم بر روی منجی که بر در آن کوفته بودند افتاد
بر آن مرغ قرار گرفت زرزفتاد و شکست حضرت از این معنی تعجب فرمود آمد و گفت که از حال این تخم مرغ
تعجب فرمودی سخن آن کسی که ترا بر استمخلق فرستاده که بمن بر کز نقصان نرسیده پس آنحضرت از جا
برخواست و از طعام آن مرد بیخ بخورد و فرمود که بنده که با و نقصان نرسد خدای تعالی او را از نظر رحمت
انداخته و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی با آنحضرت گفت که مغیره میگوید که من
بتلا بجدام و برص و خنثی مرض نمیشود فرمود که تحقیق که غافل هست از مؤمن آل فرعون که خدای تعالی در سوره
یس یا آورده زیرا که او کفیع بود یعنی انگشت تان خشک شده بود بعد از آن حضرت انگشتان خود را بر
گردانید و فرمود که گویا من می بینم انگشتان خشکیه او را و نزد قوم خود آمد ایشان از عذاب الهی تسامد
و روز دیگر مساوت نموده ایشان را تحویف کرد پس او را بگشتند بعد از آن فرمود که مؤمن بجهت بلا مبتلا
میشود و بجهت مردنی میرد اما خود را نمیکشد و از عبد القدر ابن ابی یحیی روایت کرده که گفت سجدت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از بیماریهای بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مؤمن بداند
که در مصیبتا چه قدر جزو درد رز و وارو که او را بقرضها ریزه ریزه کنند و در باب صبر قبل از این بعضی احادیث
ذکور شد و از جمله آنجا در باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلبی رحمه الله از حضرت

غیر صلی الله علیه و آله فرموده بر بر سه قسم است که صبر در وقت محبت و یکی صبر بر بلا است و یکی صبر بر نگاه
داشتن خود از مصیبت پس کسی که صبر بر مصیبتی نکند و آن مصیبت را بمسئلی داد آن خود بوجوهی دیگر از خود
بزداند خدا می تعالی از برای او سیصد درجه عطا فرماید که اندر چه تا درجه بخند حاصل آسمان و زمین باشد
و کسی که بر بلا است صبر کند و شقت عبادت را ببرد و فرزند بر خدای تعالی است شصت درجه از برای او مقدر
باز که از آن بندگان در دنیا فاضل ترند پس تا عمرش بپوشد باشد و کسی که از مصیبتی صبر کند خدای تعالی نصد
جواب برای او مقرر فرماید که در دنیا در بر بگذرد و بعد از آن تا غنای عرش بوده و از حضرت امام
مفسر صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده بود که کسی که صبر کند خدای تعالی مثل اجر هزار
شصت بار عطا فرماید و با سبب فرود خوردن چشم او در دنیا بسیار است و از آن بجز روزی که است
فردی که بعضی بکنی عبادت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده بودند که چشم خود را فرو خور
خداوند تعالی عرش او را در دنیا و آخرت زیاد کند و خدای عزوجل فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ
عَلَىٰ كُلِّ مَسْجِدٍ وَآكلٍ وَرَبْوَةٍ لَّيْسَ بِذَلِكَ بِمُؤْمِنِينَ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ از هر چه عفو میکنند و خدی عز
و حاج دوست میدارند حسن کنند بگایان بعد از آن فرمود که خدی تعالی از چشم او او را سنی بود و از او
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که شکر را فرو خورد و قدرت بر آن عبادت
باشد خدی تعالی در روز قیامت دل دراز آن را این طور میداند و آن را بورد همه اهل عالم و عیبون دنیا
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود خدی تعالی کسی که در دنیا صبر کند و صبر
کند و اقل چیزی که در بر است صبر میشود و آنچه در چهره هم که بینی نشان چیز استیم قبول کند چهارم
تا امید کن و از پنج بگریز چون صباح شیره افتد اول چیزی که سطرش است و بی بی و عظیم و پرهای
خود را با خود گرفت خدی تعالی بر او کرده این پنج مورد است که عین از با خود داشت خدای تعالی
هر امر کرده که بین با خود و صبر شد که عین از با خود گفت خدی تعالی که صبر کند و صبر کند
به روز نتواند آمد پس رو با آن کوه رفت که اور بخورد هر چند از کوه رفت آن بود و چاک شد چون باورید
دید که بهترین چیزی عالمی است که خورد بعد از آن برده تمام عیشی زینت صبر است خدی تعالی فرمود
که چون پیمان عازم پس از آن که او را در آن کوه و ناگاه با ناگه از کوه است چون برده صبر کند و کرد
دیگر است پس بعد از آن است که خدی تعالی فرمود بود که هر که در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز
عقب او بگذرد در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز
تا آنکه در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

با خود گفت که خداوند من فرموده که این بانامه کنتم پس از آن خود پاره عدا کرد و با او و برادره افتاد که شست
 نرد و دید کندید و گرم در او افتاده گفت خداوند من فرمود که از این بگریزم پس از او گریخت و باز گشت
 در خواب دید که گویا کسی با او میگوید بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بود پس آیا میدانی که برکت چه چیز
 بود گفت نیدانم گفتند آن کو که دیدی خشم و غضب بود بر سنی که بنده وقتی که او را غضب گرفت
 خورانی میزد و مرتبه خورانی میشت تا سه از شدت غضب و وقتی که خورانی محافظت کرد و قدر انداره
 خورانی دانست خشم خورانی فرو نشاند آخرش مثل لقمه است خوش طعم که خوردی و آن طشت طلا که دیدی که
 عمل صالح است که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار نماید خدای تعالی آن عمل صالح را بر مردم ظاهر
 میسازد تا باعث زینت و باشد با وجود آن ثوابی که در آنجا کرده برای او ذخیره ساخته در آخرت با وعظا
 میکند و آن مرغ که دیدی مردی است که از راه نصیحت و خیرخواهی پیش تو می آید نصیحت او را میباید قبول کنی و
 آن باز شکاری مردی است که از برای حاجتی نزد تو می آید میاید که او را تا امید نشاری و آن گوشت کندیده

غیبت و بدگویی مردم است از او میاید بگریزی **قَدْ نَسَى كَذَابًا لَّهُ فِي هَذِهِ الذِّكْرِ فَتَعْتَرَهُ**
الْأَصْلُ الْخَلْقُ مِنَ الْكُفْرِ الَّذِي يَتَّبِعُ فِي عِلْمِ اللَّهِ بِمَا تَقْتَرُونَ فِي الْأَصْلِ قَوْلَ بَيْنَ الذِّكْرِ ذِكْرًا لَّهُمْ فَتَعْتَرَهُ فِي كِتَابِهِ
فِي قَوْلِهِ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنَةِ قَدْ تَدْرَأُونَ هَذَا وَاعْقِلُوا وَلَا تَجْمَلُوا فَإِنَّهُ مَا يَجْمَلُ
هَذَا وَشَبَاهَهُ مِمَّا افترض الله عليه في كتابه مما أمر به وطفى عنه ذكره بين الله وكتب معاليمة
فما توجب تحت الله فكتب الله على وجهه في النار پس اگر شرا خوش می آید امر الهی که در باب ایشان
مقرر فرموده و ایشان را در اصل خلقت برای مخلوق ساخته و آن امر عبادت است از کفر می که علم ازلی
اطبق تعین گرفته بود با کفر ایشان را برای کفر نفس کند یعنی خدای عزوجل میدانست که ایشان با اختیار خود کافر
خوبند و با وجود آنکه حسین میدانست ایشان را با ای حکمت و صلحی چند که در خلق بنده از اخباره شر
و تکلیف نمودن در دنیا از روی استیاء بود غایب نمود بعد از آن فرمود که اگر ایشان را مسرور و بسیار امر الهی
باید ایشان یعنی مخالفان در باره اشجری که خدای تعالی ایشان در کتاب نرو نام برده است تا که فرموده
که روانید از جهنم ایشان را هر چه می بیند ترا بعد از خورانی است چشم دعوت نماید پس تفکر و تدبر در این معنی
کنید و بفهمید و بدان باطن باشد زیرا که در بعضی و بر چه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته
و در کتاب خود مرون فرموده خداوند من خدای تعالی را دوست گذاشته و هر کس که معصیتهای او را
ببیند ترک میکند و هر کس که معاصی میشود پس ستم و غضب الهی میگرد و خدای تعالی او را بر روی باطنش
چشمی میگذارد که در چشمهای او روشن شود و به طبعی خدای است و ترتیب اجزای این حدیث در

بعضی از نسخ صحیح بر عذاب ترقیب است که در اکثر نسخها هست و ترقیب نسخهای مشهوره خوب است که مذکور شد
 بنا بر این جزای شرک که فرموده فان سترکوا منکم انتم میتواند بود که امر سید تر و بر این معنی باشد یعنی اگر شما از
 این معنی سرور شوید که ایشان از اهل کفر باشند و عذاب آبی معتدب باشد در باب صبر و تحمل که شما با آن
 وصیت کرده اید تا آنکه بکشید و کاری کنید که مخالف صبر باشد تا خدا می تعالی شما را نجات بخشد و ایشان را
 بجهنم برود انتقام شه را از ایشان بکشد و میتواند بود که جزای شرط مقدر باشد و مراد آن باشد که اگر کفر و
 ساقب شدن ایشان در برابریدها و آزاری می که بشما میرسانند شما را سرور بسیار و پس شکر آبی سکا آورید
 و از صبر و تحمل خود دستک بکشید یا اگر از کفر شما را خوش می آید و طاقت عذاب آبی دارید آنچه گفته است
 کنید و بنا بر این مراد از کلام تنبیه خواهد بود و بر این دو تفسیر فان سترکوا منکم انتم است و استامی کلام
 خواهد بود و موافق آنچه در بعضی نسخهاست که ذکر کردیم پیش از لفظ انتم کلامی است که در او خبر وصیت

خواهد آمد این سخاو فرموده بما کنون فی دوائکم تعصیتة الله و معصیتة رسوله صلی الله علیه و آله
علیهم کلمة العذاب لیتم امر الله فی شما الذی خلقتم له فی الاصل الخلق تا آخر آنچه مذکور شد یعنی
 انجاعت که پیشوایان ضلالتند و در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غالب شده اند در دولت خود بصیحت
 خدای تعالی بصیحت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکنند از برای آنکه عذاب آبی بر ایشان ثابت نگردد
 شود و امر آبی که ایشان را برای آن خلق کرده که آن کفر است یعنی کفری که در علم آبی بود ظاهر شود و درین
 صورت لفظ انتم در کلام گذشته اشاره بشماست نه بصیحت علیهم السلام و بطریق آنهم جور خواهد بود و بعد از آنکه

فان سترکوا منکم انتم است که در آخر مذکور شد و این سخاو فرموده فان سترکوا منکم انتم
لله تالیة الیه و انزل من قبله فذکر و اما فصل الله سائکم فی کذب الیکم میما ابتلی به فبیان کرد
تباعتم من المؤمنین ثم سئلوا الله تعالی ان یعطیکم الصبر علی ابتلاءکم که در آخر مذکور است
 یعنی اگر شما این معنی سرور بسیار که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و انبیای سابقین علیهم السلام باشد بفرمایید
 در حکایاتی که خدای تعالی در قرآن مجید یاد کرده و از ابتلاء شدن پیغمبر و اتباع او از نوسان بعد از آن زهد می
 عزوجل سوال کنید که شما صبر بر بلا عطا کنید و سائل نیست که تریب کلام با پیغمبر و سب تر و سب تر و سب تر
 تراست و حکایت این جعفر است که اوراق شامخ از بیم پاسبان شده بود و در جمع کردن شنبلیله بود و
 سه موضع بگردید در ترقیب خدای است ان الله تعالی سائکم فی کذب الیکم میما ابتلی به و در این است
ان الله تعالی سائکم فی کذب الیکم میما ابتلی به

ان الله تعالی سائکم فی کذب الیکم میما ابتلی به
ان الله تعالی سائکم فی کذب الیکم میما ابتلی به
ان الله تعالی سائکم فی کذب الیکم میما ابتلی به

كَذَلِكَ نَزَّلْنَا الْقُرْآنَ وَجَعَلْنَاهُ آيَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَجَعَلْنَا الْقُرْآنَ وَالْعُرْفُوقَ لِيَسْمَعَ أَصْلُ الْقُرْآنِ
 الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَن يَأْخُذُوا فِيهِ لِقْوَى وَلَا رَأَى وَلَا مَقَابِلَ نَسْنَا غَنَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ بِنَا أَنَا
 هُمْ اللَّهُ مِنْ عَلَيْهِمْ وَحَقَّاهُمْ بِهِ وَقَضَاهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَ بِهَا وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
 هُنْدِ وَالْمَقَرِّ سِوَا الْجِهْدِ وَهُمْ الَّذِينَ مِنْ سَأَلَهُمْ وَقَدْ سَبَوْا فِي عِلْمِ اللَّهِ أَن يَصِلَ لَهُمْ وَيَتَمَّعَ أَتْرَهُمْ أَوْ شَدَّ
 وَأَعْلَوْهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ مَا يَسْتَدْبِرُ بِهِ رَأَى اللَّهُ بِأَذْنِهِ وَرَأَى الْجَمِيعَ سَبِيلَ الْحَقِّ وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَرْغَبُ
 عَنْهُمْ وَلَا عَنْ مَسْئَلَتِهِمْ وَعَنْ عِلْمِهِمُ الَّذِي كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ وَصَلَّاهُ عَنْهُمْ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ فِي عِلْمِ
 فِيهِ الْقِيَامَةُ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَخْلُفَ قَوْلُكَ الَّذِينَ يَرْغَبُونَ عَنْ سُؤَالِ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ آمَنُوا
 اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ وَرَدَّوْهُمُ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَاهِهِمْ وَأَرَاهُمْ وَمَقَامَهُمْ
 حَقِّ دَعْوَاهُمْ الشَّيْطَانِ لَا تَهْتَكُوا أَهْلَ الْخَلْقِ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنِينَ وَتَحْتَى جَعَلُوا
 مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْأَمْرِ حَرَامًا وَحَتَمُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْأَمْرِ حَلَالًا فَذَلِكَ أَصْلُ شَرِّ
 أَهْوَاهِهِمْ وَفَرَسُودُهَا بَدَائِعُهَا نَفْسُهَا كَرَمَتْ لَهَا مِنْ جِلِّ شَأْنِهِ دَرَسَتْهَا وَأَرْغَضَتْ لَهَا رُوزْمِي شَدَّ
 بَعْنِي بَدَائِعِي شَيْعِيَانِ كَرَمَتْهَا تَعَالَى تَعَالَى كَرَمَتْهَا وَكُلُّ مَا سَخَتْهَا حَسَانِي كَرَمَتْهَا وَجَمْعِي كَرَمَتْهَا فَرَسُودُهَا
 عِبَارَتِ أَرْغَضَتْ شَيْعِيَانِ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 حِكْمًا عِلْمِهَا رَجَائِهَا أَنْ عِلْمُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 تَعَالَى عِلْمِهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 بَعْدَ ذَلِكَ فَرَسُودُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 خَيْرٌ نَمَائِدُهَا بَعْضُهَا نَوَائِدُهَا عِلْمُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 بَيَانُ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 وَخَدَائِعُهَا عِلْمُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 قِيَامُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 بَانَ عِلْمُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 بَانَ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 وَتَحْتَى نَمَائِدُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 تَصْدِيقُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا
 بَدَنُهَا كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا وَرُوزْمِي شَدَّ كَرَمَتْهَا

سوال از ایشان از عملی که خدای تعالی ایشان را بان گرامی داشت و آن علم بر آن ایشان گذاشته کسی بود میگردند
مگر آنکه علم سابق آنی بشقاوت ایشان در اصل آفرینش در عالم ارواح تعلق گرفته پس این جماعتند آنها که
از اهل ذکر و جمعی که خدای تعالی علم قرآن را ایشان عطا فرمود و نزد ایشان گذاشته و مردم را سوال از ایشان
اگر کرده سوال میکنند و رویگردانند و این جماعت آنهاست که بنوعی بر روی خود و بقیاس عمل کرده اند و آنکه
شیطان در ایشان تصرف کرده و اضلال نموده زیرا که ایشان جماعتی را اهل ایمانند در علم قرآن کافر میدانند و جماعتی را
که اهل ضلالت و کفر ای اند در علم قرآن مؤمن میدانند و تا آنکه آنچه خدای تعالی تعالی کرده در بسیار از امور و اعم
گردند و آنچه خدای تعالی حرام کرده در بسیار از مواضع حلال گردند پس این است اصل ثمره و فایده خویش
ایشان و منافع دنیوی و اخروی باطله که در ضمن عمل برای و قیاس منظور ایشان است فرع بر ثمره است
این کلام شریف صریح است در آنکه عمل بیوی و قیاس جایز نیست و هوی عبارت از خواهش و میل
نفس است یعنی عمل کردن با آنچه طبع آن اهل باشد بی محاسبه و با شرعی کنند و برای بی است
آنچه در نظر مستحسن باشد بی ایسی شرعی و قیاس عبارتست از آنکه غلبه کند عقلی بر شرعی که مستند
بدلیلی شرعی باشند و ظاهر اخبار نیست که قیاس منحصر نیست در واقع حکم بر بی خبری است بجز آنکه
بمعنی از خبر جزئیات قیاس است و ظاهر آنست که شرف علیا در باب استنباط حکم از آیات و حدیث
و تأمید اخبار و جمع میان ادله که بحسب ظاهر معارضه در منافاتی میباشند را باشد مخصوصا در باب استنباط
و حرمت از ادراک خدمت و سوال از اهل بیت عصمت و جلال استنباط حکم از آیات و حدیث و قیاس
قیاس نباشد و در زمان حضور ظاهر است که عرفان تکلیف از ظاهر آیات و حدیث استنباط حکم از آیات و حدیث
صریح ظاهر شود و در ابطل عمل با قیاس استنباط حکم از آیات و حدیث استنباط حکم از آیات و حدیث
در عمل شرایع از این شیر بر که گفت من در بونیف نزد حضرت زین العابدین علیه السلام رفتم و از او پرسیدم
مخاطب ساخته فرمود که از خدای تعالی پرس و در این برای خودتیا من را از آن کسی که از او پرسیدم
خدای عزوجل او را بجهت آید هم علیه السلام فرمود پس گفت من متوجه ز وزیر که از آنست که فرمود
از کل خلق کرده بعد از این فرمود خبر ده که برای من خبر جدیدی بود پس خبری را از او پرسیدم
گفتی و گویند زرد و سوراخ نه و عدوست است پس پرسیدم خبری را از او پرسیدم
از وی پرسیدم که دستوری از شما را در آن روز دیدم که گفتی من پرسیدم از او پرسیدم
چشم فاسد شدند یعنی در گوشش تفرقه فرموده زیرا که آنچه نمودند جانوران را در آن روز از او پرسیدم
و منی را خوبت زده است است آنکه نفس بالا و پایین بوی خود را از بدنش برود و بیرون آید

که از برای آن نطفه را سرد و جاری ساخته تا آنکه هر دو عالمی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نبود منترس تر نقل
میشد و کرم در او می افتاد و آب دهن بر اعصاب ساخته تا آدمی را خوردنی و آشامیدنی لذت بیاید بعد از آن فرمود
که ای کشتن کسی عظیم تر است یا زنا ابو حنیفه گفت کشتن فرمود که پس هر چه خداستعالی در قتل نفس و در شهادت قرار داد
و در نماز چهار شهادت قبول کرده دیگر نماز آیا اعظم است یا روزه ابو حنیفه گفت نماز فرمود پس هر چه
روزه را قضا میکند و نماز را قضا میکند پس چگونه قیاس بجای تو می آید از خدای تعالی بر سر قیاس مکن و گفته
این یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماعه بنهران با آنحضرت گفت
یا سید که اجتماع میکنیم و مسائل میگردانیم یا یکدیگر میگردانیم یا هر چه وارد میشود در آن باب جوانی نوشته
یا تالیف کرده سیداریم و این معنی از انعامی است که خدای تعالی بر ما کرده بسبب خدمت شما و گاه چیز سیداریم
وارد میشود که در آن باب علمی نداریم و یکدیگر نگاه میکنیم و مسائل دیگر است که شبیه باین مسئله است اگر بر
سخن بهتر است از آن مسائل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستی که جماعتی که پیش از شما
هلاکت شدند بسبب قیاس هلاکت شده اند بعد از آن فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود که دانید جواب
گویند و چیزی که ندانید ساکت باشید و دست بردن مبارکت خود گرفت بعد از آن فرمود خدای تعالی ابو
حنیفه را لعنت کند و عاقبت آن بود که میگفت علی یعنی امیر المؤمنین علیه السلام چنین گفته اند من چنین میگویم
و صحابه چنین گفته اند من چنین میگویم و صحابه میگویند که بعد از آن این خطاب فرمود که آیا تو پیش او می نشستی
گفتم نمی نشستم تا آنچه فرمودی سخن او است بعد از آن گفتم خدای تعالی احوال ترا بر خیر و صلاح جاری
سازد آیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع آنچه مردم را کافی بود در زمان خودش از احکام برای خلائق آورده
بود فرمود آری آنچه نیست آن را کافی بود و آنچه مردم محتاجند بدان روز قیامت گفتم که آیا چیزی از آن علوم
فوت شده فرمود چیزی از آن تفاوت نشده و در پیش آن کسانی که الهام مستند محفوظ است دیگر از جمله
آنچه از این کلام نمی شود گفت که جمیع علوم در قرآن موجود است و آنکه عظیم السلام که ابا انگر عبارت
از ایشان است با آنها عالمند و دیگران را سوزند با کمال ایشان رجوع کنند و از ایشان سوال کنند و از جمله احادیث
که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سخن می گوید که در کتب درن خلاف نماید و اصلی از برای آن در کتب است این موجود نباشد اما عقول
مردم بآن نمیدانند و آنحضرت روایت کرده که فرمود من فرزند رسول خدایم صلی الله علیه و آله و من عالمم
آنکه بداند می خواهد در آنجا است بندگی فلاح و آنچه خواهد بود تا در قیامت و در آنجا است خبر آسمان
و زمین و خبر زمین و در آنجا است خبر آنکه در آنجا است خبر آنکه در آنجا است خبر آنکه در آنجا است

می بینم بدستی که خدای عزوجل میفرماید که در قرآن است بیان برین می و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام است
کرده که در تفسیر قول آیه که فاستنزلوا النمل الذکور ان کنتم لا تعلمون یعنی سوال کنید از اهل فکر اگر شما ندانید
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که ذکر منم و الله علیه السلام اهل فکر اند و در قول خدای تعالی که ان الذکور
لنت و یقومک و ستون کنتون یعنی بدستی که قرآن ذکر است از برای تو و از برای قوم تو و بعد از این از شما
سوال خواهد کرد و فرمود که قوم او ما یم و ما یم سنولون و قد عهد الیه من اول الله صلی الله علیه و آله
قیل و لیه فقالوا نحن بعد ما بقصر الله عزوجل رسولہ بیعتنا ان نأخذنا بجمعه عیب رأی الثامن
بقصر الله تعالی رسولہ صلی الله علیه و آله بعد عهد عهدہ الذی عهدنا ربنا و مرثا یه تخلفا لله و لیسولہ
صلی الله علیه و آله فما احد جری علی الله و لا ابر صلا که من اخذ یدک و دعم ان ذلک یسعه
والله ان الله علی خلقه ان یضموه و یسبعوا امره فی حیوة محمد صلی الله علیه و آله و بعد موید قل
یتطیع اولیک اعداء الله ان بنحو ان حدیث من سمع مع محمد صلی الله علیه و آله اخذ بقوله و ذاب
وه مقایسه مع رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفة که فان لم یفقد کذب علی الله و عمل
صلا لا یعبدا و ان قال لا تمکن لاحد ان یأخذ برأید و عواہ و مقایسه فقد نزل بالحکم علی نفسه و
نعمین یترجم ان الله یطاع و یذبح امره بعد بعض رسول الله صلی الله علیه و آله و قد قال الله و قوله
الحق و ما شهد الا رسول قد خلت من قبله الرسل انما نزلت و قیل انقلب علی اعقابکم و
من ینقلب علی عقبیه فلن یبصر الله شیئا و یجری الله الشکرین و ذلک یعموا ان الله یطاع و
یذبح امره فی حیوة محمد صلی الله علیه و آله و بعد بعض حدیث محمد صلی الله علیه و آله و کما فی کتب
من الثامن مع محمد صلی الله علیه و آله ان یأخذ بنحو و کذا یه و لا یقایس به و جمیع روایت نمود
ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود یعنی به است و در جواب متابعت حضرت بر این
در غیر خیم ما و جواب تنگ بقرآن اهل بیت علیه السلام در حدیث تعیین تپانچه مذکور میشود ان الله
پس ایشان گفتند که بعد از آنکه خدای تعالی روح را بر رسول صلی الله علیه و آله بجوار کرد است خود بر
بهست که عمل کنیم با شیخه را ای مردم بر این جماع کند بعد از رحلت آن حضرت بعد از وصیتی که فرموده یعنی
تو انهم بری خود انامی غیر سیر المؤمنین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت به است و کرده
تعیین کنیم و این معنی را از راه مخالفت خدی عزوجل در سوال صلی الله علیه و آله و کذا یه و لا یقایس به
رسول صلی الله علیه و آله فرموده خدی عزوجل است پس من است آنچه من است خدی عزوجل بود پس
همه کس جز آنست در حق لفت حق و شیخه را بر این است و کذا یه و لا یقایس به

و است رسول خدا صلی الله علیه و آله می تواند کرد و والدی که اطاعت امر از طرفی و متابعت فرمان و بر خلاق نمازم است
هم در حال حیات سجده و تمجید از موت او و آیا می تواند گفت یا اعتقاد کرد این جماعت که دشمنی با خدا
تعالی میکند که کسی از جمله جماعت که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام آورده بودند بقول مردمی خود توبه
که بقل خود می نمودند عمل مسکروند با وجود آنحضرت و مخالفت امر او پیشوند پس اگر بگوید برای خود عمل مسکروند
و ایشان با جایز بود پس تحقیق که دروغ بر ندای تعالی بسته و از راه حق بسیار دور افتاده و اگر کسی از تیریه
که با وجود آنحضرت بر حق خویش و قیاس عمل نماید پس اقرار کرده باشد آنچه بر خودش خجسته میشود زیرا که او توبه
دارد با آن طاعت امر از طرفی و متابعت فرمان او بعد از وفات آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازم است
و تحقیق که حق تعالی در کلام مجید فرموده که کسی که بعد از وفات آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازم است
و پیغمبران میباید شسته اند پس اگر او عمل از دنیا رحلت که نزدیک است می شود و این بر خواهی داشت و کسی که از
دین برگردد حق تعالی هیچ ضرر نمی رساند و روزی باشد که ندای تعالی شک کنند که از آن اطاعت فرموده او می شنند
جز می خیزند و این فرموده است برای آنست که بدانید که خدای عزوجل را اطاعت میاید کرد و پیروی امر او می
باید کرد و در حیات مجید صلی الله علیه و آله بعد از وفات آنحضرت تمام آنچه که بجا می آید که در حیات مجید
سخن او را می نمود و باقی ما نقل نمیند در این کلام شریف اشاره شده بعضی حضرت رسول صلی الله علیه
و آله در حدیث آنحضرت بی جهت است امیر المؤمنین علیه السلام در است آنحضرت و مخالفت نمود
اگر است با مطالب و غرضمان باطل و بعینش از آن باید برگزیدیم بی سادگی و اگر چه بعضی از
امیر المؤمنین علیه السلام و فضایل آنحضرت بیرون از حد و حصر است و این مختصر کنجانی تفصیل از
استاد دارد که در این حدیث غیر خود تسلیم باره و حدیث و باب اقصی که عبارت
از آن است حدیث در آنست که فرمود از آنحضرت روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن
که عاصی علیه السلام در این حدیث فرمودند که در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن
نویسند که در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن
فرموده اند و نشان آنست که در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن
ندای تعالی و است که در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن
حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن
حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آن

در رسید که از زمین رگروند و او را گدازیب نمایند در آنکه این حکم از جانب الهی است پس
دلشنگت و بازگشت سجده و نذر خود کرده سوال نمود که چگونه پس خدای عزوجل وحی
فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی
و الله یعصمک من الناس و ترجمه ظاهرش آنست که ای پیغمبر فرو فرستاده بخلافت
برسان آنچه می را که بسوی تو فرستاده شده است از جانب خداوند تو و اگر چنین بکنی
و آن حکم از رسالی مردم پس تبلیغ رسالت الهی کرده خواهی بود و خدای تعالی شرا نگاه
میدارد و از شرم مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر
امر الهی را ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السلام را برای داشت و فرمود تا ندای
صلوة جامعه در میان مردم کردند و این ندایست که در وقتی که مطهری عظیم رومی میسده
میکنند تا همه کس حاضر شوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرد مرا امر کرد که آنها که در آن
مقام حاضر بودند این حکم را برسانند هر کس که حاضر نباشد بعد از آن فرمود که فرایض
الهی ترتیب نازل میشد و ولایت آخر فرایض بود و چون ولایت نازل شد خدای عز
وجل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز
کامل ساختم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای
عزوجل میفرماید که دیگر بعد از این فریضه دیگر نیفرستم و تحقق که فرایض برای شما کامل ساختم
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فما بلغت رسالتی
و الله یعصمک من الناس روایت کرده که این آیه در وقت برکشتن حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از حجه الوداع نازل شد و حجه الوداع حج دوم بود که صد و ششای الهی سجا آورد بعد
از آن فرمود که ای مردمان سخن مرا بشنوید و از من یاد گیرید زیرا که من نیدم تا کی خاتم
بود و شاید که بعد از این سال شمارانه بنیم بعد از آن فرمود که آیا میدانید که در ماه حرمتش از
همه روز بیشتر است مردم گفتند امروز فرمود که در ماه حرمتش بیشتر است گفتند این ماه
فرمود که در ماه حرمتش بیشتر است گفتند این طبع که در او ایام فرمود که تحقیق خونهای شما و
مالها و عرضهای شما بر شما حرام است همچنانکه این روز درین ماه درین طبع حرام است
تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید و از شما سوال کند که هر یک چه کرده ای پس
خطاب مردم کرده فرمود که آیا رسانیدم بشما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بی

فرمود که خداوند تو گواه باش بعد از آن فرمود که بدانید که هر مغاخرت که بیداران و غیر آن
گشت و هر بدعتی که در جاهلیت بوده و هر خون و مالی که در زیر این قدمهای من است محکس
از دیگری کرامی تر نیست مگر بتوی و ترس الهی بعد از آن فرمود که آیارسانیدم حکم الهی را
گفتند بلی فرمود خداوند تو گواه باش بعد از آن فرمود بدانید که هر ربای یعنی سودی که در
جاهلیت بوده باطل و ساقط است و اول آنچه ساقط است ربای عباس بن عبدالمطلب
است و بر خونی که در جاهلیت شده ساقط است و اول آن خوننا خون ربیعہ است
پس فرمود که آیارسانیدم فرمود الهی را گفتند بلی فرمود خداوند تو گواه باش بعد از آن
فرمود که شیطان نا امید شده از آنکه درین زمین شکستی او را پرستند لیکن راضی
است تا آنکه اعمال خود را که سهل میگردد از برای او بکنند و وقتی که اطاعت شیطان
کردند او را پرستیده خواهند بود ای مردمان بختی که مسلمانان بر او ران واقعی بکند
و خون مسلمانان بر مسلمانان حلال نیست و آنش حلال نیست مگر چیزی را که از روی
دلخوشی بدد و خدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم مقاتله کنم و تا وقتی که بگویند لا اله الا الله
و وقتی که گفتند خون و مال خود را از من نگاه داشته مگر جالی که موافق حق باید گرفت و حساب
ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان آیارسانیدم فرمان الهی را گفتند بلی فرمود خداوند
گواه باش بعد از آن فرمود ای مردمان سخن مرا یاد و یاد تا بعد از من بان نفع یابید و بفهمید
تا مرتبه شما بلند شود شمار آگاه میکنم که بعد از من بگذرید و چنانچه از برای دنیا گردن بکند
بزنید و اگر چنانچه این کار بکنند خوابیدند و مرا خواهند یافت در صفت لشکری میان جبرئیل و
میکائیل علیهم السلام که تمشیر بر روی شما زخم بعد از آن بطرف راست خود التفات
فرمود ساعتی ساکت شد بعد از آن فرمود که اگر خدا خواهد علی بن ابی طالب را بان لشکر خود
یا نسبت بعد از آن فرمود که آگاه باشید که در میان شما دو چیز میگزارم که اگر دست از آنها
برندید بگردد نمیشود و آن دو چیز کتاب خدای و عترت من است که اهل بیت من باشند
و تحقیق کنند و بدینصفت خبر مرا خبر داده که این دو چیز از بیم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض
نزد من نیند بدانید که هر کس دست از این دو چیز بر نهد در سنجاست می باید و کسی که مخالفت
سنان میکند پاک میشود آیارسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوند تو گواه باش بعد از آن
فرمود که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض بر من وارد خواهند شد و ایشان را از پیش من

دور خواهند گردید پس من خواهم لغت خداوند را اینها اصحاب من اند پس میگویند یا محمد ایشان
بعد از تو چیزی اعدا شد کردند و طریقه ترا تغییر دادند من خواهم گفت یخنین مردم دور باشند و چو
روز آخر ایام تشریف شده سوره اذ اجزاء نصر الله و الفتح نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که خبر موت من آمده بعد از آن در مسجد خیف نماز جمعه فرمود و مردم جمع شدند
پس حمد و ثنای الهی را سجا آورد بعد از آن فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدارد یا تازه روحی دارد
مردی را که سخن مرا گوش کند و حفظ کند و برساند کسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علی را فرامیگیرد
و عالم نیست و بسا کسی که علی را یاد گرفته کسی میرساند که بهتر از او یاد بگیرد بعد از آن فرمود که سه
جز است که هر گاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد اول و خیانت نمیکند یا صاحب
و دشمنی و حقد و اینچنین شرم نیاید که خالص ساختن اعمال از برای خدای عزوجل که غیر رضای
الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد و دیگر خیر خوازی آنکه مسلمانان که بدی نسبت بایشان در دل
نداشته باشد و دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نبردن و بایشان متفق بودن زیرا که دعوت
مسلمانان احاطه بایشان نموده یا جمعی که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت
مسلمانان میتوان بود که تکلیف اسلام باشد یا دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادت
ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بود باشد یعنی چون در دعوت
اسلام همگی در حکم یک شخص اند و میان ایشان تفاوتی نیست پس باید که ما یکدیگر متفق
باشند بعد از آن فرمود که ثومان برادران یکدیگرند و خون ایشان مثل یکدیگر است و اونی
ایشان قبول میکند در امان ایشان یعنی هر گاه آنان دهد کافر می کشند ایشان قبول میکنند
با ایشان سعی میکنند در باب امانی که ادعای ایشان بدید و ایشان بمنزه یکدیگر است و دفع
دشمنان و مخالفان دین ای مردمان بدرستی که من در میان شما میگردم تقدیر گفتند یا
رسول بعد تقدیر کرد است فرمود کتاب خدای تعالی و عنترت من که اهل بیت من اند زیرا
که خداوند لطیف خبیر را خبر داده که ایشان از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزول
آیند و دو انگشت سبابه خود را نزدیک هم آورد و فرمود که قرآن و اهل بیت اینچنین
رفیق اند ما یکدیگر بعد از آن انگشت سبابه وسطی نزدیک هم آورد و فرمود که یکدیگر هم
مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانشان که یکی زیادتی بردگیری داشته باشد پس حسند
لس از صحابه آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواهد که امامت را در اهل بیت خود و از

در دو چهار کس از ایشان بگریختند و داخل خانه گریختند و با یکدیگر جمعیت کردند و عهد نمودند و
 نوشته بر طبق عهد و پیمان خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل خودیایه
 قتل از دنیا برود و نگردد که امام است بابل بیت او هرگز برگرود پس خدای تعالی با حضرت
 درین باب این آیه را فرستاد که **امَّا آيَةٌ مِّنَّا فَانظُرْ أَفَاطَمِيرُ مُؤْمِنٍ اَمْ يَحْسَبُونَ اِنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ
 وَنَجْوَاهُمْ تَبْلٰى وَ سَلَّمْنَا لَدَيْهِمْ مَّا يَكْتُمُونَ** و ترجمه ظاهرش این است که آیا ایشان محکم ساخته
 اند امری را پس بدستی که ما نمی محکم سازنده امور را می پندارند که ما نمی شنویم سخن پنهان را از ایشان
 که با یکدیگر در میان میگردانند چنین است بگو فرستاد باری ما که کاتبان اعمالند نزد ایشانند
 و می نویسند آنچه ایشان میگویند و میکنند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنکه متوجه
 مینماید و می آید تا بشری فرود آید که آنرا غیر خرم میگویند و مناسب است تعلیم مردم فرمود و مردم را
 وصیت فرمود و نگاه این آیه نازل شد که **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ
 تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** و ترجمه اش مذکور شد پس حضرت پیغمبر
 درخواست فرمود که تهدید و وعید است که نازل شده بعد از آن حمد و ثنای اطهری سجای آورد
 و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی مایند فرمود که
 آیا میدانید که من اولایم بشما از خود شما گفتند بلی فرمود **اللَّهُمَّ اشْهَدْ** یعنی خداوند تو گواه باش
 و این کلام را سه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جواب میگفتند و میفرمودند
اللَّهُمَّ اشْهَدْ بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی بن ابی طالب را
 گرفته بلند کرد تا سجده می کرد سفیدی زیر بغل هر دو را مردم دیدند بعد از آن فرمود **الْحَمْدُ لِلَّهِ
 فَضْلًا عَلَىٰ مَوْلَاةِ اللَّهِ وَالْمَنْ وَالْآةُ وَالْمَنْ غَادَةٌ وَأَنْصُرُ مَنْ نَصُرَهُ وَأَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ
 وَأَحَبُّ مَنَ أَحَبَّهُ** یعنی آگاه میکنم شما را از آنکه هر کس که من مولا می او بود هم پس مولای او این علی است
 خداوند دوستی کن با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن
 هر کس را که او را یاری کند و یاری کن کسی را که ترک یاری او کند و دوست دار کسی را که دوست
 دارد او را بعد از آن فرمود خداوند تو گواه باش بر ایشان و من از جمله گواهانم پس عمر بن الخطاب
 در میان اصحاب حاضر بود و گفت یا رسول الله این امر از جانب خدای تعالی است یا از
 جانب رسولش حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسول هر دو است بدستی که او امیر
 مؤمنان و پیشوای متقیان و قائم مخرجین است و غرض اسبان پیشانی سفید را میگویند و

محفل دست و پا سفید است و قائم کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و چون این نوع
 اسب در میان عرب بهیبت معروف است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و
 متابعان امیرالمؤمنین علیه السلام اند باین لفظ تفسیر فرموده بعد از آن فرمود که خدای تعالی علی بن
 ابی طالب علیه السلام را بر کنار صراط عیثا ندور و رزقی است پس دوستان خود را داخل بهشت
 میکنند و دشمنان خود را سزایم میفرستد پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که جدا
 او مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در مسجد خیف گفت آنچه شب پروردگار انجام میدهد
 میگوید و اگر بدین برسد از ما بجهت علی بن ابی طالب علیه السلام بجهت خواهد گرفت پس چهارده
 کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق
 نمودند و در عقبه ارشی که میان آن حصه و ابواب واقع شده کین کردند و بمقت کس از ایشان در طرف
 دست راست عقبه و بمقت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله را رم دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکر می آمد و بر روی
 شتر او را خواب میبرد و بعد از آنکه نزدیک عقبه رسید جبریل علیه السلام آواز داد که یا محمد فلان بخون
 بر سر راه در کین نوشتند اند پس حضرت نگاه بعقب خود کرده فرمود که کیست درین راه
 حذیفه بن الیمان گفت منم حذیفه بن الیمان یا رسول الله حضرت فرمود نشنیدی آنچه من شنیدم
 گفت بل شنیدم فرمود که کسی اظهار کند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان شریک
 شد و هر یک را بنام آواز کرد بعد از آنکه آواز آنحضرت شنیدند که سجد و خود در میان
 مردم انداختند و شتران سوار می خود را که حقال کرده بودند گذاشتند و مردم از عقب حضرت
 حضرت رسیدند و آنحضرت شتران ایشان رسید و آنها را شناخت و چون فرود آمد فرمود
 چه حال است جمعی را که در خانه کعبه با یکدیگر بهم قسم شده اند که وقتی که محمد صلی الله علیه و آله دنیا
 برود بموت یا بقتل نگذارند که امر خلافت هرگز با بل عبت او بر کرد پس ایشان پیش آنحضرت
 آمدند و قسم یاد نمودند که از این سخنان هیچ کفایت اند و چنین اراده کرده اند و قصد کرده
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده اند پس این آیه نازل شد که یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْا
 قَالُوْا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَابْعَدُوْا سَلَامًا مِّمَّا قَوْلُوْا بِاللّٰهِ اٰمَنُوْا وَاَمَّا نَقَسُوا اِلَّا اَعْتَدُوْا لَهٗ
 وَرَسُوْلًا مِّنْ قَبْلِہٖ فَاَنْ یُّتُوْا بِآیٰتِ الْخَبْرِ اَلَمْ یَآئِمْ اِیۡعَابًا لِّہٖمۡ اَللّٰهُ عَذٰبًا لِّہِمۡ
 فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَہُمْ فِی الْاَرْضِ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا یُنصِرُوْنَ ترجمہ ظاہر شریف است کہ

قسم خود بخدای تعالی که گفته اند و تحقیق گفته اند که کفر با او کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده
بودند و قصد کرده اند چیزی را که با او نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت یا غیر آن و ایشان را غضب
نیاورده و دشمن نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آن است که
خدا و رسول ایشان را بفضل آبی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب می آیند که موجب
غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر روگردانند خدای تعالی
ایشان را سعادت بسیار و بعد از آن در دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی مایه
کننده سخا خواهد بود بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هدینه آمد و در هدینه آنحضرت را در ماه
محرم و نیمه ماه صفر کوفتی و الهی نبود بعد از آن بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و پسر
و یکر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیرالمؤمنین
نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خیم مردم را امر فرمود که بامارت بر آنحضرت
سهام کنند یعنی گویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین پس ابو بکر و عمر آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بلی حکمی است ثابت از خدا و رسول
بدرستی که او امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و قائم مظلومین است و خدای تعالی روز قیامت
او را بر صراطی نشاند پس او در میان خود را بهشت میفرستد و دشمنان را جهنم بعد از آن خدا
عزوجل این آیه را فرستاد که **قُلْ لَنْ نَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا**
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و ترجمه ظاهرش این است که شکنجه قسمهای خود را بعد از آنکه آنها را
حکم ساخته اید و تحقیق که خدای تعالی را بر خود کفیل کرده اید بدستی که خدای تعالی میداند آنچه شما
میکنید بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از این موکذبانان که بدین جنسیت
که رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدای تعالی از برای او مشایخه بانکه فرموده **قُلْ لَنْ نَقْضُوا الْإِيمَانَ**
بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا و ترجمه ظاهرش آنست
که مثل تنگی میبندید که رشته خود را شکست و تاب آنرا بیرون کرد بعد از تابیدن و خواهید
که قسمهای خود را کرده و سلف را در عهد در میان خود یعنی بظا هر قسم یاد کنید که وفا بعهد و بیعت می
کنید از روی حیل و درول داشته باشید که وفا نکنید بعضی از معتسین گفته اند که در کفر زنی بود
ز فریش که با کثیر از خود تا نصف روز مشغول شدن میبود و بعد از آن میگفت تا آنچه بایده
بود باز میگردد و در آخر قادی که میگفتند و خرقا یعنی زن احمق است و بعضی گفته اند که کلام بر

سبیل تمثیل وارد شده و مراد آن این است که چنین موجود بوده و بدانکه احادیث در باب وصیت
و نقل با است ایسر المؤمنین علیه السلام و امر بتسک بعروة الوثقی و ایت اهل بیت علیهم السلام
از طرق عامه و خاصه بیرون از مرتبه حصر و احصاست و اکثر فائده حدیث خدیجه زار روایت
نموده و صحیح میدانند لیکن تسکیم تصحیح مذہب باطل خود تا ویلات فاسده نمایند و ابطال روایات
ایشان در کتابهای امام است خصوصاً در کتابت شانی سینداجل سید مرتضی قدس الله روحه
مذکور است و این مختصر کنجائش تفصیل آتی را اندازد و بسیار می آید سائید حدیث خدیجه زار این
طایفه قدس است و در کتاب طرائق و مجمع شایع است و در کتاب مناقب از روایات کثرت
عانه نقل کرده اند و از جمله مشایخ عاتق ابن عبد البر و کتاب استنباع گفته که بریده و یومیر و
جابر بن عبد الله و برادر بن عازب و زید بن ارقم هر یک از ایشان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده اند که در روز غدیر خم فرمود من کنت مولاه فاعلم انی مولاه اللهم صل علی من و آله و عاتق
من عاتق عاتق بعد از آن گفته که بعضی از روایات زیاد بر من کنت مولاه فاعلم انی مولاه روایت کرده
و احمد بن حنبل که از آن روایات است در مسند خود چنانچه صاحب نه یکتا نقل کرده و با نزده
طریق این حدیث را روایت کرده و ابن مغزی و شافعی بدو زده طریق و بن عصفه حافظ بصدد و
بیخ طریق و محمد بن جریر طبری به نقل و پنج طریق و صاحب طایفه الاولیاء و ذویوسن اخبار و تعقیب
غیر ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند و صاحب مشکوٰۃ که از مشایخ ایشان است از محمد
حنبل روایت نموده و ابن ابی الحدید در شرح نهج لبند در جزو نوزدهم روایت کرده که بر یومیر
در جنبه کوفه در ایام خلافت خابره مردی شهادت طلبید و فرمود که هر کس در وقت بر کشیدن زنجیر
الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد که فرمود من کنت مولاه فاعلم انی مولاه
و آله و عاتق من عاتق بر خیزد و گوئی در جمعی برخیزد و شهادت دود و دانش بن
مالک آنجا حاضر بود شهادت داد حضرت ایسر المؤمنین علیه السلام با و خطاب فرمود که بخوان
بودی چرا شهادت نمیدهی پس گفت من پر شده جم و آنچه واقع شده بود فراموش کرده مزیده
از آنماست که بخاطر دارم فرمود که اگر در روغ کولی خدای تعالی ترا بسفیدی بندگان که بر سر
میگذاری آنرا پوشاند بعد از آن خدای عزوجل او را مرض برص بقی ساخت بعد از آن گفته که
قصه را این قتیسه با آنکه بیغض و انحراف از ایسر المؤمنین علیه السلام مسطور است در کتاب
مخالف ذکر کرده و مسلم و ترمذی و بود او که از اصحاب صحیح عاتق مذکور می باشد

جمع بین اصحاب این اشیر صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرانی که آنرا خم میگویند در میان مکه و مدینه خطبه در میان اصحاب
 فرمود و شما فرمود و مردم را موعظه کرد و آخرت و عذاب الهی را یاد ایشان آورد بعد از آن فرمود
 که ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیک است که فرستاده خداوند یعنی قابض ارواح مردمن
 آید و من او را اجابت کنم و من در میان شما ثقلین میگذارم اول آن دو کتاب الهی است که توفیق
 هدایت در انجام است پس احکام او را اخذ کنید و دست باور زید و در باب قرآن ترغیب و
 تحویص فرمود بعد از آن فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را یاد شما می آرم در باب اهل بیت
 خود و در روایت ترمذی هست که کتاب و عمرت از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر جوش بجم
 و از آنها ظاهر میشود که انکار کردن بعضی از متعصبان عاده اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب
 است و از جمله شواهد بطلان این انکار آنکه فخر رازی که تعصب بلکه دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام
 در کمال ظهور است در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک روایت کرده که چون این آیه نازل
 شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت من کنت مولاه
 فعلی مولاه اللهم فالمن والاه و عاده من عاده بعد از آن عمر بن الخطاب باور سید و گفت

هینا لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة یعنی مبارکباد ترا امی پر
 ابو طالب مولای من و مولای بر مؤمن و مؤمنه گردیدی بجز حدیث غدیر چنانچه محقق طوسی تفسیر المله
 والدین قدس الله روحه در تخرید تصریح نموده از متواترات اخبار است و بسیاری از متعصبان
 عاده آنرا نفی بجهت آن نموده اند و از آنجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری
 در جلد ششم گفته که حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و طرق
 آن بسیار است و گفته که ابن عقیله کتابی علییه در سائید و طرق این حدیث آلیف نموده
 و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسوم به باسنی المطالب
 فی مناقب علی بن ابی طالب گفته که این حدیث متواتر است و انکار آن از جهل و عصیان
 ظاهر میشود و چون این مختصر کنش تعداد روایه و صاحبان کتب مذکور درین مقام بهمین قدر
 اکتفا میشود و الله قیف التوفیق و قال علیه السلام دعوا ربکم فی الصلوة الا مائة واجبة
 حین تفتم الصلوة فان للناس قد شہروا کذباً و الله المستعان و لا حول و لا قوة الا
 بالیه و فرمود شخصی که صلوات علیه که دستها زود نماز زبانه از یک نوبت وقتی که شروع در نماز

میکنید یعنی در تکبیرات غیر تکبیره الاحرام دستها را بر روی زیرک می افشان دست برداشتن بر خاست
 تکبیر را علامت نشین میداند و شمارا با شمعنی شهرت داده اند و این علامت بیکدیگر می شناسانند
 و خدای تعالی محل طلبیدن معاونت و مددکاری است پس از او مدد باید طلبید و در رفع شکر ایشان یا
 در قیام بپوزم تقیه که از اعظم عبادت است و گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت با خود می
 شروشنان و قوت بر دفع ایشان میسر نیست مگر با استعانت بخدمت عزوجل و بداند خوبی نیست
 میان خانه و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیره الاحرام با مورد است و در وجود و استجاب
 خلافت است و مشهور میان علمای شیعه استجاب است و سید مرتضی رضی الله عنه قایل شده با گرد
 همه تکبیرات نماز دست برداشتن واجب است و باقی در تکبیر احرام واجب میدانند و در باقی تکبیرات
 نماز مشهور میان علمای شیعه استجاب است و از عادت بوحینند و بر همه مکتبی و نور می بگویند که در غیر
 تکبیر احرام دست برداشتن جایز نیست و باقی عادت سنت میدانند و چون در زمان حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام سلیمان در غیر تکبیره الاحرام دست بر زمین گذاشتند امر فرموده با آنکه
 شیعیان از جهت تقیه دست برندارند و قال علیه السلام کبروا این را بدعو الله فان الله یحب
 من عباده المؤمنین ان یدعوه و قد وعد الله عباده ان یتوبوا الیه ان استجابوا لله و الله یستجیب
 الیه الیقین لکن عملوا بظنهم به فی الجحیم فاکثروا ذکرا لله ما استصعبر فی کل ساعه من
 ساعات اللیل و النهار فان الله امر بکثرة التکرار و الله الذکر من ذکره من المؤمنین و
 اعلموا ان الله لم یذکره احد من عباده المؤمنین الا ذکره بخیر و غصوا الله من تمسکه
 الایمان فی طاعته فان الله تعالی لا یذکر شیء من خیر عباده الا بعبادته و اجنب
 محارمه التي حرم الله فی ظاهر انقران و باطنه فان الله تبارک و تعالی قال فی کتابه و
 قوله الحق و ذروا ظاهرا لایم و باطنه و اعلموا ان ما امر الله به ان یجتنبوا فقد حرمه و لا یجتنبوا
 اهلوا کم و آراء کم فلتصلوا فان اصل النار عند الله من تبعتموه و اول ید غیر هدی من الله
 و فرمود شخص حضرت صلوات الله علیه که دعا و سوال معذرت از خدا می تقاضی بسبب کبیر زیرک در حق دست
 میدار و از بندگان مؤمن خود آنکه او را بخوانند تحقیق که وعده فرموده است خدا می نماید و مؤمنان
 با استجاب دعا و بر آوردن حاجات و خدای تعالی بگرداند روزی است و در آن مکتبی صاحب
 زیادی مراتب ایشان در بهشت شود پس باید خدی تعالی بسیار تکبیر را در هر روز یکبار
 در ضمن دعا و غیر دعا هر قدر که توانید در هر ساعت از ساعات روز می که صد مرتبه دعا

کرده با آنکه او را ذکر بسیار بکنید چنانچه فرموده را ذکر الله ذکر اکثر او سبحان و بکرة و اصهدا یعنی ذکر
خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح او بجای آوردید در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود که خدای تعالی بخوبی
یاد میکند هر کسی را از بندگانش که ذکر الهی بجای آورد پس در سعی کردن در بندگی الهی مساکت
مورید زیرا که هیچ چیز از احسان و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر با طاعت او امر و اجتناب و پرستش
نمودن از چیزهایی که خدای تعالی حرام کرده خواه آنها که بطاهر قرآن حرام کرده که حرقش را سایر مردم
میتوانند فهمند و خواه آنها که حرقش از باطن قرآن ظاهر میشود که بغیر از حارثان علوم ربانی که آنکه ظاهرین
صلوات الله علیه اجمعین اند کسی بعد از رسول صلی الله علیه و آله عالم با آنها نیست زیرا که خدای تعالی
در کتاب خود فرموده و قول الهی حق و صواب است فرموده که ترک کنید آنچه از کتایبان ظاهر است
و آنچه پنهان است و بدانید که آنچه را خدای تعالی فرموده که از آن اجتناب کنید آنرا حرام کرده و پرهیز
کنید خواه بشما و رایما می خورید و اگر چنین کنید گمراه نشوید زیرا که گمراه ترین مردم نزد خدای تعالی
کسی است که پیران خواهش و رای خود را آنکه خدای تعالی او را هدایت کرده باشد و در فضیلت دعا
و ذکر قبس ازین مذکور شد و از جمله اخبار که در باب ذکر کثیره یاد شده روایت کرده است محمد بن
یعقوب کهینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هیچ چیز نیست که او را حدی و
تخری نباشد که بآن منتهی شود مگر ذکر طری که در حدی نیست که بآن حدی منتهی شود و خدای تعالی نماید
چیز و جب ساخته و کسی که تنها بجای آورد حدی همانست و روزه ماه رمضان را فرموده پس
کسی که آنرا روزه پیدا حدی همانست و حج را واجب ساخته پس کسی که حج میکند حدی همان
است پس بر یک زبنا حدی در نزد بعضی ذکر الهی خدای نماز باشد که آن را اضی نشده
و از برای آن نهایی مقرر ساخته که با شایسته می شود بعد از این آیه را خداوند فرمود که یا ایها
الذین آمنوا ذکر الله ذکر اکثر و سبحان و بکرة و اصهدا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح الهی بجای آورید در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود که از برای
آن حدی مقرر شده است که بآن نشی بود و پدرم علیه السلام فرمود که خدای تعالی بسیار میکند و من بدان
حشرت را به بر فتم و ذکر میکرد و با او چیزی سخن را هم و ذکر میکرد و با مردم حدیث میکرد این معنی او را
از ذکر الهی بکنید مسکن و من سیریدم بان از آنکه بکتاب جسد و سکون لا اله الا الله و مار
جمع میکرد و با مردم میفرموده و من که کتاب معلق کند میفرمود هر که را که قرآن میتوانستیم خواند
که قرآن سخن بود سرود نمیتوانستیم بفرموده ذکر خداست تا بکنیم و خانه که در آنجا قرآن سخن است و

خدای عزوجل میکنند برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دور میشوند
کنند و در نظر اهل آسمان و زمین روشن و نورانی مینمایند مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن مینمایند
و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و ذکر خدای تعالی میکنند برکتش کم میشود و ملائکه از آنجا دوری میکنند
و شیاطین حاضر میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیات شام خبر به هم بخیزند که بهترین اعمال
و بیشتر از همه اعمال موجب رفعت درجات شما باشد و پاکیزه ترین نماز باشد نزد خداوند متعالی و زیاده
برای شما بهتر از دینار و درهم باشد که بدین معنی بر خورید و ایستاد بکنید تا در آنجا نشسته خنده مار یا رسوا
انته فرمود که ذکر آلهی است که بسیار بجا آورید بعد از آن فرمود که مردی سجدست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
آه آمد گفت که بهترین اهل مسجد کعبه است فرمود که کسی که ذکر خدای تعالی مینماید میکند حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود کسی که باو خدای تعالی زبان ذکر داده باشد تحقیق که خیر دنیا و آخرت باو عطا فرمود و در
تفسیر قول خدای تعالی و لا تمنن تستثقب فرمود که بسیار رشتار کار خیری که از بر می خدای تعالی
بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیعه با آنجا سخت است که وقتی که تنها باشند ذکر خدای تعالی
بسیار کنند و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در توراتی که یقین نیافته است که سجدست
که حضرت موسی علیه السلام از خداوند خود سوال کرد که خداوند ای تو من نزدیک تری یا آنکه هسته سجدست
یا از من دوری تا آنجا که از بلند سخنم خدای تعالی باو وحی کرد که من بکنم کسی که ذکر من میکند حضرت
موسی گفت خداوند کیست در ستر تو روزی که پرده بغیر زپرو و تو نسبت خدای عزوجل فرمود که
آنها ای که ذکر من میکنند و من ایشان ایاد میکنم و با یکدیگر صحبت رضای من دوستی میکنند پس من
ایشان را دوست میدارم و این جماعت آنها اند که وقتی که من سجد استم یا آنکه بکنم یا آنکه بکنم
ایشان را ایاد میکنم و بسبب ایشان آن غار از اهل زمین رفع میکند و آنحضرت باو حدیث است که
روایت کرده که فرمود خدای عزوجل میفرماید که کسی که ذکر من کند در میان جماعتی از مردان من و دیگر
میکند در میان جماعت ملائکه و آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ عاقله جمعی نمیشوند در مجلسی که
در آن مجلس ذکر آلهی را ترک نمایند و صواب است بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نشسته در مجلس
مجلس موجب حسرت و وبال است آن خود بود در روز قیامت در آنحضرت روایت کرده
که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ذکر آلهی بسیار میکند در سنه نبوی و قبل از آن
براعت از نفاق و یکی از ائمه جنم در آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ حضرتی که در مجلس
استلام از جمله ذکر کثیر است که خدای تعالی فرمود که و آنکه ذکر کثیر است حضرت روایت کرده

که فرمود صاعقه نرسد کسی که ذکر الهی کند شخصی پرسید که ذکر کدام است فرمود کسی که صدایه بخواند و
اَحْسِبُوا إِلَىٰ اَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَاِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِيْ اَنْفُسِكُمْ وَاِنْ اَسَاؤُكُمْ فَلَهَا وَحَامِلُوا
التَّاسِرَ وَلَا تَحْمِلُوْهُمْ عَلٰی رِقَابِكُمْ تَجْمَعُوْا مَعَ ذٰلِكَ طَاعَةَ اللّٰهِ وَكُفْرًا وَاِيَّاكُمْ رَسَبَتْ اَعْدَاءُ اللّٰهِ حَيْثُ
يَتَمَعُوْكُمْ فَلْيَسْبُوا اللّٰهَ عَدُوًّا بِخَيْرِ عِلْمٍ وَقَدْ يَتَّبِعِيْكُمْ لَكُمْ اَنْ تَعْلَمُوْا اَحَدٌ مِّنْكُمْ لَللّٰهِ كَيْفَ هُوَ اِيْتَاءُ
مَنْ سَبَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ فَقَدْ اَلْتَمَهَتْ سَبَّ اللّٰهِ وَمَنْ اَظْلَمَ عِنْدَ اللّٰهِ مِمَّنْ اسْتَسَبَّ لِلّٰهِ وَ
اَوْلِيَاءِهِ فَمَهْلًا فَاتَّبِعُوا اَمْرَ اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَاحْسَانٌ وَيَكُوْنِيْ سَجُوْدًا كُنِيْدًا تَوْبًا
یعنی با شیعیان و دوستان و اقرب که لفظ انفس عبارت از ایشان است نیکی کنید زیرا که احسانی که
با ایشان کنید سجود کرده اید از این جهت که از کرم الهی ضعیف نیکی کرده اید بواب می یابید و ممکن
است که مراد از لفظ انفس که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان سجود
اطاعت او امر و نواهی الهی باشد یعنی تا تو انید اطاعت و بندگی بجای آورید زیرا که فایده خوبی شما
و اعمال حسنه که بجای آورید بشوایم رسیده بگیری و وبال و عذاب ستمناست و اعمال قبیحه شما بشمار اجماع
میشود نه بگیری و شاید که معنی اقل ظاهر تر باشد و مراد بلفظ تاس که فرموده و حامی و التاسین شیعیان و
مخالفانند و محاربه عبارت از مدارا و خوش سلوکی ظاهر است و احسان که نسبت بشیعیان امر شده
نیکی و ظاهری را معنی با شیعیان بظاهر و باطن خوبی کنید و با مخالفان مراعات ظاهر را ترک
کنید و ایشان را برودن ^{خوب} سوار کنید که از جهت بد سلوکی که از شما به چنین در مقام اید و آزار شما
باشند و همراه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان این خواهد بود و اطاعت امر الهی در باب تقیّه هم
که در خواهد بود و حذر و دوری کنید از دشمنان و دن و طعن نمودن ستم یا ائمه ایشان در جاهلی که
ایشان بشنوند بگذرد و بیان خود و پنهان کنید زیرا که وقتی شما ایشان را یا ائمه ایشان را سب میکنید سب
خدای عزوجل میکنید ز روی ظلم بسبب جهل و نادانی و سزاوار است شما را که بدانید معنی سب
کردن ایشان بر ضد می عزوجل را که آن چگونه است بدستی که کسی که سب میکند دوستان و مقرران
آدمی را مرتکب حرمت الهی گردیده و بمنزله نسبت که خدای عزوجل را سب کرده باشد و حاصل کلام
نسبت که هر چه شما ائمه ایشان را دشمنان و دشمنان و دشمنان کنید ایشان نیز مانند شما چنین خواهند کرد و باعث
ایشان بر این مرقع شما خواهد بود و که امر ظلم از شما معنی ظاهر تر و قبیح تر است که کسی باعث
سب خدای عزوجل و دوستان او شود پس البته ترک کنید یا تاخیر نماید تا ظهور قائم علیه السلام
و متابعت و پیروی کنید فرمان خدای عزوجل را در نهی از سب دشمنان در جمیع او امر و نواهی و

گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت نیست مگر بجا و نیت و توفیق الهی و قال ایضا
العصاة الخافض الله لهم أمرهم عليك يا ناز رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في آثار الأئمة
الهداة من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله من بعدد وسئلهم قال من أخذ بدين
فقد اهتدى ومن ترك ذلك ورغب عنه ضل لا يفتقر الدين أمر الله بطاعتهم و
وقد قال أبو ناز رسول الله صلى الله عليه وآله المداومة على العمل في اتباع الآثار والنسب
وإن قل آرضى الله وأنفع عنده في العاقبة من الإجماع في التباعد والاهواء والآثار
اتباع الآهواء واتباع الباع بغير هدى من الله ضلالة وكان ضلالا لا يانعة وكل باغية في
الآثار و فرمود که می طایفه که خدای تعالی امر ایشان را بزری شیطان حفظ میکند تا که بیدار شیعیان
از آنکه مخالفان و شیاهین بشیبات و وسواس باطله زودین در گردانند و بضمیرت اند زنده بگویند
حق را از زوال بسبب مستولی شدن بل شیعیان با بدو و فرموده اند که هر حق با ضلالت علیهم
اسلام محافظت نمایند یا آنکه شیعیان را از شر ایشان و ضد دشمنان هر جا که حکمت و مصلحت اقتضا
نماید حفظ میکند بر شهادت و پیروی آنها حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و طریق حضرت و
پیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که راه نمایند که این خدایان بعد از
آنحضرت و عمل کردن بطریق ایشان زیرا که کسی که باین طریق عمل نماید بدست یاقوت و کسی که این طریق را
ترک میکند و براه دیگر بخت میکند گمراه شده زیرا که ایشانند سنج عمت که خدای تعالی خلایق را
امر فرموده با طاعت فرمان و دوستی ایشان و تحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بدست
نمودن بکارهای از کارهای خیر و عبادت الهی موافق احادیث طریق حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و ائمه ظاهرین صلوات الله علیهم جمعین هر چند آن عبادت اندک و قلیل باشد خدای تعالی
بآن اخصی تر و بحسب عاقبت نافع تر است از سعی بسیار و کثرت عبادت که مصروف بدعتها و
خواهشها بوده یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق بدعت نفعی و ناید داشته باشد عبادت قلیل
مطابق سنت از بسیار آن نافع تر و بهتر است لیکن در عمل بدعت مطلقا نفعی نیست و
رضای الهی نیست و از این قبیل است قول خدای تعالی که فرموده قل ذببت خیار آجرتنا
الحلای التي وعد المتقون یعنی بگو که آیا بر جنتی بهتر است یا بهشت جاودان که مقبول و وعده
شده زیرا که مفاد این کلام است که بهشت بهتر از جنتی است با وجود آنکه جنتی در جنت
نیست بعد از آن فرموده که پیروی نمودن خوب است و متبع بدعت بدعت خدای تعالی بدست

نموده گمراهی و ضلالت است و هر ضلالتی از بدعت ناشی میشود زیرا که اگر در جمیع امور پیروی سنت
نماید کسی بضلالت نمی افتد و هر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رفتن جهنم است
و از این کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار و آثار رسول صلی الله علیه و آله
و اهل بیت طاہرین آنحضرت صلوات الله علیهم و چون متابعت اخبار سنن بی قطع و تعلیم شری
فیت دلالت میکند بر فضل روایت و تعلم و تعلیم احادیث و در این معانی احادیث بسیار وارد
شده و درین مقام بقیلی گفته میشود از آنجمله این بابویه رضی الله عنه در عین اخبار از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت کرده که از آباء و کرام خود علیه السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که خداوند رحمت کن خلفای مرا و این کلام را تا سه مرتبه تکرار فرمود کسی گفت یا رسول
الله خلفای من تا که رسد فرمود که آنجا عتی که بعد از من تعلیم میکنند و باین مضمون در امامی و معانی الاخبار
روایت نموده و محمد بن حسن الصفار رحمة الله در کتاب بصائر الدرجات از معاویه بن عمار
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم که مردی که روایت
حدیث شما بسازد و در میان مردم منتشر سازد و در دلها می شیعیان محکم سازد فضل است یا
مردمی غایب که از شیعیان شما باشد و انقدر روایت داشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث
ما بسیار است و حدیث ما را در میان مردم منتشر سازد و در دلها می شیعیان ما و برقی رحمة الله
در معانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بجا بر خطاب فرمود که ای جابر و انتکه
بدعتی آید از است کومی در باب حلال و حرام بهتر است از برای تو از آنچه آفتاب بر آدمی
تابد تا آنجا که خراب میکند و بن بابویه در فضائل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که زید بن خود علیه السلام از حضرت امام حسین علیه السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود و از جمله وصایای آنحضرت این بود که
فرمود یا علی کسی که از امت من اجل حدیث حفظ کند و طلبش در آن یاد گرفتن رضای الهی و تحصیل آخرت
باشد خدای تعالی او را در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور میسازد و
خوب رفیقانندین جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله که ام است
از اجل حدیث فرمود که است که این آوسی بخاوندی که گانه بونی شرکیت و او را بندگی کنی و
بدون دیگر بی کنی و نازد بجا آوندی با وضوئی کامل در وقت نامی نمازها و از وقت خود نمازها تا خیر
نکی زیرا که در کردن نماز بی عیب و خضوب الهی میشود و زکوة بدی و ماه رمضان را روزه بداری

و چنانچه کعبه کنی اگر مالی داشته باشی و توانی بچ رفتن بروی و پدر و مادر را بچشم نیآوری و مال طعمه زینت
نخوری و سود نخوری و شراب و خیزی از آثامیدنیهای مست گنده نیاشامی و زنا و لواط نکنی و دور
سیان مردم از برای سخن چینی راه نروی و قسم دروغ بخوانی و زوری کنی و کوهی دروغ از برای
پسگس نبری خواه تو نزدیکت باشد و خواه دور و حق را قبول کنی از هر کس که محق باشد یا سخن چینی بگوید
خواه نزدیک باشد و خواه که گت و میل کنی هیچ ظالمی اگر چه چون نزدیکت تو باشد و بخواهش خود عمل
کنی وزن محضه را قذف کنی و عمل را از برای بی نیکی زیاد میل ترین مرتب شرکت بخدی و عود جانت
دیروز که کوتاه باشد کوفی ای کوتاه و بکسی که بلند باشد توانی ای بلند و خوش تو ز این گفتن عیب و
باشد و استر کنی هیچ کس از خلاق و بر با و صیبت همبر کنی و بگویی نمندی لطیفی که بتو بد فرموده
و از عقاب آبی آینه نباشی و وقتی که مرتکب معصیتی شوی و در رحمت آبی نامید باشی و زکنا بان خود
توبه و برگشت کنی بسوی خدای عزوجل زیرا که کسی که توبه کرد و مسامحتی است که تا بهی روده بدیده و مهر
بر کردن کنا بان کنی یا استغفار و اگر چنین کنی مثل کسی خواهی بود که شکر کند بخدای غافل و بیایان
و غیر این او بدانی که آنچه توبه کردی نیست تا ز تو بخزد و توبه او میکند و نیست که بهی و صاحب
کنی رضای مخلوقی را بخیزی که موجب غضب خالق باشد و دنیا بر خیریت خلق کنی زیرا که
دنیا قالی و آخرت بانی است و سخن کنی نسبت بر در خود با آنچه مغرور باشد و صاحب
مثل ظاهر است باشد و حیوان نباشی که طهرت خوب به نیست به شد و چنین با بهی غضب
ساقطین خواهی بود و دروغ گوئی و با دروغ گوئی میزشت کنی و بخت میاز و قس سخن چینی است
نود و ابل و فرزند هم با یگان خود را اندر مشهور بپوشد بهی که در دلب سپندید و بهی که در خرد
علا کنی و با پسگس خلق خدای عزوجل معادله کنی مگر بر سنی و نزدیکت و دور بهی سوت کنی
و جبار و کینه جو نباشی و شجاع و نبل و دعا و یاد کردن و تکیه جدر مردن است
قناست و بندت و در رخ سپر کنی و قرن سپر کنی و بهی که در سبب خلق و شمشیر
شما بهی کنی و گرامر آید زمین و بر سوت و نظر که بر سنی که بگوشی سپندی و بر می خود پس
بس که می زنونین چنان کنی و از کار خیر و دوستی بهم زبانی و بر سنی و نباشی و بر سنی است
هرگاه با واحسان کنی و دنیا زوده رفتن باشد آنگاه خود را در سبب ما با بهی است
صدیق است هر کس بر آن مستقیم باشد و زمین بهی که در سبب است و در سبب
میشود و رحمت آبی و بهترین مردم و ده ستمین بسیار خود بد و زوجه تی زان بهی بهی است

صدقان و خدای تعالی اور چشم خواهد کرد در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحاء و خوب
 رفیقانند این جماعت و فضیلت حفظ چهل حدیث و اخبار بسیار وارد شده و مراد از حفظ یا نسبت
 که در خاطر گیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده و نوشتن و تالیف نمودن متعارف نبوده با آنکه
 شامل نوشتن و روایت نمودن و تصحیح الفاظ و تبیین معانی نیز بوده باشد و از سیاق حدیث مذکور که چنین
 بگنی بسید نیست که مراد عمل نمودن با حدیث مذکوره باشد و دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت
 است و از جمله اقبالی که در این باب وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی رده از حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام که فرمود نترسید که کسی از مردم حکمی مطابق حق و صواب نیست و بچکس از مردم قضائی
 برستی نمیکند مگر آنچه از اهل بیت علیهم السلام ظاهر شده باشد و وقتی که اختلاف میان ایشان بهم
 میرسد آنچه غلط و خطاست از ایشان است و آنچه حق و صواب است از علی بن ابی طالب است
 علیه السلام و از آنحضرت روایت کرده که بسام بن کبیر و حکم بن عتیبه فرمودند و خوابید بطرف مشرق بود
 و خوابید بطرف مغرب پس علم صحیح بدست شما نمی آید مگر آنچه از اهل بیت بر دم رسیده باشد
 و این مضمون در چند روایت وارد شده و از اینجا بر می شود که متابعت کلام حکما و صوفیه و غیر ایشان
 در جزای که از احادیث ظاهر شود موجب ضلالت است و آنچه مطابق احادیث باشد از احادیث
 فرا گرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالت است و متابعت ضلالت نشانه
 است و این مضمون در عامه و خاصه بطریق متعده روایت نموده اند و کلینی رده از حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله روایت کرده که فرمود و وقتی که بدعتها بر امت من ظاهر شود پس باید که کسی که عالم باشد علم خود را
 ظاهر کند و کسی که کند بدعت خدای تعالی بر او باد و بسند مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب
 بدعت رود و او را تعظیم کند تحقیق که سعی نموده است که در خراب کردن اسلام و این مضمون را
 بن ابی بکر و در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از اینجا ظاهر می شود که دیدن و
 خیره نمودن صحیحی که در حدیث است یا در احادیث یا بدعتی است یا باشند و طریقه ایشان در امور مطابق احادیث
 نباشد سعی نمودن در خرابی اسلام است و کلینی رده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
 کرده که فرمود صاحب بدعت تو فقیق تو به منی باید گفت چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه
 صحبت بدعت در دوش جا میکند و نقص صحبت بدعت میان معنی آن در کتاب حدیث

الْحَيِّثُ فِي مَتَابَعِهِ بِنِجَابِ مَنْ نَكَّرَ مِنْ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ الْإِبْطَاعِيَّةَ
 وَ صَبْرًا وَ إِصْرًا لِرِضَائِهِ اللَّهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ

حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فَمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَصَنَعَهُ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ وَمَنْ يَصْنَعِ اللَّهُ بِمَنْ يَشَاءُ
وَوَجَّهَ عَنِ اللَّهِ الْأَمَانَةَ وَتَوَخَّاهُ مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ وَنَمِيرُ سِدْسِي مَرْتَبَةٍ زَمْرَتِيبِ
خوبی یا ثواب آتی که عت و بندگی و صبر کردن در نفسی بودن به آنچه می نماید بر بنی او خوش است
زیرا که صبر و رضا از شرایب بندگی آتی است و اگر صبر و رضا را فرود نماند عت است و قبول یعنی زنجیر است
مشروط است با طاعت و پرهیزگاری می چنانچه نام بر گویم آتی است که فرموده اند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
الْمُتَّقِينَ یعنی قبول نمیکند خدا می نماید اگر از متقیان و بدین صفت صاحب بهمان نمیشود همه بندگی بندگی
آتی تا وقتی که راضی شود از خدای تعالی در حساب که بگذرد و گوی که به در رسد خود را آن بندگی را
خوش آید خواه نیاید و خدای تعالی نسبت بسبب که در دنیا هم صبر و رضای خدای را در حساب بسازد و بندگی
آنچه خدای تعالی سرور و لایق با آنست و آن بهتر است از هر می بندگی از آنچه خود را خود بد و خود
در باب صبر و رضا بقضای آتی قبل ازین فکر شود آنچه درین ظاهر تر است و فرموده اند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**
مرتبه رضا نباشد مگر نسبت می شود و در این مقبول باشد و مرد آن باشد که آتی که بقضای
آتی رضی نباشد از این جهت که آنچه بر نماند که در قضای آتی نسبت به در عملی و بندگی واقع شود و عت
عزائم که فعل است از خدای عز و جبار می شود و هر چه میکند از بندگی خدا در حساب است
جمله مؤمنین سخاوت بود و مؤمنان بود که مردان میان ایشان است و در صبر و رضا نسبت به
آرام فتنه و مضرت نشدن در و در دنیا مؤمنان صبر و رضا است و در حساب است و در حساب است
چندت شر و بهتر باشد یا به طاعت خود هر چه در حساب است و در حساب است و در حساب است
است **مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ رِزْقًا وَسَخَّرْ لَكُم مِّنْ دُونِهِ الرِّيَاحَ يُدْفَعُ بِهَا الْمُكْرَمَاتُ** یعنی
صبر و راضی شود و در آنچه بر می آید و در حساب است و در حساب است و در حساب است
که آتی خیر آن بنده در دنیا باشد و در حساب است و در حساب است و در حساب است
مرتب ز دنیا بهین مرتبه است و در حساب است و در حساب است و در حساب است
علا مرتبه عت است و در حساب است و در حساب است و در حساب است
کرده که از آن حضرت سوان کرد که مومنین چه چیز است که در حساب است و در حساب است
با آنچه بر سر و آید ز شادی و در حساب است و در حساب است و در حساب است
خطاب کرد که به موسی بن عمران چه چیز است که در حساب است و در حساب است
باشد زیرا که اگر در حساب است و در حساب است و در حساب است

که خیر بود آنست و اگر خیری از ستاع و نیاز از او نگاهدارم جست آنست که خیر او در دستت و من در انا هم
با آنچه صلاح حال بنده من در دستت پس باید که بر بالای من صبر کنی و شکر نعمت من بجا آوردی و بقضای
من ماضی باشد تا من او را پیش خود از جمله صدیقین بنویسم هرگاه بر رضای من عمل کند و فرموده مرا اطاعت

کند و علیهکم بالخافضه علی الصلوة و الصلوة التوسلی و قوتوا لیلید قانینین كما امر الله بالمؤمنین
فی کتابه من قبلکم و ایاکم یعنی بر شما باد بجا فطرت و نگهداری نمازها و نماز میان من و بایستد در بندگی
الهی در حال قنوت همچنانکه خدای عزوجل امر فرموده در کتاب خود نوسنان شش از شمار او و مرا در محافظت
نمازها آنست که نمازها با آداب و شرایط و وقتها می خود بجا آورند و گذارند که قضا شود و با طر وقت افتد و
مرا در صلوئی که امر بجا فطرت آن واقع شده مکن است که جمیع نمازهای واجب سنتی باشد و میتواند بود که فرائض
و نوافل با فرائض بویستد و معنی صلو و وسطی مذکور میشود و در باب فضل و محافظت صلوات اجادیت
بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نماز مثل ستون
خمیره است که وقتی که بر جای ستاده است طهاها و پرها و پرده نفع دارد و وقتی که شکست طهاها و پرها و
پرده نفع نمیدهد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که نماز مثل زر و دست پر کسی که تمام و با شرایط بجا می آورد اجرو ثواب تمام میکند و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل نهی است که بر در خانه یکی از شما باشد و
شانه رویی پنجه بر تپه بیرون بدود و آن نهی غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل هر کی باقی نماند همچنین
نویسند و ثواب نماز بویستد و ابن بابویه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند
که فرمود است از فریضیه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه که بر از طلا باشد و از آن
قیمت کم نیست نیز می نماید و کلینی رحمه الله از حضرت روایت کرده که وقتی که کسی نماز می ایستد حمت
الهی بر او نازل شود و زمین بر او نازل میشود و او را گرد و زهره احاطه میکنند و فرشته او را آواز میدهد
و او را در بهشت میبرد و نماز در نماز ز فضیلت و ثواب است هرگز از نماز فارغ نخواهد شد و در
حدیث دیگر روایت کرده اند که فرشته بر روی سر او نازل شده و میگوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بدانی که
سه صد ساله ایست بویستد و بر روی شماهاست میکنی در خود را با و میکنی بر کرک لنگت چیزی بانیستی
و از آنجا که بویستد و فریضیه فنی و نایاب است در باب روایت کرده گفتند در شهر کرام نماز شام را در
حالت نشسته بخورند و بویستد و بویستد و بویستد و بویستد و بویستد و بویستد و بویستد و بویستد

دورسان شام و خفتن تا قبله کرد و در سال دیگر با آن حضرت نماز در بعد از نماز شام هر که عادت یافت
بجای آورد و بعد از آن اقامه گفت و نماز خفتن کرد و بعد از نماز شب استسقاء نمود و غریب و
همی با آن این نماز همی بخکانه و حاجتی کسی بجای آورد و وقتها می آید از آنجا فطرت نماید و وقت
که ملاقات الهی میکند او را عهدی یعنی گمانی یا نوشته خود بدو که بسبب آن عهد در دخل مشیت
میکند و کسی که این نماز را وقت خود کند و می فطرت آنها بجای نیاید و کار او با خدا می غرض است
اگر خواهد او را می آید و اگر خواهد عذاب میکند و کفرون آن حضرت تا فایده سفر او در سال اول می آید
که با بران باشد که وقت تا قدر وقت شده بود پس بعد از نماز خفتن قضا فرموده باشد و در سال
دویم کجاست و دست وقت او فرموده باشد پس آن وقت تا قدر وقت رسیدن مشیت که هر قدر
فست و اگر تا قدر بعد از زهاب حمزه مغربی و پیش از نماز خفتن بجای آورد و باشد دست خواهد بود
که تا قدر دست را در وقت فرضیه می توان کرد و می تواند بود که در سال اول کجاست مانعی است چون
نموده باشد و کجاست رضی الله عنه از آن حضرت روایت کرده که فرموده و من چیزی که حساب از آن
می طلبند نماز است پس آن نماز من قبول کرده اند سایر اعمال قبول میکنند و وقت که نماز در وقت
با می رود و جلش بیکر و سفید نورانی و یکبار که حفظ و یکبار می کردی پس خدای تعالی که با
کند و چون در غیر وقت خود را بشود در آب بار و سیاه و نوبت نه در جلش برسد و به
مراضی که روی خدای تعالی ترا می رسد و آن با بود همه در فضیله این مضمون بود و چنان
بنا که می فطرت نماز آن بشود که آب و نثر این نماز را عیبت نه باشد و اگر چه عیبت می
تفصیل آنها را ندارد و لیکن چون بنام بعضی بنام نوشته و ترک نماز در میان بسبب آن
است بنا بر این بزرگ بعضی گفته میشود از آنجا که عیبت چهار است چنان است است
بقدری که موافق ظاهر شرعی می باشد که در هر روز سه مرتبه می شود بزرگ و سه مرتبه
شیطان چیزی نیست و باعث آن میشود که عیبت آن بزرگ و نثر این نماز را عیبت نه
و بعضی عیبت می شود که در هر روز سه مرتبه می شود و در هر روز سه مرتبه می شود
غسل کعبه اعضا نخوی که معنی شستن جسم است و بعد از آن سه مرتبه می شود و در هر روز
و خود در شستن دستها با بی برقی در چندین جایی می شود که در هر روز سه مرتبه می شود
سر میزند و بعضی از دست و رو شستن می شود و در هر روز سه مرتبه می شود و در هر روز
و وقت سه مرتبه یعنی زعمی که در هر روز سه مرتبه می شود و در هر روز سه مرتبه می شود

بر مردوزن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی ازان را در نماز صبح و شام و اقامه را در
صبح نمازهای پنجگانه واجب میدانند و احوط آنست که مطلقاً ترک نکنند و دیگر اطلاق نیت است
و عبادت را برای خودی نمودن و سجای آوردن نه برای دیدن و شنیدن مردم و سایر اغراض فاسده و بل
از این مگور شد که ریاضی از مراتب شکر است و خطا بر است که عبادت از برای دیگری کردن
از قبیل رسیدنست و در باب نیت و قصد قربت بعضی کلمات قبل ازان مگور شد و سواک
که جمعی در نیت میکنند محض شایسته است عطا است و بسیار است که با نیت گذشتن نماز از وقت
قضی است میشود بهتر است که نیت را بلفظ دریناوردند زیرا که امر است که شارع نفرموده و ظاهراً است
که بعد از اقامه هرگاه نیت بلفظ در آوردند از قبیل حرف زدن باشد خارج از صلوٰه و در حدیث صحیح وارد
شده که هرگاه بعد از اقامه حرف زنی اقامه را فاده کن دیگر در حال کبیر بر جای خود ایستادن و آنکه بعضی از
عوام در وقت کبیر احرام قدمی مش میگردانند یعنی است باطل دیگر درست خواندن حمد و سوره است
در نماز و رعایت نمودن که هر حرفی از تخریج خود گفته شود تا آنکه صدرا از تخریج زنا و غین از تخریج قاف
صدرا از تخریج سین چنانچه میان عوام شایع است گویند و هر کس نداند باید که یادگیرد و هر کس نماند چنانچه
باند و لغت است نداند که بقدر مقدور سعی بکند بعد از آن معذور خواهد بود و خداشناسی مسئله در این امور
چنانچه علی تصریح نموده اند فایده ندارد و ظاهراً در میان علمای خلافت نیست که هرگاه قرائت صحیح نباشد
خواه آنکه عموماً بخواند یا از روی جهل و نادانی بسنجه یا بطریق قرائت با وجود آنکه یاد گرفتن ممکن باشد نماز
درست نخواهد بود و بنا بر این بسیاری از نمازها باطل خواهد بود و کمال بی دینی است که کسی حمد و سوره را که نماز
واجب است خواند و این است و بان بر است با آنکه در شبانه روزی چندین مرتبه خوانده میشود یاد بگیرد و سواک
در قرائت هم ز قریب است و بهیچ وجهی از آنها که در قرائت و سواک میکنند بسیار است که بدتر از
صحیح سخن نگویند و قرائت همه وقت نمازند بگویی که گزاردن نماز و قرائت به عوامی و ترتیل سجای
توران و دیگر رکوع و سجود است و شریع مگردان در ذکر رکوع تا وقتی که دستها برانوبرسند چنانچه
جمعی پیش از ذکر رکوع را در تمام رکوع و بعضی در سر برداشتن بگویند همچنین در سجود تا سر بر زمین نرسد
شروع در ذکر رکوع و تا سر بر زمین نرسد و بعد رکوع و سجود راست شدن و نحوه قرار و آرام
گرفتن و همه غیبه بینی را در کتب سجده کبیر در بعضی زعمی که نماز میدانند پس کسی از روی فراموشی
بجز نیت نماز را در سجود و غیبه نیت در آنکه آرام گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجده اول
واجب است و بر کتبت و واجبات نماز که کسی در آنجا نماند ترک کند علی گفته اند که نماز

باطل است

باطل است و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه است میثوند و بقول همه نمازشان باطل است
و اگر چه از تفصیل آنی بعد نیست که جا بل مسئله بعد از رکوع و سجود که کسی که تا خیرت ایمان داشته باشد و از غضب
الهی ترسد باید که راضی بآن نشود که مسائل و اب عبادتی مثل نماز اگر که این میانشت فراتر رود و تا آنکه نماز
خود را بخوی سجاورد که با اتفاق علم باطل باشد و کلینی رحمه الله حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و نماز کرد و در سجده
و سجود نماز سجاورد حضرت فرمود که این مرد سوری بر زمین زد چنانچه کلاه منقار بر چیزی میزند و اگر
این مرد میرد نمازش نسیب باشد و غیر دین من خود هر مرد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را
سبک بگیر زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از دنیا فرمود که از من نسبت کسی که نماز
سبک بگیرد از من نسبت کسی که چیزی مستکنده بخورد و بعد که وارد بر جوف من نخواهد شد و آن
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که بنده نماز می ایستد و نماز را سبک
میکند خدای تعالی بگردد خود میفرودد یا نمی بیند این بنده هر گویا گمان میکند بر آوردن حاجتهای او بدست
دیگری است یا نمیداند بر آوردن حاجت او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده که فرمود وقتی که وقت بدرم علیه السلام رسید من گشت می فرزند تحقیق که نفع است
تا میرسد کسی که نماز را سبک بگیرد در ترک نزدن قنوت در جمیع نمازها دیگر عادت کردن و قنوتی
ضمیمت در جمیع نمازها چنانچه نماز جمیع تا خیر کنند و وقتی که سرخی حرف مشرف ظاهر شود بلکه قبل از آن
سجاورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا شش خط شود و قدم بیفتد یک شمشیر
است چنانچه حول قدم آدمی غالباً بقدر بیفتد است و قنوت میبندد بعضی از علم غیب مذکور که
کسی نماز خود را تا خیر کند تا وقتی که سایه بقدر شش تا خط شود و در آن تا خیر خدایتی مذکور باشد نماز قنوت میشود
و همچنین گفته اند کسی که مختار باشد رکعتی خیر کند سایه دو مثل شود قنوت میشود و نماز غریب
تا وقتی که سرخی حرمه نرسد بر طرف شود تا خیر کند و رکعت ششم روزی است نمودن خند و نود
نماز شب یا سید در ایستاد است و تا شب با نماز شفع و در نماز روزه بعثت است و در قنوت
و در وقت و در ظهر و عصر هر رکعت است و تا نماز چهار رکعت و تا نماز شفع و در وقت
نشسته یا ایستاده و در سجده و در سجده نماز شفع در سجده بعد از نماز است و در سجده در نماز
نماز را خیر باری دیگر و نگردد کردن و نماز نماز چون در نماز است و در نماز در نماز
بعضی از احوال است و در سجده کسی که نماز در روزی است نماز است و در نماز است و در نماز است

عبد و الله مشهور خواهد شد و اگر متوجه شدن بعبادت و در اشتغال فکر با و خیالها نساختن و در آشنای نماز نگاه
بطرف میباید و راست کردن بلکه با ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند در وقت قنوت کف دست و
در حال رکوع میان قدمها و در سجود بطرف بینی و در نشستن بکنار خود و در احادیث وارد شده که از نماز چنان
قدر قبول میشود که دل آدمی متوجه آنست و کسی که تا غلبه بجا آورد و غایبی آن نقصان بنا نماند چنانچه مذکور شد
میتواند بود که وجود آن کسی در نماز فکر نکند نمازش صحیح باشد باین معنی که قضا بر او لازم نباشد و حکم تارک التسلوة
باشد یا نه اما مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب سیدن بمراتب عالی نشود و اگر چه
کم واقع میشود که خیالات در آشنای نماز در ذهن آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجیه و اقبال اول بجانب
نماز باید کرد و متوجه معانی آن چیزی شده که بر زبان جاری میشود و اگر مردم نمیتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار
و ادعیه نماز را یاد گرفتند و از جهت آنکه چندان ذکر کنند که خدا فیستند لفظ را درست یاد بگیرند و معنی با
دست طوطی بعضی چند بر زبان جاری میسازند و اصلا از معنی خبر ندارند و بنسب الهی این معنی ندارد و باید که در آشنای
نماز متوجه کاری دیگر نشوند هر چند اندک باشد چنانچه بعضی در آشنای نماز دست در آستین میکنند و بعضی با
ریش خود بازی میکنند و خشوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از گریه محاف ندارند و ملاحظه نمایند که
تعامد بندگی که هم مذکور است استاده اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که و و اع نماز
و در آشنای میانند تا آخرین خود و نه دیگر بعد از نماز بمان طریق که بجهت تشنه نشسته باشند تعقیب
سجده و در نماز و ذکر قرآن بقدر خود خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام و در بعضی از آیه شریفه نماز ترک کرد و باید که در آشنای تعقیب با کسی سخن نگویند
متوجه بهی دین نشوند و دیگر بعد از تعقیب سجده شکر سجده می آوردن بجز نماز از ارکان ایمان و عظم عبادت
و عبادت است بر زود نماز نمودن در یاد گرفتن مسایل و قیام بمراسم و آداب حسنین عبادتی مسافری طور است
و همچنین بعبودت بکنند و حمد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رواست کرده که فرمود و الله که برتر
نخاه و سار بگذرد و حمدی شای از او یک نماز بقول یا کبریا پس چه چیز از این عظیمتر عبادت است که تنها از
عساکان و عسکری است و بعضی شکر سید که از برای آنها میکنند نماز میگویند قبول شکر است و از
برای بجز سید میگویند و بدستی که حمدی شای قبول میکنند چه چیز خوبتر است پس چگونه برای سید چیزی پاک
بسیار برود و در بعضی کلام در من حدیث شریف بر طبق آنکه به امر بجا حضرت آن واقع شده چنانچه
کردند و در بعضی از کتب بحسب آن است و در بعضی و در بعضی اخبار بنابر ظاهر تفسیر شده
و گفته که هر نماز بهترین است ز این جهت که در بیان روایت کرده و میشود و چون اول نمازی که واجب

شدند از ظهر بود بنا بر این بجز مباحث آن امر واقع شده و در بعضی اخبار چهار عصر تفسیر شده و گفته اند تسمیه
آن بوسیله بنا بر آنست که در میان چهار نماز واقع شده که دو از آن چهار وقت شب بجا می آید و میشود و
آن مغرب و عشاء است و دو روز و آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کار
میباشند مگر مخصوص آن وارد شده و بوجه دیگر نیز بعضی تفسیر کرده اند و قنوت و دعوت بعضی دعا
و طاعت و سگرت آمده و مشهور است که این است که قنوت در آنست که است و از کلام بعضی
ظاهر میشود که واجب است که در وقت نماز گفتن این آیه من حقیرم و تا کبر علی بن محمد
ذال عن دین الله والله حاقیر لما قیرت و فلک دار یوزر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
المساکین المسلمین و اعلموا ان الله من حقیر احد من مساکین حتی لله علیه سقت منه و الحقیقه
حتى یقضاه الناس الله ان الله مقناذة و اوله فی حق ناکر مساکین مساکین من انهم فان
علیکم حقا ان تجوه فان الله مرر یو صدی شد تا بهایم و در آنچه بعد از آن است
امر الله یحیی فقتل عقی له و در سوره و من عقی له و در سوره و من عقی له و من عقی له
من الغاویق و بر شام بدوست داشتن فقری مسکینان بزرگتری فقری مسکینان در حقیه و خود
شمار و در ایشان کبر و بزرگی کند دین می خریده است و خدی عالی و در حقیه پیشه و در دین
و تحقیق که در حضرت مغیره صلی الله علیه و آله فرموده خود و من ممرود بدوستی مسکینان
و بدانند که کسی که حقیر پیشه رویی مسکینان در خدی عالی بر می آید در غضب خود و حقیر مسکینان
اورا انکه مردم از دشمن دارند و غضب و دشمنی خدی شان ممرود است از دین ممرود
پس از خدی عالی حد کنند در برابر آن مسکینان خود که ثقیله مسکینان پس از دشمنی از
آن دوست داشتن ایشان است بزرگ خدی عالی رسول خود و این به عیب و در روز
ایشان پس کسی دوست ندارد کسی که خدی ممرود است و ممرود به شد و در این حالت
مرو و کسی که عصبان خود و رسول کند و بر تمام میرزا نه می آید و این ممرود بدوستی مسکینان
خلاف کرده اند که آن حقیر است که بر شام و شتر شدی مسکینان و ممرود بدوستی مسکینان
خود و عیان خود ندانند و دوستی ندانند که دوستی مسکینان ممرود بدوستی مسکینان
درین کلام شریف بر بر شامی است که در ممرود بدوستی مسکینان مسکینان
رویت کرده است محمد بن یعقوب کلینی در حدیث حضرت و در حدیث و در حدیث و در حدیث
درستی که خدی غریب رسول است مسکینان ممرود بدوستی مسکینان ممرود بدوستی مسکینان

کند و میگوید عزت و جلال خود قسم که شمار او در دنیا فقیر و محکوم و مسکین بودم از برای آنکه در پیش من حواری
باشید و خواهد دید که امروز بشما چه نوع احسان خواهد کرد پس هر کسی که در دنیا بشما نیکی کرده باشد دست
او را بگیرد و بهشت برید پس مردی از جمله ایشان خواهد گفت که خداوند اهل دنیا لذتها در دنیا برد
زمان خوب داشتند و جاهای نرم پوشیدند و خوردنیها خوردند و در خانهها سکنی نمودند و بر چهار
پایان خوب سوار شدند پس من عطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای تبارک و تعالی میفرماید
که از برای تو و از برای هر یک از آنها هفتاد برابر آنچه با اهل دنیا داده ام از روزی که دنیا را آفریدم تا وقتی
که دنیا آفرشده مقرر ساختم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین چهل خریف یعنی چهل
سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیاء در روضه های بهشت خواهند گردید بعد از آن فرمود از برای
تو شلی نرم بدستی که حال اغنیاء و فقر مثل دو کشتی است که از پیش عشاری بگذرند چون نگاه مکی کند و در او
چیزی نه بیند گوید که برید و بدگیری نگاه کند و بیند که پر از متاع است گوید نگاه دارید و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود از برای شیعیان خالص در زمان دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس خواهید مشرف
روید و خواهید بفریب که بغیر از قوت چیزی روزی شما نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدا
تعالی بحضرت موسی خطاب فرمود که ای موسی هر گاه بینی که بریشانی روی تو کرده بگو خوش آمدی چیزی که
شما صالحانست و وقتی که تو انگری را بینی که روی تو آورده بگو کن ایست که عقوبت بر روی رسد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که شود جمعی بد بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد
پس بایشان میگویند که شما کیستید خواهند گفت ما فقرا ایم پس بایشان میگویند که آیا شما پیش از حساب می
خواهید که داخل بهشت شوید ایشان خواهند گفت چیزی با داده بودید که حساب آنرا میخواهید پس خدا
عز و جل میفرماید که راست میگویند بروید بهشت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که
شیعیان بخدای عز و جل الحاح می کنند هر آینه خدای عز و جل تنگی احوال ایشان را زیاد از آنچه هست میکرد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند میان بنده زیاد میشود تنگی محبتش بیشتر میشود و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که در مقام حواری کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جهت آنکه چیزی در دست
و کم باشد و فقیه باشد خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور خلائق رسوا می کند و بداند که از جمله کوارم
دوست داشتن فقر است که وقتی که اطعامی کنند مردم را بمانی دعوت کنند چنانچه مردم
تو نگر می طلبند فقرا نیز بطلبند و ممانی را مخصوص اغنیاء سازند و رفتن سخن ممانی بعضی از فقرا
فر کرده اند که هر چه هست و در کتب است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعتمان بن حنیف انصاری که

از جانب آنحضرت والی بصره بود نوشته میفرماید که ای پسر حنیف بمن سسیده که مردی از جوانان اهل بصره
ترجمه ای طلبیده و تو بزودی آنجا حاضر شده و الوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسها تر و تو
کشیده اند و من بگمان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام چه معنی که فخری خود را نمیبندد و احتیاجها
می طلبد پس نظر کن با آنچه درین سفره بخوری و هر چیزی که بر تو مشتبیه باشد بنده از او برچهره یقین کنی که از راهها
طیب بدست تو آمده از آن بخور و ازین کلام شریف ظاهر شود که از طعامهای شهبه و از طعامهایی
که تکلفات در ضیافتها میکنند و غرضشان شهرت و اعتبار دنیا است و اعتباری که بحسب دنیا اعتباری
دارند میطلبند و مردم بر ایشان اطلب میکنند احترامی با مردم پاک کرده و تقصیرات و تقصیرات
الکبریا لله عز وجل من ذاق الله رداءه قصته فلق ذلک يوم یقینه و پرینا سدا زبیدی و
مکبر زیرا که کبر مخصوص خدای عزوجل است مانند ای سر که مخصوص اوست پس کسی که تراء کند
با خدای عزوجل در باب چیزی که مانند ای شخص مخصوص اوست خدی تعالی می شکند او را و دلیل
و خوار بسیار در روز قیامت بدانکه کبر ز قباحت و صاف و سیمه است و در سبب کبار مذکور شد
که بکار بردن کبر از جمله گناهان کبیره است و کبر در حدیث بحدی ستم شده و بعضی ز بعضی
تراست و بدترین انواع کبر سرکشی از مناعت حق است و این معنی دارد کفر و طغیان است زیرا
خود را بهتر دانستن و زیادتی کردن بر مؤمنان بسبب جاه و نسب یا اعتبار و منصب و تو امری و سوال
این امور است و فساد کبر بسیار و حدیث در مذمت آن بی شمار است و ز جمله مذموم
قاصد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که اهل کوفه زبان خطبه موعظه و تکریم فرمود و پیشتر
بود که چون قبائل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند زید شافعی در میان ایشان
شیاع شده بود که مردی از ایشان قیاس میگذاشت و او زبند سخن می گفت که پیشتر بحجرت و زیدی
از اهل آن قبیله نیز فرمادی میگردد و مردم ز او حرف جمع شده و گفته و زید شافعی میگوید و زید شافعی
بسیاری از بلاد اهل مملکتها با یکدیگر مجاربه و مناظره میکنند پس روزی آنحضرت برشته و رفته و زیدی
که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که همه رخصه و زیدی که بگوشیدند که هر یک از شما سزاوار است و
صفت را از برای خود از برای خلق اختیار نموده و بر دیگران قوی فرمود و زیدی چون خود را
گزیده و لعنت خود را مقصد ساخته زبری سی زحمه بدگان و ازین راه جبر و استیلا کند
بعد از آن با معنی ملائکه مقربین خود را از ایشان فرمود و گفت زید شافعی که از جمله اینان فرود
اختیار کنند از جمعی که سرکشی و تکبر نماید پس خدی تعالی فرمود که هر یک از شما سزاوار است و

از آنچه در نظر ما غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از کل پس چون خلقت او تمام
گنم و روح در او دم نهادم شایسته سجده او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیتت او را عارض
شد و با فریش خود بر آرم افتخار کرد و از برای اصل خود بر او تعصب و رزید پس دشمن خدای تعالی مشوید
متعصبان پیشرو و مشکبه نسبت که اساس تعصب را بر زمین گذاشته و در باب ردای سخن با خدا
تعالی نزاع کرد و لباس عزت طلبی اسپر این خود کرد و قناع فروتنی را از سر برداشت آیا نمی بینید
که چگونه خدای تعالی او را بسبب تکبرش حقیر ساخت و بلندی که در نظر داشت پستش کرد و این
و در دنیا او را از درگاه خود رانده و دور ساخت و در آخرت آتش جهنم برای او مهیا کرد و اگر خدای
تعالی میخواست که حضرت آدم را از نور می خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عظمها را
زیروست خود سازد و از بوی خوشی بیافریند که رایحه او دماغها را فرو گیرد و هر آینه میتوانست کرد
و اگر حسن کرد بود یکی اطاعت او را کردن می نهادند و بار استخوان و از نایش در باب او بر طایفه سبک
میشد و لیکن خدای تعالی استخوان میکند آفریدگان خود را بعضی از چیزها که اصل آنرا ندانند از جهت آنکه ایشانرا
باین استخوان از یکدیگر امتیاز دهد و تکبر را از ایشان زایل سازد و خود بینی را از ایشان دور کرد و اندلس عبرت
گیرد از آنچه خدای تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طول و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان
شش هزار سال عبادت خدای تعالی کرده از سالهای دنیا یا آخرت پس حسن عبادتی را خدای تعالی
باطل شمرد بسبب تکبر کسایت پس کسایت که بعد از آنچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب معصیت
او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که صاحب
خصلتی باشد که بسبب آن خصلتی ملکی را از استخا بیرون کرد بدستی که حکم الهی در باب اهل آسمان در زمین
یکجاست و خدای تعالی بجهت را از خلق رخصت نموده که چیزی که بر همه عالمیان موزون فرموده بر خود بساح
سازد پس خدا کند از دشمن خدای تعالی که شما را بدد خود گرفتار کند و بسوار و پیاده خود شما را از جا بر آرد بعد
از آن فرمود که فرود نشانید آتشهای عصبیت و کینههای جاهلیت را که در دلهای شما پنهانست زیرا که
این حمیت در اهل اسلام از حیالاتی میباشد که شیطان در خاطر می اندازد و از سخنها و فسادها آنچه در
دلی سیدت حاصل شود و فساد آن کنید که خاکسار می بایست خود جای دهید و عزت یا پیمان سازید
و نوق ببرید کردن خود بر در به و تو وضع را سر حدی قرار دهید که میان شما و دشمن شما که عبادت از
شیطان در نگرانی دست فاصه باشد زیرا که شیطان زهر طیفه لشکر با و در کاران و سواران و پیادگان
و در نسل شخصی میباشد بر بار خود و از یک ماد بود یعنی نایل تکبر و رزیدنی آنکه خدای تعالی او را زیادتی

داده باشد و گنجهش سببی نداشت سوی بزرگی که از جهت حسد عارض او شده بود و حیثیت در اول و پیش
غضب افروخته بود و شیطان در و ماغ او ریخته می بود و بود که با نقیض نشانی بود و گناه جمعی را که
خونهای ناحق تا روز قیامت می کشد بر گردن او از زمره گردانید بعد از آن فرمود که اگر خدای تعالی کسی بخت
تکبر میداد بر آئینه پیغمبران خاص خود را در شخص می ساخت و چنین نکرد و بلکه تکبر در نظر ایشان قبح ساخت
و تواضع و فروتنی را با ایشان پس ایشان خود را یعنی طرف در برابر زمین گذاشتند و در پای
خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و حسن خلق نسبت بزمین سجای آوردند و در نظر با جماعتی ضعیف
مینمودند و خدای تعالی ایشان را بگوشی آن آیش فرمود و بشقت بنام خست و نبرها استخوان نمود
و آزار با ظاهر کرد و آید پس رض و غضب الهی از ره و شستن و شستن و فرزند بدیدند که گناه
استخوان و آرایش الهی را در تو اگری و پریشانی بداند بزرگند می سجانه و خانی سیف را بدید که با می پندارند
که آنچه با ایشان داده ایم انما اول فرزند آن چیزهای خوب است که بر روی ایشان رسانید و بدو نسبت
بلکه تقمیدند اندیز که خدای تعالی آرایش میکند جمعی را از بندگانش که پیش خود صاحب عظمت و بزرگی
بروستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیرند و تحقیق که موسی بن عمران و برورش بر روان طلبها
نزد فرعون آمدند جا همی لشم در بر و عصا در دست و با فرعون شکر کردند که رسیدن شود پادشاهی
و عزتش باقی ماند پس فرعون با صاحب خود گفت که ای شاه شجب نمی یزدین دو نفره اندیزی
من شرط میکنند دو امر عزت و بقای پادشاهی ده خود از نظر خواری بدین حد مندم می کنند
خدای تعالی ایشان را بر یور با می مزین ساخت تا اوست بر قدر و نترست خدا جمع این نند
حقارت لشم و پوشیدن آن ظاهر شود و اگر خدای تعالی نسبت بنیب عید سنو مخرج سن که چنان
طلا و معادن عقیان که های خالص را نعلیست که زمین میروید بزرگی است بن بسا بدو روی
باغها و جنات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان و دو چشمین روی زمین بن ایشان سازد
هر آینه عتوانست کرد و اگر چنین کرده بود متحن بن طایق ساق و جز در دن ایشان بهش میشد و چنان
و عدد و عید فاسد میشد و جمعی که قول و اطاعت فرزند میگردند از بهر استوجب جو میشدند
مؤمنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق تو بس میگردند و هم میگردند و فرمودند
اسما از معانی خود جدا میشدند و لیک خدی سببی نه پیغمبر خود حساب نمایی فرمودند
و در نظرهای مردم رجبت حوس نه مر که زمین دیده میشدند ضعیف و در و ن ساجده و عتوان
با ایشان داده که دلها چشمه ساز از بی نیازی مومنین بود و نظری ایشان داده و ساجده

کوشان پیر شود و اگر انبیا صاحب قوتی میبودند که کسی قصد ایشان نمیتوانست کرد و غوثی میداشتند
که کسی غلبی بر ایشان نمیتوانست کرد یا نقضی بآن راه نمی یافت و صاحب کت و پادشاهی بودند که در دنیا
مردم از جهت رغبت و خواهش مطالب بجانب آن کشیده میشد و از هر طرف بارها بسته متوجه ایشان
میشدند هر آینه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و از سرکشی دور تر میبودند و همه ایمان می آوردند از
جهت ترسیمی که ایشان را مقهور و مغلوب میکرد و از جهت رغبتی که باعث سیل ایشان میشد پس قیامت شکن
می بود یعنی همگس قصد عبادت و اطاعت میداشتند یا اطاعت را بقصد قربت و اعتراض میکردند یا هم میکردند
و خالص نبود و حسنات منقسم میشد میان مردم یا خالص نبود و لیکن خدای عز و جل میخواهد که پیروی خلائق
مراتبی او را و تصدیق نمودن ایشان مر کتاب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و
قبول اطاعت او امری چند باشد مخصوص او و شایسته از چیزهای دیگر آنها آمیخته نباشد و هر چند استلا و
آزایش عظیم است ثواب و جزای نیکت جزیل تر و بهتر میباشد آمانی بنسب که خدای تعالی خلائق اولین را
از زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین که در این عالم آفریده است همان فرموده بسببی چند که نفعی و ضرری از
ایشان ظاهر نیست و چشمی کوشی ندارد پس آن سنگسار که عبارت از خانه کعبه است بیت الحرامی قرار داده
که مردم از سفری بسران زیارت و تجارت نفعی یابند یا آنکه اگر ترک او کنند عذاب الهی بر ایشان نازل
شود و استخوان در موضعی قرار داده که سنگسار با هموارترین مواضع روی زمین و کلوخش کمتر از رضی حاصل خیز
دنیا است و عرض زمین همواران در میان کوهها و از همه وادیهات نیک تر است در میان کوهی چنان هموار
و درشت و در یکمای روان و نرم که گریه از آن کم روید و چشمهای کم آب و قریبها از یکدیگر دور افتاده که در
آن مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و گاو و گوسفند نموت و ترقی نکنند و بعد از آنکه کعبه را در چنین موضعی قرار
دادند فرمود آدم علیه السلام را و فرزندان او را با کعبه متوجه آن شوند و مائل بآن باشند پس مریح سفرهای ایشان
شد که در آن سفرها طالب نفع میباشند و نتایجی با مذاقت بارهای ایشان گردید و دلهای ایشان مشتاق
و آرزویشان گردید از بسیارانهای دور بی آب و حلف در میان کوههای عمیق و جزایر دریا با از هم دور
افتاده متوجه آن میشوند از روی انقیاد و آوازه های خود در اطراف آن بتلقیه بلند میکنند و پیاده سعی میکنند
با سومی پریشان بپریشان حال و گرو آلودجای خوراک بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته اند
و صورتی خوب خود را بکنه شدن میوضراشیدن سر قیح منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت ابلیس
عظیم استخوان شدید و آذنه بیش طاهر و نظیر کامل و این معنی را بسبب رحمت خویش و موجب رسیدن
بهشت گردانید و گرضی سبحانه بنو است که بیت الحرام و شاعر عظام خود را در میان باغها و

نبرد زمینهای هموار که محل قرار مردم باشد درختان بسیار داشته باشد در پیش نزدیک و عمارتس بر یک
چیده و قریبایش یک یک متصل کندم زار و مرغزار و بسوز زمینهای پر شغل و زراعت دور او را فرو گرفته
و عصرهای پر آب و زراعتهای بسوزش و آب و راههای آبادان مقرر سازد هر چه قدر و منزلت شود بر
پست و حقیر ساخته بود انقدر که آرزایش و اشتیاق را ضعیف و سهل کرد و نیده بود و اگر اساسی که خانه کعبه
بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارت را بن بر آورده اند از مرد بسوز و با قوت سرخ دروستی و ضعیفی بود بر آن
باین سبب راه یافتن سنگ درینجا کم نشد و مجاهده شیطان در دماغ این میشد و انقدری که از جهت سنگ
حاصل میشود از میان مردم بر طرف بشد و لیکن خدای تعالی آرزایش میکند بندگان خود را در نوع سختی با و
بندگی سیر نماید ایشان را باقسام مشقتها و مبتلایساز و جنون فرو داند تا آنکه کثیر زو لهای ایشان برین
کند و شکستگی و فروتنی با در نفسهای ایشان جای دهد و این معنی در حق چند شود و بسوی تقصیر خود کرد و اندوخته
که آن آسانی بقو او توان رسید سازد پس از خدای تعالی خدیند از مصیبتها و در پاکیزد می و بعد از هر صحتی
از پی ظلم و بغی می آید از عاقبت بد روزی که بر دست زیرا که گنجه دام خظیم شیطان و کبر بزرگ دست
که در دلهای مردان تاثیر زهرهای کشنده میکند و از خود می شناسانی یا بیخس نه سالمه سبب عملی که در
و نه فقیر بسبب جا که گفته که پوشیده بگو شیطان بر بر بگنجه فریب میدهد و خدای تعالی بندگان را درین خود را
این معنی حراست و محافظت فرموده بشکلیف اقامت نماید و او را می زود و مشقتها ای بدنه درین
که خدای تعالی واجب ساخته تا اگر عضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود زودگی در شناختن
اوست و چشمها بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان برود و نیز که بعضی ازین عبادات
تقصیر آنست که روای را که آزادی و عفو نواز در می قائل و نشون بر خاک مانند و عضای بر می در
روی حقارت بر زمین چسبند و شکها را بشکستند در روز به نیست چسبند یا که در شام بوقه
خواید هست از آنکه اهل احتیاج و پریشانی آن مراتب و تا صحن زمین و غیر آن احتیاج و بندگی
و تا نل کنید در فایده که در ضمن این فعل است زینطور و مغلوب را خاتمی آنچه از سخاوت میورد هر
شود و از کثیر سر بر آورد این است ترجمه بعضی از فقرات خطبه قاضی ابی یونس عیسی بن عیسی و صاحب
آنچه در باب شیطان فرموده مؤید قول جمعی است که از جمله پاکیزد است و میگویند نوعی زبات
جن مینامند و از بعضی حاد میث ظاهر میشود که جن به نفس پاک نیست و کشینان چون در جهان
طی که نشوونما یافته بود و سفلر حور ایشان و شنب ایشان بود در فعل و عبادت از دست است در
ولا و اخل تا که بودند از جهت حسنیست و کلام حضرت سید ابونوین علیه السلام در این مقصود مینویسد

حکم و ادب آسمان و زمین بکسیت با این معنی اشعاری دارد و تفصیل و ادب طرفین را و احادیثی که در این باب
دارد شده در کتاب حدائق الحقایق ذکر کرده ایم و از جمله احادیث که در باب تکبر وارد شده روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که او را
مراتب امجاد کدام است فرمود که تکبر ادب نامی مراتب اسما و است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
در جهنم وادی هست که جای متکبران آنجا است و آن وادی است که سگ میزند و او از شدت گرمی خود
سجده ای تعالی شکایت کرد و در خصم طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفس کشید جهنم از نفس او سوزید
و از آن حضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت متکبران را بصورت مورچه های کوچک محسوس میکند
و وقتی که خلائق از حساب فارغ شوند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب است
از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از لطف مخلوق شده و آخرش مرداری کند و خواهد بود و نیکو اند که درین
چهار خواهرند که در این باب بوی رحمة الله در فقیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وقتی
که پیامبر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی بدرستی که خدای تعالی با سلام باطل کرد و تکبر جاهلیت را و تقاضی که
ایل جاهلیت پدران خود میکردند بدرستی که همه مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک مخلوق شده
و گرامی ترین مردم کسی است که تقوی و ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهی است مانند آنکه مخصوص هر شخصی میباشد و تکبر
مخصوص اوست مانند آنکه آدمی پس کسی که دست بر یکی از این دو چیز نزد خدای تعالی او را سر نخوند و جهنم
می اندازد و قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از اخبار مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر
و زیندین بحسب معنی خاصه و مجازا با خداوند عالمان و موجب تفاوت و خسران است و غرض از
تکلیف بندگان و دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی است و ترک نخوت و کبر و طغیانست و
تکبر اسباب و غلظت و علاج چند دارد و از جمله اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میباشد
یکی سهل و سب است و دیگری که از این سبب حاصل شبیه ترین انواع است بگفته شیطان که
موجب خندان و خسران ابدی او گردید و با آنکه در نگاه آبی کسی را برد دیگری باصل و نسب نیادنی
نیایست بلکه امتیاز در نگاه بقوی و بندگی و انکسار و فروتنی است و اگر کسی نیک تامل کند
میداند که سهل و سب موجب تکبر نمیشود زیرا که پدران و اسلاف اگر امتیاز ایشان در دنیا از جهت
تکبر نبی اعتبار دنیا مثل منصب و مال حرام و قدرت بر ظلم و ستم و قتل نفوس باحق و طغیان
زدن مثل فرعون و هابان و مترا ایشان بوده انساب همچنین جماعت را الهیب که موجب

عجب و نقص و مورث شکستگی و تندیز را که چنین کسی بحسب معنی شمن زاده الهی است و کار این معنی شمنند
نباشد یا یکدگر آنرا موجب افتخار و افتخار نماید و اگر افتخار پذیران از جهت فضل و کمال و علم و سیادت و انبیا
پسندیده بود پس انساب بخوبان با موجب کسب نقص و عیب و دشمنی الهی با خن کمال سخاوت است
بگر با مدعی در تشبیه ایشان از جهت اوصاف و اخلاق پسندیده نمود و نامل نمود که ایشان کسب نام
نیک و ذکر جمیل از راه کبر و ترفع کرده اند و مردم ایشان را به این صفت مدح میکنند یا بفروتنی که از
ایشان بطور آمده باشد یا اگر افتخار مطلقا مخصوصا افتخاری که بکار گیری باشد استی و در اینست
ناشی میشود و طبعی که علو و کمال واقعی داشته باشد راضی بان نمیشود که خود را شایسته کند و بکار خود بسیار
نماید چه جای آنکه گوید پروا جدوسن چنین و چنان بودند و معنی این سخن آنست که من زخمی حاصل نمودم
که بصفت کمال از استه جوید و زانها بمن شرمی نه رسید و دور کلام حضرت پیر مومنین علیه السلام
وارد شده که اکثرت با خصم عاریت لایا تریم بداری یعنی طرف بهتای من میبندند و سخنهای
پسیده و بهمت غایب مقتضی است که نام خود بر زبان بی ضرورتی جاری نشود و خصوصا در وقت عزت
و سیادت و قدرت جاری نشود که گفته مدعی حکم کنند و سعی بجهت خود خوب و تند بگرسی کمال
بست به چند گوید و در مقام افتخاری آن بود باشد بیشتر به میشود و با ناسی میشود و نقصان قدر
بست و اندن خود و فروتنی میباشد و پستی ترف و بلند پروزی و بهیست این معنی است به در مجلس
شده که کسی که در مجلس قصد مرتبه میکند در آن مرتبه دست همه جمع بین خود و خرد و میشود
و کسی بر صدر مجلس می نهد و یکی سعی در تحقیر و هانت میکنند و بگریز جوهر بهای بجزو کفر و
ثروت و مال و فرزندان و حصول اسباب جمعیت است و درین مورد رسی نیک است تا ندیدند
که موجب کبر نمیشود زیرا که معنی جمعیت یعنی آن نسبت که تمدنی عزیز است به بند خود و عهده ای چند فرموده
و بقدر آن چیزی چند از او خواسته و بن سخنان و زاریش فرموده و زود سخنان وین به در پاره و
فقر و عوضهای مضاعف خرمت بخورده و در پس زینها شکر بر آید در عهده نیک خوب صرف و به
بلوازم آن کجا یعنی قیام نماید ز عهده و تکمیل بیرون مدد بخوردن و بسبب خود بداند و کرد
مصارف باطل صرف نماید بکند در ایشان که بعد از وصف نمیشود از عهده نیک با نند و
بمعنی او را مدح و ستایش میکنند بگویند بهر آنست که خدی تعالی است و مقدر فرموده است
چنین جمعیتی غیر ما است و پریشانی مری سخن به در خود و در مصارف خود به در دست
کنند و خواه در مصرف بهاء در مصرف خوب نیز که خود را در تر زود می رسد و با خود

دید و حسرت خواهد بود که چرا خود از آن ثواب و انتفاع نبروم و تا در مصرف بد نیز اگر مذمت خواهد
داشت که چرا معین ظالم و مدکار فاسق شدم و از مال خود انتفاع نبروم و تفسیر آیه **كُلِّمُوا الَّذِينَ يَنْفَعُونَكُمْ**
أَعْلَانًا حَسْرَاتٍ قَلِيلَةٍ درین حدیث برین وجه مذکور شد پس صاحب جمعیت از دو حال بیرون
نیست یا تکلیفی و مشقتی مکلف شده و از عهده بندگی بیرون آمده یا آنکه در دنیا از جهت مال و فرزند
و خوف تلف در جهات لغزنده خاطر که لازم است و دنیا است غمنا خورده و این معنی سبب کثیرتر کسی نمیشود
خصوصا بر جمعی که بصفت آزادی موصوف و مکلف بشقت تکلیف نشده و از ثواب فقر و پریشانی
چنانچه از احادیث که در باب فقر گذشت ظاهر شد بجهت مذکور دیده و از رحمت حساب آخرت
فارغ البال باشند پس اگر درین مقام کنجایش بگردد و باقی باشد فقر را بکبر ترسیده اغنیاء و حق تعالی در کلام
مجید میفرماید **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ كِفَّةٌ وَاللَّهُ عِنْدَ الْجَزِيلِ الْعَظِيمِ** و ترجمه ظاهرش آنست که
بدستی که نیست اموال و فرزندان شما که از مالش و امتحانی چند با او معنی چند است که شمارا بمصیبت
و مصیبت می اندازد و نزد خدای تعالی است ثواب عظیم و شکی نیست در آنکه از عهده تکالیفی
که اغنیاء آن مکلفند چنانچه باید بیرون آمدن امر نیست نادرا الوقوع از کجا علم حاصل میشود که آن تکالیف
قیام نموده تا بر دیگران باین سبب کثیر توان کرد با آنکه قیام بر اسم بندگی مطلقا موجب کثیر نمیشود و اگر
چنانچه صاحب جمعیت مال خود را در مصارف غیر مشروع و معاصی الهی صرف کرده پس مال
داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم و غضبناهی است از غضبهای الهی مانند کسی که زهری قاتل
بدستش آید و بآن سرور باشد و کمان کند که هدانی است لیزد چون بخورد قاتل او باشد و چنین
مال داشتن موجب عار است نه نشاء افتخار و حق تعالی در کلام مجید فرموده که **أَتَعْبُدُونَ أَتَمَا تَدْعُونَ**
بِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوا بِكُمْ لَوْلَا إِلَهُ سِوَا اللَّهِ لَكُنْتُمْ أَكْذٰبًا و ترجمه ظاهرش آنست که آیا می پندارند که
نچه با ایشان عطا کرده ایم و اعانت نموده ایم از مال و فرزندان چیزی چند است که بروی ایشان
رسانیده ایم بگویی فهمند زیرا که عطا می مال و فرزند بر گناه موجب کتاب سعادت نباشد از قبیل سب و
و غضب است نه از مقوله لطف و رحمت و این همه که مذکور شد در صورتی است که کسب مال از راه
های حلال شده باشد زیرا که اگر چنین نباشد صاحب آن مال حکم دزد و راهزن و غایب خواهد داشت و
صرف تلافی چنین و آنست که بجا جهانش رسانیده و آنکه بعضی از اغنیاء مال حرام را در مصارف
خیر صرف مینمایند مصیبتی دیگر است و لایق چنین توانگری مذلت و مذمت است نه کبر و تفاخر
و دیگر از اسباب کثیر که اعظم اسبابست منصب و اعتبار و تسلط بر مردم و قدرت بر گرفتن اموال و قتل

نفوس و مبرج خلایق بودندست و چون آناری که بر کبر این جانفزا نرسد و مغاسد کبر ایشان بیشتر
از دیگران است از آنجهت که رجوع مردم بایشان بیشتر و قدر ایشان بر اوست خلایق زیاده از باقی
اصناف متکبر نیست و مردم را چاره نیست در شکل کبر و استیلا از ایشان زین جهت شیطان در
غریب و اغوامی ایشان بیشتر سعی مینماید و شایع و خرد می نماید و استیلا و اعتبار است مانند مستی که از
لوازم خوردن شرابست مویذ نفس نازد و شیطان گردیده کبر بعضی از ایشان که عقولشان در مریضگان
نباشد و بصفت تو اضع و فروتنی ذاتی موند و شب نباشند سجده می میرسانند که سیرت اس در نظر ایشان
قبیل و حوش و حشرات میشود از تکرار ظلم و اعمال فیه و پرورش یافتن بقبای حرام که غایب است
و دنیا خالی از آنها نباشد و لهانی ایشان را شایسته عقیده فرومایه در شستن نفوس همه بر پیش ایشان نشستن
گویند ایتا ز می نازد و چون غایب وقت به باب اعتبار است غنی و تو کبر و غلبه بعضی صواب
نسبی بهم میداند و نوع کبر که مذکور شد با کبر عجب منضم گردیده باشد غلبت بعضی حقوق بعضی است
ایشان در غایت شدت میشود و همیشه غالب آن می باشد که بر کینه مردم بشان تحسین نند و بر حق
که قبحش در کمال ظهور باشد هرگاه و مریک باشد و حشمت است بشان میرسد و کبر و حق حشمت
یا تحسین نماید از نظر می نازد و در اول با او تمسک میشود و جمعی که در حق و در حق میقتد و ایشان بودند
قباح اعمال ایشان را بصورتهای خوب جلوه میدهند و تحسین می نمایند و این شیوه را تحسین و تحسین
خود میدانند و باین معنی متعظ میشوند که چنین مردمی که فتنه و فتنه است این نوع در شان نامند بر
عقایدی نیست و اگر لباس مستی منصب و اعتبار را در برابر است بدین نوع پوشانیده شود و در
میکنند و هر چه از اطوار مخالف طور ایشان باشد تحسین می نماید و عوارض این امر عادت نمی نمایند
این معانی اگر مردم را محسوس و شایع شده و این نوع کینه موجب نکاح حق و تحسین و تحسین بر
ایشان شود بدترین انواع کبر است و از جمله حاد است که درین باب و در سده وین کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده و اخل بهشت میشود کسی که در دوش تقدیر از خردن زخم باشد و می بگوید من بگفتم و ایتا
ایتا و ایتا حضرت فرمود که از برای چه چند گفتی گفتی زری که زنها سلیقه فرموده بر او کبر است
مقصود من انکار است بدینست که آن کبر غیر انکار نیست و از حد است و جعفر صادق علیه السلام فرمود
که فرمود که کبر است که مردم را حقیر نماید و حق را سلب کند و آن در کبر است و در حد است
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین ذاع بر متعزیز شدن غایب است و این است

پرسیدند که خیر نداشتن خلائق و سفاقت نمودن حق کدامست فرمود آنکه حق اندانی و بر اهل حق صلح کنی پس کسی که چنین کند با خدای عز و جل در امری که مانند ردای هر شخصی مخصوص اوست منازعه نموده و از جهل سفاقت بنگر ارباب تسلطانی بجهل اختصاص دارد اینها و ابانت و تحقیر اصناف مردم است که در میان ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص انسادات و علماء و رئیس سفیدان هستند از سایر شیخیه آن چندان تحمل نگه نمیکنند و از ارباب تسلط بغیر تحمل چاره ندارند و اکثر اوقات هر یک از این طرف که صحبت ضرورتی یا غیر آن برایشان دارد شومبلی نوعی از ابانت باز نمیکردند و بسیار است که در جواب سلام ایشان که خدای تعالی واجب ساخته مضائقه مینمایند و اگر وقتی دارد شوند که ایشان را خوش نیاید یا سطلبی که داشته باشند نوعی نظر نمایند که ایشان نه پسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از نظر تقیه عرف و عادت ایشان در آن مجلس حرکتی کنند که طایم طبع ایشان نباشد البته ابانتی زبانی یا غیر آن با ایشان میرسانند و قبل از رسیدن مجلس حضور از صاحب و دربان و سایر ملازمان سخنان درشت میشنوند و اگر ایشان برسد از جهت حفظ زنی که خلائق خصوصاً فقرا و مردی که جنتی از جهات اعتبار دنیا نداشته باشند و نظر ایشان دارند مدارکی نمیکند بلکه تحسین ملازمان مینمایند و در مذمت تحقیر و اید او ابانت هر یک از جماعتی که مذکور شد و مرتب و احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده از آنجمله روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در باب ذمه ابانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل بواسطه در سراج من جمعی فرمود که ای محمد کسی که دوستی از دوستی مرا خواند کند هیتامی جنکت با من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سوال کردم که خد و مذ آنجه عمت که دانند و من میدانم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست من کسی است که من از او بیجان گرفته ام با قرآن نبوت تو و ولایت دخی تو و ذریت شما و بعضی احادیث در باب تحقیر و ایدای نومنین قبل از این مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احادیث وارد شده از آنجمله این بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که بد رستی که من در روز قیامت چهار صنف ز مردم را شف عمت میکنم هر چند که با کتبا بان اهل دنیا بصحرا می آید آمده باشند مردمی که یاری کرده باشند فدیت مرا و مردمی که مال خود را بذریت من داده باشند در وقت تنگی و مردمی که ذریت مرا بران زبان دوست داشته باشند و مردمی که سعی در کارهای ذریت من کرده باشند وقتی که ایشان دور کرده یا مشرق ساخته باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روز قیامت که میشود منادی ندا خواهد کرد که ای گروه خلائق خاموش شوید که محمد صلی الله علیه

و آن بشما سخن میگوید پس به غنائی خاموش میزند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر خیزد و میگردد که
گروه غنائی هر کس از شما را که نزد من آید من با منستی یا حسانی بوده باشد بر خیزد تا من غنائی او بجای آورم
پس مردم خو بند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت یا که عدالت و چه احسان
که ما گروه باشیم و هر نعمت یا منت یا حسانی که هست از خدی و در حال دست بر جمیع غنائی پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان میگوید که هر کس به جای داده باشد یکی از اهل بیت مرید ایشان نیکی کرده
باشد یا بر بنده ایشان پوشانده باشد یا بر بنده ایشان اسیر کرده باشد بر خیزد تا من غنائی بجای آورم پس
جمعی از مردم که بن کار آورده بودند بر خیزد و بجانب خدی تعالی ندرسد که می بخرد می حبیب است
تلافی ایشان را بگویند شکر پس در هر جای از بهشت که خواهی ایشان را جای ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله ایشان را در وید جای خود بداد و موضوعی که از شخصیت و اهل بیت و صحابت به عید جمیع صحابه
باشند و از لفظ اهل بیت که هر مرد حضرت میسر و منین و فی سوره و حسن و حسین و ائمه معصومین هر مرد
میباشد اما ظاهر این مقام است که همه سادات را شایسته باشد و شان مدعیان این علم سواد
الرفع است که از ایشان باین نوع تعبیر شود که بر بنده ایشان پوشیده و اگر بنده ایشان سب کرده باشد
نیز حدیث را چنین حمل کرده اند بن بابویه رحمه الله حدیثی در باب حسن و علی و زین العابدین
و علامه حلی رحمه الله و صیاد که در آخر کتاب قواعد حکما و حکمت شیخ طبریزی پس خود را نوشته اند
که ترا وصفت میکنند با حسان بذریعت علویه زیرا که خدی تعالی و وصیت از دست ایشان بود
و دوستی ایشان را بر ستم و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است و فرموده است
عَلَيْهِمْ أَجْرُ الْأَمْوَةِ فِي الْقُرْبِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ هَدِيَّتْ مُرُورُ ذُرِّيَّةٍ وَ تَحِيَّةٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ
عنه در روایتی که بعد از آن در حدیث مذکور در ذریعه و توحید و توحید و توحید و توحید
اولاد حضرت امام حسن علیه السلام که گفتگوی و قیام شد در آن کتاب تاریخ و توحید و توحید و توحید
و خواستم که در آن باب سخن گویم حضرت سر سینه فرمود و گفت خود را زین العابدین و زین العابدین
ما و بنی عجم مثل حکایت مردمی است که در بنی سمرقند بود و او دخترش را با او
گفتش زراعت بود و دیگری را بر روی قح را زین العابدین و سواد و سواد و سواد و سواد
ایشان رحمت و اولاد آن مرد را زین العابدین و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد
بسیاری کرده و کردند که بعضی به بنی سمرقند و سواد و سواد و سواد و سواد
زین العابدین و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد

تعالی بدارن انکا دارد حال از سائزنی هر مثل بهتر خواهد بود پس از آنجا بیرون آمد و میگفت خداوند
 تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل ایشانست و از این حدیث نهایت اهتمام در باب
 استرزا و استرزا از بنجیدن سادات ظاهر میشود زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله
 علیهم جمیع در مرتبه کفر است هر گاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی بگوید البته امانت
 ایشان خصوصاً جمعی که بجاویس عقیدت و صلاح ظاهر و صوفی باشند جایز نخواهد بود و عیاشی رده
 در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام
 نیست که بمرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار با ما است امام مکنه یعنی که فرزند آن یعقوب بحضرت یوسف
 علیه السلام اقرار کردند در آنوقت که گفتند قال قال الله لئن لم یفکنا لولدت الله یعنی بجز قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده
 و کسی رده از سلیمان بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبید الله بن حسین بن علی بن ابی طالب
 طالب علیه السلام بر من گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میخواهم بروم گفتم چه چیز مانع است
 گفت جلال و هیبت آنحضرت و آنکه نیرسم که بسبب رفتن من از مخالفان ضرری با آنحضرت رسد
 بعد از آن بیماری سبک عارض آنحضرت شد و مردم او را عیادت کردند من علی بن عبید الله گفتم که
 الحال وقت رفتن بخدمت آنحضرت است پس او بخدمت آنحضرت آمد و حضرت او را تکریم بسیار
 فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد از آن او را بیماری عارض شد و حضرت او را عیادت فرمود و من
 در خدمت او بودم پس نشست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد از آن کنیزی که آزاد کرده مادر آنخانه
 بود مرا خبر داد که اتم سله زوجه علی بن عبید الله در پس پرده مشاهده آنحضرت میکرد و چون بیرون
 رفت اتم سله از پس پرده بیرون آمد و خود را برومی نمینی که آنحضرت نشسته بود و آنرا خست و آن موضوع را
 میپسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد از آن من نزد علی بن عبید الله آمدم و او نیز
 اینصورت را حکایت کرد پس من بخدمت آنحضرت آمدم و این معنی را عرض نمودم فرمود که ای سلیمان
 فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام با هر گاه خدای تعالی توفیق تیشیع بدید مثل سایر مردم نیستند و از این وجه
 حدیث ظاهر میشود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر آن امتیاز رعایت ایشان
 لازم است خصوصاً بر جمعی که از جزی سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیار است از آنجا روایت
 نموده محمد بن یعقوب رده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود عالمی که مردم را علم او منتفع شوند
 بهتر است از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که راهی برود بجهت طلب علم خدای تعالی او را برای میبرد که به

بیشتر مشتقی شود و بدینستی که ملائکه برای خود را از برای طالب علم بکشند استند از روی مصلحت یا از جهت
خوشنودی بعلم و از برای او طلب مغفرت میکنند آنرا که در آسمان و آنگاه که در زمینند حتی ماهی دریا و دریا و آبی
عالم بر عاید مثل زیادتی قرآنست بر سایر کتابگان و در شب چهارده و بدینستی که علی و زینب پیغمبر شدند
از پیغمبران دیگر و در هم میراث نمائند ولیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی را نخواند
میراثی کامل برده است و شیخ طوسی در امامی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل نموده است در میان اموات است بدینستی
که استغفار میکنند از برای طالب علم همه شیای حتی امیان و جانوران دریا و سباع و حیوانات صحرا پس طلب
علم بکنید زیرا که علم وسیله است میان شما و خدای عزوجل و طلب علم و عیبت بر هر مسلمانی واجب است و در
خصال از حضرت امام زین العابدین روایت کرده که وقتی طالب علمی بجایست آنحضرت می آمد میفرمود
مرحبا بصیت رسول الله بعد از آن میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید پارس و
خشکی از زمین نمیکند و در آنرا که از برای او تسبیح بگوید یا زمینهای مفتوحین این موضع کجایش تفصیل اخبار فضل علم و
علما ندارد و در باب احترام بران روایت نموده است محمد بن یعقوب کلبی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت پیغمبر از جمله تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب موسی سفید است که مسلمان باشد و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صلا کنید ذوی الارحام خود را و کجای حضرت الشان را صلا کنید
که بهتر باشد از آنکه گدازید که آزاری بایشان برسد یا آزاری بایشان نرسانید و از آنجا روایت مذکور و غیر آن
ظاهر شود که استحقاق شیعیان عموماً و استحقاق جمعی که در میان ایشان کمالی دیگر مثل عمر و صباح و سیادت و
پیری آنراستند باشند خصوصاً در نگاه الهی بسیار عظیم است و اگر این منافع یا بعضی آنها با هم جمع شوند
عظیمتر خواهد بود و بسیار است که متکبران رعایت این امور مطلقاً ننمایند و هر یک را انجامت با
جستی و نیومی در ایشان نباشد تو قیری و احترامی نمیکند و عمدتاً اینها که شیطان ایشان فریب میدهد
است که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و تکریم نمایند موجب جرات ایشان در ستمهای مختلف و
توهمات بی موقع میشود و سبب آن میشود که شغل ایشان از جهت عدم جرات در نظر خالق چنانچه در
متمشی شود و از این معنی غافلند که هر چند ایشان در مقام ترفع در می آیند خدای تعالی ایشان را در نظر حقیر
بی قدر بسیار و بقدر کبر فزونی و ترک کبر میکنند در نظر صاحب قدرت و در وقت قدر میشوند و در آنای مردم
مایل بایشان میشود و در مقام دفع و استیصال ایشان باشند جمعی که توقیر و احترام و انواع و اقسامی از ایشان
راضی شوند با معاندان ایشان معارضه نمایند و اگر وقتی صاحب آن شده و اعتبار باشند با او امانت

از خدای تعالی که تکریم می کند و کلینی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است کرده که فرمود هیچ بنده نیست که در صراط
لجاری نباشد فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هرگاه او تکبر میکند آن تکلیف با او میگوید پس شوکه
خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس حقیر
تر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن بجا می آید و بعد از آن تکلیف با خدای عز و
جل با او میگوید بلند مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس بگره همیشه او در پیش خود از همه کس حقیر تر و در نظر
مردم از همه بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر می شود که فایده که در ضمن تکبر مقصود ایشان است نقص
آنرا نتیجه میدهند و مماست ایشان بسبب تکبر از دلها زایل می شود و اگر نظر در صحیفه روزگار کنند و تأمل در احوال
جمعی نمایند که پیش از هر یک از ایشان صاحب نوبت این دولت بوده اند ظاهر می شود که هر کدام از اسلاف
ایشان که تکبر ورزیده اند بغیر آنکه خلایق در حیات و ممات بدی یادشان کنند ثمره تحصیل نکرده اند و هر یک
که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشه خود ساخته بوده اند در نظر خالق و زبان خلایق بهتر و بخوبی مذکور تر اند و ترحم
و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکن است که جبر بعضی از معاصی ایشان کند و هرگز کسی شکستی را در حیات تکبر
محمود ندانسته و در ممات بزرگ جمیل و دعای خیر یاد نکرده و از جهل مفاسد تکبر ایشان است که دست بعضی از
مظلومان که وسیله نداشته باشند و بجهت آراسته باشند از او امن ایشان کوتاه می باشد و بغیر آنکه تحمل ظلم و رفع
حاجت و عرض شکایت بدگاه خداوندی که گیرمائی او مانع لطافت سجالات شکستگان و بیچارگان نمیشود
در نگاه او از حاجب و دربان خالی است چاره ندارند و در میان این طایفه که از حفات و بی قدری راه تقصیر
و عرض حاجت بخلوقین نمی یابند جمعی هستند که طایفه مقربین منتظر برقع دعای ایشان به مرض آبی می باشند و پادشاه
صاحب عظمت و کبر را مطالب ایشان را موافق حال سمع قبول اصحاب نماید چنانچه بطریق متعدد از سید کایات
صلی الله علیه و آله روایت شده که رُبَّ شَعْرٍ أَخْرَجْتَنِي لَأَبْوَابَهُ لَأَنَّ أَهْلَهُمْ عَلَى اللَّهِ لَأَبْوَابُهُ يَعْنِي لِمَا سَوَى
پریشان خیالی که او آدمی صاحب دو جبهه که کسی را پرواسی او نباشد و اگر قسمی خورد در باب واقع شدن
امری از روی اعتماد بر خدای عز و جل البته قسم او راست می کند و آن امر واقع می شود باذن آبی یا آنکه اگر خدای عز و
جل ترا قسم دهد و بگوید خداوند با حق خود که چنین کن بسپرده خدای تعالی قسم او را راست می کند و آنچه طلبیده باشد حاصل
میشود و معنی او آن است که جمعی از ذلیل لغت و معنی دویم از کلام صاحب مغرب ظاهر می شود و گاه باشد که بکت آه
سحر و ناله نیم شب سخومی چنین ساس و دستی که در نظر ابل خا - از سزا کنند محکمه باشد مترنزل و منهدم گردد و
باب سقید بر چند بره عمل باشد بر همین ظلم مواخذه می شود و موجب سرعت نقصانی مدت ایشان میگردد
و اگر در مقام رفع ظلم باشند مدت دولت ایشان امتداد می یابد و محرم بن یعقوب کلینی روایت از حضرت امام

چهار صدق قرار و است کرده که فرمود خدای تعالی به پیغمبری از پیغمبران خود که در ملکوت جباری بود و حق فرمود
که نزد این جبار برود و بگوید که من ترا مستطاب ساخته ام بر بدیجات خونها و گرفتار باها و از برای آن ترا من تسلط
دا دادم که آوازهای بطلان را از من باز داری و من حق ایشان را که بظلم گیرند و اینک از هر سرش کفایت
و از جو شفا سده که بر کبر اصحاب تسلط مترتب میشود است که جمعی از جهت متابعت حق بدوستی ایشان
خواهند که ایشان را از کتاب امری باطل یا از آنچه ضرر دینامی ایشان در آن باشد باز دارند و چون بکفر و نفاق ایشان
میشود و سکت اختیار مینمایند چون اکثر شکبان از جهت غروری که لازمه خود نیست شکر در امور
که میکنند از طرف مصلحت در راهی خیر دنیا و آخرت خود باطل میباشند و نسبت در آن هر کس در
سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی دانند غیر ضلالت امری او را روی نمیدارد و وقتی از کرده خود پشیمان
میشود که فرصت تدارک فوت شده باشد و مذمت سودی نداشته باشد و چون بجهت سده جاهلی است
است که اهل سعاصی اعدای تمامی مصلحت میدهند و مطالب ایشان مطابق خواست مدنی حکمت
این اقصا نمود و حصول میجویند و حکان ایشان چنان میشود که آنچه میشود فخری در حدیب و مدیریت است
است که بعضی عقل خوبان را یافته اند و بعضی خرد حاصل میشود و کس عندله نموندند تا بهر چه
در همین ایشان خطور میکند محض اتمام و عین صواب است و این معنی - قنای مینماید و اگر نیکت و قنای
میدند که روگردان دنیا با ایشان و بر آن صاحبی که متوجه آن میشوند معنی غلبه است و این غضب
الهی است و اگر آن مطالب بیشتر شود بی غیر معصیت دورتر خواهند بود و همین نوع بر این است
در تمام مصلحت الهی درباره ارباب دوستی که در سلوک اندر منظرند هم میباشند و این معنی در است بر
لهی کند بخاست همه نموندند عندله خود هستند و چون دنیا نزنند می غرض قدر پیشند و با غافل
خلق دنیا و تکلیف عبادت از شر است و ثواب دوستی و بندگی آن من مقرر نیستند
این در فانی که در نش با انواع مکاره و انما تیغه است با ایشان در سعاصب و وقت است صاحب ایشان
هر چند از راهی در مقام تحصیل آن در آیند که بحسب عقود عادت نزدیکترین بهر باشد و معنی است و در
و بدان از بر اهدای مقصود خود میرند و فکرهای ایشان بر چند معنی حق با شد نتیجه صحیح میدهند و تکلیف
از ثواب صبر و نصیب باشند و اول دنیا بندند و این دنیا بندند و خود را دنیا بندند و جهت بر ایشان
تمام کرده باشد و در بعضی زیادت در شده و دینی دو گانه بهر حسی که در این معنی است و در این
راه طاق است نمود و از مقصد گیر سوان گردیدنی غلبه فخران جباری در دو مکاره و غنی از نوع دینی
کرده و در موضع حاضر نسبت مراد تحصیل فرستاده اند که از آن عرض در حدیب و در حدیب و در حدیب و

فخالی بیرون نیاید دیگری گفت مرا نامور ساخته اند با که عایدی روزه دار که مشغول نماز است و سبب افطار
خود خوردنی چیست ساخته که بعد از نماز آن افطار کند طعام او را بریزم تا چیزی نداشته باشد که آن افطار
نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی بچشم عبرت مطالعه صحیفه عمل روزگار کند اشغال این امر
بسیار بنظرش می آید و از جمله است در جای آبی در باب بسیاری از تکبران و طغیان است که در عرض مدت
دولت ایام بهایها و اسقام و کدورات و آلام بایشان کمتر نرسد و خدای تعالی بایشان مزاجهای
قوی میدهد چنانچه از سر باها و کرامت تاثیر نمیشوند و ادراک کمال کمتری کنند و این سبب ایشان را کفیبی حاصل
نمیشود و از عذاب آبی غافل میباشند و غرور و غفلتشان زیاده میشود و کسب اعمال قبیح و ظلمهای کوناگون
خود را در معرض عذابی درمی آورند که سادات و ارض طاقت تحمل آن از آن ندارند و کوهها تاب شتم
انسان ندارند و تمام عمر در مقام اندام اساس طاقت خود میباشند و کویا طریقی رسانند که در آن دنیا نیز
صاحب تسلط و اعتبار و توانائی اقتدار خواهند بود و صحت مزاج ایشان ابدال هر یک در دارالقرار نیز خواهند
بود و از آن فاعلند که بیماری و پیروی اساس صحت را خواب میکنند و مردن اثری از آثار آن بر جای نمیکند
و عزت اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در دیگری است و از باب اعتبار را دوست میباشند یکی
سوت طبعی افراد انسان و دیگری عزت بی اعتباری و اگر ایشان پرده غفلت از نظر بصیرت خود بردارند
میدانند که از هر کس بفرودشی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارتر اند و بیشتر از سائراس محل ترحم اند زیرا که
خدای عزوجل ایشان را با آنکه بر بنی نوع خود زیادتی حکم آرائی داده و بر بسیاری از مردم که بجهت کمال از ایشان
مستازند اقتدار بخشیده و تسلط داده و اصناف ناسر امقور و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشان را مکلف
ساخته تا آنکه بر کسی ظلم نکنند و کین ظلم نمایند در روز قیامت از جمیع جزئیات آنچه با هر کس کرده اند حتی با خود
و بندگان زخردیده که در نظر ایشان مقدار کس مورچه ندارند و بنحیالات ضعیف انواع ایذا و تعذیب بایشان
روا میدارند سوال میکنند و موافق میزان عدل حکم کرده ظلم را تکالیف و مدار کنند میفرمایند و از سبب بی اعتنائی
و بی پروائی که درباره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بنحیالی شکار و حوش و صید طیور چندین بنده بی
گنا و را بکشتن بیدهند سوال میمانند و از اموال مسلمانان که بغیر حق میگیرند و در مصارف باطل صرف
سینند بازخواست میکنند و کسی که چنین شداید و احوال در پیش باشد عیال و شکستگی و افتادگی او در
غایت مرتبه کمال باشد و غلبه غفلت از گوش بهوش بردارد و با دستخوش از دماغ خود بیرون کند و
گاهی در غایت و آل کار خود تالی کند و دشمنی با خود را بمنتهای کمال رساند و در کلام حضرت امام المتقین
و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی ابا دوست خود بمنتهای مراتب رسان

یعنی او را بر جمیع اسرار خود مطلع سازد و دوستی بیانه رو باش زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن
خود دشمنی را بغایت مرسان شاید وقتی دوست تو شود پس آدمی هرگاه بصیانت و قیام اعمال و عرض
آن در آید و دیده خود را که از ابتدای خلقت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمت‌های بی‌شماری او
بر دیده خود برنجانند و بالفلسه ضعیف خود که در دنیا با صناف لذتها پرورش داده و در شمار دشمن در آید باید که
راه صلحی بگذارد و عداوت را بحد کمال نرساند شاید وقتی که او را آن درگاه و رجوع شود و از آنچه با خود میکند
علامتی حاصل شود حسرتش را چاره باشد و ندامتش نهایتی داشته باشد چون در درگاه الهی افتادگی را مرتبه برین
داده اند و بانگی از حساب بسیاری از سیئات را از نامه اعمال موعظ نمایند باینکه بشکستی و انگسار و تفت
احوال و تعلق بفقرا و مساکین و ترک عجب و خود بینی و اغیار ضعیف و ناتوانی آنست غیب الهی که بگریز
و ظلمها افزونند و مشعل ساخته فروشانند و مضرت موم قانکه معاصی بقدری با خود دروغ نمایند و می‌تواند
التائید و العصمة فی جمیع الاحوال و از جمله اسباب کبر آراستگی بکالات و استعدادات و اوصاف حمیده
است چنانچه بعضی از علما دیگر اثر او مرتبه خود نمیدانند بنظر حقایق منظور بسیارند و در باب مهارت و
ظرافت در هر فن و دیگری را که در آن مرتبه بی قدر میدانند و کبر هر چند از همه کس قسح است اما از علما که قسح و تبحر
نزد ایشان ظاهر تر است قسح تر و شیع تر و شک نیست که صفات کمال انشا کتاب قیام ستمانی
و دلیل سفاقت است و چنانکه کبر در اغنیاء و اصحاب جاه و اعتبار بیاید در فقر و مردم بی اعتبار نیز میباشد
و کبر فقیرترین انواع کبر است چنانچه محمد بن یعقوب رده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر فرموده که سه کس اند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیکند و نظر رحمت با ایشان نمیکند در روز
قیامت و ایشانرا مظهر از معاصی بسیارند یا سخیبی یا و غیره یا میرا ایشانرا خدا بی دردناک مرد پیران کار و پادشاه
قمار و فقیر تکریر ظاهر آنست که چون فقر بحسب واقع از اسباب شکستی است و کبر مرد فقیر ز غایت
شرارت او ناشی میشود چنانچه ز نامی مرد پیر با کمی شہوت دلالت بر نهایت شقاوت میکند و ترجم نمودن
پادشاه با کمال تسلط بر عایا نیز از این قبل است و در کلام حضرت امیر المومنین چنانچه در بیخ بعد از رسالت
کرده واقع شده که چه بسیار خوب است تواضع اغنیاء نسبت بفقرا از برای طلب رضای الهی و بهتر از
آن کبر کردن فقراست بر اغنیاء از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مراد از کبر کردن فقرا بر اغنیاء
ترک تعلقات کمایانه و افتادگیهای خسیانانه باشد چنانچه آخر کلام اشعار آن دارد و اگر کبر فقر نسبت
باغنیاء معنی باشد بعد است و تواضع فقر پیش اغنیاء از جهت جمع و در حفظ جهت خدا و تو انگری
ایشان بسیار مذموم است و در بیخ پهلوانه از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که نزد یکی از اغنیاء رود

و از جهت عتاق و تنی پیش او کند و گشت و پیش برود و از جمله اوصاف ذمیره شکنان و علامات تکبر راه
 رفتن از روی خیر و حرکت دادن دستها و سایر اعضا است و بر خود با لسان و کعب و راست خود انداختن
 خود بینی نظر کردن و حق تعالی را بگام مجید فرموده و لا تمشین فی الارض مریحاً انک ان تجرقی الارض و لن
 تبلیع الجبال خلوا و ترجمه ظاهرش این است که هر دو روی زمین از روی تکبر بدستی که تو زمین را نمیدری و
 در بلند می بگو بهمانی سری و از حضرت علی بن حسین ع روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک
 آنحضرت از برابر بدن شیکو گشت و از حضرت پیغمبر ع روایت کرده اند که روزی بر جماعتی گذشت که یکجا جمع
 شده بودند پرسید که از برای پانچا جمع شده اند گفتند دیوانه در اینجا بست که از او حرکات سر سبزند فرمود این
 مجنون نیست بلکه شخصی است که بیانی مبتلا شده و مجنون که سر او راست با که او را مجنون گویند آنکسی است که در
 راه رفتن تخیر میکند و از روی عجب بر است و چپ خود نظر میکند و بر خود میالد و در شهادت پهلوی خود را تکبر
 حرکت میدهد و از روی بهشت از خدای عزوجل میکند با آنکه مشغول مصیبت او است و مردم از شر او
 ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود وقتی که امت من از روی تکبر راه روند و دستها را در
 راه رفتن دراز کنند و فلانان فارسی رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید
 برفع که مگر مشغول خواهند شد و این بابویه در فقه در حدیث منابهی بنی هاشم علیه و آله روایت کرده
 که نهی فرمود از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرمود که کسی که جائمه بپوشد و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدایا
 تعالی در کنار بنم بزمین فرود در جهنم قرین قارون خواهد بود زیرا که اول کسی که خیال و تکبر در زمین خدای تعالی
 او را با خانه اش بزمین فرود قارون بود و کسی که خیال و کبر سپورزد در حیرت با خدای تعالی سازعه کرده و از جمله
 افعال و عادات ایشان باز داشتن خدمه و صف زدن طایفان است در برابر او و دست داشتن که از
 روی خضوع انقیاد و ایشان سلوک نمایند و بطریق متعدد روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او
 بایستند باید که جای خود را در بنم مهیا سازد و دیگر بکرت انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن در پشت
 ز ایشان سخن نمایند و در تمام جواب در نیایند بگناه در پشت برومی ایشان نکنند و او را خود را بلند سازد
 درین سخانی و در عرف ایشان بواب ذاتی و حسن ملوک موسوم است بیکر طالب صد مجلس بودن و
 با مردم بر نشستن نزاع کردن و مهربانی نمودن و در سینه داشتن کسی که احترام و اغوا از ایشان زیاده بجا
 آورد و چند که از شرابه شد و مذمت نمودن و دشمنی با حسن کسی درین امور کوتاهی کند هر چند که از صلح او
 نیار باشد و از جوار فعل شکنان که در عید بر آن وارد شده ساختن شمارتهای بیخ است از برای نیادتی
 در جمع بر بای صبر خود چه آنچه این بابویه در حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارتی از جهت

بیا و سمع با گنا یعنی برای آنکه مردم به شنید و بشنوند خدای تعالی در روز قیامت آنها را تا طبقه هفتم زمین باران
سکند و آن نماند است آشنی خواهد بود افروخته بعد از آن آرزای کردنش طوق نموده و بگویم خواهند داشت
و هیچ خیر او با نگاه نگیرد تا وقتی که بقدر هفتم رود و نشنود رسول الله چگونه است با کردن از برای بر با همه
فرمود آنست که زیاده بر قدری که او را کافی باشد باقی نماند از برای آنکه بر حسب بکان ترفع و زیاده آن کند
بر او و آن خود با است کند از برای معالجات که فکر در بدنی و سوء عاقبت کرد و خود بینی است چه شیخ با حاج
گذشته ظاهر شد و دانشن اینمندی که کجایه تقیض مطلب دمی فیه سید هر دو سوشت داشت و خوری است زیرا که
کسی که سازد با خداوند میان سینه خدای تعالی او خواهد بود مستدر میکند و از جمله غنای شرک است
نفس او جهنم پیروز و بیرون نمیشود و آرزو او محسوس شد بقدر مورد و اول شدن در صحرای محشر از بسبب سینه
و دیگر فکر کردن در اصل و حالات خود که از حفظ شخصی مخلوق شده و از راه بول بر نیامد و در دنیا بهشتی حاصل
سخاسات و نورانی بوده و آفرین حقیقه گنبدیده و استخوان چسبیده و چپ و در دنیا بهشتی با شکر از
اشیا و عقود سوال غایب نیست و چنانچه در سینه آن غایب و نمایان است که در کلمات توفیق خود
عاری میباشد بهتر ایشان از قبیل مشوه عروس قسبح منظور از با سست و مدبر کردن در زمین و توفیق و کینه
وقتی که زیاده خور از دوریتها نمائند و رفت و حرکت به نظر صرف است و زیاده توفیق
آینده دور است و دیگر عقل صحیح گوید و قبح است و دیگر توفیق شدن سخاوت نفس بهی که تکلیف
مورمی شد و نوبت از دماغ بیرون میکند تا به زمین شستن در میان سینه سینه کردن با فدا و دوری
از صحت و با آن دم خود چیزی خوردن و پینه بر جا مردن و بر خرسو شدن و سستی را این خود
ساختن و توفیق شماع خود را خود برداشتن و پینه در نه دین متعدد و رسیده سده خدی غرور
جل یکی بندگی خود بر جا و بندگی در صورت شمسکی بنظر بر روی زمین رسیده و دوری سینه
دور داشته از مستی غفلت و خواب غرور و پینه در نه دین سستی تفصیلا در حق جعفر
لیست من خصال اصحاب چون قیامه من بقی عمیر الله بعد علی نقی و غیره آن سوره انقیاس
علیه و من صوره اعدای و اصحاب نظر من بود و حر زیند و آنکه در این خدی بر ای نه بعد
زیرا که یعنی از خصمهای آن صلاح و خوبان نیست این است کسی که خدی میکنند در تعالی غنی و کجوتش
بر میگردد و نصرت و مدد الهی که برسد خدی و زیاده بود و قبح رسیده و در این خدی و در این
بر خصم غالب از جانب آسی ظفر می باید و پینه در نه دین سستی تفصیلا در حق جعفر
پنجه بر فرمود زهد با چیز که شوقش بود از بعد مجلس رسیده است و از شکر رسیده بود

فرموده که شیطان بشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی و حسد پیدا زید زیرا که این دو صفت پیش خدای تعالی
عذیل شمرند و معنی بغی در اصل لغت از حد خود بدر رفتن است و این معنی در ضمن تکبر و ظلم و بعضی دیگر از
صفات ذمیه تحقق میشود و بعضی احادیث در باب بغی قبل از این مذکور شد و آنکه آن بخشند بعضی از
بعضی فان الکفر اصله الحسد و پرهیز نمائید از آنکه بر یکدیگر حسد بورزید زیرا که اصل کفر حسد است و
حسد عبارت از آن است که کسی آرزو کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ
یکت نداشته باشد و غبطه نسبت که آرزو کند حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خودی آنکه زوال نعمت
دیگری را خواهد و غبطه از صفات حمیده و حسد از صفات ذمیه است و همچنین یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن صاحب غبطه نباشد و حسد میورزد
و منافق حسد میورزد و صاحب غبطه نباشد و از جمله آنچه در باب حسد وارد شده از آنحضرت روایت
نموده که حضرت پیغمبر ص فرمود که خدای عزوجل بوسی بن عمران خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد بر مردم
در آنچه من بایشان عطا میکنم چشم بر آن بینداز و دل بسند زیرا که حسد راضی بنعمت من نیست و منع می کند
قسمتی را که من در میان بندگان خود کرده ام و کسی چنین باشد من از او نفیتم و او از من نفیست و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود آفت دین حسد است و محسب یعنی خود بینی و افتخار و آنحضرت روایت کرده که
فرمود حسد ایضا می خورد همچنانکه تشنه می خورد و این بابویه در فضائل امام جعفر صادق روایت
کرده که فرمود حضرت لقمن علیه السلام گفت که حاسد سه علامت دارد وقتی که از برابر برود غیبت میکند
و وقتی که حاضر شود تعلق میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شامت میکند و از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده که فرمود خدای عزوجل شش طایفه را بشش خصمت اعصاب را بعصیت و در حقان یعنی
رؤسا و کلان تران عجم را بکبر و امر را بجز و ستم و فقرا را بحسد و تجار را بخیانت و اهل ستاق را بنادانی و از
حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر ص هر روز از شش چیز استعاذه میفرمود از شکست
شکر و صمیمت و غضب بغی و حسد و از حضرت امیر المؤمنین قم سنقول است که فرمود خدای تعالی حسد را
خیر و بد که بسیار با عدل و انصاف است زیرا که اول مرتبه صاحب خودش را میکشد و آنکه آن تَعْنُوا عَدْلًا
مَنْ ظَلَمَ مَظْلُومٌ فَيَدْعُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ فَسَيَجَابُ لَهُمْ فَيَكُفِّرُ عَنْ آبَائِهِمْ و آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله
كَانَ يَقُولُ إِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ و پرهیز کنید از آنکه ضرر رسانید بمسلمان مظلومی او شمار نفرین
کند و دعای او در باب شماستجاب شود زیرا که پدر رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که دعای مظلوم مستجاب
شود و قبل از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجابت دعای مظلوم مذکور شد و لیکن بعضی از

بعضی

بَصَافَاتِ ابَانَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا
مِنْ حَيَاةٍ شَهْرٍ وَقَدْ عَثَقْتُكَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَبِأَيْدِيكَ كَرِّرَ اسْمَاؤُنْتَ كُنَيْدُ زَيْرٍ أَكْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ
سِيفُ مَوَدَّةٍ مَدَّكَ كَارِي سَلْمَانِي بَتْرُوجِ مَشْرِعِ عَظِيمِ اسْتِزَارِ أَنْ لَمْ تَكُنْ سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ اعْتِكَافِ
بِلَادِهِ وَوَأَحَادِيثِ دَرَبَابِ مَحَابِرِ تَمُومِينَ وَسَعَى دَرَجَاتِ إِشْيَانِ بَسِيرِ اسْتِزَارِ أَنْ لَمْ تَكُنْ سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ اعْتِكَافِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيْبِ كَلْبِيِّ زِيَارَةِ أَنْ لَمْ تَكُنْ سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ اعْتِكَافِ
خُدَايِ تَعَالَى بِرَأْيِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
بَلَنْدِ سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ اعْتِكَافِ
شُومِ اِيْنِ فَضِيْلَتِ هَمْدِ وَرَطَافِ اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
أَوْرِدْنَ حَاجَتِ تَمُومِيْنِ اَفْضَلِ اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
وَأَنَّ كَيْفَ حُجَّ تَزْوَسْنَ دُوسْتِ تَرَا اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
أَنْ سَلْمَانِ مَشْغَلِ شُومِ بَا كَرِّ سِنْدِ اِيْشَانِ زَا سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ
مَنْ دُوسْتِ تَرَا اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
كَنْ فَرُودِ كَسِيْ دَرِ حَاجَتِ بَرَادَرِ سَلْمِ خُودِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
مِيْنُ سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ اعْتِكَافِ
بَاشْدِ مِي كَرْمُوزِ وَچُونِ رُوزِ قِيَامَتِ مِي شُودِ بَا سِي كِيَاهِ رُوزِهِ كَبِيرُ دُورِ سَجْدِ الْحَرَامِ
أَنْ جِزْمِ بَا ذَنْ آتِي مِي رُودِنِ بِيَا وَرُكْرَا كَرِّ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
فَرُودِ كَسِيْ دَرِ حَاجَتِ بَرَادَرِ سَلْمِ خُودِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
أَوْ جَارِي سَا زَا بَرَامِي اَوْ حُجِّي عَمْرَةَ اَوْ اعْتِكَافِ دُومَاةِ دَرِ سَجْدِ الْحَرَامِ وَرُوزِهِ دُومَاةِ مِي نَبِيِّ سِوَيْهِ
وَ بَرَامِنِ اَنْحَا حَاجَتِ رَا خُدَايِ تَعَالَى بِرَدِ اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
دَرِ فِئْتِهْ اَزِ سِيْمُونِ بِنِ هِرْمَانَ رُوَا اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
كَنْتِ يَا اِيْنِ سَوَالِ اَللّٰهُ فَا كَسْرِ اِيْنِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
جَانِبِ تَوْجُوْهِ طَلْبِ اَنْدَرِ اَبْدِ هَمِ كَنْتِ بَا اَوْ سَخْنِي مَكْرُوْبِيْنِ كَشَا يَدِ مَرَا فُجُوْسِ نَسَا نَدِ حَضْرَتِ نَعْدِيْ جُودِ
دِرِ پَايِ كَرُوسِ كَنْتِ يَا اِيْنِ سَوَالِ اَللّٰهُ كَرُوسِ كَرُوسِ كَرُوسِ اِيْنِ كَشَا اَعْتِكَافِ دَرِ اِيْنِ فَرُودِ كَسِيْ
لِيَكُنْ اَزِ پَرْدَمِ شَنِيدِ اَمِ كَمْ جَدَمِ سَوَالِ خُدَا مَعَالِي اَللّٰهُ عَلَيْهِ اَلْوَا رُوَا اسْتِزَارِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ
بَرَادَرِ سَلْمَانِ خُودِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ مَشْرِعِ مِزَانِ نَبِيِّ سِوَيْهِ

و شب با اعیان سیر کرده باشد و کسبی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر
 فرمود کسی که اعانت کند مؤمنی را خدای تعالی بنفادوسته غم از او دفع نماید و وقتی که مردم همه بخود گرفتار
 باشند و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که غمی از مؤمنی دفع کند خدای عزوجل غم آخرت را از او
 دفع میکند و از قبر خود شدل بیرون می آید و کسی که مؤمنی که سینه را سیر کند خدای تعالی از میوه های بهشت روزی
 او میکند و کسی که آبی باود بد خدای تعالی از شراب سر بهر بهشت باو میدهد و از آن حضرت روایت کرده
 که فرمود کسی که برادر ایمانی خود را طعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی طعام کند ثواب او مثل
 ثواب کسی است که صد هزار کس از مردمان را طعام کند و از سید صیرفی روایت کرده اند که گفت
 حضرت امام جعفر صادق ع بمن فرمود که چه چیز مانع است ترا از آنکه هر روز بنده ازاد کنی گفت مال من و بهجت
 آن یعنی با مدار فرمود که هر روز مسلمانی را طعام کن گفت مال داری یا پایشانی را فرمود که مال داری گاه بیست خوش
 طعام دارد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که مؤمن مال داری را طعام کند مثل شست که بنده از اولاد
 همعیل را از گشتن نجات دهد و کسی که مؤمن محتاجی را طعام کند مثل شست که صد بنده از اولاد همعیل را از
 گشتن نجات دهد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از خدای مسلمانان را از برهنگی چارمه جامه
 پوشاند یا اعانت کند او را بخبری که باعث تقویت او شود در معیشت خدای تعالی بهفاد هزار ملک است
 تا یک برادر سوگلی میزند که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آمرزش کند تا وقتی که ترفع صورتش شود و از آن حضرت
 روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمانی او نزد او بیاید و او را اکرام کند پس بد رستی که خدای عزوجل با اکرام کرده
 و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود و اجبست مؤمن ابر مؤمن آنکه بفتا و کبیره او با پوشاند و از
 آن حضرت روایت کرده که فرمود از جمله آنست که آنچه خدای تعالی بحضرت موسی ع در میان مناجات و صی فرمود
 آن بود که مرا بنده کن هستند که حجت خود را برای ایشان سلاح میازم و ایشان را در جنت اختیار و حکم میدهم
 گفت کیستند اجتماعت فرمود کسی که مؤمنی را خوشحال کند بعد از آن حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مؤمنی در
 مملکت چهارمی بود و خواستند که با او از ارباب رسانند پس که سخته بیان گفتار رفت و در خانه کا فر فرود آمد
 پس او را پناه داد و هر بانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کا فر شد خدای تعالی باو خطاب
 فرمود که بجزت و جلال خود قسم که اگر جاسد داشت که ترا بهشت برم سپردم ولیکن بهشت حرام است
 بر کسی که با شرکت بمیرد بعد از آن با تشکر جنم میفرماید که او را سیرسان و مضطرب کن اما آزار باو و مرسان دور
 ظرفین روزی برای او می آورند و او می رسد که از بهشت می آورند فرمود از هر جا که خدای تعالی خواهد می
 آورند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داوود ع وصی فرمود

که بنده ذابندگان بن یک حسنه میکنند و من بهشت را برای او بجا میبارم حضرت داود گفت خداوند
آن حسنه که است فرمود اگر بنده مؤمن مرا خوشحال کند چه چند که بکشد غرما باشد حضرت داود عم
گفت سر او را است هر کسی که ترا بشناسد آنکه از تو امید مردود و از آن حضرت روایت کرده که مردی
جوزرهای می بنجاشی که غافل نارس و ابرو از بود سجده است آن حضرت آمد و گفت مرا خراجی بنجاشی بیدار و او
از جمله شیعیان شاست اگر چنانچه شما و باب من با و چیزی بنویسد طاقت مینماید پس حضرت با و نوشت
که بسم الله الرحمن الرحیم مرا خاک لیست که الله یعنی برادر خود را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند پس
آن مرد نوشته را گرفته نزد بنجاشی رفت و چون مجلس از مردم خالی شد نوشته را با و داد و گفت این نوشته را حضرت
امام جعفر صادق داد و بنجاشی نوشته را بویسید و بر چشم خود گذاشت و گفت حاجت تو که است آن مرد گفت
مرا خراجی بدیوان شما میاید و او پرسید که چه قدر است گفت دو هزار درم پس بنویسید خود را طلبه و گفت
این خراج با از او بر طرف کن و نام او را از وقت بیرون کن و از سال آینده نیز بر طرف کن بعد از آن با و گفت
آیا ترا خوشحال ساختم گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا سهی و کنیزی و غلامی بگیر است جائز پوشیدن
با و داد و هر مرتبه میگفت آیت را سرور ساختم آن مرد میگفت آری و دیگر چیزی میداد و در آخر گفت خوش این خان
که من نشسته بودم و نوشته مولای مرا من وادی بردار و هر وقت حاجتی و مطلبی داشته باشی پیش من بیا
او فرودش را برداشته بیرون آمد و بعد از آن بخدمت آن حضرت آمد و در وقت مراجعت نمود و آن حضرت را
شنیدن خوشحال میشد پس آن مرد گفت یا این بنده کویا که آنچه از نسبت من کرده است مسرور شدید فرمود
آری و الله که خدا و رسولش را مسرور ساخت و شیخ مفید در در مجالس شیخ طوسی رضی الله عنه در بیان این بود
که در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده اند که هر کس وقتیکه بنده مؤمن را قبر بیرون
می آید شخصی مشرومی او می آید و آن مؤمن برکت از بولش می قیاست که سیرسد شخص با و میگردد مشروم دیگر
ببالت که کرامت و سرور آتی بشمارت میسرید تا وقتی که در برابر جوش آتی حاضر شود و حساب او با آتی میزند
و خدای تعالی میفرماید که او را بهشت برسد و شخص همه جایش رومی او میبرد پس آن مؤمن با و میگردد رحمت
خدای عزوجل بر تو باد که تو خوب رفیق بودی ازبری من و از وقتی که از قبر بیرون آمدی تا من بر بیدار
آتی بشمارت و او می تو گیتی شخص میگردد پس آن خوشحالی احمد از تو برادر مؤمن است در دنیا بیدار و خدای تعالی
مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشمارت و بد بگذرد این سخن را با محمد طریق روایت کرده
شیخ طوسی در امالی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که سید عید بنی سجده است فرمودی
سیر مال بیچس بسیار نمیشود مگر آنکه حجت آتی بر او عظیم میشود پس اگر تو آینه آن حجت را خود در کنی بکنی

سید گفت یا ابن رسول الله چه چیز دفع کنیم فرمود اگر از مال خود کار سازی برادران کنی و این بابویه در میمون
روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شخصی نوشت که اگر خواهی که خاتمه عقلت بجزیر باشد و از دنیا بهترین
اعمال بروی حق الهی اعظم بدان و احراز کن از آنکه نعمتای او را در معاصی صرف کنی و فریب خوری سخا که میکند
و به بیمار ابر تو نیکه دو اگر کم کن هر کس را که بیانی که یا و ما میکند بل با زبان یا دعوی دوستی با کند و بر تو چیزی نیست
خواه راست گوید و خواه دروغ آنچه تو سیر سید نیت است و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب با اعمال
از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بخت حاجت بر او خود را بر می آورد ابتدا حاجت
آلی کرده آن سبب خدای تعالی صد حاجت او را بر می آورد که بهشت در یکی از آنهاست و کسی که عجز از
او دفع کند خدای تعالی غم قیامت را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که حاجت کند او را تا بر طاعتی نظر
باید خدای تعالی او را در گذشتن از صراط مدد میکند در وقتی که قدر حاجت او می خورد و کسی که در حاجت او سعی کند تا آنکه بر
آورده شود و باعث خوشحالی او شود مثل نیت که رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرور کرده باشد و کسی که او را
از تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سر بهر بهشت باو میدهد و کسی که او را از گرنگی سیر کند خدای تعالی از
میوه های بهشت باو میدهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از سلب قبح حریر باو عیب شاند و کسی
که او را بپوشاند بی انگ بر بند باشد همیشه در حفظ الهی است تا از آن جا برشته بر او هست و کسی که کفایت
او کند در امری که باعث بسکی او شود و روی او را نگاه دارد و دست بریزد با او برود خدای تعالی و لذت آن
مخلد و آن که خادمان اهل بهشتند سبب خدمت او مقرر میفرماید و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را ناقه
از ناقه های سوار کرده بصحرا می قیامت حاضر میاند و لاکه باو میباید است میکند و کسی که در وقت موت او را
گفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت موت او را پوشانیده باشد و کسی که بی باو دهد که آن نیش
گیرد و اهل باو باشد خدای تعالی صورتی بر او قرار میبندد و دوست ترین اهل او باشد و کسی که در بیماری
عیادت او کند تا آنکه دور او را بگیرد و از برای او دعا میکند و وقتی که بر گردد و میگوید که خوشحال باشی بهشت
برای تو خوش باشد و و الله که قصای حاجت او پیش خدای تعالی دوست تراست از ماه پی در پی روزه
بدارد یا احتکاف در با بهامی حرام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن به از شما
مردی در روز قیامت از پیش خوابد که شست که آنروز شامد و امر شده باشد که او را بجهنم برند و فرشته
او را بسوی جهنم برند پس آن مرد گوید که ای فلان بفریاد من برس که من در دنیا تو نیکی میکردم و در طلبی که آنروز منی شتی
کار سازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مراد می کنی پس آن فرشته که آن مرد را میبرد گوید
که او را بگذارد خدای تعالی کلام آن مؤمن شنیده و آن فرشته را میفرماید که سخن این مؤمن بشنو و دست از آن

و همچنین رحمه الله در باب زیارتی یعنی دیدن پروردان مؤمن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود کسی که برادر خود را برای نماز ایستاده بین کند خدای تعالی میفرماید که تو زیارت من کرده و
ثواب تو بر من است و من بجز از بهشت بجزیت ثواب تو را نمی خورم و از خشمی روایت کرده که گفت
بود این حضرت امام قدها تر از رفتن فرمود ای خسته هر کس از شیعیان بار یا پدینی سلام با ایشان برسان و زیارت
کن ایشان را بقوت نماوند عظیم و اگر اعیان ایشان نفی بظنرا مانند تو بود صغیر کند و خود بر جنازه
اموات حاضر شود و در خانهای میده ملاقات نماید زیرا که دیدن ایشان کبیر کرده و داشته است امر است
و خدای تعالی رحمت کند بنده را که امر را ندانند و راه حق مستقیم شیعیان برسان که بابی علی قائم و پیش خدای تعالی
با ایشان میسرانیم و ایشان بولایت نمایند که بویع و بیشتر از این که دیدن زقی منت است حضرت خواهد داشت
که حرفی را بگوید و خود با نفس غمگین آنکه ایستاد است چنانچه اینها را مسلمین آن تفسیر کرده اند یعنی اکنون و
لا قبلة و هو هبیر قلان ابانار سون الله صلی الله علیه و آله ان یقول لیس فی شیء زبیر مسلمی
آخلة الله بظلمة یوم لا ظلال الاظلال و آخر آنکه زبیر که زبیر است که یکی از سرداران مسلم خود را که حتی از او طلب
داشته باشد و او پریشان باشد بر او تنگ آید و در حال حق خود کند زیرا که پاره رسول خدا صلی الله علیه و آله
میفرمود که جایز نیست برای مسلمانان که بر مسلمانان تنگ آید و کسی که دوست و بر مسلمانی با خودی خود و در دور
سایه خود می دهد روزی که بغیر سایه آبی سایه نباشد یعنی در سایه خورشید خود می دهد به طرفت خود
شمالی حال او گرداند و از جمله جاوید است که در رحمت است و در حبه و در نوره و در استنور و در شیوه کبیری
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر روزی بر سر رفتن صحابه و بی بیهای خود و بر پیغمبر صلوات
فرستاد و بعد از آن فرمودی مردمان بید که حاضران کبیری که در شب بیدار بود هر بر سر آنها کسی که دوست
مرد پریشانی را بر خدای تعالی سینه که بر دز و ب نصیحت آنان در راه عمل و بنویسد و وقتی که اخوة
با زیارت کند بعد از آن حضرت امام جعفر صادق این را فرمودت فرمود که این کلمات در شرفی گفتند
الی یلینة و ان نقلة و آخر آنکه در کشته جان و در راه است که در راه است که در راه است که در راه است
و پریشانی باشد پس تکم الی رحمت است و وقتی که تو کمر و در راه است که در راه است که در راه است
از برای شما اگر شاد نبیند حضرت فرموده کرد بنده و برین است بر بنده شعله است بر بنده و در راه
بهر است از برای شما و را حضرت روایت کرده که هر کس که در راه است که در راه است که در راه است
که با شهاب که ز جمله صبی است که در راه است که در راه است که در راه است که در راه است که در راه است
با او سازگاری کشد و کسی که سوسم کند زود و طلب و مراد بود در راه است که در راه است که در راه است

میدانی حال محرومان و اگر از مومنان است و میگوید که تو هزار دینار از او طلب کنی آن مبلغ خرج بطرف فرج نشد
و دینی چند از پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آنرا حلال کنی بعد از آن فرمود که شاید ترا حلال
چنان باشد که در عوض طلب تو حساست او را بتو خواهند داد شهاب گفت همیشه خود چنین میدانم فرمود که خدا
تعالی کریم و عادل تر از آنست که بنده باو تقرب جوید و در شب سر بر خیزد و روز گریه بار و با طواف خانه
سجاء آورد و بعد از آن خدای تعالی آن حساست را بگیرد و بتو بدهد ولیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود عرض

بنویسند پس شهاب گفت من آنرا حلال کردم و ایضا **اِنَّهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْجُومَةُ الْمُضْطَلَّةُ قَلْبِي مِنْ**
سِوَاهَا وَ حَسْبُ حَقْوِي لَلَّهِ قَبْلَكُمْ يَوْمَ مَا بَعَثْتُمْ يَوْمَ وَسَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ قَائِلَةٌ مَنْ تَجَلَّ حَقْوِي لَلَّهِ قَبْلَكَ
كَانَ اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَى التَّجَلُّلِ إِلَيَّ إِلَى مُضَاعَفَةِ الْحَبْرِ فِي الْعَاجِلِ الْعَاجِلِ إِنَّهُ مِنْ آخِرِ حَقْوِي لَلَّهِ قَبْلَكَ
كَانَ اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَى تَأْخِيرِ رِزْقِهِ وَمَنْ حَسِبَ لِلَّهِ رِزْقَهُ لَمْ يَفِدْ أَنْ يَرْزُقْ نَفْسَهُ قَادِرٌ إِلَى اللَّهِ حَقْوِي
مَا رَزَقَكُمْ يُطَيِّبُ لَكُمْ بَقِيَّتَهُ وَيُنْجِزُ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ مِنْ مُضَاعَفَتِهِ لَكُمْ الْأَضْعَافَ الْكَثِيرَةَ التَّحِي
يَعْلَمُ عَدَدَهَا وَلَا كُنْهَ قَضَائِهَا إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و حدیثی طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شد
و بر دیگران تفضیل و زیادتی یافته اید از آنکه خدای عزوجل را پیش خود نگاه دارید و ازین بهر روز و یکروز و ازین
ساعت بساعت دیگر اندازید مثل نماز از اول وقت تا خیر کنید و روزه را بگذارید تا قضا شود و روزه را در
وقت و جوب ندهید و حج را تا خیر نیاید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس هم بدان متعلق باشد
و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخل است بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی از خود سجا آورد
خدای عزوجل با قدر توانا تر است بر آنکه احسانهای که چند برابر حساست او باشد باو بگذرد در دنیا و آخرت یا بنده نگاه
د بعد از گذشتن مدتی که مصلحت الهی اقتضا نماید و کسی که حقوق الهی که بر اوست او ثابت است تا خیر نکند
و پس می اندازد خدای تعالی توانا تر است بر آنکه روزی و اوان او را تا خیر کند کسی که خدای عزوجل روزی
او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بخورد و سازد پس حق آنچه خدای تعالی بشما کرده سجا آورید تا خدای
تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا سازد یعنی بشما احسان و ثواب برساند و و عدای
خود را سجا آورد آن و عدای عباد است از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنها را
غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیاست نمیداند و از این کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی
روزی میشود و ثمرت آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیزهاییست که خدای تعالی سجت انتفاع
بندگان مقرر فرموده و حرام و داخل رزق نیست چنانچه مذہب جمعی از علماست پس آنچه بدست فساق
ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می آید رزق سخاوت بود و توسعه حال ایشان منافات با مضمون

این کلام نخواهد داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته اند می تواند بود که مراد از زیاد شدن بود که
 بسبب عبادت و سعادت عالی باشد که از راه هتدایج باشد و استدراج از جمله غضبهای خدای عزوجل است
 و او ای حقوق آتشی باعث غضب نمیشود و گنهی جهالت از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمود که روح الامین در دل من نماند که هیچکس نمیرود تا وقتی که روحی
 او تمام باورسد پس از خدای تعالی صد کند و چند نیاید و در تحصیل روزی بکنید و باید که بسبب آنکه در
 شود رسیدن روزی شما سوافق خواهد بود و توفیق که دارید طلب روزی الهی را از راه سعادت کنید زیرا که
 خدای تعالی در رزق خلائق اگر سیاه ایشان شمت نموده از حلال مقرر فرموده و از حرام شمت فرموده
 پس کسی که تقوی صبر داشته خود سازد روزی او از راه حلال نرود و عملی بد و کسی که حجاب نبی است بد و او
 حرام آنرا بدست آورد بغرض آنکه از حرام بدست آورده روزی حلالش که میشود بر آن در روز قیامت
 از او حساب سطلند و باین حدیث استدلال فرموده اند بر آنکه روزی غیر حلال نماند و در آنش فی الجمله حرام است

وَقَالَ اللَّهُ أَيُّهَا الْعِبَادَةُ فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَلْبِغُوا مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَعَلُوا
 الصَّالِحَاتِ مِن تَبَاعِجِ الْإِمَامِ الْمُتَّبِعِينَ الْقَضِيَّةِ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ وَعَاقِلُوا
 إِنَّهُ مِنْ تَوَكُّلِ بِلَيْكِ الْمَنْزِلِ عِنْدَ الْإِمَامِ فَمَوْجُوعِ الْإِمَامِ أَخْرَجَ الْإِمَامَ إِلَى أَنْ يَلْقَى قَهْلَ الصَّالِحِ
 مِنْ تَبَاعِجِ الْمُتَّبِعِينَ الْقَضِيَّةِ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ فَإِنَّ الْعَبَّادَةَ إِخْرَجَ الْإِمَامَ
 اللَّهُ الْإِمَامَ صَادَرَتْ لَعْنَةُ رَحْمَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَصَدَرَتْ اللَّعْنَةُ مِنْ نَفْسِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ عَلَى
 أَوْلَادِهِ وَفَرَسُوا أَنَّ خَدَمِ تَعَالَى حَزْر كِنْدِي جَمَاعَتِ شَيْعَةٍ وَكَرُوا نَيْدِ حَسَانِ كِنْدِي كَسِي زَهْمًا هَرَجًا وَبُخْصَةً
 سَازُوا پَسِ بَدْرَسْتِي كَلْبِي سَازَنْدَه وَدَشَوَا كَشَنْدَه كَار بَرَامَه كَسِي سَت كَبُكُونِي سَيَكُنْدِ بِلِ صَدْرِكِ كَسِي سَت بِنَانِ
 امانت و فضل و شرف او را تصدیق نمایند و بر او ای حق و عد می بینند و حرست او را می بینند و بدین
 ایشان از امام میکنند و حضور مخالفان که از ایشان تقیه میکنند و نخواهد که ایشان بدانند که سب است
 اهل صلاح از شیعیان و والیان با ما نیست پس آنجا است از روی تقیه حنت میکنند و از آنها نیز میکنند
 علی شدن امام طبع آنجا است بدگویان شده اند و می تواند بود که مراد آن باشد که بدگویان بدی آنجا است
 چشم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان میکنند و ایشان آن جماعت را بدی بینند و از آن مضطرب شوند
 تا که آنجا است را لعن کند حکام چنان ندانند که این جماعت از شیعیان و دوستان ماند و شایسته
 آن باشد که هرگاه بدگویان پیش ما شهدادت میدی این جماعت در دین بدیدند و بحسب بدی
 که آن شهدادت در حق آنجا است دروغ است بحسب هر چون ایشان بشنوند شماره ندانند

میشود با کفر و بیعت را لعنت کند و آن معنی عالی از بعدی است بعد از آن فرمود که بدانید کسی که در این منزل
فرمود می آید نزد امام یعنی حسن کاری میکند پس او مضطر سازنده امام است و وقتی که حسن کاری میکند نزد امام
امام را اطعمه و مضطر میسازد تا آنکه جمعی از متابعان خود را که اهل صلاح و تصدیق کنندگان فضل او و صبر کنندگان
بر او ای حق او و عارفان بپرست او بید لعنت کند و هرگاه ایشان را لعنت کند از برای آنکه دشمنان الهی امام را
مضطرب سازند یعنی که بر آن جماعت اهل صلاح میکنند رحمت الهی میشود بر ایشان و لعنت از جانب خدای تعالی
مانند او و دشمنان و بر آن دشمنان خدای تعالی که فرموده بنا بر معنی اول جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام
حاضر باشند و وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد و باره اهل صلاح از اتباع او گویند و
بنا بر معنی دوم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنا بر معنی سیم بدگویان خواهند بود و ممکن است
که بنا بر هر سه معنی ایشان باشند اما بعید است و لعن از راه تفتیه و تیر از جمعی از خواص صحاب مثل

زاده و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است **وَاعْلَمُوا أَنِّي كُنْتُ إِذْ أَنْتُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنَ اللَّهِ
فَلَجَرْتُمْ فِي الْعَنَاءِ حِينَ قَبِلْتُمْ وَقَالَ مَنْ مَثَرَةٌ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ كَلَيْتُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَالْيَبْرَاءَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَذَابِهِمْ وَيَسْلِمُونَ لِيَأْتِيَهُمُ الْيُسْرَى وَأَنْ تَصْلَحُوا لَمْ يَلْبَغْهُ مَلَكَ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَلَمْ تَسْمَعُوا أَمَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ تَبَاعِ الْأَخِيَّةِ الْهَدَاهُ
وَكُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ آمَنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سِرٌّ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهِدَاءِ
الصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاءِكَ وَفِيهَا هَذَا وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ فَضْلِ تَبَاعِ الْأَخِيَّةِ فَكَيْفَ يَهْتَمُّ
فَضْلِيكُمْ وَبِدَائِي طَائِفَةَ شِعْبَةٍ كَسَنَتْ وَطَرْتَهُ الْهَيْ جَارِي شَدِيدٌ وَخُوبَانٌ كَهَيْسِمْ أَرْشَابُوهُ أَنْدِيعِي شَامَا
دَشَكَتْ بِمَاتِيْدَا أَنْكَرَ مِنْهَا لَحَانٌ أَيْدَاوَا أَنْ رَشَابِيْرَسِدَا زَجَبْتِ شَيْعِي وَتَابَعْتِ أُمَّهُ عَلَيْهِمْ سَلَامٌ حَقِيْقَةٌ
وَدُخُوْفٌ مَنَلَا سَلِيْدَا وَدُرُوبِيَا مَصِيْبَتِيهَا وَقُبْحَا بَشَابِيْرَسِدَا زَجَبْتِ لِحَانٌ وَخُوبَانٌ كَهَيْسِمْ أَرْشَابُوهُ شَيْعِي
أَنْدِوَا مِنْ بَدَا بَرَاتِيْبَا عَلَيْهِمْ رَسِيْدَا أَنْدِوَا مَكْنُ اسْتِ كَمَا دَانٌ بِأَشَدِّ كَهَيْسِمْ لِحَانٌ أَشْتَهَامِي سَابِقَةً بَتُوْلَاوَا
بَرَاوَقْبُوْلَ فَضَالِ انْبِيَاوَا أَنْدِوَا سَلَاكْتِ صَالِحَانِ مَسْطَمٌ شَدِيدٌ أَنْدِوَا نِيْرَبُوْنِ مِنْ أَمْوَارِ صَالِحَانِ سَخْوَابِيْدَا
بُوُوْ شَائِدِكْ أَنْدِوَا كَلَامٌ قَرِيْبَةٌ مِنْ هَيْ بِأَشَدِّ وَهَيْ أَوَّلُ طَرَا اسْتِ بَعْدَ زَانِ فَرَمُوْدِكْ كِي خَوَابِدَقَامِي الْهَيْ**

با ایمان در یابید پس باید که خدای عزوجل در سؤل و راصه و ائمه عليهم السلام را دوست دارد
دشمنان ایشان بزار باشد و از فضائل ایشان آنچه باورند قبول کنند و در مقام انکار و استبعاد و در نیاید
زیرا که مرتبه فضل و شرف ایشان نمیرسد نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه کسی بیکر که از این مرتبه پایین تر
باشد آیا شنیدید اید شایسته خدای تعالی از فضل ائمه که بنمایندگان خلائق اند یاد کرده و مؤمنان ایشانند

که فرمود که این جماعت با آنها خواهند بود که خدای عزوجل و باره ایشان انعام و جہان فرموده از انبیاء و صلوات
و شهدا و اولیای ایشان خوب بیفتانند پس انمعنی که بعد است از بودن با انبیاء و صدیقان و شهدا و صلوات
کمتر راه از جمله راههای فضل ترابعان آمده است این چگونه ادراک مرتبه انتم و فضل ایشان توان فرمود هرگاه
که کمترین راه از فضل اشاع ایشان نمعنی بوده باشد و درین کلام شریف شماره فضل انتم تا برین علیهم السلام
و فضل کسانی که از جمله تابعان و تبعیان ایشان باشند واقع شده و از جمله این که در فضل انتم علیهم السلام و
با این مرتبه امامت وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب بن زبید عزیزین مسلم که خدمت
خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مرو بود یکس پس از جمیع مسجدی مع اجتماع کرده و عثمان بن
امامت و مخالف مردم در آن باب مذکور شد من خدمت آنحضرت را در مرو و حکایت کفر و بی مردمی
و بی باکیت عرض نمودم قسمی فرمود گفت ای عبد الله نیز این جماعت بر او جهالت اندوده اند و در
رایبانی که در اندر فریب خورده اند بد رستی که خدای عزوجل رسول خود را صفا زد و نبی برد تا وفی برین بر روی
گردانید و قرآن بر او نازل ساخت و بیان هر چیز در قرآن است و خدای تعالی در قرآن حدان و حرام و حلال
و در احکام و جمیع آنچه مردم آن احتیاج دارند تمام بیان کرده و فرمود که هیچ چیز را در کتاب خود فرود نگذاشت
مگر در ایم و در حجج الوداع که آخر عمر آنحضرت صم بود این آیات نازل شد **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَعْدُ لِلَّذِينَ
عَلَيْكُمْ لِيُعْطِيَ قَدْ صَدَقْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ** یعنی امر و زودین شمار برای شما که پس ختم و نعمت خود
بر شما تمام کردم و سلام برای آن کردین شما باشد پس دیدم بعد از آن فرمود که اما امام است از آنجمله است که درین
تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دنیا زلفت تا اگر از برای امت خود معالجه درین ایشان بیان
فرمود و راههای هدایت بایشان نمود و ایشان را بر جاودانگی باز داشت و حق باز داشت و حق بی طالب نام
و راهبهای ایشان گردانید و هیچ چیز از آنچه است محتاج بآن باشند بیان کرد و کند شستن پس کسی که بکتاب
که خدای عزوجل جان من خود را کاملان بخشید کتاب آبی را در کرده و لسی کتاب آبی را در کرده است بخت
عزوجل آیشا قدر و منزلت امامت و مرتبه در میان است در رسیدنند خیار است در آن راه
میدید بد رستی که امامت قدرش از آن طبع تر و شادانتر و عزیزتر و بیکانش رفیع تر است و با پیش
تر و عفتش دور تر از آن است که مردم بعتقهای خود باور کنند رسید بر بی خود درک او شد کرد یا
امامی با اختیار خود نصب توانند نمود بد رستی که خدای عزوجل بر همه فضل علیه السلام مرتبه و این بعد
از نبوت و خلقت مخصوص است و امامت مرتبه است از دو فضیلت بر نبرد و در بیان
تشریف داد و نام او را بعد ساخت پس فرمود **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی سرور و مردم

میکنم پس حضرت خلیل عم از روی سرور و شادی گفت وَمِنْ ذُرِّيَّتِي یعنی مرا امام کن و از فرزندان من یکی
 امام خدای تعالی فرمود لَا يَنْتَهِى عَنِ الظَّالِمِينَ یعنی نرسد عهد من بظلم کنندگان و ظلم صاحب مرتبه
 امامت نمیشود پس این آیه باطل کرد امامت هر ظالمی را امروز قیامت و از برای بکنندگان الهی مقرر شد
 بعد از آن خدای تعالی حضرت ابراهیم عم را اکرام فرمود و با کرامت امامت را در حبس از دست او که صاحب
 صفوت و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَقَّعْنَا لَهُ اسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا حَبِيبًا
وَجَعَلْنَا لَهُمُ آيَةً يُهَدُّونَ بِآيَاتِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ
وَكَانُوا لِلنَّاسِ حَابِبِينَ یعنی بخشیدیم باو همت و یعقوب را از روی تفضل بازاده بر نعمتهای سابقه بازاده بر آنچه
 او هدایت نموده بود و همه ایشان را صالح کرد و انیدیم و کرد انیدیم ایشان را امامان که با مراد است مردم کنند
 وحی کردیم بسوی ایشان کردن افعال خیر را و نفاست دادن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبادت کنندگان
 ما بودند بعد از آن فرمود که امامت همیشه در ذریعت حضرت ابراهیم عم بود و از بعضی معضی با برت میرسد و
 قرنی می بودی تا آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عزوجل فرمود إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْإِهْتِمِ
لَّذِينَ آمَنُوا وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی بدرستی که سرادارترین مردم با بر ابراهیم عم
 آنحضرت اند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنما که ایمان آورده اند و خدای تعالی ولی مؤمنانست بعد
 از آن فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است تا آنکه با مراد وحی الهی بخوی که مقرر فرموده بود
 علی ابن ابی طالب و امام کرد پس امامت در ذریعت صفیای او که خدای تعالی علم و بیان ایشان عطا کرده
 بود قرار یافت فرموده الهی که قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا عَلِيمٌ أَوْ تَوَالِدٌ أَوْ عَالِمٌ لَأَنَّ اللَّهَ بَدَّلَ كَيْدَهُمْ فِي أَضْعَافٍ
كَثِيرَةٍ لَعَنَهُمْ اللَّهُ لَمَّا كَفَرُوا إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ یعنی گفتند کفار ما آنکه علم و بیان ایشان عطا شده که تحقیق شما مانند در کتاب الهی تا روز که
 از خاک برانگیخته بعد از آن فرمود پس امامت در اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام است تا روز قیامت
 زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نیست پس از کجا اختیار میکنند این طایفه جهال هر کسی را که خود قابل
 امامت دانند بدرستی که امامت منزلی است از انبیا و میراث او صیاست بدرستی که امامت عبادت
 از خلافت خدا و خلافت رسول است و آری است و مرتبه حضرت امیر المؤمنین عم و میراث حضرت امام حسن و
 امام حسین علیه السلام است و بدرستی که امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است
 بدرستی که امامت اساس رفیع و شاخ برودند سلام است و کامل شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد
 و توفیر غنیمتها و صدقات و جاری ساختن حدود و حکام و محقق است سر صد با و اطراف بوجود امام می
 شود و امام صلاح الهی است و حرام میباید و حرام میباید و امامت حدود و مینماید و خدای عزوجل او دفع

یکند و مردم را بر او خداوند خود بجگت و موعظه و حجت بالغه بخواند و امام مانند آفتاب طلوع کننده است
که عالم را بنور خود فرو میکشد و در خود در افق قرار گرفته در جهانی که بهستهای مردم با او نمیرسد و دیدن آفتاب در میان
اورا ندارد و امام بدرینیر و چراغ روشن و نور درخشان و ستاره راه نمانده است در ظلمتهای شب میانه
بلد های خالی و سو جای دریا با امام آب گوار است و در حالت تشنگی دلیل را او راست و سخات و بند
از پلاک است و امام تشنگی است که بر بندگی افروخته شده باشد و هر که سر او را در دریافته آن کرم شود و در
همگما دلیل طریق است و کسی که از وجدانی شود پلاک میگرد و امام ایرا بنده و باران بزرگ قطره و آفتاب
درخشان و آسمان سایه روز زمین وسیع چشمه پر آب و غدیر با صفا و حسن با بر او است و امام این
رفاقت کننده و پدید هر بان و برادر شش و مانند در غمخوار است نسبت بطفل صغیر و پناه بندگانش
در بلا و مصیبت و امام امین خدای تعالی است در میان مخلوق و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفه
او است در بلا و حق و دعوت کننده خلق است بسوی خدای تعالی و رفع کننده غم است از هر اهل
و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و سیر او منزه است از عیبها و مخصوص است بعباده و دوست بخل و
موجب انتظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و دهاکت کافر است و ممتوعد و پناه دهر خود است
و هیچکس نزدیکت بر مرتبه او نمیشود و هیچ دامانی با او برابری نمیکند و کسی عوفش و نمشود و تشبیه نصیری ندارد و همه
فضایل مخصوص است بی آنکه طلب کسی کرد و باشد بجز اختصاصی است که فاضل و بنده بختا بنده عطا فرود
پس است که امام را تواند شناخت و بجز مرتبه بر کز می او تواند رسید بیست بیست عقاب در این م
شده و فکر با حبران شده و در دنیا و اله شده و چشمها خیره شده و بزرگان حقیر شده و حکما سحر مانده و عقو
بگو نایبی محترف شده و خطبا کنگ مانده و نما جان مانده و شعرا بی زبان مانده و در نا خیز شده و دنیا
از وصف عالی از حالات او و فضیلتی از فضایل او گویند کرده و فرر بجز تصور نموده اند و بگویند چنانچه
باید و وصف میتوان کرد یا بگفته لغت او توان رسید یا امری از سوره های در حالت و در قوت
فهمید و مقامی از مقامات او را او را که توان نمود یا چیزی او را توان گرفت نه چندین و بگویند
و گنج است او را آن منزلت او با آنکه در مرتبه است ره است نسبت با نماند بجز آنکه است باور است
و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی مردم بعظم خود عقیدت بسیار میکنند و عقیده چون بود
و کسی بدست می آید یا شاهان میکنند که این صفات در خیر محمد رسول است معلوم است که تیرد
آن یافت میشود و الله که خود را دروغ فریب و الله ندو خیا است با حق است با آنکه در خنده و کجانی
بشد خواسته اند که بالاروند که از صعوبت بندگی آن فدهر سیاه در بر می نند خود سده که در

بعضیهای حیران ناقص در ایامی که راه تعیین نمایند و روز بروز از خدای تعالی دور تر میشوند خدا بکشد ایشانرا بچه
راه باطل افتاده اند تحقیق که قصد جانی صعب کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و کماهی دور و حیرت افتاده
اند زیرا که دانسته دست از امام برداشته اند و شیطان کارهای ایشان را در نظر ایشان زینت داده ایشانرا
از راه حق منع کرده با آنکه خدای تعالی بیانی ایشان داده و از برگزیده خدا و رسول و صلی الله علیه و آله و
اهل بیت او علیه السلام عدول کرده اند تا شیخ خود اختیار کرده اند و قرآن با و از بلند ایشان میگوید که
وَبَلَدٍ تَخَافُ مَأْثِقَاءَ وَبِحَنَائِرِ مَا كَانَ لَكُمْ الْخَيْرُ اللَّهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی خداوند
تو خلق میکنی آنچه را نخواهد و بر میگردد و ایشانرا نیت برگزیدن چیزی منزه است خدای تعالی برتر است که لایق
او باشد و مرتبه او بلند است از آنچه ایشان شرک است خدای تعالی بسیار بعد از آن فرمود که خدای عز و
جل فرموده و مَا كَانَ لِيُؤْمِنَهُ إِذْ أَقْبَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِ يَوْمٍ
يَعْبُرُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا یعنی هر روزی را که ایمان آورده باشند نرسید
که هرگاه خدا و رسول او حکمی بفرماید چیزی و کبریا اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی که مافرمانی خدا و
رسول کند پس تحقیق که گمراه شد که راه شدنی ظاهر بعد از آن در ابطال اختیار آیات دیگر استلال فرمود و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که عبدالله بن الکواکب از حضرت امیر المؤمنین ع از تفسیر این
آیه سوال کرد که وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ فرمود ما سیم اعراف که مدوکاران خود را
بعلامات ایشان بشناسیم و ما سیم اعراف که خدای تعالی را نمیتوان شناختن مگر از راه شناختن ما و ما سیم
اعراف که خدای عز و جل ما را شناخته بر صراط باز میدارد پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را
بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدستی که خدای تعالی اگر میخواهد
خود را بجهنم بندگان بشناساند و لیکن با او راهی معرفت و راه هر طریق شناختن خود گردانیده و ما را
جهتی قرار داده که از آن جهت بارگاه قرب و راه میتوان یافت پس کسیکه دست از ولایت ما بر
دارد و یادگیر را زیاد کرده بر ما داند از راه حق بدر رفته پس مساوی نیستند آنهایی که مردم با ایشان عتصام می
نمایند با اهل بیت ع و مانند یکدیگر نیستند زیرا که مردم بسوی چشمهای کل آلود که بعضی بعضی سیر یافته
اند و هر کس بسوی ما آمده است و چشمهای با صفا شده و بر آبی جاری شده و قطار و آخرا شدن نزد
و مشهور در تفسیر اعراف است که عبارت از حصایست که فاصلاست میان بهشت و دوزخ با اهل
چند است بلند در میان بهشت و دوزخ که انبیا و ائمه علیهم السلام با ایشان میگویند که نظر کنید با خون
نیکو کار خود که بسبب اعمال خوب نزدی بهشت رفتند و گناه کاران بر اجتماعت نیکو کار سلام میکنند

و طمع آن دارند که شفاعت پیغمبر و امام خود بیشتر بدهند و اهل جهنم را که می بینند سعاد و آوارش در جهنم می کنند
و از این حدیث ظاهر میشود که اغواف هم مرضی باشد بعبادت از انصار آمده باشد از جهت معرفت
آنکه علیم السلام و آنکه معصومین غر را نیز اعرف نامند از دو جهت که از حدیث ظاهر شد و این حدیث
و احادیث دیگر ظاهر میشود که هر کس از مخالفان که با امامت اهل بیت غافل نباشد و متمسک بعبودت
الوثنی مودت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه نعمت جنت تا در مغضوب
سخن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بسیار است و سایر فضائل از غالی شمار است چون قرآب
تا با ترا حاجت بر تو صیغ نور و بیان ضیاء نیست در این مقام آنچه که شت گفته شد و ما فضل اتباع
و شعبان آنکه ظاهرین آن پس از آن است که در آن باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یحیی
کلینی از حضرت امام محمد باقر که حضرت پیغمبر فرمود کسی که خواهد که زندگی و شبیه زندگی نبی علیه السلام باشد
موت او شوی موت شهید باشد و در جنتی که خداوند بخشانیده بیدگرمت خود در جنتی آید شایسته
ساکن شود پس باید که علی ابن ابی طالب علیه السلام را دوست دارد و با دوست دوست باشد
تا اوست و پیروی کند امره را که بعد از امام خلفایند زیرا که ایشان غمناک شدند و از عیلت من مخلوق
شده اند خداوند اعلم و فهم مراد از وی ایشان کن و اول با عذاب همیاست بر اجماع است من که علی
ایشان کنند خداوند شفاعت مرابا ایشان برسان و از سیدان روایت کرده که شت نزد حضرت امام
جعفر صادق قال بودم که یو بصیرت زتان و سجدت است حضرت آمد بعد از آن بجز و خود قرار گرفت حضرت
فرمود یا ابی محمد این نفس تند از برای چیست گفت فدای تو شوم یا این رسولت پیر شده چه و سخن من
باریک شده و احاطه نزدیک شده و نمیدانم که عاقبت من در آخرت چون خواهد و حضرت فرمود
محمد تو این سخن سگونی گفت فدای تو شوم چون گویم فرمود یا ابی محمد نبدانی نه فدای جان جوانان شما اگر
میکنند و از مردم دو مو شرم میکنند که از ایشان حساب بگوید ابو بصیرت گفت فدای تو شوم برین تو شوم که
مخصوص است یا از برای همه اهل توحید هست فرمود که نه و الله که گفت پس شایسته تبیان است و
از برای سایر ما من نسبت گفت فدای تو شوم بقبی بد بر ما شرم کرده که نسبت ما زان است و در این
مروه و حکام خون ما را حلال کرده اند بسبب حدیثی که علمای شیان روایت کرده اند حضرت فرمود
آن لقب نیست که شمار از قرآن من میگویند گفت آری فرمود که نه و که بدان بنام بر شرم
که نشسته اند بلکه فدای تعالی شمارا این لقب نامیده گرفته اند یا به محمد که بعد از من از پیش من شایسته برود
فرعون و قوم او را وقتی که بر ایشان ظاهر شد که نه بر من است اندیش طحی بعد من موی ندد چون سینه

که او بر حق است و در لشکر موسی برافضیه مشهور شدند از جهت آنکه فرعون اترک کرده بودند و عبادت ایشان
 بیشتر از اهل آن لشکر بود و حضرت موسی از آن و ذریت ایشان را بیشتر دوست میداشتند پس خدای تعالی
 بحضرت موسی وحی فرمود که این نام را در توره ثبت کن و حضرت موسی ثبت کرد و بعد از آن خدای تعالی
 این نام را برای شما ذخیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرماید یا ابا محمد مخالفان خیر و خوبی را ترک کردند و شما شریک
 ترک کردید و مردم فرقا و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله موافقت کردید و بر
 راهی که ایشان رفتند رفیقید و هر که را خدای تعالی برگزیده بود خستیمار کردید و هر که را اراده کرده کردید پس شما را
 بشارتهای پی در پی باو زیرا که شما نید اجتماعت که رحمت آتی شامل حال شما شده و اعمال خیر از خوبان شما مقبول
 درگاه آتی است و عضو آتی شامل حال کنه کاران شماست و هر کس بگذریم است و خدای عزوجل آید و بر طرف
 شما باشد خدای تعالی روح حسنه او را قبول نمیکند و از سینه او در نیک زود یا ابا محمد آیا خوشحال شدی یا سخی شنیدی
 او بصیرت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بدستی که خدای تعالی فرشته چند دارد که معاصی از پشت
 شیعیان با سیر زنا میگردانند برکت را در فصل برکت در میان از درخت سیریزد و این معنی کلام است که فرموده

الَّذِينَ يَخْلَوْنَ الْعُرَشَ مِنْ حَوْلِهِ يَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ عُرَشٌ
 وَأَنَّهُمْ فِي أَرْطَافِ عُرَشِهِمْ يَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ عُرَشٌ
 بعد از آن فرمود که استغفار ایشان برای شماست نه از برای این خلق یعنی مخالفان یا ابا محمد آیا مسرور ساختم
 ترا گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد تحقیق که خدای عزوجل شما را در کتاب خود یاد کرده است آنجا که فرمود

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْوَاهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْتَمِزُ وَمَا
 بَدَلُوا بَدَلًا مَعِينًا یعنی از جمله مؤمنان مردان هستند که راست داشته اند آنچه با خدای تعالی عهد است
 پس از جمله ایشان بعضی نمایند که مدت حیات خود را گذرانیده یا وفا بند خود کرده اند و بعضی آنها نمایند
 بنظر میکشند و هیچکدام عهد خود را تغییر نداده اند هیچ نوع تغییر دادنی بعد از آن فرمود بدستی که شما وفا نموده ایم
 به پیمان که خدای عزوجل از شما گرفته و آن پیمان ولایت ماست و شما غیر ما را بعوض با اختیار نکرده اید و اگر
 چنین نکرده بودید خدای تعالی شما را سزایش میکرد و چنانچه ایشان را کرده در آنجا که فرموده وَمَا وَجَدْنَا كَثِيرًا
 مِنْ عِدَدِ وَاِنْ كَرِهْنَا لَأَقْبِلَنَّ الْقَائِمُونَ یعنی نیافرته مالی از برای بیشتر ایشان با آنکه وفا به پیمان خود کنند
 تحقیق که اکثر ایشان را فرستیم یا ابا محمد آیا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد
 تحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده است آنجا که فرموده اِنْ خَوَّاهُ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یعنی بر روی
 که به تختهای برابر یکدیگر نشسته اند بعد از آن فرمود و الله که خدای تعالی غیر شما را با این کلام اراده کرده یا ابا محمد پس

فرمود یا ابا محمد تحقیق که ندای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده است تا که از دشمنان شما که در جهنم جا خواهند شد
 حکایت فرمود و قالوا اما اننا لا ندری جارا کنا نعدکم من الاشرار انما نحن قوم بائس ما اذعنت
 عنکم الا بصدا و ترجمه ظاهرش بنابر قرأت آن سخن ناظم بود من همزه و کسر و سین خورده است که گفتند اهل
 جهنم که قبل از این مذکور شده چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از جمله شرار شمریم و ما ایشان را ستمرا
 میکردیم ایشان را خرد و دلیل خود ساخته بودیم بنا بر فهم کسین بلکه از حقارت بنظر در نمی آمدند و دنیا یا آنکه آنم
 در کلام از اغت محاول تفهام مانا باشد یعنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و ما نمی بینیم و بنا بر
 قرأت آن سخن ناظم بفتح همزه صفت در جاگ خواهد بود بلکه تفهام خواهد بود و از روی تعجب سرگشتش
 که ایشان نسبت بخود میکنند و آن در کلام از اغت معادل همزه آن سخن ناظم خواهد بود یعنی آیا ما با ایشان ستمرا
 میکردیم یا دلیل خود میدادستیم یا از حقارت بنظر در نمی آید ویم یا آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود و الله که
 خدای تعالی غیر شما را از این کلام اراده نفرموده شما را اهل این عالم مردم بد هستید و والله که در بهشت در
 گریست و در نعمت خوابید بود و ایشان در جهنم شما را طلب خواهند کرد پس آیا ترا مسرور ساختیم یا ابا محمد
 گفت فدای تو شوم دیگر نفر ما فرمود یا ابا محمد هیچ آیه نازل نشده که به بهشت کشند و اهلش را بخوبی یاد کند که در
 شان با شیعیان مانا نازل شده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را بیدی یاد کند و جهنم را مذکور باشد و شمنان
 و مخالفان مانا باشد پس آیا ترا مسرور ساختیم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر نفر ما فرمود یا ابا محمد هیچ کس نیست
 حضرت ابراهیم علیه السلام نیست که با شیعیان با و باقی مردم از انبیا یعنی برین بیزارند یا ابا محمد پس آیا ترا مسرور
 ساختیم و در روایت دیگر چنین است که ابوبصیر گفت هر ایست و از کلمه بن معتبه روایت کرده که روزی
 در مجلس حضرت امام محمد باقر غایب بودم و خان از مردم بر بود تا گاه پیری پیدا شد که می مدور عصای خود
 شکر میبرد تا بر و راستاد و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمة الله و بركاته بعد از آن
 ساکت شد حضرت فرمود و قال السلام علیک و رحمة الله و بركاته بعد از آن رو باهل مجلس کرد و گفت
 السلام علیکم و ساکت شد همه او را جواب گفتند بعد از آن در مجلس کرد و گفت ای فرزند رسول
 خدا مرا نزدیک خود جای ده که خدای تعالی مرا فدای تو کرد و اندوخت که من شما را دوست میدارم و هر کس شما را
 دوست دارد دوست میدارم و دوستی که محبت شما در دوستی شما برای طمع دنیا نیست و دشمن شما را
 دشمن میدارم و از او بیزارم و والله که عداوت و بیزاری من از دشمن شما برای جنایت یا خوبی نیست که
 میان من و او واقع شده باشد و الله که من حلال شما حلال میدارم و حرام شما حرام میدارم و منتظر امر
 شما هستم پس آیا میدی برای منی که خدی تعالی مرا فدای تو کرد و اند حضرت فرمود نزدیک من بیا نزدیک

من یا آنکه او را در پهلوی خود نشاند بعد از آن فرمود ای شیخ بدستی که مردی نزد پدرم علی بن حسین
آمد از او مثل این سؤال کرد که تو کردی پدرم تو باو گفت اگر بگیری و ارد خواهی شد بر حضرت پیغمبر ص
و بر علی بن ابی طالب و حسین و علی بن حسین علیهم السلام و خوش خواهد شد و بگرت خنک و دیده است
گرفته شادی خواهد کرد و کرامت کاتبین باروح و سبحان ترا استقبال خواهند کرد اگر چه چانت با نجا رسیده
باشد و اشاره بگویی ببارکت خود فرمود و اگر زنده بمانی تا زمان قائم علیه السلام خواهی دید آنچه می گوی که موجب
سرور و شادی تو گردد و در مرتبه رفیع با خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را اعاده
فرمود مرد پیر گفت آنکه اگر بپریم چنین و اگر زنده بمانیم چنان خواهد بود و مضمون کلام حضرت را اعاده
کرده بهای امی بگزیست تا آنکه انقدر منحنی شد که بر زمین چسبیده و اهل مجلس یکی بگریه افتادند از آنکه
از حال او مشاهده نمودند حضرت بدست ببارکت اشک از چشمان او پاک میکرد و می فرستاد
بعد از آن سر برداشت و گفت ای فرزند رسول خدا صدامی تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بر
ده حضرت دست مبارک خود را با و داد پس بوسید و بر چشمها و روی خود مالید بعد از آن ببارک
آنحضرت را کشیده دست بر صدر و بطن میفرمود و مالید بعد از آن برخاست و گفت اننا لله و اننا
و چون بر راه افتاد آنحضرت غلبه تمام از عقب او نگاه میکرد بعد از آن متوجه اهل مجلس شد فرمودی
که خواهد مردی از اهل بیست را ببیند نظریان مرد کند حکم بن عتبه میگوید که من برگزاشتم و شبیه باین مجلس
بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود تا امروز
گردیدم مردم قطع کردند و شاد دوست داشتند و مردم دشمن داشتند و شامش خنده و مردم با کار کردند
آنکه حق بود بدستی که خدای تعالی محمد را سبحان الله علیه و آله بنده خود ساخته بود پیش از آنکه از پیغمبر کند و علی
بن ابی طالب علیه السلام بنده خیر خواهد خدای عزوجل بود پس خدای عزوجل خیر خواهد او را خواست و خدا
عزوجل را دوست میدارد پس خدای عزوجل او را دوست داشت بدستی که حق فاد کتاب این بیان
شده صافی و خالص اسوال مخصوص ما است و انما لبها خصص ما را و ما جوعتی هستیم که خدای تعالی
ما را مفروض ساخت و شما پیرو می کسی میکنید که مردم در شناختن او معذور نیستند و حضرت پیغمبر ص
علیه و آله فرموده که کسی که ببرد و امامی نداشته بر طریقه اهل بیت است مرده خواهد بود و بر شما یاد بخت
الهی با اطاعت امر امام پس تحقیق کردید و اینها صحیح است بنی سبب آنکه بعد از آن فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود که دوست هر زبانی من طلب نیست پس آن روز
یعنی عایشه دختر ابوبکر و خنزه دختر عمر بن الخطاب کسی فرستادند و پدرهای خود را معذرت کردند چون خنزه

نظر برایشان افتاد روی مبارک از ایشان گردانید و فرمود دوست مرا برای من طلب کنید پس
با ایشان آمدند و حضرت روگردانید و دیگر فرمود دوست مرا برای من طلب کنید ایشان گفتند ما را دید
و اگر سخواست با ما سخن بگوید پس عایشه و حنظل فرستادند و علی ابن ابی طالب آمدند پس چون آن
حضرت حاضر شد رو با او کرد و بر او سپید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی ابن
ابی طالب علیه السلام را دیدند و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد
که برای هزار در مفتوح میشود و از عمر بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام شنیدم که فرمود من پدرم بیرون آمدم تا آنکه بیا بین قبر و نبر آمدم پدرم جمعی از شیعیان را دید و
با ایشان سلام کرد بعد از آن فرمود که والله که من ریح و ارواح شما را دوست میدارم پس مراد و کارها
کنید بوسع و سعی در عبادت و بدانی که بولایت مانعیتوان رسید مگر بوسع و سعی در عبادت و کسی از شما
که یکی از بندگان الهی را امام خود و اندک بید که آنچه او میکند سجای آورد شما شایسته شیعته الهی و مدد کار آتی و شما باید
سابقون و اولون و سابقون آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما ضمیم
از برای شما بهشت را بضمای خدای عزوجل و ضمان رسول صلی الله علیه و آله و الله که بر درجه جنت پیش
از شما طایفه نخواهد بود پس بر یکدیگر طشی گیرید و در ادر عتبت بدرجات عالیته شما میدردان پاکیزه و زمان
شما اند زمان پاکیزه که عبارت از زمان مومننه و حوریان خوش چشم و شما شایسته مومنان صدید و تحقیق که
حضرت امیرالمؤمنین عم بقبر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگر از او مسرور باش و الله که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت رحلت بر امت خود غضبان بود بغیر شیعیان تحقیق که هر چیزی را
عزلی هست و عزت انعام شیعیان اند و هر چیزی را رکنی هست و رکن اسلام شیعیان اند و هر چیزی را
رفعی هست و رفعت اسلام شیعیانند و هر چیزی را شرفی هست و شرف اسلام شیعیانند و هر
محلی را سیدی هست و سیدت مجالس مجالس شیعیان است و هر چیزی را پیشوایی هست و پیشوا
زمین زمین است که شیعیان در آنجا ساکنند و الله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نبی بود هرگز گمراهی بر روی
زمین پیدا نمیشد و نمیرود و الله که اگر شامی بودید خدای تعالی بر شما لغافان شما انعام میفرمود و بجز برای
خوب نمیرسدند ایشان را در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا ساد و ناصبی که عبارت از دشمن اهل بیت
است هر چند بندگانند و سعی در عبادت الهی نماید از اهل این آیه است که عاقلة ناصبة تفضل فاذا
خامية و ترجمه اش موافق ظاهر این حدیث است که طایفه عمل کننده که در دنیا بظواهر عبادت کرده اند
و دشمنی کننده با اهل بیت علیهم السلام یا لقب کشنده در عبادت که خواهند کشید شدت آزار الهی

که در نهایت حرارت است بعد از آن فرمود که هر ناصبی کسی کند در عبادت غلط مانند غبار بادوست
که بزودی نابود میشود و شیعیان ما بنور ایا ما را الهی سخن بگویند و مخالفان بال فکر و نه از روی عقل سخن
میگویند و الله که هیچ بنده از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عزوجل روح او را با آسمان
برد و برگشت خود بسوی او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در کنوز یعنی گنجهای رحمت خود
و در چشمهای بهشت و در سایه عرش خود جای میدهد و اگر غلط نرسیده باشد او را با جمعی از ملائکه که این آله اند
میفرستد تا در بدنی که از آنجا بیرون آمده ساکن شود و او را تقدیر حج کنندگان و عمره گذاران و مکان شایخوس
الهی اند و خدای شامال بی نیاز و اقیای شامال قناعت اند و هر شامال دعوت و ابل اجابت خداوند
یعنی شمارا براه حق خوانده و شامال اجابت دعوت او نموده اند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود کسی که دوست دارد شمار از بهشت طریق تشیع که شهادت دارد داخل بهشت
میشود هر چند که بد آتجه شامال کسی بدلیل نداند مگر از روی تقلید اعتقاد کرده باشد یا آنکه از بعضی مفسرین
باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شهادت دوست دارد و نداند آتجه شامال آن
قایلید پس خدای تعالی او را بهشت برود و مردی باشد که شهادت شامال او شمر دارد و نداند آتجه شامال قایلید پس
خدای تعالی او را به جهنم برود و مردی باشد که صحیفه عمل او پر شود بی کار و بی بجز راوی برسد که چگونه میشود
فرمود جمعی گفته که در باب امتحان بدگویند و وقتی که او را ببینند سید مگر گویند ساکت باشد که این مرد
از شیعیان ایشانست و مردی باشد از شیعیان که از پیش مخالفان بگذرد پس شیان شده با و گنبد پس
خدای تعالی باین سبب حسانت در نامه عمل او نویسد تا آنکه صحیفه او پر شود بی کار و بی آتجه بی آورده باشد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که جمعی از ملائکه از آسمان اینا نظر میکنند باین نفر و در سفره سفر
که فضل آل محمد علیه الصلوٰه و السلام را ذکر میکنند پس شیان میگویند یا نمی بینید آنچه عت کرده و وجود
کسی عدد و بسیاری دشمنان فضل آل محمد علیه السلام را ذکر میکنند آنچه عت دیر زمانه میگویند و اینک
فضل یوتیه نزیلاً و الله ذو الفضل اعظم یعنی اینهم خدای تعالی است که بر سر خود همیشه
و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است و در همین زیارت کرده گفت که حضرت امام جعفر صادق
علی السلام گفت که من از شایخ میگویم که فرمود شیعیان از همه بهشتی ترند و هر که با شیعیان فرمود
بتو راست گفته هم و الله که همه در بهشتند نظر خدای تو شود بر رستی که اینها از بهشت بیرون رفتند فرمود
که روز قیامت همه شامال بهشت میرند شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان بهشت
او را اطاعت کرده اند یا شفاعت وصی نبی لیکن بعد از من در باب شامال بیشتر شده تا هر چه در جنت

هدای تو شوم عالم برزخ که است فرمود قبر از روز مردن آدمی تا روز قیامت و بدو که اخبار قریب بان
 معنایین که مذکور شد در باب فضل شیعیان و امید نجات ایشان با وجود معاصی بسیار است و اگر بسیاری
 از جن احادیث از جهت سند مجهول ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که در این باب وارد شده است
 بسیار است و با وجود اینها از غضب الهی بمن نباید بود زیرا که معصیت سجده می کرد در ایام کلبه سیاه
 میکند و محبت اهل بیت زایل میشود و در بسیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از آنکه مرتکب
 معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سابق کمتر میشود و گاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن توبه محبت
 از دل بدر برد و در سلکت شیعیان محسوس نشود و بر تقدیر آنکه باقی ماند عذاب عالم برزخ نیز خیر است
 و نیست که طاقت بیک لحظه غضب عذاب الهی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند هزار
 سال باشد فوت مراتب عالیه و درجات رفیعیه که ارتکاب معاصی موجب آن میشود هم امری
 عظیم است و دیگر در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب دروغ مذکور شد وارد
 شده که شیعه کسی است که متابعت او اطاعت امر الهی سجا می آورد و کینه زده از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی با نیت و هر نیکی از فروع است و اینها
 توحید الهی است و نماز و روزه و نفوذ خوردن شتم و خف نمودن از کسی که بدی با او کرده باشد و رحم کردن بر فقرا
 و رعایت کردن حق همسایه یا کسی که بجای او بد و با او پناه آورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب نیکی
 از فضل بوده باشد و دشمن با اصل هر گونه شری بدی است هر فعلی قبیح در سوالی از فروع است
 پس از ایشان است دروغ گفتن و بخل سخن جنسی و قطع رحم و غیر آن و خوردن سود و مال غنیمت ناحق
 و از حد و الهی که امر آن فرموده شکار کردن و مرتکب کاری که سوا شدن خواه رسوالی ظاهر و
 خواه پنهان و زنا کردن و زدی و هر چه شکیه با آنها باشد از اعمال قبیح پس دروغ بگوید کسی که بچنان
 میکند که با ما است و دست بفروع غیر ما نیزند و با نیت بیست بسیار است محله چنانچه
 قبل از این در باب خوف درجا مذکور شد از معصیت خداوند قهار ترسان و پراسان و بگرم کریم
 فخار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و انه طهار علیه السلام میدواید و بفریب شیطان
 و هوای نفس آماره ترک اطاعت و بندگی نماید و من الله العصمته و التائید من سوره ان
 نیت الله ایمانه حتی یكون مؤمنون حقا حقا قال یف لله بشرطه التي اشرطها علی المؤمنین
 قاله قد اشرط مع ولائیه و ولائیه رسولیه و ولائیه ائمه المؤمنین اقام الصلوة و ایتاء
 الزکوة و اقرض الله قرضا حسنا و اجتناب القوا حرس فاطهر منها و ما بطن قلم بقی شیخنا

الهی فرمود

فَرِحْنَا بِحَرَمِ اللَّهِ قَالَ الْوَكِيلُ فَجَعَلَهُ قَوْلَهُ مَن يَدَّانَ اللَّهُ فَمَا بَدَنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مُخْلِصًا
 لَهُ وَلَمْ يُخْصِرْ لِنَفْسِهِ فِي قَوْلِكَ شَيْءًا فَمَا بَدَنَهُ اللَّهُ مِنْ حَرَمِهِ الْعَالَمِينَ وَهُوَ مِنَ الْمُنْشَرِّ
 حَقًّا وَبِرَّكَسٍ أَوْلَى خُوشِ آيَاتِ اللَّهِ عَدَامِي تَعَالَى إِيْمَانِ وَأَوْرَابِي وَتَمَامِ كُنْدًا أَلَا كَرُمٌ حَقِيقِي بِأَشْدِّسٍ بَابِي كَرَفَا
 كُنْدِ بَشَرِي نِيكَ عَدَامِي تَعَالَى بِرُؤْمَانِ كَرَمِهِ زِيْرَ كَرَمِي تَعَالَى بِأَوْلَايَتِ خُوشِ وَوَلَايَتِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَوَلَايَتِ أُمَّةِ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شَرْطٌ مُنَوَّدَةٌ بِجَا آوْرِدْنَ نَمَازًا وَرَسَائِدِنَ زَكَاةً بِمُسْتَحَقِّينَ قَرْضِ
 حَسَنَةٍ وَوَلَدْنَ سَجْدَامِي غُرُوجَلٍ بِتَصَدَّقَاتٍ وَخَيْرَاتٍ وَوَدُورِي كِرْدِنَ أَرْكَارِي رَسُوَا خَوَاهِ أَنْجُو ظَاهِرًا بِشَدِّ
 وَخَوَاهِ أَنْجُو بِنَانِ بِأَشْدِّ وَوَمَرَادُ أَنْفُوَا حَسَشِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ يَتَوَانَدُ بِوَدُكَ كَارِي عِلَايَةِ نِيَهَانِي بِأَشْدِّ
 أَلَا كَرُمٌ حَسَشِ ظَاهِرُهُ أَنْهَابًا شَدِّكَ بِجَوَارِحِ وَأَعْمَاقًا كُنْدُ وَبَاطِنُهُ أَنْجُو دَرُودِ بِأَشْدِّ عَقَابِ قَاسِدَةٍ وَنِيَهَانِي
 بِوَدُورِ حَسَدِ وَامِثَالِ أَنْهَابِ بَعْدَ أَنْ فَرُغُوا دَيْسَ بَاتِي نَمَازِ حَسْرِي أَرْكَارِي بِأَشْدِّ حَرَمَاتِ آتِي دَرِ سَلْتِ
 بِنُورِي كَرَمِي وَحَافِظَانِ شَرْعِي سَلْتِ كَرَمِي دَرِ سَلْتِ فَرُغُوا آتِي بِنُورِهِ بِأَشْدِّسٍ كَسِي كَرَمِي كِي آتِي بِأَشْدِّ حَسْرِي
 عَدَامِي تَعَالَى أَرْزُورِي عِلَاصِ سَجَا آوْرِدَةُ خُوشِ رَخَصَتِ نَمَدُ دَرِ تَرْكَتِ بِجَمْعِ حَسْرَاتِ عَدَامِي تَعَالَى بِرَاوِشُ
 كَرَمِهِ أَرْجُو ظَاهِرُهُ وَشُكْرُ آتِي خَوَاهِ بِوَدُكَ بِرَخَصَتِ لَعْنِي شَيْطَانِ دَرِ نَفْسِ آتَارِهِ بِأَشْدِّسٍ غَالِبِ مِشُونَدُ
 أَوْرَجُ حَسْرَتِ حَقِيقِي خَوَاهِ بِوَدُكَ وَوَمَرَادُ أَنْفُوَا شَرْطِ آتِي كَرَمِي كَرَمِي شَرْفِي وَاقِعِ شَدِّ يَتَوَانَدُ بِوَدُكَ شَرْطِي بِأَشْدِّ
 كَرَمِي أَنْفُوَا عِلَاصِ بِنِي آوْمِ دَرِ عَالَمِ قُرُوشِ بِجَوَارِحِ وَوَدُورِ سَلْتِ جَمَانِي دَرِ خَبَارِ وَوَرُودِ شَدِّ بِأَشْدِّ وَاقِعِ شَدِّ
 بِأَشْدِّ حَسْرَتِ كَرَمِي عِبَارَتِ أَرْكَارِ قَرَانِي وَصَايَا سَبْحَانِي بِأَشْدِّ كَرَمِي حَسْرَتِ بِأَشْدِّ
 صَلَاتِ وَوَدُورِ زَكَاةٍ وَتَصَدَّقَاتِ وَخَيْرَاتِ وَجَنَابِ أَرْكَارِ مَعَاصِي ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ وَوَرُودِ شَدِّ بِأَشْدِّ
 وَشُكْرِ نِيَسْتِ كَرَمِي كَامِلِ عِبَارَتِ أَرْكَارِ طَاعَتِ آتَمِ عَدَامِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَدُورِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 وَبِرَّكَسِ وَوَدُورِ نِيَهَانِ دَرِ دَلِ بِشَيْرِ حَامِي سَيَكُنْدُ آتَارِ شَدِّ وَنَقَادِ ظَاهِرِ تَرْوَمَانِي مِشُونَدُ وَوَدُورِ نَقَصِ
 عِبَادَتِ وَوَدُورِ دَرِ إِيْمَانِ نَقَصِ وَوَدُورِ رَاهِ مِشُونَدُ آتَمِ كَرَمِي وَوَدُورِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 ظَهَرَ الْقُرْآنُ وَبَطْنُهُ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمْ يَصُرُوا عَلَى مَا لَعَلُّوا وَهُمْ يَحْفَظُونَ أَلِيهِمْ
 وَوَدُورِ الْقَاسِمِينَ بِنِيَعِ وَوَدُورِ كُنْدِ أَرْكَارِ نَمُودِنَ بِرِجْمِي زَنْجُو عَدَامِي تَعَالَى حَرَامِ رُودِ خُوَاهِ وَوَدُورِ
 قُرْآنِ حَرَامِ شَدِّ بِأَشْدِّ بَيَاتِ ظَاهِرَةِ الدَّلَالَةِ كَبَارِي أَرْكَارِ نَمُودِنَ نَمُودِنَ وَوَدُورِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 شَدِّ بِأَشْدِّ بَيَاتِي كَرَمِي كَرَمِي أَرْكَارِ نَمُودِنَ وَوَدُورِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 نَمُودِنَ وَوَدُورِ حَرَمِ آتَمِ بِرَمُودِ أَرْكَارِ حَرَمِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَدُورِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 وَوَدُورِ حَرَمِ آتَمِ بِرَمُودِ أَرْكَارِ حَرَمِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَدُورِ عِلَاصِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

حَسْرَتِ
 حَسْرَتِ

خود بسیار بی اعتبار است و لذت معصیت را با او پشامید و بعد از آنکه اینها را سعی آورده بانی میتوانی
گفت که مستغفراست و ظاهر نیست که مراد از استغفار درین کلام شریف توبه باشد اما توبه کلام مجرب و شایانی چنانکه
از بعضی عادت ظاهر میشود بایشانی باغیر بر آنکه ذکر مرتکب معصیت نشود نیز توبه باشد و ممکن است که توبه
و نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و آن عبارتست از توبه باشد که شش امر مذکور در آن
متحقق باشد و دیگری توبه باشد که مشتمل بر امور مذکوره نباشد و قبول آن مؤلف کرم و تفضل الهی باشد و
بسیار حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام در بعضی از نوع صحیفه کلام ظاهر میشود که قبول توبه علقا از راه
تفضل باشد اینست متحقق و با وجود این ممکن است که بعضی از مراتب توبه بقتضای تفضل و در بعضی
اینست مقبول باشد و بعضی دیگر معرفت احتمال باشد و معاصی که توبه آنهاست چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند چند
نوع است که اگر بعد از آن کفار با توبه کی لازم نشود مثل پوشیدن جوار حیرت و توبه نوع غیر شایانی در سایر مردم
عوداری بکفر نیست و هم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عید آره در رمضان که
موجب قصاص و کفاره میشود و ترک نماز که موجب قصاص میشود مثل بران حقوق مالیه از مرد که دایمی آن مال
باشان لازم میشود و مثل اضلال کردن شخصی در امانت و ارشاد او و لازم میشود پس در چنین معاصی غیره
لازم است سعی کردن معصیت است نیز معصیتی که آیه ای بکار نماند آن معصیت است
لازم نیست سعی آوردن آن امر است اگر کسی معصیتی کند متحقق حد شرح بود و سایر بر آن شد باشد پس
حق است بر آنکه همیشه تا که شرع قرار کند و قسمت حد شرعی بر او کند و اگر معصیت خود بر همان
دارد و در راه آن توبه نماید شاید که برین شق تبر بشود و اگر غیر از این است متحقق مردم بر زمین لازم
شود و آن صاحب حق ظاهر باشد تا آنکه اگر کسی بر دست خود بر او باشد یا عیب کرده شد بعضی گفته اند
توبه تنها کافی است و بعضی گفته اند او را عزم جیای کرد و تحصیل بر است و متوجه بود و اگر عالم باشد میاید
تحصیل بر است و متوجه بود اگر کسی در کسی اشتنا شده باشد حدت اندکی یاد و ارشاد و رنود من بعد
تراکشته هم اگر خوان مراد غرض بشری است کبر و کبر و عیب کنی انبیا در حق و علماء در توبه معصیت یعنی اگر
ز بعضی توبه کند اختلاف نموده و در بعضی موارد نیز توبه با توبه و همچنین در توبه معصی که معاصی
تحصیل ذکر کنند و در بعضی توبه تقصیر معصی شریک است در عیب است و بعضی توبه در توبه غیره که از نوع
مشهور میان علم ثابت است و توبه حسب فوران معاصی بعد از معصیت از آنجا حسب توبه
بگردد توبه در موقوفه که در توبه پیش از معاصی توبه است و بعضی توبه معصی که توبه
در بر زمین توبه را وقت مرگ نمایند و بعد از آن توبه قبول است و عیب توبه است

حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیست
 سال خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یکماه بسیار است کسی که توبه میکند پیش از مردنش
 یک هفته خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یکیت هفته بسیار است کسی که توبه کند
 پیش از مردنش بیست روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یکروز بسیار است کسی که توبه کند
 قبل از معاینه خدای تعالی توبه او را قبول میکند و معنی معاینه قبل از این مذکور شد و این باب توبه در حدیث
 حدیث را با نذک تغییر می روایت کرده و از جمله احادیث که در باب توبه وارد شده روایت کرده است
 محمد بن یعقوب کلینی نه از حضرت امام جعفر صادق که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بنده را تا بگوید
 مغفرت و بازگشت بسوی او کند در گناه عظیم و دشمن میدارد بنده را تا بگوید سهل شمارد گناه اندک ما و از آن حضرت
 روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که گناهی بکند و پشیمان شود و از آن پشیمانی کرده مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد
 پیش از آنکه استغفار کند و هیچ بنده نیست که خدای تعالی نعمتی با او عطا کند و بداند که آن نعمت از جانب الهی است
 مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه حمد الهی بجای آورد و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود چهار چیز است که با وجود آنها کسی بلاگت نمیشود و در گناه الهی مگر آنکه مستوجب
 بلاگت باشد بعد از آن فرمود که بنده که قصد کردن حسنه میکند و آنرا بجای می آورد خدای تعالی برای او ده
 حسنه بنویسد و اگر قصد سینه کند و آن سینه را کند بر او چیزی ننویسد و اگر کند هفت ساعت عمل حسنه
 و نویسد حسنه سیصد بنویسد سینهات که در طرف چپ جای دارد که تجلیل مکن در نوشتن شاید که بعد
 از این حسنه بجا آورد که موجب محو شدن این سینه گردد زیرا که خدای عزوجل میفرماید که درستی که حسنه است
 میرد یا اگر شاید استغفار کند پس اگر چنانچه آن بنده بعد از آن سینه گفت که استغفر الله الذی لا اله الا
 هو عالم الغیب الشهاده العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذالجلال الاکرام و آتوب الیه چیزی بر
 وی بنویسد و اگر هفت ساعت گذشت حسنه و استغفاری بعد از آن بخورد فرشته که نویسد حسنه است
 بنویسد سینهات میگوید که بنویس بر این شقی محروم این معصیتی را که کرده و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
 که بنده توبه نضوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت آن گناه را بر او میپوشاند و او را
 پرید که چگونه میپوشاند فرمود که از خاطر فرشتهها میرد گناهان او را که نوشته اند و با اعضا و جوارح او میپوشاید که
 بپوشاند گناهان او را و گواهی میدهد و آن مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میپوشاید که گناهان
 او را پنهان کنید و از آن حضرت روایت کرده و تفسیر قول الهی که یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه
 نضوحاً یعنی جماعتی که ایمان آورده اند توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبه نضوح فرمود که توبه

نصح است که بنده توبه کند از گناه خود و بگردد آن گناه را بگذرد و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از توبه
 فرمودن حضرت زادی پرسید که اگر امریک از ما هست که بار دیگر گناه را بگذرد حضرت فرمود که خدای تعالی
 از بندگان خود دوست میدارد کسی اگر فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که
 کسی که از او نهمی سرزند افضل است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بهترین مسلمان
 خطاب فرمود که گناهان مسلم وقتی که از آنها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مؤمن برای آنچه بعد از
 این می آید بعد از توبه و آمرزش بعد از آن فرمود و الله که این معنی مخصوص اهل ایمان است یعنی شیعیان
 محمد بن مسلم پرسید که اگر بار گناه کند و توبه بکند چو نیست فرمود ای محمد بن مسلم همان سبکی که بنده مؤمن از گناه
 خود پشیمان شود و استغفار و توبه بکند و خدای تعالی توبه او را قبول میکند پرسید که اگر چند مرتبه گناه کند و باز
 توبه و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مؤمن بریکرد و دو استغفار و توبه بکند خدای تعالی نیز معاودت
 با آمرزش نماید و بدینستی که خدای تعالی آمرزند و هر بان است به بندگان خود و توبه را قبول میکند و از بندها
 در سبکزد و پس تذکر کن از آنکه مؤمنان از رحمت الهی ناپسند گردانی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 خدای تعالی بتوبه کردن بنده خود خوشحال تر میشود ز مردمی که در شب تاریک چهار پا و توشه خود را کم کردن
 باشد و بعد از آن بیاید پس فرج آبی توبه بنده اش بیشتر از فرج آن مرد است بیافتن احدی خود و از
 آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که گناه توبه بکند از کسی است که گناه از او سر نزود باشد و
 کسی که بر گناه خود متوهم است از آن استغفار میکند مثل کسی است که بشنود و متوهم کند و ظالم است که مراد از
 اقامت بر گناه آن باشد که پشیمانی کامل از فضل خود نداشته باشد و غم بر ترک معصیت بعد از این
 نداشته باشد و غالب و قاتل شیعیان و غم بر ترک آن بگذرد نمی شود بلکه غم از هم پشیمانی معصیت

اعلوا انما امر من بیاع فی امریه و انیدی غمی منی من تبع امره فقد صاعه و قد ادرک
 کل شی من یخیر عنده و یرید عفا فی الله عنه فقد عفا ان نرات علی معصيته کتبه
 الله علی وجهه فی انوار اعلو انه لیس من الله و یمن من خلق ممال مقرب و لانی
 فی سئل لامن دور ذلک من خلقه که هم الا بیاعهم همه ذنبتهم و افضا الله ان ستر که ان
 تکنونا مؤمنین حقا حقا و لا توة الا بالانیه و بر بنده خدی زوجه من مرونی که فرموده بر می بیند فرزند
 که و مرور از عت کنند و ذنبتی او را ترک کند پس کسی چه ذنبتی مر و کند عت او بجای و بدود
 تحقیق که همه مرتب خوبها نندند و غم بر سیده و کسی که نندند نچه نندی غم بر نندند فرموده خدا که
 تعالی او را بر روی بهتر خواهد بود بدیند میان خدی زوجه و ذنبتی او سید است فرشته مغرب و

